

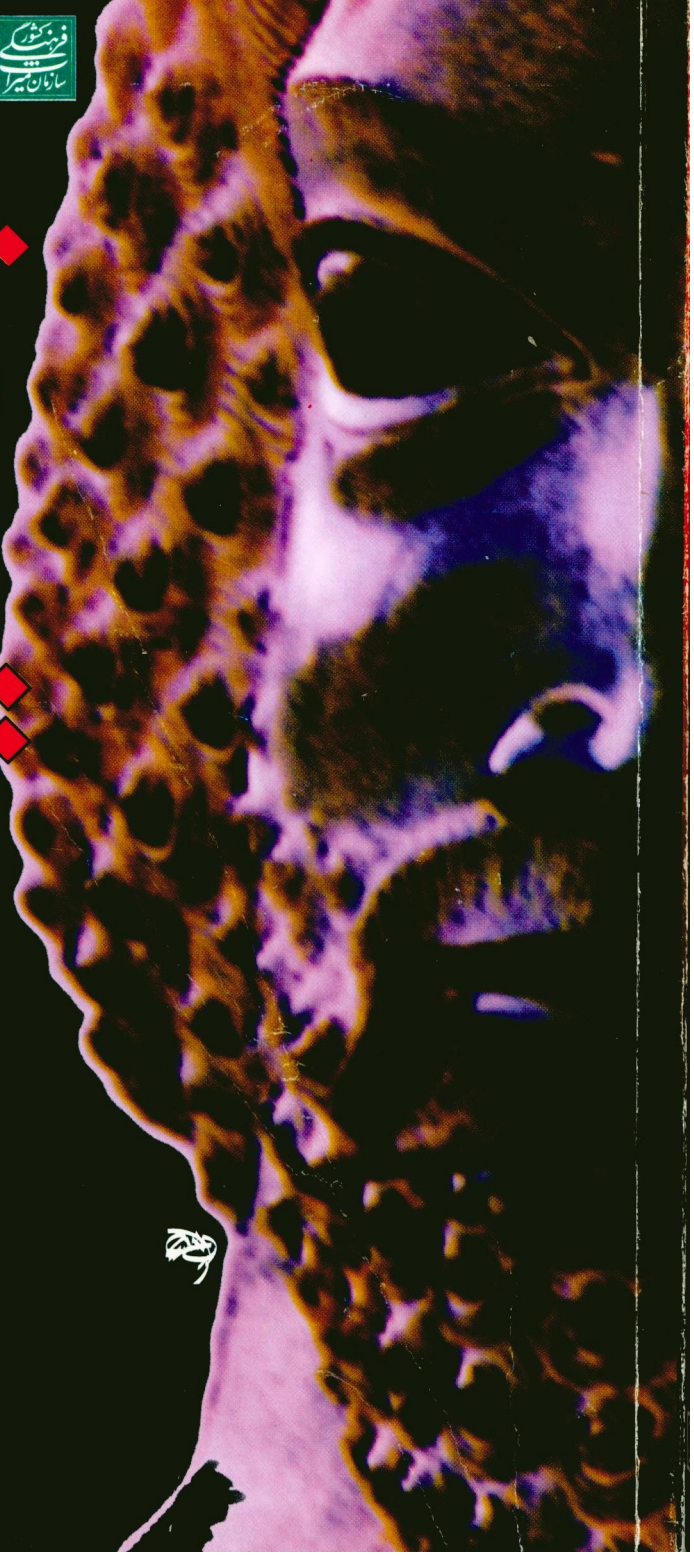
فرہنگ  
سازان میرا

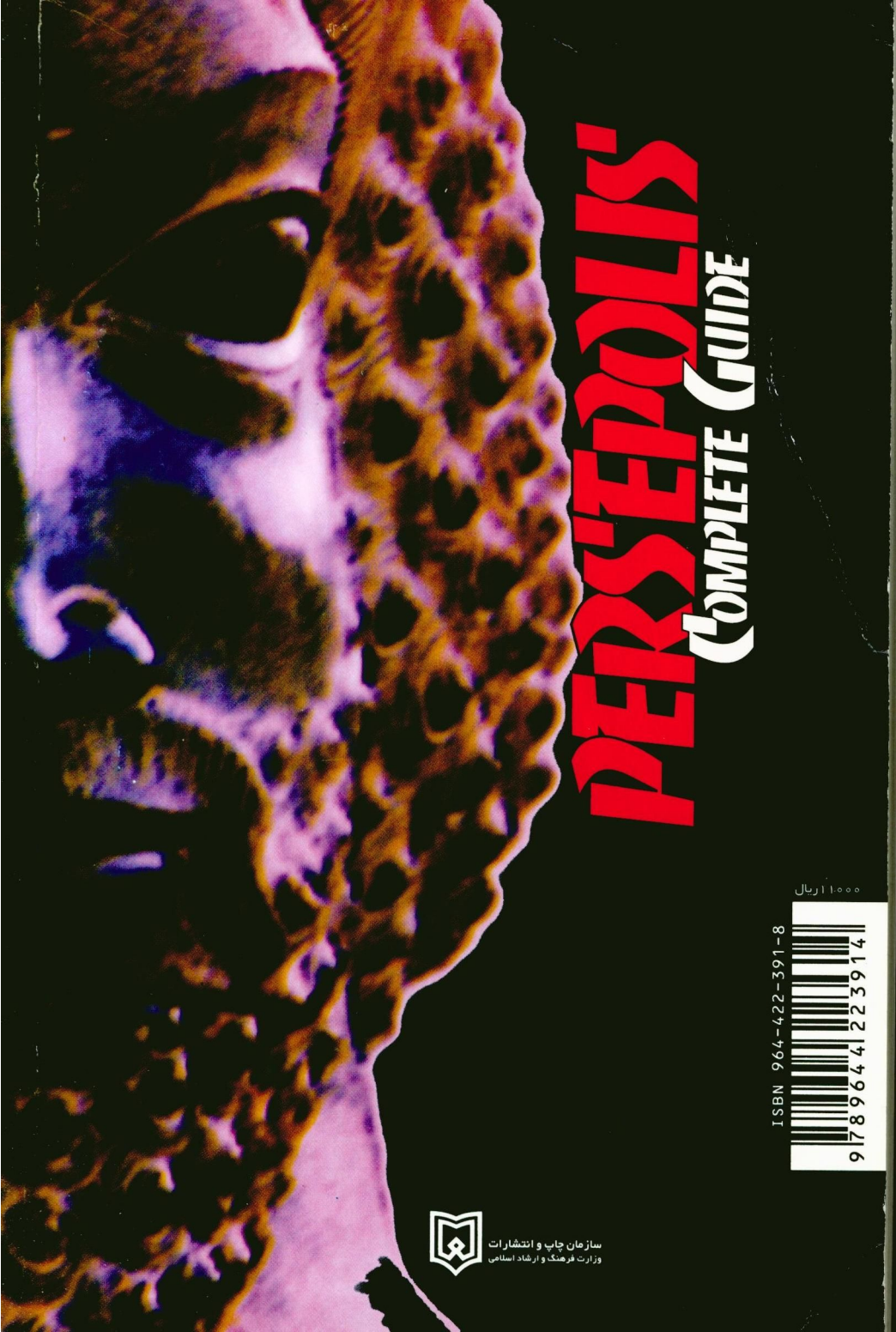
لاہور کا جامع

# حقیقت

علی رضا شاہ پور شہبازی

۱۹۹۹





# PERS'EPOLIS

## COMPLETE GUIDE



سازمان چاپ و انتشارات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ISBN 964-422-391-8



9789644223914

۱۰۰۰ ریال

مکتبہ  
سازان پورہ

# دہندہ جامع تخت جمشید

علیرضا شاہپور شہمیازی



ما توانی بچران <sup>ص</sup> <sup>ب</sup> <sup>س</sup> <sup>ک</sup> <sup>م</sup> <sup>ن</sup> <sup>ع</sup>  
بردهی یا دردهی یا قلبی یا قدوسی

---



سازمان چاپ و انتشارات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

## تاریخ

شهبازی، علیرضا شاپور، ۱۳۲۱ -

راهنمای جامع تخت‌جمشید: توصیف دقیق آثار همراه با نقشه و تصویر و گزیده کتاب‌شناسی هنر  
هخامنشی / علیرضا شاپور شهبازی - تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات:  
سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۷۹.

[۲۶۲] ص: مصور.

ISBN 964 - 422 - 391 - 8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Persepolis Complete Guide

پشت جلد به انگلیسی:

چاپ قبلی: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۷۸.

۱. تخت‌جمشید - کتاب‌های راهنما. ۲. تخت‌جمشید - کتاب‌شناسی. ۳. شیراز - آثار تاریخی - راهنماها.

الف. ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات. ب. سازمان میراث فرهنگی کشور

(پژوهشگاه). ج. عنوان.

۹۵۵/۶۳۷

DSR ۵۵ / ت ۳ ش ۸۷

۱۳۷۹

۲۳۳۴۰ - ۷۹ م

کتابخانه ملی ایران

جامعہ اسلامیہ اسلامیہ جامعہ  
جمعیۃ  
علی رضا شاپور شہبازی




سازمان چاپ و انتشارات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



## راهنمای جامع تخت جمشید

توصیف دقیق آثار همراه با نقشه و تصویر  
و گزیده کتاب‌شناسی هنر هخامنشی

تألیف: علیرضا شاپور شهبازی  
مدیر هنری و طراح جلد: بیژن صیفوری  
عکس جلد: محمدرضا نیلی  
چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:  
سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی   
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه  
© تمام حقوق محفوظ است.

♦ چاپ‌خانه: کیلومتر ۴ جاده مخصوص کرج - تهران ۱۳۹۷۸  
♦ تلفن: ۰۲-۴۵۱۳۰۰۲-۵، نمابر: ۴۵۱۴۴۲۵ ♦ انتشارات: ۴۵۲۵۴۹۵  
♦ توزیع: خیابان فردوسی - خیابان کوشک - شماره ۹۱ ♦ تلفن: ۶۷۱۳۲۶۱  
♦ فروشگاه شماره یک: خیابان امام خمینی - نبش خیابان شهید میردامادی (استخر) ♦ تلفن: ۶۷۰۱۴۵۹  
♦ فروشگاه شماره دو: نشر زلال - خیابان انقلاب - خیابان ۱۶ آذر ♦ تلفن: ۶۴۱۹۷۷۸  
♦ فروشگاه شماره سه: خیابان فردوسی - خیابان کوشک - شماره ۹۱ ♦ تلفن: ۶۷۱۳۲۶۱  
شابک ۸-۳۹۱-۴۲۲-۹۶۴

ISBN 964 - 422 - 391 - 8

## فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	سرآغاز
۱۵	زمینه تاریخی
۱۵	۱- سازندگان تخت جمشید
۱۷	۲- دولت هخامنشی
۱۹	۳- پارسه (پرسه پلّیس) یا «تخت جمشید» و نام‌های دیگر آن
۲۲	۴- جایگاه شهر «پارسه»
۲۷	توصیف آثار
۲۷	شیوه توصیف آثار در این کتاب
۲۷	۱- آغاز ساختمان
۳۰	۲- باروی تخت جمشید
۳۲	۳- مدخل اصلی و سنگ نبشته‌های داریوش
۳۵	۴- پلکان‌های ورودی
۳۷	در فرعی
۳۸	۵- «دروازه ملل» (به فارسی باستان دُووَرْتِیم وِسَه دهیوم)
۴۳	ستون تعمیر و باز برپا شده
۴۸	۶- تخت سنگ حوض مانند



- ۴۹ ۷- حیاط آپادانا
- ۵۲ ۸- کاخ بار (آپادانا)
- ۵۳ الف- ایوان غربی
- ۶۳ ب- ایوان شمالی
- ۶۳ ج- برج‌های آپادانا
- ۶۵ د- تالار مرکزی آپادانا
- ۶۸ هـ- محوطه جنوب آپادانا
- ۶۹ و- ایوان شرقی آپادانا
- ۷۰ بخش یکم: پلکان جلویی
- ۷۱ یک- نقش‌های مستطیل مرکزی
- ۷۶ دو- نقش اصلی مرکز پلکان‌های آپادانا: «بارعام شاهی»
- ۸۰ سه- مثلث‌های منقوش مهتابی جلویی
- ۸۴ بخش دوم: پلکان مهتابی عقبی
- ۸۵ الف- جبهه شمالی
- ۸۶ یک- نگهبانان شاهی
- ۸۸ دو- اسب‌کشان و میر آخوران شاهی سلطنتی
- ۹۰ سه- بزرگان ایرانشهر
- ۹۴ چهار- سنگ نبشته‌ها و نقش شیرگاو شکن
- ۹۴ ب- جبهه جنوبی: سان هدیه آوران
- ۱۰۴ ج- سنگ نبشته خشیارشا (ب)
- ۱۰۷ ۹- کاخ ویژه داریوش (معروف به تچر)
- ۱۱۶ ۱۰- «کاخ ه»
- ۱۱۷ ۱۱- کاخ خشیارشا (معروف به هدیش)

فهرست مطالب / ۷

۱۲۰	۱۲ - «کاخ ج»
۱۲۱	۱۳ - «کاخ د»
۱۲۲	۱۴ - «حرمسرا» یا «اندرون»
۱۲۸	۱۵ - «کاخ سه دری» یا «تالار شورا»
۱۲۹	الف - پلکان شمالی
۱۳۳	ب - ایوان شمالی
۱۳۴	ج - تالار مرکزی
۱۴۰	د - ایوان جنوبی و حیاط خلوت
۱۴۲	۱۶ - خزانه تخت جمشید
۱۴۷	سوختن و ویرانی تخت جمشید به دست اسکندر
۱۵۰	۱۷ - کاخ صد ستون یا «تالار تخت»
۱۵۹	۱۸ - دروازه نیمه تمام
۱۶۱	۱۹ - استحکامات و کتیبه «دیوان»
۱۶۴	۲۰ - چاه سنگی
۱۶۵	۲۱ - آرامگاه اردشیر دوم و سوم
۱۶۹	افزوده یکم: مدخل اصلی
۱۷۱	افزوده دوم: در باب حجاری‌ها و ساختمان‌ها
۱۷۶	افزوده سوم: مقیاس‌ها و اعداد در تخت جمشید
۱۷۹	گزیده کتاب‌شناسی تخت جمشید
۱۸۷	فهرست نقوش و تصاویر
۱۹۱	فهرست الواح
۱۹۵	تصاویر و نقشه‌ها
۲۴۷	نمایه



## مقدمه

سرزمین کهنسال ایران با فرهنگی غنی و تمدنی درخشان و تاریخی، همواره کانون پژوهش‌های علمی و تحقیقات باستان‌شناسی و فرهنگی بوده است، به همین علت هم از دیرباز پژوهندگان، دانشوران، شرق‌شناسان، سیاحان خارجی و علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر مشتاقانه به این سرزمین افسانه‌ای چشم دوخته‌اند.

موزه‌های بزرگ و معروف جهان نیز بخش مهمی از فضاهاى فرهنگى خود را به نمایش و معرفی هنر و آثار فرهنگی ایران اختصاص داده و مراکز تحقیقاتی خاصی را بدین منظور تأسیس کرده‌اند و دانشگاه‌های معتبر دنیا هم بخش‌های ویژه‌ای را جهت شناخت تمدن و فرهنگ ایران دایر نموده‌اند. این همه توجه و دقت پی‌گیر در شناخت میراث اصیل فرهنگی ایران نشانه بارزی از غنای فرهنگی و وسعت و پیچیدگی هنر در دوران‌های مختلف این سرزمین کهنسال است.

سازمان میراث فرهنگی کشور تلاش دارد تا علاوه بر آشنا ساختن مردم با ارزش‌های گرانبار تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم، به تبادل اطلاعات تخصصی در سطح بین‌المللی دست یازد و از دیگر سو با انتشار مقالات و نتایج پژوهش‌های انجام یافته و همچنین تحقیقات علمی جدید،

این رسالت بزرگ را به انجام رساند. بی تردید استمرار این شیوه که به زعم ما افق‌های گمشده‌ای را پیش چشم خواستاران و پیوستگان آداب و ارزش‌های فرهنگی ایران اسلامی خواهد گشود، تنها در پرتو همراهی و همدلی فرهیختگان و دانش‌پژوهان این ملک و دریافت آراء و نظرات صائب و نقادانه آنان پیرامون انتشارات سازمان و از جمله کتاب حاضر، میسر خواهد شد.

معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور

## سرآغاز

دیربست که پازسه یا تخت جمشید را که غریبان آن را پُرسه پُلیس می نامند به عنوان یکی از شاهکارهای هنر و معماری جهان باستان شناخته شده است و گروه بی شماری از هواخواهان تاریخ و جغرافیا و باستان شناسی و دوستداران هنر و معماری آن را به چشم خویش و یا در کتابها، فیلمها، اسلایدها و عکسها دیده و پسندیده اند. درست است که تخت جمشید ساخته داریوش و خشایارشا و اردشیر هخامنشی بوده است، ولی بازماندگان آنان در زمان ساسانیان نیز در آنجا آثاری به جای گذارده اند و در دوره اسلامی هم این مکان به عنوان هزار ستون و چهل منار با شخصیت هایی چون سلیمان نبی و جمشید ارتباط داده شده، عضدالدوله دیلمی در آنجا دو کتیبه کوفی به یادگار گذاشته است و کتیبه های دیگری هم به عربی و فارسی از قرون بعد و اشخاص تاریخی دیگر در آنجا مانده است. بنابراین تخت جمشید آینه ای از تاریخ و فرهنگ کهن و حتی دوره اسلامی ایران است. بی جهت نیست که هر روز از گوشه و کنار این مرز و بوم، مردم دسته دسته به تخت جمشید می آیند، و در پیکره های تراشیده از سنگش، تجسم آرمانها و اندیشه ها و سُنن بلند و دلپسند نیاکان خویش را می بینند و با فرهنگ و هنر پدران خویش آشنا می شوند و توجه به

مفاخر آنان که از کشورهای دیگر می‌آیند، و یا تخت جمشید را به طور غیرمستقیم می‌شناسند، همواره خواستار آنند که کتاب راهنمایی موجز و دقیق و در عین حال بسامد و زیبا در دست داشته باشند تا هم گوشه و کنار آثار و ظرافت‌های هنری و مظهری (سمبلیک) آن را هر چه بهتر و درست‌تر دریابند و هم سازندگان و داندگان آن‌ها را دقیقاً بشناسند. در سال اخیر چندین کتاب دربارهٔ تخت جمشید نوشته شده است که نامی‌تر از همه سه جلد کتاب بزرگ تخت جمشید اثر اریک اشمیت است. اما اثری موجز که دقت توصیف را با جامعیت تصویری با هم داشته باشد، لازم بود تا فرهنگ دوستان و دانشوران را در دیدار از محل و کار در کتابخانه راهنمایی باشد و هنر دوستان را یادگاری از آثار شکوهمند هخامنشی در دست بماند. کتاب حاضر به امید برآوردن چنین نیازی در دسترس خوانندگان گذاشته می‌شود. بیشتر روایتی از آن زیر عنوان شرح مصور تخت جمشید چاپ شده بود اما از هنگام انتشار آن تحقیقات نوینی توسط این نویسنده و پژوهندگان دیگر در باب کلیات و جزئیات تخت جمشید منتشر شده است که چکیدهٔ آن‌ها را در این کتاب ادغام کرده‌ایم، به ویژه در مطالبی که به الواح عیلامی مربوط می‌شود و یا چند کتیبهٔ دورهٔ اسلامی، و نیز در کتاب‌شناسی و استشهادات اسنادی، به خصوص در گزیدهٔ مراجع، تغییرات عمده‌ای آورده‌ایم. آنچه را هم که لازم بود گوشزد کرده رد شویم، در یادداشت‌ها و یا در شرح مراجع یاد کردیم. اما در نقشه‌ها و تصاویر و لوحه‌ها تغییری نداده‌ایم و همان‌ها را بدان‌گونه که در روایت اول آمده بود، باز به دست دادیم چون هم در گزینششان دقت کامل شده بود و هم در عمل، پسند خوانندگان افتاده. کتیبه‌های فارسی باستان تخت جمشید را خود از متن اصلی ترجمه

سرآغاز / ۱۳

کرده‌ایم که در نکاتی با ترجمه‌های معمول و قدیمی فرق دارد. متون عیلامی و بابلی را از ترجمه کامرون و کتاب اشمیت آورده‌ایم. در این جا بر خود لازم می‌دانم از سرورانی که در تهیه و چاپ این کتاب مرا یاری کرده‌اند یادی بکنم و سپاسی بگذارم. شوق به فرهنگ و شناخت میراث ایرانی را بیش از همه به مکتب پدرم، مرحوم حاج ابراهیم شهبازی، مدیون هستم. دوستان عزیزم در تخت جمشید، به ویژه آقای مهندس ژوزیه تیلیا (رئیس تعمیرات آثار)، آقای سید علاءالدین اثنی عشری (معاون جدی و کوشایم از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۸) و آقای مصیب امیری سرپرست تخت جمشید، اطلاعات ذی‌قیمتی در اختیارم گذاشته‌اند و در درستی توصیفات یاریم داده‌اند. امکان چاپ اثر حاضر را مرهون تشویق‌ها و یاوریهای آقای مهندس سیدمحمد بهشتی، رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور و آقای سیداحمد محیط طباطبائی، معاون معرفی و آموزش سازمان هستم. دوست دانشمندم آقای احمد حب‌علی موجانی متن کتاب را خواندند و تصحیحات و ویرایشی انجام دادند. از همه این سروران کمال سپاس را دارم و البته هرگونه کوتاهی و نادرستی که هنوز در این اثر مانده است برگردن خود من است.

شیراز - ۱۳ شهریور ۱۳۷۷





## زمینه تاریخی

### ۱ - سازندگان تخت جمشید

آثار تخت جمشید باقی مانده کوشک شاهی پادشاهان دوره هخامنشی است و از این روی شناخت تاریخی این دوره لازم می‌نماید. در ناحیه جنوبی ایران، در شمال خلیج فارس، ایالتی واقع شده است که از روزگار باستان «پارس» (فارس) نام داشته و از آغاز دوره اسلامی مرکز آن شیراز بوده است. در چند هزار سال پیش، در این ایالت اقوام بومی ایران، به ویژه عیلامیان، سکونت داشته‌اند. از عیلامیان آثار زیادی در گوشه و کنار فارس، مثلاً در کورنگون ممسنی، نقش رستم تخت جمشید، و تپه سبز و تپه ملیان هر دو در ناحیه مرودشت، به جای مانده است، بر پایه همین شواهد معلوم می‌شود که این جا، ناحیه آباد و با فرهنگی بوده است.

سه هزار سال پیش از این، گروهی از مردمان هند و اروپایی، که خود را آریایی می‌خواندند، از جنوب روسیه امروزی به درون فلات ایران سرازیر شدند، و پس از زدوخوردهای فراوان با بومیان فلات بر آنان پیروزی یافتند و این جا و آن جا برای خود شهرک‌ها و آشیان‌هایی درست کردند. بیش‌تر این آریاییان چوپان و گله‌دار و کوچ‌نشین بودند، و زندگی قبیله‌ای داشتند. دین آنان مبتنی بر نوعی توحید بود، یعنی به خدای

بزرگی به نام اهورمزدا ایمان داشتند، ولی نیروهای طبیعی، مانند آب، آتش، باد، خاک و خورشید را دارای نیروی ایزدی می‌دانستند، و سرچشمهٔ بدی‌ها و تاریکی‌ها را در وجود خبیثی به نام اهریمن جست‌وجو می‌کردند. این آریاییان قبیله‌های بزرگ داشتند که معروف‌تر از همه «پارسیان»، «مادها»، «سکاها»، «بلخیان»، «خوارزمیان»، «سغدیان»، «هراتیان» و «پارتیان» بودند. همهٔ این‌ها به یک زبان بزرگ، اما به لهجه‌های متفاوت، سخن می‌گفتند، و سرزمین خود را آریانوویج (ایران ویج) یعنی مسکن آریاییان می‌خواندند و بعدها که دارای دولت و پادشاهی شدند، میهنشان را اثریانو خُشتر کشور ایرانیان خواندند. این نام بعدها اثران شتر و ایران شَهر شده و ایران کوتاه شده همین نام است.

در اواخر سدهٔ هشتم ق.م، مادها در ایران غربی نیرو گرفتند، و گردهم جمع شدند و با آشوریان تاراج‌گر به زد و خورد پرداختند و صدسال به طول انجامید تا آن‌ها را از پای در آوردند و دولت بزرگی بنیاد نهادند که ۱۲۰ سال پایدار ماند و سپس تسلیم کورش بزرگ شد. این کورش، پسر کمبوجیه، پادشاه پارسیان، و یک شاهزاده مادی بود و با کارهای درخشانش بزرگ‌ترین دولت جهانی را در آن زمان به وجود آورد.

پارسیان، همچنان‌که دیدیم، یکی از اقوام ایرانی بودند، و در سه هزار سال پیش به فارس امروزی سرازیر شدند، و در چند نقطه، از جمله در اَنشان (در جای ملیان امروز در ۴۶ کیلومتری شمال شیراز) و پاسارگاد (۱۳۵ کیلومتری شمال شرقی شیراز) و غیره مسکن گرفتند. پایتخت آنان نخست پاسارگاد بود، ولی بعداً به همدان انتقال یافت. کورش پس از نزدیک به ۳۰ سال فرمانروایی، در جنگ با کوچ‌نشینان ماساگتی - از اقوام سکایی آسیای میانه - کشته شد و پسرش کمبوجیه جای او را گرفت و به

مصر لشکر کشید و آن سامان را به چنگ آورد، ولی با طغیان مغان روبه‌رو شد، و پیش از گرفتن کین خویش درگذشت. آنگاه داریوش، پسر عموی کورش، تاج و تخت هخامنشی را از چنگ غاصبان مغ بیرون آورد، و ۳۶ سال بر ایران فرمانروایی کرد. پسرش خشیارشا ۲۰ سال و پسرزاده‌اش، اردشیر اول، ۴۲ سال شاهی کردند. سپس داریوش دوم ۲۰ سال و اردشیر دوم ۴۳ سال و اردشیر سوم ۲۱ سال و داریوش سوم ۶ سال فرمان راندند تا این که اسکندر بر ایران تاخت و دولت هخامنشی را سرنگون کرد، و خواست که بر این کشور اهورایی سلطنت کند، اما دولتش هفت سال بیش‌تر نپایید و آرزوهایش نقش بر آب شد. عمده ساختمان‌های «پارسه» یا تخت جمشید در زمان داریوش بزرگ و پسرش خشیارشا بنا گردید اما برخی را اردشیر سوم و یکم به پایان برد و اردشیر سوم هم ظاهراً در آنجا تعمیراتی کرد و اضافاتی ساخت.

## ۲- دولت هخامنشی

قلمرو دولت هخامنشیان (شکل ۱) بسیار پهناور بود، یعنی از رود سند در هندوستان، تا رود نیل در مصر و ناحیه بن‌غازی در لیبی امروز، و از رود دانوب در اروپا تا آسیای مرکزی را در برمی‌گرفت. در این کشور بزرگ، اقوام بسیاری با آداب و رسوم ویژه خود زندگی می‌کردند و فرهنگ ایالتی و قومی خود را ترویج و پاسداری می‌کردند، و نیز ۲۰ ایالت یا استان سیاسی - اقتصادی در کشور وجود داشت که به آنان خُشتریه می‌گفتند، و همان است که یونانیان به ساتراپی تبدیل کرده‌اند. مشخصه اصلی این دولت، احترام به آزادی فردی و قومی، بزرگداشت نظم و قانون، تشویق هنرها و فرهنگ ولایتی و ترویج بازرگانی و هنر بود. گفته رومان‌گیرشمن

در مورد ایجاد دولت هخامنشی آنچنان دقیق و کلی است که به جاست آن را نقل کنیم:

تاریخ شاهنشاهی ای که هخامنشیان بر اثر دلاوری خود ایجاد کردند، طی ثلث دوم هزاره اول ق.م. است. ملل و تمدن‌های دیگر به حیات خود ادامه می‌دادند، اما در مجموعه جهان مسکون، صف اول را شاهنشاهی مذکور اشغال کرده بود و مورخ هم موظف است که تقریباً همیشه حوادث را در جریان تاریخ مذکور مورد مطالعه قرار دهد. تصور ایجاد یک دولت در ایران مدیون هخامنشیان است، و آنان این تصور را به حقیقت مقرون ساختند. دوام و استقلال این دولت، میراثی بود که ایشان برای اختلاف به جا گذاشتند.

روش اداری هخامنشیان در داخله به هیچ وجه شباهتی با روش رومیان ندارد، چه در امپراتوری اینان، ملل مغلوب مجبور بودند خود را به پایه فرهنگ عمومی برسانند، و در اقتصاد مشترک سهم باشند این امر غالباً مستلزم آن بود که مردمی که اصل و منشأ آنان مانند سنن و استعداد‌های ایشان مختلف بود، خود را به درجات عالی تر برسانند. وضع امور در زمان کورش و داریوش، با آنچه گفته شد اختلاف دارد. صرف نظر از بعضی نواحی دوردست که سطح فرهنگ مردم پایین بود، پادشاهان مزبور در شاهنشاهی خود، که وسیع‌ترین شاهنشاهی در تاریخ دنیاست، ترکیبی از تمدن‌های قدیم به وجود آوردند؛ زیرا کشور آنان شامل بین‌النهرین، سوریه، مصر، آسیای صغیر و جزایر یونانی و قسمتی از هند بود. اگر هخامنشیان این ممالک را با سطح تمدن مخصوص خود تطبیق می‌دادند، سیر قهقراپی به شمار می‌رفت. آنان به منزله تازه‌واردان در اجتماع ملل، از تفوق تمدن‌های قدیم مزبور آگاه

بودند. بنابر استقلال داخلی وسیعی که در زمان کورش اعطا شد، و بنابر سیاست زیرکانه داریوش، این فرهنگ‌های قدیم محفوظ ماندند و شاید هم در توسعه ثبات و استقرار مملکت مؤثر شدند. در سرتاسر تاریخ شاهنشاهی، این فقدان تعادل، ضعفی پنهان و گاه خطرناک بود و در برابر تمایلات توسعه‌طلبانه قوم جوان و پرحرارت پارس، همان یکی از علل شکست‌های بزرگ و سقوط نهایی به شمار می‌رود.

امپراتور روم نتیجه توسعه تدریجی بود، و آن در طی قرون وسعت یافته بود و تشکل آخری آن هم از قوت و ثبات و دوام برخوردار بود. هخامنشیان از یک پادشاهی کوچک گمنامی که در دامنه‌های جنوب غربی ایران مستقر بود بیرون آمدند و شاهنشاهی وسیعی، فقط در دوران یک نسل به وجود آوردند، اما هر چه که به سرعت رو به ترقی گذارد، مشکل است بر شالوده مستحکمی دوام یابد. آشوب‌های نخستین، که بر اثر مرگ پسر کورش در این شاهنشاهی رخ داد، چندان شدید بود که فقط مردی مقتدر مثل داریوش می‌توانست اوضاع را سر و صورت بدهد... مع‌هذا، با وجود موازین عاقلانه و دوراندیشانه، قوای فرار اقوام و ملی که شاهنشاهی را تشکیل می‌دادند، از بین نرفتند، و عاقبت موجب انقراض آن شدند.<sup>۱</sup>

۳ - «پارسه» (پرسه پُلِیس) یا «تخت جمشید» و نام‌های دیگر آن  
هخامنشیان عادت باستانی کوچ کردن را فراموش نکردند. بیش‌تر آنان، همه سال را در یک جا به سر نمی‌توانستند برد، بلکه برحسب اقتضای آب

---

۱ - ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب مجموعه ایران‌شناسی، شماره ۱، ۱۳۳۶)، صص ۱۱۶ و ۱۱۷.

و هوا، هر فصلی را در یکی از پایتخت‌های خود سر می‌کردند. در فصل سرما، در بابل و شوش اقامت داشتند، و در فصل خنکی هوا، به همدان می‌رفتند که در دامنه کوه الوند افتاده بود و هوای لطیف و تازه و خنک داشت. این سه شهر «پایتخت» به معنی اداری و سیاسی و اقتصادی بودند، اما دو شهر دیگر هم وجود داشتند که «پایتخت آئینی» هخامنشیان باید نامشان داد. (لوحه یکم) یکی پاسارگاد بود که در آنجا آئین و تشریفات تاجگذاری هخامنشی برگزار می‌شد، و دیگری «پازسه» بود که برای پاره‌ای تشریفات دیگر به کار می‌آمد. این دو شهر «زادگاه» و «پرورشگاه» و به اصطلاح «گهواره» پارسیان به شمار می‌رفت، و گور بزرگان و نام‌آوران آنان در آنجا بود و اهمیت ویژه‌ای داشتند؛ به عبارت دیگر، این‌ها مراکز مذهبی ایرانیان هخامنشی بودند، مانند مکه و مدینه، یا اورشلیم و واتیکان، که نظر به اهمیت آئینی خود، مرکز ثقل بسیاری از حوادث بوده‌اند. البته از این دو تخت جمشید بیش‌تر اهمیت داشته است و به همین دلیل، اسکندر مقدونی آن را به عمد آتش زد تا گهواره و تکیه‌گاه دولت هخامنشی را از میان ببرد و به ایرانیان بفهماند که دیگر دوره فرمانروایی آنان به سر آمده است.

نام اصلی این شهر پازسه بوده است، و آن از نام قوم پارسی آمده است که ایالت خود را هم به همان نام پارس می‌خواندند. پارسه به همین صورت در سنگ نوشته خشیارشا بر جرز درگاهای «کاخ دروازه» (یا «دروازه ملل») نوشته شده است، و در لوحه‌های عیلامی مکشوفه از خزانه و باروی تخت جمشید هم آمده است. یونانیان از این شهر بسیار کم‌آگاهی داشته‌اند، به دلیل این‌که پایتخت اداری نبوده است، و در جریان‌های تاریخ سیاسی، که مورد نظر یونانیان بوده، قرار نمی‌گرفته. به

علاوه، احتمال دارد که به خاطر احترام ملی و آئینی شهر پارسه، خارجیان مجاز نبوده‌اند به مکان‌های مذهبی رفت و آمد کنند و در باب آن آگاهی‌هایی به دست آورند؛ همچنان‌که تا پایان دوره قاجار، سیاحان اروپایی کم‌تر می‌توانستند در باب مشاهد و امام‌زاده‌های ایرانی تحقیق کنند. بعضی گمان کرده‌اند که در برخی از نوشته‌های یونانی از پارسه به صورت پارسیان و یا شهر پارسیان (...) نام رفته است، اما این گمان مبنای استواری ندارد.

نام مشهور غربی این محل، یعنی پِرسِ پُلِیس (Perse Polis) ریشه غربی دارد. در زبان یونانی، پِرسِ پُلِیس و یا صورت شاعرانه آن پِرسِپ تِولِیس (..) لقبی است برای آتیه، الهه خرد و صنعت و جنگ، و «ویران کننده شهرها» معنی می‌دهد.<sup>۱</sup> این لقب را آشیل، شاعر یونانی سده پنجم ق.م، در چکامه مربوط به پارسیان، به حالت تجنیس و بازی با الفاظ، در مورد «شهر پارسیان» به کار برده است (سوکنامه پارسیان، بیت ۶۵). این ترجمه نادرست عمدی، به صورت ساده‌ترش، یعنی پرسه پلیس، در کتب غربی رایج گشته و از آن‌جا به مردم امروزی رسیده است.<sup>۲</sup> خود ایرانیان نام «پارسه» را چند قرن پس از برافتادش فراموش کردند و در دوره ساسانی آن‌را «صدستون» می‌خواندند. البته مقصود از این نام، تنها کاخ صدستون نبوده است، بلکه همه بناهای روی صفا را بدان اسم می‌شناخته‌اند. در دوره‌های بعد، در خاطره مردم فارس، صدستون به «چهل ستون» و «چهل منار» تبدیل شد. جُزفا باربارو، از نخستین

1 - H.G. Liddell and R. Scott A Greek - English Lexicon (1968 ed.) S.VV.

2 - A. T. Olmstead, *History of the Persian Empire*, Chicago (1948), 173.



ارویاییانی که این آثار را دیده است (سال ۱۴۷۴ میلادی)، آن را چل مینار (چهل مینار) خوانده است.<sup>۱</sup> پس از برافتادن هخامنشیان، تاریخ آنان نیز از یاد ایرانیان برفت، و خاطره‌شان با یاد پادشاهان افسانه‌ای پیشدادی و نیمه تاریخی کیانی درهم آمیخت، و بنای شکوهمند پارسه را کار جمشید پادشاه افسانه‌ای که ساختمان‌های پرشکوه و شگرف را به او نسبت می‌دادند دانستند و کم‌کم این نام افسانه‌ای را بر آن بنا نهادند. کهن‌ترین منبعی که این محل در آن قصر جمشید نامیده شده عجائب‌نامه است، که در حدود ۵۹۰ (۱۳۸۴ م) نوشته شده است.<sup>۲</sup> در کتاب حاضر ما نام مشهور این مکان، یعنی تخت جمشید را به کار می‌بریم.

#### ۴ - جایگاه شهر «پارسه»

تخت جمشید در دل استان فارس، یعنی میهن هخامنشیان، بنا شده است. (شکل ۳) وقتی جادهٔ اسفالتهٔ شیراز به اصفهان را در پیش گیریم، پس از پیمودن سی کیلومتر در جهت شمال شرقی به جلگهٔ مَرُودَشْت (اصلاً مَرُغ دشت بوده است یعنی دشت خَرَم، و با کلمهٔ مَرُغاب که امروز مَرُغاب می‌خوانند مربوط می‌بوده) می‌رسیم که درازایش از غرب به شرق شصت

۱ - برای همهٔ آن‌چه در مورد نام‌های این محل آوردیم ن.ک:

A. Sh. Shahbazi, "From Pārsa to Text - ī Jamšīd", in *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, NF. 10, 1977, pp. 197 - 207.

۲ - م.ت. دانش پژوه، راهنمای کتاب، سال سوم (۱۳۳۹)، ص ۳۰. البته در شاهنامه فردوسی هم از «تخت جمشید» یاد شده است. (در آن‌جا که می‌گوید ضحاک به هنگام جنگ با جمشید «سوی تخت جمشید بنهاد روی - چو انگشتری کرد گیتی بر او»). اما احتمال می‌رود مقصود از تخت، پایتخت جمشید بوده باشد و اصطلاح مزبور در این مورد نام خاصی را نمی‌رساند.

# رود کورس = رود کُر رود-لموار = رود مادری

زمینه تاریخی / ۲۳

کیلومتر است و پهنایش تا هفتاد کیلومتری شیراز می‌رسد. رود کورس (کُر) از شمال غربی جلگه تا جنوب شرقی آن را می‌پیماید و سیراب می‌کند. از شمال غربی دشت، رود کوچک‌تری، که در قدیم «رود مادی» می‌گفتند و امروز «پُلوار» (= پُر آب) می‌نامند، وارد می‌شود که پس از طی مسافتی در نزدیک پُل خان به رود کُر می‌پیوندد و رود بزرگ شده کُر، مسیر جنوب شرقی را دنبال می‌کند و سرانجام به دریاچه بختگان می‌ریزد. در حاشیه شرقی مرودشت کوهی وجود دارد که امروز آن را «کوه رَحْمَت» می‌خوانند؛ این نام ظاهراً ترجمه «کوه مِهْر» یا کوه میثرا است،<sup>۱</sup> خود این نام بسیار کهن، دلالت بر جنبه ایزدی و تقدس آن در نزد ایرانیان باستانی می‌کند. تخت جمشید بر روی صخره‌ای در دامنه یکی از کوهپایه‌های «کوه مهر» (= کوه رحمت) و به فاصله ۵۷ کیلومتری (نزدیک ده فرسنگی) شمال شرقی شیراز بنا شده است و ۱۷۷۵ متر از سطح دریا بلندتر است.

جلگه مرودشت از روزگاران کهن مهد تمدن و فرهنگ‌های بومی و عیلامی نیز بوده است. در دو کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید از تَل

---

۱- در شیرازنامه این زرکوب، که ۷۰۰ سال پیش نوشته شده، سه بار از یک شیخ بزرگ به نام شیخ مبارک کُمهری نام رفته است، اما همین فرد در متون دیگر شیخ مبارک کُمینی خوانده شده، و فرصت‌الدوله (آثار عجم، ص ۲۴۶) به حق دریافته است که کُمین تحریف کُمِهْر و کوه مهر بوده، زیرا قبر شیخ مزبور در ناحیه کُمین، هفده فرسنگی شمال شرقی شیراز، هنوز موجود است، در شدالازار فی خط الازار... اثر معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، که در سال ۷۹۱ ه.ق تألیف شده، آمده است که همین قطب‌الدین کُمهری در کوه رحمت معتکف بوده است (به تصحیح قزوینی و ع. اقبال، تهران ۱۳۲۸، ص ۳۷۱، یادداشت ۴. از این مقدمات و اشارت دیگر نویسنده این سطور ثابت کرده است که کوه رحمت، همان کوه مهر بوده است: ن. ک. همان مقاله، صص ۲۰۵ و ۲۰۶).

باکون ظروف سفالی منقوش و نازکی متعلق به ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد به دست آمده است. در ۱۷ کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید تل دیگری به نام تل شقا وجود دارد که سفال‌های هزاره سوم ق.م. در آن دیده شده است و از تل سبز در واقع حاشیه جنوب شهر مرودشت، آثار کهن عیلامی به دست آمده و در نقش رستم، شش کیلومتری شمال غربی تخت جمشید، یک نقش عیلامی بر سینه کوه کنده بودند که در زمان بهرام دوم ساسانی آن را تقریباً تراشیده و نقش دیگری بر روی آن حک کرده‌اند. در این نقش برجسته عیلامی که اکنون تاریخ آن را به قرن‌های نهم تا هفتم ق.م. تخمین می‌زنند،<sup>۱</sup> تصویر یک شاه و ملکه اورنگ نشین و چند نفر دیگر را هنوز می‌توان دید. در کناره غربی جلگه مرودشت، از جایی به نام «ملیان» بازمانده‌های سفالی و استخوانی و سنگی و نبشته‌هایی به عیلامی به دست آمده است و به تازگی دریافته‌اند که شهر معروف آئشان، که کورش بزرگ و نیاکانش خود را پادشاه آن خوانده‌اند، در همین مکان بوده است.

داریوش بزرگ در حدود ۵۱۸ ق.م. صخره بزرگی را در حدود شمال غرب کوه مهر (= کوه رحمت) برگزید تا کوشک شاهانه‌ای بر روی آن بنا نهد؛ وی و پسرش خشایارشا، و پسرزاده‌اش اردشیر یکم، بناهای باشکوه تخت جمشید را بر آن جا بنا کردند. بر این نکته باید تأکید کرد که هدف داریوش بزرگ از ساختن این کوشک در سرزمین فارس، ساختن یک پایتخت اداری و سیاسی نبوده، زیرا که این مکان از مرکز دولت دور بوده، بلکه می‌خواسته است مرکزی برای تشریفات ایرانی درست کند. (لوحه یکم) هرتسفلد گفته است: «چنان می‌نماید که تخت جمشید جایی بوده

1- E. Porada, *Ancient Iran*, London (1965), 66, 67, fig 42.

است که به علت‌های تاریخی و علایقی ریشه‌دار در زادگاه دودمان هخامنشی ساخته شده و نگهبانی گشته، و تنها در مواقع برگزاری مراسم و تشریفاتی خاص از آن استفاده می‌شده است.<sup>۱</sup> بسیاری از محققان، مانند هرتسفلد، پوپ، اژدمان، گیرشمن و امستد معتقدند که تخت جمشید تنها برای برگزاری جشن نوروز، که هم عیدی شاهی و هم جشنی دینی و هم آیینی ملی بود، به کار می‌رفت. استاد ولنتس استدلال کرده است که داریوش بزرگ جایگاه و جهات این کوشک را بر طبق محاسبات نجومی ساخته است و محور تابش خورشید به هنگام دیدن، در روزهای معینی از سال با محورهای عرضی و طولی تخت جمشید رابطه می‌یابد.<sup>۲</sup> از سوی دیگر نیلندر استدلال کرده است که شواهدی برای برگزاری جشن نوروز در تخت جمشید در دست نیست و کال مایر نقوش تخت جمشید و متون یونانی را مقایسه کرده و به همان نتیجه رسید. عده‌ای هم با توجه به اسناد دیوانی و کاربرد برخی از بناها (مثلاً حرمسرا) و وسعت کاخ‌ها و هزینه‌گزافی که بر سر ساخت آن‌ها به کار رفته، تخت جمشید را مرکزی سیاسی و اداری و بازرگانی می‌دانند که تناسبی با آیین‌های مذهبی نداشته است.<sup>۳</sup> اما حقیقت آن است که اسناد دیوانی، هزینه‌های کارگری و سازندگی و نقش تراشی و نیز رفت و آمدهای پیک‌ها و مأموران دولتی در تخت جمشید همه به زمانی تعلق دارند که داریوش و خشیارشا و اردشیر آن‌جا را بنا می‌کرده‌اند. وجود جشن نوروز در زمان هخامنشی هم از شواهدی ثابت می‌شود (مثلاً وجود جشن

1 - E. Herzfeld. *Iran in the Ancient East*, London (1941), 222.

۲- رجوع شود به مقاله لنتس و شلسیر مذکور در گزیده مراجع.

۳- برای تفصیل ن. ک. کامیار عبدی، پایتخت‌های شاهنشاهی هخامنشی، صص ۱۸۹ تا ۱۹۳.

مهرگان - که در نوروز درست آغاز سال و در مهرگان درست میانه سال را جشن می گرفته اند، ایجاد تقویم اوستایی - که شامل جشن‌ها منجمله نوروز می بوده - در دوره هخامنشی و نیز وجود دعای مخصوص زرتشتی بسیار کهن برای نوروز، که با اعتقادات هخامنشیان پیوند ناگسستنی دارد، و از سوی دیگر در زمان ساسانی نیز با آن که استخر - جانشین پارسه - محل اصلی ساسانیان و جایگاه مذهبی و برگزاری آیین‌های دولتی (مثلاً تاجگذاری) بود، هیچ گونه مرکزیت سیاسی را دارا نبود. با این دلایل این نویسنده نظریه آیینی بودن تخت جمشید را هنوز مرجح می داند.

تخت جمشید، که ارگ شهر پارسه به شمار می رفته، بیش از ۱۲۵ هزار مترمربع وسعت داشته و بر فراز صخره‌ای که از سوی مشرق پشت به دامنه کوه مهر (= کوه رحمت) دارد بنا شده بوده است. در آن کوشک شاهی چهار قسمت مهم ساخته بودند: کاخ‌های رسمی و تشریفاتی، سرای‌های نشیمن و کاخ‌های کوچک اختصاصی، خزانه شاهی و دژ و باروی حفاظتی. در جنوب و شمال صفه، در دو دره، که از جریان سیل‌های کوهستانی به وجود آمده، خانه‌های بزرگان کشوری و سپاهی جای داشته و در سمت غرب و جنوب غربی و شمال غربی صفه، شهر «پارسه» واقع بوده است. خانه‌های ساکنان شهر از خشت خام بنا شده، و از این رو خیلی زود از میان رفته است و چون دوره آبادی شهر حدود ۲۰۰ سال بوده، و پس از ویرانی به دست اسکندر مقدونی متروک مانده، آثار بناها از بین رفته است و به جز مواردی معدود، نشانه‌هایی دیده نمی شود به ویژه که در جای آن‌ها کشت کرده‌اند و به مرور بلندی‌ها را پست و پستی‌ها را هموار ساخته‌اند.

## توصیف آثار

شیوه توصیف آثار در این کتاب

اینک به توصیف آثار می‌پردازیم و شرح خود را با مقدمه‌ای در تاریخ سکو و بناهای روی آن و نیز کاربرد تخت جمشید و مدخل اصلی آن (که در جنوب بوده است ولی بعد آن را پُر کرده و بسته‌اند) و نوشته‌های داریوش بزرگ نزدیک همان مدخل (که حاوی اشاره به ساخت دژ و ساختمان‌ها است) آغاز می‌کنیم و سپس توصیف آثار را برحسب ترتیب جغرافیایی می‌آوریم. در این توصیف خواننده باید نقشه آثار تخت جمشید را رویه‌رو داشته باشد و از گوشه شمال غربی، یعنی مدخل بزرگ یکصدویازده پله‌ای، شروع کند و به کاخ «دروازه ملل» برسد، و از حیاط آپادانا بگذرد و آپادانا و تچر و هدیش را ببیند و سپس به سوی شمال شرق چرخیده «حرمسرا» یا اندرون و «کاخ سه دروازه» و «خزان» را بنگرد و آن‌گاه به شمال روی آورد و «کاخ صدستون» و «دروازه نیم تمام» و استحکامات (بارو) را مطالعه کند و اگر خواست از تپه شرقی بالا رود و آرامگاه‌های اردشیر دوم و سوم را هم ببیند و سپس از راه «خیابان رژه» در شمال به مدخل بزرگ شمال غربی بازگردد. آنچه را که خواننده در باب نوع سنگ‌ها و جایگاه استخراج آن‌ها و نیز فن ساختمان و تراشیدن نقوش می‌خواهد، می‌تواند در افزوده‌های پایان کتاب بیابد.

## ۱- آغاز ساختمان

برخی از پژوهندگان غربی ادعا کرده‌اند که داریوش تخت جمشید را به این سبب ساخت تا پاسارگاد، پایتخت کورش بزرگ، را از مرکزیت بیندازد. این عقیده نادرست است، زیرا کارهای ساختمانی و تعمیراتی پاسارگاد

در تمام دوره هخامنشی ادامه داشته است. پلوتارک نوشته است که تاجگذاری شهریاران بعدی هخامنشی در پاسارگاد انجام می‌پذیرفته است؛ به علاوه، وقتی که اسکندر مقدونی به پاسارگاد آمد، دید که گنج انبوهی آنجا نهفته است و آرامگاه و کاخ کورش با دقت و تقدس حفظ می‌شود. پس دلیلی نداریم که آرزوی ساده یک فرمانروا (یعنی داریوش) را برای ساختن شهری و دژی تازه، به علل سیاسی و دشمنی ادعایی وی با شهریار پیش از خودش تعبیر کنیم.

تخت جمشید بر روی صَفّه‌ای بنا شده است که کمی بیش‌تر از یکصد و بیست و پنج هزار متر مربع وسعت دارد. (شکل ۵) خود صَفّه برفراز و متکی به صخره‌ای است که از سمت شرق پشت به کوه مهر (= کوه رحمت) داده است و از شمال و جنوب و مغرب در درون جلگه مرودشت پیش رفته و شکل آن را می‌توان یک چهارضلعی دانست<sup>۱</sup> که ابعاد آن تقریباً چنین است: ۴۵۵ متر در جبهه غربی، ۳۰۰ متر در طرف شمالی، ۴۳۰ متر در سوی شرقی و ۳۹۰ متر در سمت جنوبی. (لوحه یکم) کتیبه بزرگ داریوش بر دیوار جبهه جنوبی تخت، صریحاً گواهی می‌دهد که در این مکان هیچ بنایی قبل از وی موجود نبوده است.

کارهای ساختمانی تخت جمشید در حدود ۵۱۸ ق.م. آغاز شد. اول از همه می‌بایست این تخت بسیار بزرگ را برای برآوردن کوشک شاهی آماده سازند: بخش بزرگی از یک دامنه نامنظم سنگی را مطابق نقشه معماران، تا ارتفاع معینی که مورد نظرشان بود، تراشیدند و کوتاه و صاف کردند و قسمت‌های گود را با خاک و تخته سنگ‌های گران انباشتند، و

۱ - در حقیقت شکل صَفّه یک کثیرالاضلاع ۴۳ ضلعی است که مساحتی در حدود ۱۲۵۰۰۰ مترمربع را دربرمی‌گیرد.

قسمتی از نمای صفه را از صخره طبیعی تراشیدند و قسمتی دیگر را با تخته سنگ‌های کثیرالاضلاع کوه پیکری که بدون ملاط بر هم گذاشتند برآوردند و برای آن‌که این سنگ‌های بزرگ بر هم استوار بمانند آن‌ها را با بست‌های دُم چلچله‌ای آهنی به هم پیوستند و روی بست‌ها را با سرب پوشانیدند (این بست‌های فلزی را دزدان و سنگ‌زبانان کنده و برده‌اند؛ تنها تعداد کمی از آن‌ها را سرجای خود می‌توان یافت). این تخته سنگ‌ها یا از سنگ آهکی خاکستری رنگی است که از کوه و تپه‌های اطراف صفه استخراج می‌شده و یا سنگ‌های آهکی سیاهی شیشه به مرمر است که از کان‌های مجدآباد، در ۴۰ کیلومتری غرب تخت جمشید، می‌آورده‌اند. خرده سنگ‌ها و سنگ‌های بی‌مصرف حاصل از تراش و تسطیح صخره را نیز به درون گودها ریختند. شاید در همین زمان بوده است که آب انبار بزرگ چاه مانندی در سنگ صخره و در دامنه کوه مهر (= کوه رحمت) به عمق ۲۴ متر کردند. (شکل ۴)

پس از چند سال، صاف کردن صخره طبیعی و پر کردن گودی‌ها به پایان رسید و تخت هموار گشت. آنگاه شروع به برآوردن شالوده بناها کردند و در همان زمان دستگاه آب‌دَرکُنِ تخت جمشید را ساختند بدین معنی که در دامنه آن قسمت از کوه رحمت که مشرف بر تخت است آبراهه‌هایی کردند و یا درست کردند، و سر این آبراهه‌ها را در یک خندق بزرگ و پهن، که در پشت دیوار شرقی تخت کنده بودند، گذاشتند تا آب باران کوهستان از راه آن خندق به جویبارهایی در جنوب و شمال صفه راه یابد و به دَر رَوَد. بدین‌گونه خطر ویرانی بناهای روی تخت ناشی از سیلاب جاری از کوهستان از میان رفت، اما بعدها که این خندق پُر شد آب باران کوهستان قسمت اعظم برج و باروی شرقی را کند و به درون



محوطه کاخ‌ها ریخت و آن‌ها را انباشت، تا این که در شصت سال گذشته؛ باستان‌شناسان این خاک‌ها را بیرون ریختند و چهره بناها را دوباره روشن ساختند. بر روی خود صفه، آبراهه‌های زیرزمینی کنده‌اند که از میان حیاط و کاخ‌ها می‌گذشت و آب باران سقف‌ها از راه ناودان‌هایی که مانند لوله بخاری و با آجر و ملاط قیر در درون دیوارهای ستبر خشتی تعبیه کرده بودند؛ وارد آبراهه‌های زیرزمینی می‌شد و از زیر دیوار جنوبی به دشت و خندقی در آن جا می‌رسید. هنوز قسمت‌هایی از این آبراهه‌های زیرزمینی و ناودان‌های درون دیوارها را در گوشه و کنار تخت جمشید می‌توان یافت. هم اکنون نیز آب باران‌های شدید زمستانی از این آبراهه‌ها به در می‌رود.

## ۲- باروی تخت جمشید

دو جبهه غربی و جنوبی صفه را دیوارهای سنگی صافی که چندین متر از سطح دشت ارتفاع داشت، محافظت می‌کرد و از هرگونه گزند دور می‌داشت؛ بنابراین در این سمت‌ها تنها یک دیوار ساده کوتاه با جان‌پناهی با کنگره‌های چند پله‌ای بر فراز دیوار شالوده تخت برآوردند. اما از دو جهت دیگر، یعنی مشرق و شمال، یک رشته استحکامات خشتی درست کردند تا نگهبان بناهای درون صفه باشد. علاوه بر این چون از پشت کوهپایه‌ای که بر صفه مشرف است، به آسانی با اسب یا پیاده می‌توان بالا آمد و به سوی تخت سرازیر شد، بر ستیغ این کوهپایه از گوشه شمال شرقی صفه تا حد جنوب شرقی آن زنجیری از برج و باروی خشتی کشیدند و تمام محوطه دامنه کوهپایه مشرف بر صفه را محصور ساختند. (شکل ۴) اساس این باروی شرقی بدین گونه بود که اول یک دیوار

بسیار ستبر خشتی، با شالوده‌ای که در قسمت برج‌ها تا ۱۹ متر پهنا داشت، درست کردند. این دیوارها را به صورت دو یا سه جداره می‌ساختند، یعنی دو یا سه دیوار موازی، پهلوی همدیگر بالا می‌آوردند و بعد درون آن‌ها را با شن و ماسه و گل پر می‌کردند، به طوری که در بالا همه آن‌ها تشکیل یک سطح صاف را می‌داد. خشت‌هایی که برای ساختن این دیوارها به کار می‌بردند بسیار بزرگ بود؛ اندازه هر یک ۳۳ در ۳۳ سانتی‌متر و ستبری آن به ۱۳ سانتی‌متر می‌رسید. بر فراز شالوده‌ای چنین ستبر و استوار، دیواری برآوردند که ۷ متر بلندی داشت و دالانی از میان آن می‌گذشت که همه برج‌ها و قسمت‌های دیوار را چون خیابانی سرپوشیده به هم می‌پیوست. برج‌ها چهار گوش بودند و ارتفاع آن‌ها بیش‌تر از دیوار بود و درون آن‌ها اطاق‌هایی برای نگهبانان ساخته شده بود و این اطاق‌ها از راه دری به دالان سرتاسری راه می‌یافت. درون دالان و اطاق‌ها طاقچه‌هایی درست کرده بودند با طرح مضرسی، و در این فرو رفتگی‌های توی دیوارها، روزن‌هایی به صورت پیکان در آورده بودند تا از آن راه به بیرون تیراندازی بتوان کرد. پشت این دیوار و برج‌های آن، یعنی در سمت مشرق، خندقی برای در کردن آب باران کوهستانی کنده بودند که پیش‌تر از آن سخن گفتیم. ساختمان برج و باروی ستیغ کوه نیز بر همین منوال، با دالان سرتاسری و اطاق‌ها و روزن‌های پیکان شکل بود. از این قسمت، چند برج و بخشی از دیوار را بیست سالی پیش از زیر خاک بیرون آورده‌اند که به صورت زنجیری استحفاظی بر بالای کوهپایه مشرف بر صفه دیده می‌شود.

دیو در سیسلی به هنگام سخن از رسیدن اسکندر به تخت جمشید، می‌گوید که ارگ شاهی سه دیوار داشت، هر سه کنگره‌دار: نخستین دیوار

به بلندی هفت متر (۱۶ کوبیت، هر کوبیت ۴۵ سانتی متر) بود، و دومین به بلندی ۱۴ متر و دیوار سوم که در چهارسوی کشیده می شد ۲۷ متر (۶۰ کوبیت) ارتفاع داشت. احتمالاً منبع اطلاع وی واقعیت را کمی دگرگون کرده بوده است، زیرا دیوار سومی به نظر نمی رسد که در چهارسوی تخت کشیده شده بوده است، و تنها در سمت شرق دیواری به بلندی ۱۵ متر صفه را محافظت می کرده و این دیوار با احتساب این که کف خود صفه از سطح جلگه ۱۲ متری بلندتر است، به نظر ۲۷ متری می آمده است.

### ۳- مدخل اصلی و سنگ نبشته‌های داریوش

در جبهه غربی تخت، نزدیک به گوشه شمالی آن، پلکان مضاعف دوجانبه‌ای درست کرده‌اند که مدخل عمده کوشک به شمار می رود. اما چون ساختن چنین پلکان عظیمی بی گمان سال‌های زیادی زمان می خواسته ناچار باید قبول کرد که مدخل تخت جمشید در اصل نه در شمال غربی بلکه در جای دیگری بوده است. دلایل فراوان و قانع کننده‌ای نشان می دهد که مدخل اصلی در جنوب صفه بوده است و بعد از داریوش و شاید در اواخر دوره خشیارشا، آن را متروک گذارده و جایش را پر کرده‌اند (نگاه کنید به افزوده یکم این کتاب).

نزدیک به جایی که «مدخل اصلی» فرض می شود، کمی رو به جنوب، تخته سنگی به بزرگی  $7/20$  و پهنای  $2/05$  متر در جبهه جنوبی کار گذارده‌اند که به چهار قسمت تقسیم شده و در هر قسمت کتیبه‌ای به خط میخی کنده‌اند. دو کتیبه سمت چپ (غربی) به خط و زبان پارسی نوشته شده است و سومی به عیلامی و چهارمی (شرقی) به بابلی. این کتیبه‌ها

هم سند بنای تخت جمشید است و هم نمایشگر اخلاق و روحیات سازنده آن و به ویژه نشانه احترامی است که وی برای پارسیان و کارهای آنان قائل بوده. در این جا ترجمه کتیبه‌ها را می‌آوریم.

### نخستین متن فارسی باستان

اهورمزدای بزرگ که مهست خدایان (است)، او داریوش را شاه آفرید، وی را پادشاهی بخشید، به خواست اهورمزدا داریوش پادشاه است. گوید داریوش شاه: این کشور پارس - که اهور مزدایم به من سپرد، که زیبا، خوب اسپ و نیک مردم است - به خواست اهورمزدا و من، داریوش شاه، از دیگری نمی‌ترسد.

گوید داریوش شاه: چنان باد که مرا اهورمزدا و بغان (= ایزدان) دوره شاهی پشتیبانی دهند! و این سرزمین را اهورمزدا از سپاه (دشمن)، از سال بدو از (دیو) دروغ بیایاد! بدین سرزمین سپاه (دشمن)، بدسالی و (دیو) دروغ می‌آد! این را من از اهورمزدا با ایزدان خاندان شاهی به نماز خواستارم؛ باشد که اهورمزدا و ایزدان خاندان شاهی این خواهشم را برآورند. (شکل ۷)

### دومین متن فارسی باستان

من (هستم) داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای بسیار، پسر ویشتاسپه، یک هخامنشی. گوید داریوش شاه: این است کشورهای که به خواست اهورمزدا، من به یاری این مردم پارس از آن خود کرده‌ام، که بیم من به دلشان نشست، و مرا باج آوردند: عیلام، ماد، بابل، عربستان، سوریه، مصر، ارمنستان، کاپادوکیه، لودیه، ایونیه، یونانیانی

که در جزایر هند، و کشورهایی که آن سوی دریا (ی اژه) اند، ساگارتیا، خراسان، سیستان، هرات، بلخ، سغد، خوارزم، ناحیه صدگاو، رخج، هند شمال غربی، گندارا، ناحیه سکاها، مکران.

گوید داریوش شاه: اگر تو چنین می اندیشی: «از دیگری نترسم»، این قوم پارسی را بیای؛ اگر قوم پارسی پایده شوند، اهورا برکت جاودانی بر این قوم (دودمان) ارزانی خواهد داشت.

در نوشته سومی که به عیلامی است، از ساخته شدن ارگ پارسه سخن رفته است:

«... چونان که بر بالای این جا، این دژ (= کوشک) ساخته آمد، پیش از آن در این جا دژی ساخته نشده بود؛ به خواست اهورمزدا این ارگ را من ساختم. اهورمزدا و دیگر ایزدان را اراده بر آن بود که این ارگ ساخته شود؛ پس من آنرا برآوردم، و آنرا ایمن و زیبا و کافی ساختم، چنان که دلخواهم بود.» و «داریوش شاه گوید: چنان باد که اهورمزدا با دیگر ایزدان مرا بپایند! و نیز این ارگ را؛ گذشته از این، مباد آن که هر آنچه در این جا برپای کرده شده و به چنگ بدخواه و بداندیش افتد!»

نبنشته چهارمی به زبان بابلی است:

بزرگ است اهورمزدا، که مهست خدایان است، که آسمان و زمین را آفریده، که مردمی را آفریده و شادی را برای مردم آفریده که بر آن (زمین) می زیند؛ که داریوش را شاه کرده، و به وی در این جهان فراخ یک شهریاری بخشیده که دارای سرزمین های بسیار است [همچون] پارس، ماد و دیگر کشورها با زبان های گونه گون؛ هم کوهستانی و هم

### زمینه تاریخی / ۳۵

هامون؛ هم این سوی دریا و هم آن سویش؛ هم این بر بیابان و هم آنورش.

گوید داریوش شاه: این هایند مردمانی که آنچه در این جا به تأیید اهورمزدا کرده آمده است، انجام داده‌اند، درست به همان گونه که فرمانشان دادم: پارس و ماد، و دیگر بوم‌ها که مردمانش زبان گونه‌گون دارند، هم کوهستان و هم هامون دارند، هم این سوی دریایند و هم آن سویش، هم این بر بیابانند و هم آنورش. هر آنچه کرده‌ام به پشتیبانی اهورمزدا بوده است. باد آنکه اهورمزدا و دیگر ایزدان مرا بسایند. آنچه را که بنا می‌کنم. (شکل ۷)

آنچه که داریوش و جانشینانش کرده بودند بیش از دوست سال پایدار بماند چون در ۳۳۰ ق.م. اسکندر و یاران مقدونی اش شهر پارسه را تاراج و تخت جمشید را سوختند.

### ۴- پلکان‌های ورودی

راه ورود به صفه، یک جفت پلکان قرینه است که در دیوار غربی نزدیک به گوشه شمالی تعبیه کرده‌اند. در این جا، جلو دیوار، محوطه‌ای به طول ۱۰/۵ متر و پهنای ۷ متر را به اندازه ۱۰ سانتی متر از سطح دشت بالاتر آورده و با سنگ‌های بزرگ و نیک تراشیده فرش کرده‌اند، و در امتداد اضلاع عرضی آن دو ردیف پلکان بالا آورده‌اند. هر پلکان، ۶۳ پله دارد و به پاگردی وسیع منتهی می‌شود، سپس یک صدو هشتاد درجه پیچیده و در جهت مخالف ردیف نخستین، ۴۸ پله دیگر می‌خورد و در ارتفاع نزدیک به دوازده متری زمین به روی صفه می‌رسد. (شکل ۸) پس هر

پلکان بر روی هم ۱۱۱ پله<sup>۱</sup> و هر پله ۶/۹۰ متر طول، ۳۸ سانتی متر عرض و ۱۰ سانتی متر بلندی دارد. ارتفاع این پله‌ها به قدری کم است که اگر بخواهند، می‌توانند سواره از آن‌ها بالا و پایین روند. (لوحه دوم) در هنگامی که از تخت جمشید پاسبانی نمی‌شده، حیوانات بارکش از آن‌ها بالا و پایین می‌رفته‌اند. اما این‌که معروف است علت کوتاه گرفتن آن‌ها برای این بوده که سواران بتوانند به بالای صفه روند، اشتباهی عامیانه است<sup>۲</sup> و هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد. برعکس، به نظر می‌آید که در ایران باستان با اسپ به درون کاخ شاهی رفتن ممنوع بوده است و نشانه خوار داشتن بارگاه فرمانروا به شمار می‌آمده.<sup>۳</sup> پهن بودن پله‌ها و کوتاه بودن ارتفاع آن‌ها به گمان ما برای آن بوده است که عده بسیار زیادی از بزرگان اداری و سپاهی مملکت بتوانند به آسانی، هم‌گروه و گفت‌وگوکنان از آن‌ها بالا روند، درست به همان‌گونه که این بزرگان بر پلکان‌های آپادانا و کاخ مرکزی نقش شده‌اند. نباید از یاد برد که بسیاری از این‌گونه نجبا و ریش‌سپیدان بی‌گمان سالخورده و توان باخته بوده‌اند. بعضی از محققان بر آن‌اند که به هنگام برگزاری جشن‌های ملی، بزرگان پارسی و ایرانی از

۱ - شماره‌های تخت جمشید برای پلکان‌ها و نقوش می‌بینیم دارای مفهومی دینی و رمزی هستند. برای تفصیل ن.ک: افزوده سوم این کتاب.

۲ - ابن بلخی در فارسنامه (چاپ لندن، ۱۹۲۱، ص ۱۲۶) از این پلکان توأمان دو طرفی چنین یاد می‌کند که جمشید «از پیش روی دو نردبان بر آن (بر صفه) ساخته است که سواران آسان بر آن روند.»

۳ - مثلاً فریدون سواره به کاخ ضحاک رفت تا نشان دهد که وی را به هیچ نمی‌شمارد: فردوسی، شاهنامه، طبع بروخیم، تهران ۱۳۱۳، جلد یکم. ص ۵۳ بیت ۳۵۵. همچنین ر.ک:

H. Busse, "The Revival of Persian Kingship under the Būyids", *Islamic Civilisation* 950 - 115, ed.D.S. Richards, London (1973), 47 - 69 esp. 63.

طریق پلکان دست راستی بالا می‌رفته‌اند و نجبای قبایل دیگر از پلکان دست چپی.

کناره پلکان‌ها دارای جان پناهی از کنگره‌های چهارپله‌ای تشکیل بوده است که برخی از آن‌ها هنوز برجایند. هر کنگره ۶۴ سانتی‌متر ارتفاع داشته و در جبهه پهنش طاقچه‌ای مستطیل شکل در آورده بودند. (لوحه دوم) به نظر می‌آید که این کنگره‌ها نمودار و مظهر دژهای پارسیان و فرو رفتگی وسط آن‌ها نمایانگر دروازه دژها بوده است. در بالا، میان دو سر پلکان و «دروازه ملل»، یک جلوخان کوچک وجود داشته است.

سنگ‌های آهکی که در ساختن این پلکان توأمان به کار رفته نامنظم و بسیار بزرگ‌اند و بی‌ملاط بر روی هم چیده شده و با بست‌های تقریباً مستطیل شکل به هم پیوند خورده‌اند. این بست‌ها و کار تراش سنگ‌ها بیش‌تر خصوصیات دوره خشیارشا را نشان می‌دهد<sup>۱</sup> و از این جهت بسیار متحمل است که پلکان بزرگ توأمان ساخته خشیارشا بوده باشد. از هر تخته سنگی چهار یا پنج پله در آورده‌اند و بسیاری از پله‌ها بر اثر عبور و مرور مردمان و گزند آب و هوا ساییده شده و یا شکستگی پیدا کرده است؛ بیش‌تر این آسیب‌ها را متخصصان ایتالیایی و ایرانی در دهه ۵۰ تعمیر کرده‌اند.

### دَرِ فرعی

به جز پلکان توأمان ورودی، راه دیگری هم برای ورود به صفه تخت جمشید می‌شناسیم و آن در کوچکی نزدیک زاویه شمال غربی صفه است. در این‌جا، فرصت نشده که سنگ‌های کوهپایه پشت صفه را

---

۱ - آگاهی از این نکات را مدیون خانم و آقای تلیا هستیم.



بردارند؛ در نتیجه کوهپایه و صفه به هم چسبیده‌اند و از آنجا بی آن‌که نیازی به بالا رفتن از پله‌ای باشد، می‌توان به آسانی بر روی صفه گام نهاد. در فاصله ده متری جنوب این در فرعی، سه تخته سنگ شالوده و لبه‌دار بر زمین می‌بینیم که بازمانده یک مدخل یا اطاق دروازه بوده‌اند و هنوز جای پاشنه در این مدخل ناقص، که رو به سمت جنوب باز می‌شده، وجود دارد.<sup>۱</sup>

۵- «دروازه ملل» (به فارسی باستان دوورثیم ویسه دهیوم)  
در مشرق جلوخان پلکان ورودی، به فاصله ۲۲ متری از لبه صفه، کاخ کوچکی است که دروازه ملل نام دارد، زیرا که نمایندگان همه قبایل تابع کشور ایران بدان وارد می‌شده و سپس به سوی کاخ‌های بار می‌رفته‌اند. این بنا مشتمل است بر تالاری با دیوارهای خشتی ستبر، سه درگاه عظیم، و چهارستون رفیع که سقفش را نگه می‌داشته‌اند. این ساختمان متعلق است به زمان خشیارشا و اگر هم داریوش بزرگ پی‌ریزش کرده بوده خشیارشا آن را برآورده و تمام کرده است.

تالار ۶۱۲/۵ متر مربع وسعت دارد (هر ضلعش ۲۴/۷۵ متر می‌باشد) و بامش ۱۸ متر بلندتر از سطح جلوخان پلکان ورودی بوده و به عبارت دیگر، تیغه کنگره‌هایش نزدیک ۳۳ متر از سطح دشت (در کنار دیوار صفه) بالاتر بوده است. ستون‌هایش کمی بیش‌تر از ۱۶/۵ متر ارتفاع

---

۱- ژ. دو فرانکوویچ این گودی و سنگ‌های کنارش را آتشدان و بازمانده معبد دانسته، فرضیات زیادی بر مبنای این نظریه خود بنا نهاده است، ن.ک:

G. de Frankowich, "Problem of Achaemenid architecture", East and West 16, 1966, pp. 250.

داشته‌اند و دو تای آن‌ها تا ۱۹۶۵ بر سر پا بود، و یکی دیگر را هم با خرده‌ریزها و شکسته‌های دو ستون دیگر برپا کرده‌اند. این ستون تازه برپا شده کامل‌ترین ستون تخت جمشید کنونی است. درگاه‌های غربی و شرقی هر کدام ۱۰ متر ارتفاع و ۳/۸۲ متر پهنا دارند، اما درگاه جنوبی ارتفاع بیش‌تری داشته، و برخلاف آن‌ها، ساده و بی‌نقش بوده است. در دو جانب درگاه غربی، دو گاونر بسیار عظیم جرزهای درگاه را بر پشت خود نگه داشته‌اند. روی این‌ها به جهت غرب است، یعنی دشت و بازدیدکننده تازه وارد شده را می‌نگرند، و پاهای جلویشان بر سکوهایی که ۱/۵ متر از سطح زمین (کف درگاه) ارتفاع دارد، استوار نهاده شده است.

این نوع گاووان «دروازه‌بان» در هنر آشوری سابقه داشته، و در این جا هم از همان سنت استفاده کرده‌اند، اما ایرانی تنها به اقتباس بسنده نکرده، و ابداعاتی هم در آن وارد کرده. مثلاً برخلاف نمونه‌های آشوری که پنج پا دارند، این دو ابوالهول، چهارپای طبیعی را بیش‌تر ندارند و دو پای عقبشان حالت حرکت را نشان می‌دهد. هر یک از گاووان ریشی بلند و مستطیل شکل دارد، که با گل دوازده پر و غنچه‌ای از نیلوفر آبی آراسته شده و بر روی سینه و پهلوها و کپل و شانه و مازه هر یک رشته‌های بسیار مجعد مو، به صورت پولک‌های برجسته، نمودار است، و حلقه‌ای از گل‌های دوازده پر به گردن هر کدام آویخته است. در بالای سر این‌ها، بر جبهه درونی هر یک از جرزهای این درگاه و به صورت قرینه، سنگ نبشته‌ای است با سه زبان و سه خط از خشیارشا، که بر لوحه‌های چهارگوش منقور گردیده. در وسط متن فارسی باستان است و آن‌که روبه سوی دشت می‌باشد، عیلامی است و آن‌که روبه سوی تالار دارد متن بابلی یا اکدی. مضمون هر سه جفت کتیبه، یکسان و ترجمه آن چنین است:

خدای بزرگ اهورمزداست، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که خوشبختی مردمان را آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یکی را شاه بسیاری، یکی را سرور بسیاری.

من (هستم) خشیارشا شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهایی که مردم گوناگون دارند، شاه این جهان فراخ و دور، پسر داریوش شاه، (از تخمه) هخامنشی.

گوید خشیارشا شاه: این بارگاه همه ملل (دورثیم و یسه دهیوم) را من به توفیق اهورمزدا ساختم. بسا ساختمان‌های خوب دیگر در این پارسه (= تخت جمشید) کرده آمد، که من برآوردم، و پدرم برپا کرد. هر آن بنایی که زیبا می‌نماید، همه را به تأیید اهورمزدا ما ساختم.

گوید خشیارشا شاه: اهورمزدا مرا بپایاد! و کشورم را و هر چه بر دست من ساخته آمد، و هر چه بر دست پدرم برپا گشته، این‌ها را نیز اهورمزدا بپایاد!

بر این جزرها، و حتی بر تنه این گاوان، گروهی از بازدیدکنندگان نامی و گمنام اسم و رسم خود و تاریخ دیدارشان از تخت جمشید را کنده‌اند، و از میان این‌ها مشهورتر از همه کارستن نیبور<sup>۱</sup> (سال ۱۷۶۵)، کاپیتن جان ملکم<sup>۲</sup> (سال ۱۸۰۰)، و باری دیگر در ۱۸۱۰، سرهارفور جونز بریجز<sup>۳</sup>

---

۱- سیاح دانمارکی، که از عربستان و ایران دیدن کرده، و اثرش حاوی نکات و تصاویر مهمی در باب ایران است.

۲- سفیر عالی رتبهٔ بریتانیا در دربار ایران که با فتح علیشاه معاهداتی بست و تاریخ مهمی در باب ایران نوشت.

۳- سفیر بریتانیا در دربار ایران در زمان فتح علیشاه، که در جوانی از دوستان لطفعلی‌خان زند بود و سرگذشت او را نوشت.

زمینه تاریخی / ۴۱

(سال ۱۸۰۹)، جیمس موریه<sup>۱</sup> (۱۸۱۰)، کنت گوینو،<sup>۲</sup> استانلی<sup>۳</sup> (۱۸۷۰) و شارل تکسیه،<sup>۴</sup> اند.<sup>۵</sup>

از درگاه غربی که گذریم وارد اطاق بزرگ چهارستونی می شویم. دور تا دور اطاق، سکویی به پهنای ۵۲ متر و ارتفاع ۵۲ سانتی متر از سنگ سیاه رنگ نیک تراشیده تعبیه کرده اند که محل نشستن میهمانان و نجایی است که به این «طاق انتظار» می آمده اند. در وسط سکوی شمالی، یک برجستگی میز مانند و پله دار دیده می شود که احتمالاً سکو و یا تختی برای یکی از مهمان درباری بوده است. نمای درونی دیوارهای اطاق با کاشی های رنگین - سبز، آبی و نارنجی، و جز آن - پوشیده شده بوده و گل های دوازده پر، ردیف هایی از نخل و تزئینات دیگر را نشان می داده اند از این ها چند نمونه به دست آمده که در انبار موزه تخت جمشید نگه داری می شود.

درگاه جنوبی این تالار، به سمت حیاط بزرگی که در شمال آپادانا واقع است، باز می شود، و ۵/۱۲ متر پهنا دارد، و اصلاً به کلی از سنگ ساخته

۱ - سفیر بریتانیا در دربار ایران در زمان فتح علیشاه که کتاب حاجی بابای اصفهانی و دو سفرنامه مهم از آثار اوست.

۲ - سفیر فرانسه در دربار ناصرالدین شاه که آثار زیادی در باب تاریخ و مردم شناسی آسیا و ایران دارد.

۳ - ه. م. استانلی، کاشف سرچشمه رود نیل، که از طرف نیویورک هرالده به عنوان خبرنگار به ایران سفر کرد.

۴ - مورخ هنر و سیاح فرانسوی که در ۱۸۴۰ به ایران سفر کرد و آثارش در باب هنر ایران باستان بسیار ارزنده است.

۵ - برای صورتی از این نام های مشهور، ن. ک:

G.N. Curzon, *Perisa and the Perisan Question*, II, p. 157.

شده بوده، اما اکنون تنها کف و قسمت‌های پایینی دو طرفش به جای مانده است. در آن دو لنگه بوده و رو به سمت داخل باز می‌شده است. هنوز جای پاشنه‌هایش در گوشه‌های شمالی درگاه - رو به داخل تالار - باقی است که به شکل یک پیاله گرد و آراسته به گلبرگ دارد. (شکل ۸) در چوبی بوده، اما روی آن را به احتمال بسیار قوی با ورقه‌هایی از فلزهای گران‌بها پوشانیده و با نقوش حیوانات آراسته بوده‌اند. همان‌گونه که آلبرت هاووزر و اشمیت گفته‌اند، این درهای بزرگ بیش‌تر اوقات ثابت بوده و از در کوچکی که در پایین آن‌ها تعبیه می‌شده، استفاده می‌کرده‌اند. درست همان‌طور که درهای بزرگ خانه‌های امروزی را مجهز به در کوچکی می‌کنند که برای رفت و آمد متواتر افراد مورد استفاده قرار گیرد. (لوحه سوم)

درگاه شرقی همان وضع و اندازه درگاه غربی را دارد، به جز این‌که به جای «گاوان دروازه‌بان»، ابوالهول‌هایی با سر انسان، تنه گاو و بال عقاب، جرزهای درگاه را بر پشت نگه داشته‌اند. بر سرهای این‌ها تاج بلندی دیده می‌شود به شکل استوانه، که در بالا و پایین دو نوار مزین به گل‌های دوازده پر دارند و از نوار پایینی سه جفت شاخ به طور موازی روئیده‌اند و شکل یک عدد ۸ را درست کرده‌اند. بال‌ها به صورت داس و با پرها و شاه‌پرهای شکوهمند و موازی نمودار گشته‌اند، و پای‌ها استوار بر روی سکوها نهاده شده است. روی این ابوالهول‌ها به سمت کوهستان یعنی به مشرق است و در پیش رویشان خیابانی پهن، به طول ۹۲ و عرض ۹/۷۰ متر گسترده شده که در دو سوی دیوارهای خشتی قطور داشته و به حیاط شمالی کاخ صد ستون منتهی می‌شده است. در دو سوی این خیابان، که به «خیابان سپاهیان» نام‌گذاری شده است طاقچه‌های مضرس چند لبه‌ای

به فواصل ۷ متر از یکدیگر تعبیه کرده بوده‌اند که احتمالاً محل ایستادن سربازان و افسران به هنگام تشریفات بوده است. کارشناسان تعمیرات تخت جمشید سر در درگاه شرقی را که ۸ متر طول داشته است و تاج روی آن هم - که سنگ دیگری بزرگ‌تر و آراسته به برگ‌های نخل بوده، پیدا و تعمیر کرده و سپس بر جای اصلی نصب کرده‌اند.

### ستون تعمیر و باز برپا شده

از چهارستون این تالار، دو تا به کلی افتاده و خرد شده و تکه‌های شکسته نیز زیر آوار و یا در داخل دیوارها مانده بود. در ۱۳۴۴ گروه تعمیراتی تخت جمشید، به سرپرستی ژرژیه تیلیا و همسر دانشمندش، روانشاد آن بریت تیلیا، از بازمانده‌های این دو ستون یک ستون کامل برپا کردند و شکل تالار را کامل‌تر ساختند. (لوحه سوم) ستون‌های این تالار از چند قسمت درست شده است: زیر ستونی به صورت زنگوله با شیارهای عمودی، که اصطلاحاً قاشقی خوانده می‌شود، و بر فراز آن یک سنگ چرخ مانند، که بدان شالی ستون می‌گویند، سپس قلمه ستون است که به صورت استوانه‌ای شیاردار و رفیع بر فراز شالی نهاده شده (تعداد شیارهای استوانه ۴۸ عدد است). آن‌گاه گل ستون می‌آید که خود از چند قسمت درست شده و به برگ‌ها و غنچه‌های گل دوازده پر و گل نیلوفر آبی و برگ‌های طوماری و پیچکی نخل آراسته است. قسمت چهارم سر ستون است که به شکل گاو زانو زده دو سر است با تزئینات گل و برگ. بر فراز سر ستون، یعنی میان سر و گردن گاوهای پشت به پشت داده، سر یک شاه تیر فرار می‌گرفته است. این شاه تیرها به نوبه خود تیرهای کوچک تری را حمل می‌کرده‌اند و سقف بر روی آن‌ها نگه داشته می‌شده

است. چگونگی تعمیر و باز برپاسازی ستون جنوب شرقی تالار مورد بحث را خانم تیلیا به گிரایی و دقت بازگفته است. نظر به اهمیت موضوع، برای نمونه‌ای از کارهای تعمیراتی و شیوه بازپیرایی آثار سنگی در تخت جمشید روایت که سخنان وی را تمام و به کمال ترجمه و نقل کنیم: هنگامی که در ۱۹۶۵ [۱۳۴۴] کارهای تعمیراتی این بنا آغاز شد دو تا از چهار تا ستونی که زمانی سقف تالار چهار گوش را برپای می‌داشته افتاده بود و تکه پاره‌های قلمه‌ها و قسمت‌هایی از سر ستون‌ها بر زمین پراکنده مانده بود. با گردآوری این قطعات و تکه‌ها و پاره‌های دیگری که در آن نزدیکی‌ها و بیش‌تر در شمال تالار یافتیم، و آنچه پس از کندن دیوارهای جدیدالاحداث در اطراف بنا به دست آمد، توانستیم سه قلمه و چهار قسمت از سر ستون مرکب متعلق به یک ستون کامل را باز سازیم. از یافتن گاه قلمه‌های ستون معلوم بود که خود ستون روزی بر روی زیر ستون جنوب شرقی تالار جای داشته است. بنابراین، این زیر ستون را با پیوند قطعات پراکنده بر زمین و یافت شده در دیوار گلین، بازسازی کردیم. آن‌گاه آن را با یک شالی جدید مجهز ساختیم، چه شالی اصلی به کلی از میان رفته بود. این قطعه جدید را برای همین منظور از یک معدن جدید کنده و تراشیدیم.

بازسازی قلمه‌ها، پیوند دادن قطعه‌ای به قطعه دیگر و چسبانیدن پاره‌ای بر پاره دیگر می‌بایست با دقت زیاد انجام پذیرد، چون حتی یک اشتباه چند میلی‌متری می‌توانست ناجوری و ناهماهنگی بزرگی در خط‌های عمودی شیارها پدید آورد. قطعات کوچک را با سمغ سمستی به هم پیوند دادیم، ولی تکه‌های بزرگ‌تر را با شیوه استفاده از میله‌های پولادین و نیز با تزریق سمنت به هم وصل کردیم. به جای

همه قطعات گمشده، قطعات تازه تراشیده کار گذاشتیم، زیرا این کار برای استوارسازی ستون لازم بود. قسمت‌های پایینی سر ستون مرکب هم با به هم چسبانیدن قطعات شکسته، بازسازی شد، ولی هر جا که به دلایل معماری و به خاطر شکل و استواری بهتر بخشیدن به سر ستون لازم افتاد قطعات تازه‌ای به کار ببریم چنان کردیم. سپس این قطعات تازه را تراشیدیم و شکل دادیم، بی‌آنکه جزئیات و تزئینات را روی آن‌ها کنده‌گری کنیم و این بر طبق شیوه‌ای است که در مورد همه قسمت‌های حجاری شده مقرر است. مع‌هذا بازسازی قطعه بالایی سر ستون، یعنی گاو دوسر، مشکلاتی پیش آورد و وقت بسیار بیش‌تری نیاز داشت. چون این قسمت به هنگام فرو افتادن از یک ارتفاع ۱۵ متری کاملاً خرد شده بود. قسمت‌های ناپدید شده این بخش از ستون را همان‌طور ناقص گذاشتیم، چه برای شکل و استواری اثر الزامی نداشت؛ در چنین مواردی قانون تعمیر و بازسازی اجازه تعویض و نوگذاری نمی‌دهد.

نخستین قلمه ستون را بر روی شالی تازه نهادیم و با یک جفت میله پولادین به کلفتی ۲۸ میلی‌متر به آن دوختیم؛ این میله‌ها به طور عمودی به درون زیر ستون فرو رفت و در دل سنگ شالوده زیر ستون نشست. به همین ترتیب و با چنین میله‌هایی دو قلمه دیگر و نیز قطعات سر ستون را به هم دوختیم.

با آن‌که باز بر جای نهادن و بازپرداختن قلمه‌های ستون با دقت بسیار زیاد انجام پذیرفته بود، باز وقتی آن‌ها را بر هم سوار کردیم، دریافتیم که پاره‌ای از شیارهای عمودی یا قاشقی‌ها با هم کاملاً میزان نیفتاده‌اند. این ناهماهنگی الزاماً ناشی از خطای بازسازندگان نبود، بلکه بیش‌تر



محتمل است ناشی از منبسط شدن سنگ‌های آهکی تخت جمشید باشد که به مانند هر نوع سنگی که در معرض شرایط گوناگون جوی قرار گیرد. رگه‌های ریز درونی آن‌ها گشاد می‌شود و در نتیجه قطعات خرد شده یک تخته سنگ در همه موارد به طور کامل با یکدیگر جفت نمی‌شود. بنابراین بر عهده متخصص تعمیرات سنگی بود که به هنگام کندن شیارهای عمودی بر روی قطعات تازه پیوند خورده با ساقه ستون، این نامیزانی‌ها را - که خوشبختانه جزئی بود- جفت و اصلاح کند. سپس بر طبق شیوه‌ای که در مورد همه قطعات نو پیوندی مقرر است، تکه سنگ‌های وصله شده را با قلم سنگ تراشی مخصوص (که خطوط موازی و شیار مانند از خود به جای می‌گذارد) تراشیدیم. برای پیوند زدن قطعات سنگی تقریباً یک سال تمام وقت صرف کردیم. برای بالا کشیدن قطعات سر ستون، داربست فلزی را تا ارتفاع ۲۰ متری بالا بردیم. گذاشتن قطعات پایینی بر سر قلمه بالایی ساقه ستون مشکل بزرگی پیش نیاورد، اما وقتی که خواستیم قطعه زیرین را جا بیندازیم به این دشواری برخوردیم که روی گاوان به چه جهاتی باید باشد. به منظور یافتن پاسخی برای این مشکل، تحقیقات دقیقی در مورد قسمت بالایی همه ستون‌هایی که هم اکنون بر روی صفا تخت جمشید برپایند انجام پذیرفت. در همه موارد فهمیدیم که گاوان دوسر را طوری بر روی ستون‌ها گذاشته بوده‌اند که پهلوهایشان با جبهه بنایی که بدان تعلق داشته، موازی باشد، و این ترتیبی است که در نمای کاخ‌های هخامنشی منقوش بر جبهه آرامگاه‌های شاهی دیده می‌شود. بنابراین منطق حکم می‌کرد که قبول کنیم گاوان سر ستون‌های «دروازه ملل» پهلوها را به سمت بازدید کنندگان، که از درگاه غربی به درون

## زمینه تاریخی / ۴۷

تالار می‌آمدند، کرده بوده‌اند. مع‌هذا برای این که از این بابت خاطر جمع شویم، داریستی فلزی بر گرد ستون شمال غربی همان بنا بالا بردیم و دیدیم که بر فراز آن قطعه‌ای از سر ستون اصلی هنوز بر جای خود استوار است. روی قطعه چند حلقه پولک مانند، موی متعلق به پهلوی یکی از گاوان را نشان می‌داد. با توجه به یافتن گاه این قطعه، معلوم شد که گاوان را اصلاً طوری بر ستون‌ها می‌گذاشته‌اند که سرها به سمت جنوب و شمال و پهلوها به جهت درگاه‌های غربی و شرقی باشد.

ستون بازپرداخته شده «دروازه ملل»، که اینک تنها ستون مکمل به سر ستون گاو دوسر بر روی صفا تخت جمشید است، نزدیک به ۱۶/۵ متر بلندی دارد. از آنجا که قسمت‌های بالایی این ستون به ویژه سر گاوان، بسیار خراب شده است، اندازه‌گیری دقیق آن دشوار است (ا.اف. اشمیت بلندی ستون‌های «دروازه ملل» را ۱۶/۶۶ متر تخمین زده، در حالی که گسته آن را ۱۶/۵۸ متر دانسته بود.) (پایان سخنان دکتر تیلیا)<sup>۱</sup>

گروه تعمیراتی، بسیاری از قسمت‌های دیگر، مانند سکوی گرد دیوارها، درگاه‌ها و سر درها، را تعمیر کرده است، و بدین‌گونه خصایص و نمای اصلی بنای «دروازه ملل» را بهتر نمایان ساخته. امیدواریم با تحقیقات بعدی، قطعات دیگری از آنچه تاکنون به دست نیافتاده، پیدا شود.

---

1 - A.B. Tilia, *Studies and Restorations at Persepolis and other Sites of Fars*, I, Rome 1972, pp. 37-9.

همچنان‌که گفته شد، «دروازه ملل» وضعیت یک «اطاق انتظار» را داشته است. درگاه غربی راه ورود به درون تالار بوده است و دو درگاه دیگر راه خروج از آن. احتمال می‌دهد که درگاه بزرگ جنوبی، راه خروج بزرگان پارسی و ایرانی به سوی آپادانا بوده است. در حالی که درگاه شرقی ویژه نجای قبایل گوناگون تابع ایران هخامنشی بوده است که از آن‌جا، از راه «خیابان سپاهیان»، به حیاط شمالی کاخ صد ستون می‌رفته‌اند. (شکل ۷ و ۸)

#### ۶ - تخته سنگ حوض مانند

در جنوب شرقی «دروازه ملل» و شمال حیاط شمالی آپادانا تخته سنگی دیده می‌شود که ۵/۶۸ متر طول و ۴/۸۵ متر عرض و نزدیک به دو متر ارتفاع دارد. درون این تخته سنگ را به گونه نامنظمی تراشیده‌اند، به طوری که به صورت حوضی درآمده است که قسمت غرب آن ۱۲۰ سانتی متر ژرفا دارد. اما قسمت شرقی عمقش کم‌تر است و حتی در یک جا به ۴۶ سانتی متر می‌رسد. جهت طولی این «حوض»، موازی با جهت «دروازه ملل» و دیگر کاخ‌های روی صدفه است و به این علت، بودنش در این جا تصادفی نمی‌تواند بود. (لوحه سوم) در باب کاربرد آن نظریات گوناگون داده‌اند یکی فرض کرده است که حوضی بوده با فواره‌ای در میان آن و آب از راه مجرای زیرزمینی بدان وارد می‌شده و سپس به باغچه‌ای در حیاط شمالی آپادانا می‌رسیده است، دیگری پنداشته که آن سنگابی برای تطهیر میهمانان شاهی بوده است و سومی ادعا کرده است که آن حوضی بوده است برای آب دادن به اسبان میهمانانی که به هنگام برگزاری جشن به تخت جمشید می‌آمده‌اند. برای هیچ یک از این گمان‌ها

دلایل قانع کننده نیاورده‌اند. نمای جوانب این تخته سنگ را طوری تراشیده‌اند که یک کلاف تزئینی در پایین و یک پیشامدگی «رخ بام» شکل در بالا دارد و خیلی شبیه نمای سر درهای هخامنشی است. شاید می‌خواسته‌اند آن را چند قسمت کنند و برای شالوده دیوارها به کار گیرند. رابطه میان این تخته سنگ حوض مانند با راه آب‌های زیرزمینی حیاط آپادانا برای کارشناسان هم ناگشوده است.

#### ۷- حیاط آپادانا

کاخ بار داریوش بزرگ که «آپادانا» نامیده می‌شود، نیمه جنوبی ناحیه واقع در ربع شمال غربی صفا را می‌پوشاند. در شمال و شرق این کاخ حیاط بزرگی است به شکل یک حرف لاتین L و یا یک زاویه ۹۰°، که ساقه طولی‌اش در قسمت شرق است و ۱۶۷ متر درازا و ۳۴ متر پهنا دارد و ساقه عرضی‌اش در شمال است و ۱۵۲ متر طول و تقریباً ۵۰ متر عرض دارد. شمال حیاط به طور کلی محدود است به سرپلکان ورودی و جلوخان و «دروازه ملل» و یک رشته اطاق‌های سربازی و نگهبانی که با دیوارهای خشتی ساخته شده بوده است. این اطاق‌ها در پشت دیوار جنوبی «خیابان سپاهیان» ساخته شده و در آن‌ها رو به جنوب و به حیاط باز می‌شده است. (شکل ۴) در شرق حیاط آپادانا، از زاویه شمالی تا جنوبی، قسمت‌های زیر را می‌بینیم:

الف - یک اطاق دراز و باریک با دیوارهای قطور خشتی، که در آن در دهلیزی میان حیاط آپادانا و حیاط غربی «کاخ نیمه تمام» و رو به سمت جنوب باز می‌شده است و نظر به موقعیت استوارش، آن را «زرادخانه» می‌دانند.

ب - یک اطاق نگهبانی بسیار بلند و باریک، که مدخلش در همان دهلیز یاد شده بوده و دو در دیگر، یکی به جهت حیاط آپادانا و یکی هم به جهت حیاط شمالی کاخ صد ستون داشته است.

ج - اطاق نسبتاً بلندی، که یک درِ پهن به سوی حیاط شمالی کاخ صد ستون داشته است و آن را «گردونه خانه» (محل نگه‌داری ارابه شاهی) دانسته‌اند.

د - یک اطاق سربازی دیگر با دری که در سمت شرق، به حیاط شمالی کاخ صد ستون باز می‌شده است.

ه - برج دو اطاقه شمال غربی «کاخ صد ستون».

و - دالان بلند غرب کاخ صد ستون، که در غربی‌اش به حیاط آپادانا باز می‌شود و دو درگاه به سمت شرق به کاخ صد ستون دارد و در جنوبی‌اش با چند پله به شمال بنایی که امروز موزه است می‌رسد. (شکل ۴)

ایوان‌های شرقی و شمالی آپادانا، حیاط این کاخ را به ترتیب از سمت مغرب و جنوب محدود می‌کنند. هنوز نتوانسته‌اند ثابت کنند که کف حیاط مورد بحث با آجر یا سنگ مفروش بوده است یا با چمن و گل و یا حتی با شن و ریگ. در حال حاضر دو عامل در این محوطه جلب نظر می‌کند: یکی «تخته سنگ حوض مانند»، در قسمت شمالی، که از آن سخن رانده‌ایم، و دیگری راه آب‌های زیرزمینی. راه آب‌ها در ناحیه شمالی و شمال غربی حیاط به وضوح دیده می‌شوند، اما در قسمت شرقی در زیر زمین و در عمق چندمتری کنده شده و رویشان را پوشانیده‌اند. قسمت عمده‌ای از محوطه آپادانا را بر روی سنگ کوه پایه گذاری کرده‌اند و به همین جهت هم راه آب‌ها را بیش‌تر در سنگ کوه در آورده‌اند و بازدیدکننده متوجه این مطلب می‌شود و می‌بیند که بخشی از

کف حیاط آپادانا پی سنگی متکی بر کوهپایه کوه مهر (= کوه رحمت) را دارد. تا مدتی پیش یک عامل دیگر هم در حیاط آپادانا جلب نظر می‌کرد و آن سر ستونی سنگی به شکل شیر دو سر بود که در گودالی چهارگوش در شمال غربی حیاط یافت شده و سپس بر پایه کوتاهی جای داده شده بود. این مکان برای سر ستون مذکور نامناسب و غریب می‌نمود. به عقیده برخی این سر ستون را اصلاً برای یکی از ستون‌های ایوان شرقی آپادانا تراشیده و آماده کرده بودند ولی به دلیل سست بودن سنگ و رگه داشتش، جرأت نکرده‌اند آن را بر سر ستون و زیر پوشش سقف قرار دهند، و در گوشه حیاط رهاش کرده‌اند. برخی دیگر به نگارنده گفته‌اند که این سر ستون روزی بر فراز یکی از سر ستون‌های ایوان شرقی آپادانا بوده است و بعد از ویرانی تخت جمشید گروهی می‌خواستند آن را ببرند و در جایی دیگر به کار گیرند، ولی یا نتوانسته‌اند و یا در میانه راه از قصد خود روی گردان شده و آن را در گوشه حیاط گذارده و رفته‌اند. به هر صورت، چون این سر ستون در جایی رها شده بود که نرم و شنی می‌بوده، با مرور زمان و بر اثر باران و دیگر عوامل، به داخل زمین فرو رفته بود، چنان‌که بیش از یک متر از سطح حیاط پایین‌تر رسیده بود. در سال ۱۳۲۲، هنگامی خاکبرداری این محوطه، به اثر آن برخوردند و دورش را برداشته محصورش کردند. بنابراین این‌که می‌گویند چون همخامنه‌یان از به کار بردنش صرف نظر کرده بوده‌اند خودشان آن را زیر خاک کرده‌اند، درست نیست. طول این سر ستون  $3/70$  متر، قطرش ۱ متر و ارتفاعش  $2/30$  متر است. این سر ستون را با زحمتی به ایوان شرقی آپادانا بردیم تا بر سر یکی از ستون‌ها، که در گوشه شمال شرقی باز بر جای ساخته بودیم، بگذاریم ولی به دلیل مشکلاتی از این کار چشم

پوشیدیم و آن را در پای همان ستون بر زمین نهادیم. در پای پلکان شمالی آپادانا نیز، قطعات دیگری از سر ستون، قلمه و پایه ستون افتاده بود که به تدریج شناسایی و سر جایشان گذاشته شد. قطعه‌های ناشناخته نیز شناسایی و در جای اصلیشان نصب خواهد شد.

### ۸- کاخ بار (آپادانا)

«آپادانا» یا کاخ بار داریوش و خشیارشا که اشمیت آن را «عالی‌ترین و با شکوه‌ترین و وسیع‌ترین ساختمان‌های تخت جمشید» خوانده مشتمل است بر یک تالار چهارگوش مرکزی با ۳۶ ستون و سه ایوان، هر یک با ۱۲ ستون، در جهات شمالی، شرقی و غربی و چهاربرج در چهارگوشه بیرونی تالار و یک رشته اطاق نگهبانی در جنوب. بنای آپادانا به دست داریوش بزرگ آغاز شد<sup>۱</sup> و در زمان خشیارشا به اتمام رسید. سطح این کاخ نزدیک به سه متر از کف حیات آپادانا و کف «دروازه ملل» بلندتر ساخته شده و در بیشتر قسمت‌ها متکی بر سنگ تنه کوه است. (شکل ۹) برای رفتن به درون این کاخ دو پلکان دو طرفی، یکی در سمت شمال

---

۱ - چنان‌که در پایین خواهیم گفت، داریوش بزرگ لوحه‌های یادبود زرین و سیمینی در پی این کاخ جای داده بود که در آن پهناوری کشورش را «از سکا‌هایی که آنور سغد هستند تا حبشه و از آن‌جا تا سارد - لودی» یاد کرده بود. چون در این لوحه با ذکر از فتوحات داریوش در ناحیه سکا‌های اروپایی، که در سال‌های ۵۱۳ و ۵۱۲ انجام گرفت، نشده بود، اشمیت و پیروان او نتیجه گرفتند که آغاز بنای آپادانا قبل از این لشکرکشی بوده است و «لااقل قسمت زیرسازی این ساختمان قبل از تاریخ فوق تکمیل گشته و ساختمان دیوارها که اسناد مربوط به بنیاد بنا را زیر آن قرار داده بودند شروع شده بوده است.» این استنتاج معقول را کسانی به دلیل‌های ناکافی مردود دانستند و بنای آپادانا را به دوره آخری پادشاهی داریوش نسبت دادند، اما بررسی‌های ما نظریه اشمیت را بارها تأیید کرده است.

چسبیده به ایوان شمالی و یکی در سمت مشرق و متصل به ایوان شرقی راهبرند. دیوارهای این پلکان‌ها و پیش بست آن‌ها مزین به نقوش و کتیبه‌های باشکوهی است. از ۷۲ ستونی که روزی سقف آپادانا و ایوان‌هایش را برپا می‌داشته‌اند امروز تنها ۱۴ عدد برپا است که یکی از آنها (در شمال شرقی ایوان شرقی) بازسازی شده است. اما برپایه روایات سیاحان اروپایی و تصاویری که از تخت جمشید کشیده‌اند می‌دانیم که در ۱۶۱۹ میلادی هنوز ۲۰ ستون بر سرپا بوده است و این شماره در ۱۶۲۷ به ۱۹، در ۱۶۷۷ به ۱۸، در ۱۶۹۴ به ۱۷، در ۱۷۸۷ به ۱۵ و ۱۸۴۱ به ۱۳ عدد کاهش یافته بوده است و از ۱۸۴۱ به بعد، دیگر ستونی فرو نیفتاده است.<sup>۱</sup> در این جا به شرح مختصری از قسمت‌های مختلف کاخ آپادانا می‌پردازیم.

### الف - ایوان غربی

کف ایوان غربی بیش از ۱۴ متر از سطح دشت بالاتر است. (شکل ۸) سقف آن بر روی دروازه ستون (دو ردیف شش تایی) به ارتفاع  $۱۹\frac{۲}{۳}$  متر استوار بوده و بام با کنگره‌هایش اندکی بیش از ۳۷ متر بالاتر از کف دشت بوده است. (لوحه پنجم) دیواری خشتی به ستبری  $۵/۳۲$  متر، ایوان را از تالار مرکزی کاخ جدا می‌ساخته و در وسط آن، دری پهن و بلند دو محوطه را به هم وصل می‌کرده است. برج‌های شمال غربی و جنوب غربی آپادانا حد فاصل شمالی و جنوبی ایوان را تشکیل

۱- ن.ک:

G.N. Curzon, *Persia and the Persian Question*, London 1892, Vol. II, p. 162n. 1.



می داده‌اند، اما در طرف غرب، حیاط کوچکی وجود دارد که شمال و جنوب آن محدود به دو کاخ کوچک بوده است. ستون‌های این ایوان دارای سه قسمت می‌بوده‌اند: یک زیر ستون به شکل زنگوله و مزین به گلبرگ‌های موازی، که ارتفاعش به ۱/۵ متر می‌رسیده، یک ساقه استوانه‌ای با شیارهای عمودی بسیار چشمگیر به ارتفاع ۱۵/۶۳ متر؛ و یک سر ستون به شکل گاو دوسر، که رو به شمال و جنوب می‌نگریسته‌اند، و سر یک شاه تیر بر میان دو سر و گردن آن قرار می‌گرفته است. این سر ستون بیش از ۲/۱۰ متر بلندی داشته و در نتیجه ارتفاع کل ستون به بیش از ۱۹ متر می‌رسیده است.

دیوار غربی صفه در قسمت زیربنای ایوان غربی آپادانا، کامل نشده و کمی ناهنجار می‌نماید و حالت یک پیش بست ناتمام را دارد. علت این امر آن است که در اصل، عرض محوطه غرب تالار مرکزی آپادانا، یعنی زیربنای ایوان غربی، حدود ۱۵ متر بوده ولی بعداً، پس از آن‌که دیوار اصلی تراشیده و ساخته شد تصمیم گرفته‌اند که دو کاخ کوچک و یک حیاط باریک در جلو (سمت غرب) ایوان غربی بسازند و برای این منظور، سطح صفه را به مقدار ۱۸ متر به سمت غرب عقب برده‌اند، به طوری که یک پیش بست درست شده است. ولی جدار و رویه تراشیده و تمام شده دیوار اصلی در جنوب قسمت جنوبی پلکان بزرگ ورودی و در شمال برج شمال غربی آپادانا مشاهده شده است.

### ب - ایوان شمالی

ایوان شمالی ۱۵۰۰ متر مربع (۶۰ × ۲۵ متر) وسعت دارد و کف آن از سطح حیاط آپادانا سه متر بالاتر است. یک پلکان دو طرفه توأمان، حیاط

را به بالای ایوان راهبر است. که دیوارهای این پلکان مزین به نقش‌های حجاری شده است. (شکل ۹) سقف ایوان متکی بوده است بر دو ردیف شش تایی ستون که بلندی هر یک از این ستون‌ها بیش از ۱۹ متر بوده و ترکیب ستون‌ها درست مانند ترکیب ستون‌های تالار «دروازه ملل» بوده است: زیر ستون زنگوله‌ای شیاردار، ساقه استوانه‌ای قاشقی دار (به طول ۹/۶۶ متر)، گل ستون که با برگ‌های طوماری و پیچکی نخل آراسته شده و سر ستونی به شکل گاو دوسر، که روی گاوان به جهت شرق و غرب بوده است. (لوحه چهارم) دو درگاه بزرگ در دیوار جنوبی رواق تعبیه کرده بودند که به درون تالار مرکزی باز می‌شده و خود دیوار خشتی به ستبری ۵/۳۲ متر بوده است. در دو جانب غرب و شرق رواق، دو برج بلند (متعلق به گوشه‌های شمال غربی و شمال شرقی آپادانا) وجود داشته است که در بابشان سخن خواهیم راند.

پلکان دو طرفی توأمان این رواق یکی از شاهکارهای هنر هخامنشی است. طول مهتابی یا پیش بست اصلی آن ۸۱ متر و بلندیش اندکی بیش از ۳ متر است. یک مهتابی دومی از میان پیش بست اصلی بیرون زده است که ۲۷ متر طول و بیش از ۵ متر عرض و ۳ متر بلندی دارد. هر یک از این دو مهتابی در سمت شرق و غرب به یک ردیف پلکان متقارن منتهی می‌شود که هر پلکان دارای ۳۱ پله است و هر پله ۳۵ سانتی‌متر پهنا، ۴/۸۲ متر درازا و ۸ سانتی‌متر بلندی دارد. لبه پلکان‌ها جان‌پناهی از کنگره‌های چهار دندانه‌ای و مزین به طاقچه‌های برونی و درونی مستطیل شکل داشته است که همانندشان را به هنگام توصیف پلکان بزرگ ورودی شناختیم.

دیوار مهتابی کوچک (بیرونی) به شکل دوزنقه متساوی‌الساقینی

است که قاعده آن کف حیاط آپادانا است و ۲۷ متر طول دارد و دو ساقش را پلکان‌های جنبی تشکیل می‌دهند. نقش‌های این مهتابی عبارت‌اند از:

۱ - یک مجلس مرکزی مستطیل شکل، که هشت سرباز ایستاده روبه‌روی هم را در دو جفت چهارتایی نشان می‌دهد. میان آن‌ها فضای خالی مستطیل شکلی است که برای کندن سنگ نبشته تعبیه شده بودند ولی خالی مانده است. (لوحة چهارم) بالای سر آن‌ها یک حلقه بالدار نقش شده که اروپاییان به غلط آن را نقش اهورمزدا دانسته‌اند (درباره مفهوم این نقش بعداً توضیح خواهم داد) و در دو سوی این حلقه دو ابوالهول به شکل شیری بالدار با سر یک انسان تاجدار، روبه‌روی هم نشسته‌اند و یک دست خود را به علامت احترام به سوی حلقه بالدار بلند کرده‌اند. (شکل ۱۰) در دو جانب این ابوالهول‌ها، ردیفی از درختان نخل نقش شده است.

تحقیقات خانم و آقای تیلیا نشان داده است که این صحنه، یک نقش اصلی نیست. پیش از آن به جای آن یک مجلس بار عام شاهی هفت نفره وجود داشته، که شاه را بر روی تخت فرمانروایی با عصا و گل نیلوفر آبی بر دست می‌نموده است و در پشت سر او ولیعهدش، حوله‌دار و اسلحه‌دارش و دو تن از نگهبانان شاهی و در جلورویش یک مأمور عالی رتبه دولتی در حالت ادای احترام و عرض گزارش و در پشت سر او دو نگهبان دیگر منقوش بوده‌اند. (شکل ۱۰) بنا به علقی پس از خشیارشا، این نقش را که بر روی سنگی یکپارچه بوده است، کنده، به گنجینه برده‌اند، و به جای آن صحنه فعلی را تراشیده‌اند.<sup>۱</sup> به هر حال، صحنه کنونی کمی

۱ - خلاصه مطلب این است که نقش بار عام خشیارشا را نشان می‌داده است و ولیعهد

بی مورد، اندکی ناتمام، و تا اندازه‌ای غیرهنرمندانه است، و مسلماً نظریه خانم و آقای تیلیا درست است.

۲- در دو جانب صحنه بالا، دو سه گوشه با رأس مقطع درست شده که هر یک مزین به نقش‌هایی است: یک ردیف سرو یا کاج که در زیر رشته کنگره‌های پلکان کنده‌اند، شیری که گاونری را می‌درد، و یک ردیف درخت نخل که از پشت سر شیرآغاز و به رأس کوچک مثلث‌ها منتهی می‌شوند. در مورد تعبیر این نقش‌ها پایین‌تر سخن خواهیم راند. مهتابی بزرگ (داخلی) که ۸۱ متر طول دارد نیز به شکل یک ذوزنقه متساوی‌الساقین است که ساقه‌هایش را دو پلکان جنبی تشکیل می‌دهند. مهتابی دومی که از مرکز اولی بیرون زده، این یکی را به سه قسمت، هر یک به طول ۲۷ متر، تقسیم می‌کند که قسمت میانی را پیش بست دوم و پلکان‌هایش کاملاً پوشانیده است. دو قسمت دیگر، در شرق و غرب، هر یک به شکل لوزی درازی است که پلکان‌های چهارگانه دو مهتابی ساقه‌های کوتاه آن را تشکیل می‌دهد. نمای لوزی غربی، منقوش است به

---

→ او شاهزاده داریوش را و اردوان هزارید و چندتن دیگر از بزرگان زمان را، بعدها این اردوان خشیارشا را کشت و به پسر کوچک او اردشیر چنان وانمود کرد که داریوش پدر خود را کشته است. اردشیر بی‌درنگ داریوش را کشت و بعد دریافت که او بی‌گناه بوده است، و اردوان و یارانش را به سزا رسانید. از آن‌جا که این نقش یادگار پدر اردشیر و برادر بی‌گناه او بود می‌بایست نگاه‌داری شود ولی چون دشمنان خونی شاه را می‌نمود مناسب نبود بر پیشانی پلکان آپادانا بماند. پس اردشیر دستور داد آن (و قرینه‌اش در پلکان شرقی) را به خزانه ببرند و به جای آن، نقش سربازانی را که در رسیدن به شاهی یاری‌اش داده بودند، قرار دهند، ن.ک:

A. Sh. Shahbazi, "The Persepolis , Tneasury Reliefs' onc more"  
Archaologische Mitteilungen aus Iran NF. g, 1976, pp. 151 - 56.

مجالسی که بیست و سه گروه از نمایندگان ملل گوناگون تابع هخامنشیان را در حال آوردن پیشکش‌های ناب به پیشگاه شاه هخامنشی نشان می‌دهد. هر مجلسی را درخت سروی و حاشیه‌ای از گل‌های یاس دوازده برگ از مجلس پهلویی جدا کرده است، و هر گروهی را یک پرده‌دار (حاجب) در لباس مشهور به «پارسی» و یا «مادی» هدایت می‌کند. در گوشه غربی لوزی، یعنی بر نمای دیوار پلکان غربی، نقش شیرگاو شکن و درختان نخل تکرار شده است. در سمت راست این صحنه، سنگ نبشته‌ای است از خشیارشا به زبان پارسی باستان و به خط میخی و در سی سطر، که مفادش با مضمون کتیبه‌های فارسی باستان و عیلامی و بابلی منقور بر دیوار پلکان رواق شرقی آپادانا، که بعداً خواهیم آورد، یکی است.

سان هدیه آوران منقوش بر جبهه این بخش از پلکان شمالی، بیست و سه گروه نمایندگی را نشان می‌دهد که در سه ردیف، یکی بالای دیگری، تنظیم شده‌اند. البته ردیف بالایی گزند فراوان دیده است و مشخصات آن را از روی قرینه این سان هدیه آوران، که بر پلکان شرقی آپادانا حجاری شده، باز می‌توان ساخت. این گروه‌ها همه از سمت چپ بدن، و هر فردی به صورت نیم رخ نمایان شده‌اند و در پلکان شرقی همین‌ها را از سمت راست و باز به حالت نیمرخ می‌بینیم؛ بنابراین از هر فردی، دو نقش، که نمایانگر سمت چپ و نمای راست اوست در دست است که با آن‌ها می‌توان نقش کامل یک مجسمه را در نظر آورد. جزئیات این حجاری‌ها را به هنگام توصیف نقش‌های پلکان شرقی خواهیم دید؛ در این جا تنها به ذکر هویت گروه‌های نمایندگی اشاره می‌کنیم. این را باید دانست که هیچ‌گونه کتیبه‌ای و یا مأخذی دال بر تعیین هویت این گروه‌ها نداریم.

تشخیص ملیت اینان از روی نوع و شکل جامه‌ای که پوشیده‌اند و هدیه‌هایی که می‌آورند و یا از روی آرایش موی آن‌ها و یا ترتیب و جای قرار گرفتن‌شان ممکن شده است. در اغلب موارد راهنمای اصلی در شناخت جامه و اسلحه افراد، نوشته‌های مورخان کهن، به‌ویژه هرودت - و نقش‌های اورنگ بران روی آرامگاه‌های هخامنشی است که با پهلو نبشته‌های میخی مشخص شده‌اند و زمینه را برای مقایسه و نتیجه‌گیری فراهم آورده‌اند. شناخت این گروه‌ها در اثر مساعی جمعی از دانشمندان، به ویژه هرتسفلد، پ.ی. یونگه، گرلُد والزر، والتر هیتس و ا. اف. اشمیت میسر شده است. شمارش این گروه‌ها را از بالای پلکان و روبه طرف غرب آغاز می‌کنند، بدین‌گونه:

- ۱- ماده‌ها، ۶ نفرند و اسپ، جامه و ظروف می‌آورند.
- ۲- خوزیان، ۶ نفرند و کمان و خنجر و ماده شیر و چند توله شیر می‌آورند.
- ۳- ارمنی‌ها، ۵ نفرند و جامه و ظروف می‌آورند.
- ۴- هراتی‌ها، ۵ نفرند و پوست پلنگ (؟) و ظروف و شتر دو کوهانه می‌آورند.
- ۵- بابلی‌ها، ۶ نفرند و ظروف و جامه و یک گاو میش می‌آورند.
- ۶- لودیه‌ای‌ها، ۶ نفرند و ظروف و یاره و یک ارابه دو اسبه سواری می‌آورند.
- ۷- رنجی‌های افغانستان، ۵ نفرند و شتر و پوست جانور وحشی و ظروف می‌آورند.
- ۸- آشوری‌های بین‌النهرین، ۷ نفرند و ظرف و گوسفند، جامه و مشک می‌آورند.

- ۹- کاپادوکیه‌ای‌ها، ۵ نفرند و اسب و ردای مادی می‌آورند.
- ۱۰- مصری‌ها، ۶ نفرند و گاونر و جامه می‌آورند.
- ۱۱- سکائی‌ان تیز خود، ۶ نفرند و اسب و یاره و جامه می‌آورند.
- ۱۲- ایونیه‌ای‌ها، ۸ نفرند و ظروف و پشم و مواد بافتنی می‌آورند.
- ۱۳- بلخیان، ۵ نفرند و شتر دوکوهانه و پوست جانور وحشی و ظرف می‌آورند.
- ۱۴- گنداریان دره کابل، ۶ نفرند و گاو میش و سپرگرد و نیزه‌های آرایشی می‌آورند.
- ۱۵- پارثوی‌ها (خراسانیان کهن)، ۵ نفرند و شتر و کاسه و پیاله می‌آورند.
- ۱۶- اسه‌گریه‌ای‌ها (ساگارتیان کناره ماد)، ۶ نفرند و اسب و جامه می‌آورند.
- ۱۷- سکا‌های هوم پرست، ۶ نفرند و یاره و خنجر و تبرزین و اسب می‌آورند.
- ۱۸- هندوان، ۶ نفرند و تبرزین و گورخر و کیسه‌هایی مملو از ادویه (?) می‌آورند.
- ۱۹- سکائی‌ان اروپایی (تراکیه‌ای) ۴ نفرند و اسب و سپر و نیزه می‌آورند.
- ۲۰- تازیان ناحیه اردن و فلسطین، ۴ نفرند و جمازه و عبا می‌آورند.
- ۲۱- زرنگیان (سیستانیان باستانی)، ۴ نفرند و سپرگرد و نیزه و گاونر می‌آورند.
- ۲۲- لیبی‌ها، ۳ نفرند و غزال آفریقایی و ارابه دو اسبه سواری می‌آورند.

۲۳ - حبشیان، ۳ نفرند و دندان فیل (عاج) و یک نوع زرافه می آورند. بدین ترتیب، مشخص می شود که ۲۳ گروه نامبرده جمعاً ۱۲۳ نفرند. حاجبان یا پره داران، به ترتیب یکی در میان، «جامه مادی»، یعنی کلاه نمودی، کت، شلوار و خنجر بران چپ آویخته و کفش تنگ، پوشیده اند و یا «لباس پارسی»، یعنی دامن چین دار فراخ، نیم تنه پرچین فراخ آستین و کلاه ترک دار استوانه ای، به تن دارند. همه اینان دارای طوق اند که نشان مقام و موقییت درباری والا است و نشانه و نمودار مقام پرده داریشان عصای کوچکی است که به دست گرفته اند. در این جا لازم است نکته مهمی را تذکر دهیم. غالباً همه کسانی را که در جامه مادی نقش شده اند، «مادی»، یعنی از قوم «ماد»، می خوانند و آن هایی را که در جامه پارسی نقش شده اند «پارسی»، یعنی از قوم «پارس»، می شمارند. این عقیده، با همه اقبالی که از آن شده پایه چندان درستی ندارد. لباس مادی، جامه سواری و نظامی بوده و برای بیرون و کوهستان خوب است و جامه پارسی، جامه درباری و ویژه جای نرم و گرم و عدم تحرک زیاد است. شاید بهتر باشد لباس پارسی را «جامه درباری» و لباس مادی را «جامه نظامی» بخوانیم.

«لوزی» شرقی پلکان شمالی با صف هایی از سربازان ویژه شاه، عده ای از حاملان وسایل شخصی شاه، و گروهی از بزرگان ایرانشهر نقش شده است. در منتهی الیه شرق لوزی، فضای مستطیلی جای کتیبه، که خالی مانده، و نقش شیرگاو شکن و درختان نخل تکرار شده است. نقش افرادی در سه ردیف، هر رده ای بر فراز رده دیگر، کنده شده است، نیمی از صفحه لوزی (نیمه غربی) به نقش سه صف از سربازان نگهبان، از گروه نگهبانان جاویدان، اختصاص یافته است که جامه پارسی (درباری) به تن



و موی بندی حلقه‌ای و ماریچ مشهور به میترا به سر دارند و در دست هر نفر نیزه‌ای است که آن را عمودی گرفته و گلوله‌ ته آن را بر روی نوک پا نهاده است. پشت سر اینان در ردیف بالا، میر آخور دربار، سه تن حاملان کماندان‌ها و ترکش او، دو نفر برنده‌ اورنگ کوچک شهریاری و سه نفر از مهتران شاه با نریان‌های دست‌کش و نژاده، و یک مهتر سالار و دو گردنه ران با گردونه‌های سواری پادشاه نقش شده‌اند. دو ردیف پایینی به گروهی از بزرگان ایرانشهر اختصاص یافته که گل و غنچه به دست، با طوق و یاره و گوشوار، ردا و یا بالاپوش ویژه‌ آزادان (که کندیز خوانده‌اند) و مجهز به دشنه و کماندان و ترکش، برای بار یافتن صف کشیده‌اند، اما حالتشان بسیار آزادانه و غیررسمی است: یکی با پهلو دستی‌اش حرف می‌زند، دیگری رویش را برگردانده و با پشت سریش گفت‌وگو می‌کند؛ آن دیگری دستش را بر شانه‌ همراهش گذاشته و توجه او را به چیزی جلب می‌کند؛ و دیگری آن طرف‌تر، ریش رفیقش را گرفته است و با وی به شیرینی و شوخی سخن می‌راند. مثل این است که این بزرگان به میهمانی یکی از «خودی‌ها» رفته‌اند، نه به بزم و جشنی شاهانه. البته هم جز این نمی‌بایست بوده باشد: اینان ستون‌ها و گردانندگان سرنوشت ایران بوده‌اند، و نیروی ایران بر بازو و خرد آنان متکی بوده است، و در نتیجه مقام بلند و ارج فراوان داشته‌اند. علاوه بر سربازان «جاویدان»، که نیزه‌وراند، دو گروه دیگر از سربازان بر پلکان‌های آپادانا نقش شده‌اند: در دو سوی هر یک از پله‌ها، سربازی کماندار و نیزه‌ور در جامه‌ درباری پارسی و کلاه ترک‌دار استوانه‌ای ایستاده است. اینان را می‌توان پاسداران دژ و بارو دانست. بر نمای داخلی جان پناه کنگره‌ها، یعنی رو به سوی ایوان، سربازان دیگری صف کشیده‌اند که باز یا در «جامه‌ پارسی» درباری

و با کلاه ترک دار و نیزه به دست نقش شده‌اند، اما هر کدام سپری بیضوی با دو سوراخ در دو جانب آن بر شانه چپ انداخته‌اند. اینان را می‌توان نگهبانان درون کاخ‌ها و تالارها خواند که از شخص پادشاه پاسبانی می‌کرده‌اند و کارشان نبرد از نزدیک بوده است. توضیحات مفصل‌تر در مورد نقوش پلکان‌های آپادانا، به هنگام توصیف پلکان شرقی خواهد آمد.

### ج - برج‌های آپادانا

همچنان‌که گفته‌ایم، در چهار گوشه تالار مرکزی آپادانا، رو به بیرون، چهار برج با دیوارهای خشتی برآورده بودند که آثار برج‌های شرقی هنوز مانده است. طرح هر برجی، به شکل مربع است. دیوارهای آن رو به حیاط بیش از ۳ متر و در درون کاخ حدود ۲/۵ متر ستبری داشته و در هر برجی به داخل ایوان مجاورش باز می‌شده است. در جلو هر دری، مجسمه دو سنگ نگهبان، از سنگ سیاه نصب شده بوده که بقایای دو عدد از آن‌ها را یافته‌اند. هر برج چند طبقه داشته است. (شکل ۱۵) طبقه اول شامل یک دهلیز بوده که از یک طرف به سه اطاق بلند و باریک و از سویی به دالانی می‌پیوسته که به یک پلکان منتهی می‌شده است. پله‌های اول خشتی بوده و هر یک ۱۴۰ سانتی‌متر درازا، ۱۶ سانتی‌متر بلندی و حدود ۳۵ سانتی‌متر پهنا داشته است. شش پله پلکان طبقه اول برج جنوب شرقی آپادانا هنوز برجاست. ارتفاع طبقه اول حدود ۶ متر بوده و دو یا سه طبقه دیگر هم بر فراز آن ساخته بوده‌اند، به طوری که ارتفاع برج‌ها برابر با بلندی رواق‌ها بوده است. پلکان طبقه دوم هم خشتی بوده، اما طبقه سوم، فقط نردبان چوبی داشته و با سر پله‌ای به بام آپادانا می‌رسیده است.

دیوارها با لایه‌ای از گل و گچ سبز مایل به خاکستری پوشیده بوده و در پاره‌ای از جای‌ها، به ویژه در زیر پیشانی سقف، نمای بیرونی را با کاشی‌هایی پوشانیده بوده‌اند که ردیفی از درختان و گل‌ها و شیر و جانوران دیگر را به رنگ‌های فیروزه‌ای و آبی و زرد نشان می‌داده است. در وسط این نوار تزئینی (فریز) فضای مستطیل شکلی را با کاشی‌های رنگینی که دارای خطوط میخی بابلی یا عیلامی و یا فارسی باستان بوده، اختصاص داده بوده‌اند. هر تسفلد مقداری کاشی‌های رنگین با خطوط میخی فارسی باستان و بابلی در پای دیوار ایوان شرقی، در داخل حیاط، یافت که به موزه مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو فرستاد. قسمت فارسی باستان آن، لوحه‌ای است مرکب از ۳۵ آجر، هر یک به ضخامت ۹ و طول ۳۸ سانتی‌متر، و ۱۴ نیمه آجر، طول لوحه ۱۳۷ و عرضش ۱۱۴ سانتی‌متر می‌باشد و در موزه شرق‌شناسی شیکاگو، به شماره A ۲۴۱۱۲ مطبوط است. ترجمه این کتیبه، که روزی پیشانی دیوار شرقی برج شمال شرقی آپادانا را زینت می‌بخشیده، چنین است:

گوید خشیارشا شاه بزرگ: به تأیید اهورمزدا، داریوش شاه، پدر من، بناهای نیکوی بسیار بساخت و بفرمود تا بسازند. همچنین به توفیق اهورمزدا من بر آن بناها افزودم و ساختمان‌های دیگر برآوردم. چنان باد که اهورمزدا و ایزدان دیگر مرا و شهریاری مرا بپایند. (شکل ۱۲)

اشمیت هم تعداد زیادی تکه آجر لعابدار با حروف میخی عیلامی در حیاط آپادانا نزدیک پای پلکان ایوان شمالی یافت که بر آن‌ها تنها قسمتی از کلمات «داریوش»، «خشیارشا» و «پدر» را خوانده‌اند، و به همین دلیل احتمال می‌دهند که این تکه‌های منقوش، متعلق به یک کتیبه عیلامی بوده

که مفاد همان کتیبه فارسی باستان خشیارشا را نقل می‌کرده است.

#### د - تالار مرکزی آپادانا

بزرگ‌ترین و با شکوه‌ترین کاخ داریوش «آپادانا» بوده است که بنایش در حدود ۵۱۵ ق.م. آغاز شد و تکمیل آن سی سال به طول انجامید. (شکل ۹) تالار مرکزی این کاخ، مربع شکل (۶۰/۵۰ متر × ۶۰/۵۰) است، و ۶ ردیف ستون، که هر ردیف ۶ عدد است، سقف آن را در ارتفاعی بیش از ۲۰ متر نگه‌داری می‌کرده است. (لوحه هفتم) پس مجموع ستون‌های سه ایوان آپادانا (= ۳۶) با تعداد ستون‌های خود تالار ۷۲ عدد بوده است و همین وضع را در آپادانای داریوش در شوش هم یافته‌اند. در باب اهمیت این اعداد در افزوده سوم سخن خواهیم راند. ستون‌های تالار در ارتفاع و شکل درست مانند ستون‌های ایوان شمالی است، یعنی هر ستون مرکب است از سر ستون گاو دو سر و گل و بوته زیر آن و ساقه استوانه‌ای شیاردار، ولی فقط شکل زیر ستون آن‌ها با هم فرق دارد، یعنی به جای این که زنگوله‌ای باشد، متشکل است از دو قطعه سنگ مکعبی شکل، جمعاً به ارتفاع ۱۵۵ سانتی‌متر، که سنگ کوچک‌تر بر فراز سنگ بزرگ‌تر استوار شده است و خود زیر شالی چرخ مانندی نصب شده است. سقف وسیع و سنگین تالار بر روی الوارهای گران، از چوب سدر و یا سرو، استوار بوده و برای آن‌که باران بام را خراب نکند، درون دیوارهای خشتی، راه آب‌های قائم با آجر و ملاط قیر ساخته‌اند که آب باران را به مجاری زیرزمینی، که از زیر آپادانا می‌گذشته، می‌رسانیده است. دیوارهای تالار همه به ستبری ۵/۳۲ متر و از خشت خام بود. خشت‌ها را به اندازه ۳۳ × ۳۳ × ۱۳ سانتی‌متر ساخته و با ملاط گل و آهک به هم

چسبانیده‌اند. روی دیوارها لایه‌ای از گل و گچ، به ستبری ۵ سانتی متر و بر روی آن لایه‌ای از گچ سبز خاکستری رنگ پوشانده‌اند. (لوحه ششم) رنگ دیوارهای کاخ‌ها در همه جا چنین بوده و در همه قسمت‌های آپادانا، کف‌ها را با ملاط گچ و گل به ضخامت ۳ تا ۵ سانتی مترانداوده و روی آن را فرشی از گچ سبز خاکستری پوشانده بوده‌اند که آثار آن به دست آمده است. دو درگاه قرینه، تالار آپادانا را به ایوان‌های غربی و شرقی می‌پیوسته است. این‌ها از خشت و آجر تعبیه شده بوده‌اند. درگاه‌های دو گانه‌ای که در دیوار شمالی ساخته‌اند، ورودی‌های اصلی کاخ محسوب می‌شده و کف آن‌ها و دیوارهایشان از سنگ بوده است، اما نشانی از نقوش برجسته نیافته‌اند. درها را، که حدوداً ۱۵ متر بلندی داشته، لابد به صورت دو لنگه و مجهز به دَرک‌های کوچک‌تر می‌ساخته‌اند. جنس آن‌ها احتمالاً از چوب سرو یا سدر بوده و رویشان را روکشی از زر می‌پوشانده‌اند.

در فروردین ۱۳۲۰ یک قطعه از چنین روکشی را در «هنگام کوتاه کردن دیوارهای خشتی باستانی» در ناحیه «اطاق‌های جنوبی قصر آپادانا» در «لای دیوار» یافته‌اند که اندازه آن  $۱۲ \times ۳۱$  سانتی متر است و ۲۸۹ گرم وزن دارد و رویش سه گاو بالدار قلمزنی شده است. (شکل ۹) سوراخ‌هایی بر روی آن تعبیه کرده‌اند که جای میخ‌هایی را نشان می‌دهد که به در وصلش می‌کرده‌اند، دو تا از این‌گونه میخ‌ها، از جنس طلا، «همراه صفحه بود.»<sup>۱</sup> در سوی جنوب تالار، دو درگاه، قرینه درگاه‌های شمالی، به دهلیزی باز می‌شد که به انبارها و یک حیاط رواق‌دار می‌رسید. نور درون تالار بزرگ مرکزی از طریق دریچه‌های بزرگی که در دیوارهای شرقی و

۱ - س.م.ت. مصطفوی و ع. سامی، تخت جمشید، شیراز (۱۳۴۴)، ص ۷۳.

غربی (هر یک ۶ عدد) و دیوار شمالی (۵ عدد) تعیین کرده بودند تأمین می شد.<sup>۱</sup> دیوار جنوبی به پنج طاقچه بزرگ مزین بود.

ساختمان این کاخ با شکوه، کاری سترگ و ماندنی بود و به همین سبب داریوش بزرگ فرمان داد تا نام و نشانش را و بزرگی و نیکویی ایرانشهر را بر چهار خشت زرین و چهار خشت سیمین (هر یک به طول و عرض ۳۳ سانتی متر و ستبری ۱۵ میلی متر) به سه زبان و خط فارسی باستان، بابلی و عیلامی نقر کردند و چهار جعبه سنگی که هر کدام ۴۵ سانتی متر طول و عرض و ۱۵ سانتی متر بلندی داشت ساختند، و در هر جعبه، یک لوح زرین و یک لوح سیمین به همراه چند سکه، از نوع سکه‌های ایونیه و لودییه و یونان، که در آن روزگار رواج داشت (در ۱۵۱۵ ق.م. هنوز سکه‌های داریوش، موسوم به داریک یا داریوشی، ضرب نشده بود) قرار دادند و زیر پی دیوار آپادانا، در چهار گوشه تالار، زیر تخته سنگ‌های گرانی مدفون ساختند. (شکل ۱۱) دو تا از این جعبه‌ها و گنجینه‌هایشان را در طول ایام به تاراج برده‌اند و جای خالی یکی از آن‌ها (در گوشه شمال غربی آپادانا) در دل سنگ کوه، آشکار مانده بود. فردریک کرفتر در ۱۳۱۳ به بررسی این جای خالی پرداخت و نتیجه گرفت که باید در سه گوشه دیگر تالار نیز نمونه آن یافت شود. پس گوشه‌ها را کردند و در گوشه شمال شرقی و جنوب شرقی جعبه‌ها و گنجینه‌های درون آن‌ها را یافتند و به تهران فرستادند. اکنون یک جفت از لوحه‌ها در موزه ملی ایران نگه‌داری می‌شود. روی هر یک از این چهار لوحه متنی در سه زبان فارسی باستان (۱۰ سطر) و عیلامی (۷ سطر) و بابلی (۸ سطر) به خط میخی کنده‌اند (بنابراین متن همه کتیبه‌های دوازده

1 - E.F. Schmidt, *Persepolis*, I, 78.

گانه یکسان است) که ترجمه آن چنین است:

داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپه، یک هخامنشی.

داریوش شاه گوید: این است کشوری که من دارم. از [جایگاه] سکا‌هایی که آن سوی سفندند تا برسد به حبشه، از هندوستان تا برسد به لودیبه، که آن را اهورمزدا، مَهِستِ خدایان، به من بخشیده است. اهورمزدا مرا و این خاندان شاهیم را بپایاد!

#### ه- محوطه جنوب آپادانا

در جنوب تالار مرکزی، یک رشته اطاق‌های دراز و انبار مانند ساختند که همه آن‌ها را دهلیزهایی به هم می‌پیوست، و دو در جنوبی تالار، به درون دو دالان بزرگ، که شمال آن محوطه را دربر می‌گرفت، باز می‌شد. هر دالانی در مرکز با دو دهلیز عمودی به یک حیاط رواق‌دار وصل می‌شد که رواقش سیزده ستون داشت و سطح آن ۸۴ سانتی متر بالاتر از کف تالار آپادانا بود. این قسمت را «ایوان شاهان» خوانده‌اند، زیرا در سمت شمال با دو درگاه به تالار مرکزی آپادانا راه داشت و از سمت جنوب با پله‌ای سنگی به تپه مرکزی تخت جمشید، یعنی «کاخ ج»، متصل بود، و از سمت جنوب غربی از طریق راهرویی به حیاط کاخ تچرا می‌رسید، و از سوی شرق توسط دو راهروی دیگر به حیاط هدیش و محوطه «کاخ د» و نیز به ایوان شمالی کاخ مرکزی (تالار شورا) می‌پیوست. (شکل ۴ و ۹) ستون‌های این رواق، نسخه کوچک‌تری از ستون‌های ایوان شمالی آپادانا، با زیر ستون زنگوله‌ای، ساقه استوانه‌ای شیاردار، گل و بوته بلند و سرستون گاو دوسر، بودند و هر کدام اندکی بیش از ۵ متر ارتفاع داشتند. از این رواق و

حیاط، پادشاه به هر نقطه تخت جمشید که می خواست می توانست برود، و وقتی که جشن آغاز می شد، و بزرگان در تالار مرکزی آپادانا گرد می آمدند وی اگر می خواست از راه دهلیزهای منتهی به این رواق، ناگهانی و بی آنکه پشتش را کسی از میهمانان بتواند دید، به آپادانا درمی آمد، و بعد هم ناگهانی و از همان راه می توانسته خارج شود. در اطاق های شمالی این رواق، اشیایی به دست آمده که نشان می دهد آن ها انبار و یا سربازخانه بوده اند. از مهم ترین قطعات یافت شده، قطعه ای بندبندی از یک تاج زرین است که امروز با شماره ۱۸۲۲۷ در موزه ملی ایران نگه داری می شود.

### و - ایوان شرقی آپادانا<sup>۱</sup>

زیباترین و پراهمیت ترین قسمت آپادانا و شاید همه تخت جمشید، ایوان شرقی آن است که نقش های زیبایش شکوه و گیرایی بی مانندی دارد. (شکل ۹) این ایوان هم، مانند ایوان های غربی و شرقی، نزدیک ۶۰/۵ طول و ۲۵ متر عرض دارد و اصلاً دوازده ستون (۲ ردیف شش تایی) داشته است. از این ها، شش عدد امروز بر سرپا مانده اند، که یکی از آن ها، واقع در زاویه شمال شرقی، بازسازی شده است. بقیه به صورت خرد و پاشیده، بر زمین افتاده اند؛ امیدواریم همتی بکنند و آن ها را برپا سازند. سرستون شیر دو سری را که از گوشه شمال شرقی حیاط آپادانا کشف کرده اند، و پیش تر درباره اش سخن گفتیم، آورده اند تا بر سر ستون تعمیر

---

۱ - در توصیف نقوش این ایوان همه جا از مطالب ا. اف. اشمیت (تخت جمشید، ج یکم) پیروی کرده ایم، و در بعضی جای ها، مثل شرح نقوش «نجای ایرانی» و «پیشکش آوران»، گاهی تعابیر و کلمات وی را نیز به کار گرفته ایم.



شده بگذارند. ستون‌های ایوان شرقی، از نظر ارتفاع و شکل مانند ستون‌های رواق غربی‌اند. اما مُکَلَّل به سر ستون‌هایی به شکل شیر دو سراند و پرداخت ظریف‌تری دارند. در شمال و جنوب ایوان دو برج شرق آپادانا، و در مرکز دیوار غربی آن، درگاه شرقی تالار مرکزی آپادانا واقع بوده‌اند. یک جفت پلکان توأمان دو طرفه، یکی بر روی مهتابی یا پیش‌بستی به طول ۸۱ متر و دیگری، که جلوتر است، بر روی پیش‌بستی دیگر، به طول ۲۷ متر، از حیاط شرقی به ایوان، که ۳ متر بالاتر از سطح دریا است، راهبر است. (شکل ۱۵) این پلکان‌ها نقش‌های زیادی دارد که زیباترین کار هنری هخامنشیان است. این نقش‌ها، قرینه تصاویر حجاری شده بر دیوار پلکان‌های ایوان شمالی‌اند، و به همین دلیل، توصیفشان را بر همان روال می‌آوریم، یعنی اول نقش‌های پلکان جلویی (کوچک‌تر) را توصیف می‌کنیم و بعد نقش‌های پلکان بزرگ را. (لوحة هشتم)

### بخش یکم: پلکان جلویی

طرح پلکان به شکل دوزنقه متساوی‌الساقینی است که قاعده‌اش ۲۷ متر طول دارد و ضلع بالایی‌اش مماس با کف مهتابی ایوان شرقی است. دو پلکان قرینه، به عرض ۵ متر و مرکب از ۳۱ پله، به مهتابی راه می‌یابند و ساق‌های دوزنقه را تشکیل می‌دهند. لبه پلکان‌ها جان‌پناهی مکرر به کنگره‌های چهار طبقه آراسته به طاقچه‌های درونی و برونی دارد و دو طرف هر پله، نقش سربازی در جامه درباری پارسی (کلاه ترک‌دار استوانه‌ای، قبا و دامن چین‌دار) و مجهز به کماندان و ترکش و نیزه، و به حالت ایستاده، روی به پله جلوترینش، و در وضع نیمرخ حجاری شده است. این سربازان از گروه پاسبان و دژدار تخت جمشید بوده‌اند، و

احتمالاً در اصل، به هنگام برگزاری مراسم، هرکدام از آن‌ها در یک سوی پله‌ای از پلکان‌ها می‌ایستاده است، درست به همان گونه که در این جا نقش کرده‌اند.

جبهه دیوار پلکان، آراسته به نقش‌هایی است که نظایرشان را در پلکان ایوان شمالی دیدیم، دوزنقه نمای پلکان به سه قسمت تقسیم شده است: یک مربع مستطیل، که قسمت اعظم دوزنقه را در بر می‌گیرد و طولش برابر است با ضلع بالایی دوزنقه، یعنی لبه مهتابی ایوان شرقی و دو مثلث قائم‌الزاویه در دو جانب این مستطیل که وتر آن‌ها را ساقه‌های دوزنقه مورد بحث تشکیل می‌دهد.

### یک - نقش‌های مستطیل مرکزی

این مستطیل ۶/۲۷ متر طول (در سمت افقی) و ۳/۱۵ متر عرض (در سمت عمودی) دارد و به قابی آراسته به گل‌های یاس دوازده پر مزین است. (لوحه هشتم) نواری مزین به همان گل‌ها و موازی با اضلاع طولی مستطیل آن را طوری می‌بُرد که دو صفحه مستطیلی درست می‌شود: یکی در بالا به عرض ۰/۷۰ متر و طول ۶/۲۷ متر و دیگری در پایین، به عرض ۲/۴۵ متر ولی با همان طول. قسمت بالایی مزین است به نقش یک حلقه‌بالدار که بر دو ردیف درخت نخل سایه افکنده است. (شکل ۱۳) دو ابوالهول، شیران بالدار که سر انسان دارند، در دو سوی حلقه و رو به سمت آن نشسته‌اند و دست راست را به نشانه احترام بلند کرده و به طرف حلقه گرفته‌اند. (شکل ۱۰) پشت سر هر ابوالهولی، ۹ نخل رعنا در یک صف نمودار شده است. تمام این نقش‌ها اهمیت نمادی (سمبلیک) دارند. درخت نخل از قدیم در ایران، و در آسیای جنوب غربی به طور

کلی، درخت برکت و افزونی و نیکسالی به شمار می آمده است. درخت نخل بر روی مهرهای هخامنشی، به تعداد فراوانی نقش شده، و همه جا به همراه نقوش شاهان آمده است و این می رساند که نخل یک درخت مقدس و شاهانه بوده است. اما، ابوالهولها، مسلماً از نقوش بین النهرینی و مصری اقتباس شده اند و همه جا به عنوان «نگهبان» و «پاسدار» گنج و خانه و معبد به شمار رفته اند. سر و کله اینها، با ریش بلند مجعد، مانند نقوش شاهان است و تاجی مزین به شاخ دارند که بر سر ابوالهولهای کاخ «دروازه ملل» نیز دیدیم، و بال عقاب و تنه شیر آنها نشان دهنده توان و بیداری و تیزیشان است. حلقه بالدار اصلاً از مصر آمده و بسیاری از ملل آسیای غربی آن را پذیرفته اند. در مصر، این علامت، نشانه هوروس خدای آفتاب بوده است و در هنر آشوری، بنابر تازه ترین بررسی ها، نشانه قدرت فرمانروایی و شخص شهریار به شمار می آمده، و این که می گویند نمودار آشور، خدای جنگ و پشتیبان مملکت آشور بوده، عقیده ای است بسیار رایج اما مبتنی بر حدس و فرض و هیچ دلیل استواری ندارد. برعکس، چون شخص پادشاه آشورگاهی به صورت یک کماندار از وسط حلقه بالا آمده و به صورت انسانی بالدار درآمده که بر فراز سر تصویری از همان پادشاه در حالت جنگ، یا شکار، یا حرکت و یا بزم و غیره، در پرواز است، می توانیم یقین کنیم که انسان بالدار و حلقه بالدار در هنر آشوری هم «نماد شاهی» به شمار می رفته است. (لوحة سی ام)

اروپاییان از صد سال پیش عادت کرده اند که انسان و حلقه بالدار هنر هخامنشی را نقش اهورمزدا بخوانند. این عقیده هیچ پایه درستی ندارد، چون اهورمزدا همیشه به صورت یک پیشوای دین مزدیسنی مجسم شده، و تقریباً همواره با شاخه های بر سَم به دست دیده می شود، به

علاوه، نقش انسان بالدار همواره به همراه نقوش شاهان می آید و در هر مورد جامه و تاج همان فرمانروایی را پوشیده است که بر فراز سرش می پرد. پژوهش‌های تازه حتی ثابت کرده است که رنگ لباس شهریاران و انسان بالدار بالای سرشان مخلوطی از زرد و سرخ و آبی‌اند که رنگ‌های نمادی طبقات سه‌گانه ایران باستان بوده‌اند و جمع آنان در پادشاه طبیعی می‌نموده است. اما اهورمزدا بنا به گفته متون زرتشتی با رنگ سپید ارتباط داشته است و اتفاقاً این رنگ را در مورد انسان بالدار نمی‌یابیم. اما حلقه بالدار معمولاً در ارتباط با افراد عادی و حتی با جانوران می‌آید. یعنی در حقیقت دو نماد متفاوت با دو مفهوم مربوط اما نابرابر وجود داشته‌اند، و نمی‌توان پذیرفت که خدایی واحد را به دو گونه نمایش داده باشند. باز، از نوشته‌های هرودت (کتاب یکم، بند ۱۳۱) و دیگران (مانند دینون و برسوس به نقل از کلمنت اسکندرانی از آنان در کتاب اندر مدح یونانیان، چاپ لندن ۱۹۱۹، ص ۱۴۷) می‌دانیم که ایرانیان آغاز عهد هخامنشی، نقش و مجسمه خدایان خود را نمی‌ساختند و یونانیان را مسخره می‌کردند که خدایانشان را «می‌سازند». بنابراین، انسان بالدار و حلقه بالدار هم نمی‌تواند مظهر اهورمزدا یا خدای دیگری باشد، و به گمان ما نشان تأیید ایزدی و آسمانی است. یعنی در مورد شاهان «فرّکیانی» و در مورد افراد عادی «فرّ ایرانی» را نشان می‌دهد. از همین جهت است که می‌بینیم در جایی گروهی از سربازان ایرانی در سایه «فرّ ایرانی» ایستاده و «فرّکیان» را نهبانی و محافظت می‌کنند. در نقوش ساسانی، فرشتگان بالدار که حلقه دیهیم‌دار شاهی را در دست دارند و بر فراز سر شاهنشاهان پرواز می‌کنند، همان «فرّ شاهی» آنان‌اند و به جای حلقه و یا انسان بالدار هخامنشی نشسته‌اند. پس ما، در سخن از همه جای

تخت جمشید، انسان بالدار را «فرّ کیانی» و حلقه بالدار را «فرّ ایرانی» می‌خوانیم، و هر نوع عقیده و تعبیر دیگری را رها می‌کنیم.<sup>۱</sup> (این عقیده را نویسنده این منظور به شرح و دلایل بسیار نخست در ۱۳۴۹ در کتاب کوروش بزرگ و سپس در دو مقاله به سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۹ در مجله باستان‌شناسی آلمان توضیح داد و بر اثر نوشته‌های او، استادان ایران‌شناس بزرگی چون ای‌دیث پُرادا، مری بویس، ریچارد فرای و دُشین گیمن عقیده به «نماد اهورمزدا» و یا «نقش فروهر» را رها کردند و «نماد فرّ کیانی» و «فرّ ایرانی» را پذیرفتند. ولی هنوز گروهی از پژوهندگان غربی بدون داشتن دلیل و برهانی به عقیده باطل گذشته چسبیده‌اند و برای این‌که مشتشان فاش نشود حتی از اشاره به مقالات بالا هم خودداری می‌کنند!)

مستطیل زیری مزین است به نقش چهار جفت سرباز پیاده، که در دو سوی یک فضای مستطیل شکل تهی از نقش روبه‌روی هم ایستاده‌اند. (شکل ۱۰) این فضای فارغ، درست در زیر حلقه بالدار واقع است و اصلاً برای محل یک سنگ‌نبشته تخصیص داشته، که فرصت نشده، و یا نخواستند آن را بنگارند. (شکل ۱۳) افراد هر یک از این دو گروه چهار

۱- گروهی این علائم را، نشانه «فَرُوهر» پادشاه می‌دانند، ولی دلایل آن‌ها بسیار سست و نامربوط است. خود کلمه فروهر مؤنث است و اگر می‌بایستی آن را نشان دهند، لایه به صورت ماده می‌بایست باشد! به علاوه، اگر قرار باشد فروهر هر کسی و هر چیزی را مثل خود او نشان دهد، فروهر سربازان را به صورت سرباز، و فروهر شیر و گاو را می‌بایست به حالت شیر و گاو بنمایانند، در حالی که هیچ‌گاه چنین نیست و همواره حلقه و انسان بالدار را می‌یابیم، و این‌ها هم فروهر همه نمی‌توانند بود. درباره این عقاید و دلایل بی‌اعتباری آن‌ها رجوع شود به مقالات این نویسنده که در گزیده مراجع یاد کرده‌ایم.

تایی، به ترتیب یک در میان، جامه پارسی و مادی پوشیده‌اند. همه نیزه‌ورند، پارسیان سپر بیضوی (اصلاً چرمین ولی گُل میخ‌های فلزی‌دار) بر دوش کشیده‌اند و مادها تیغ کوتاه از ران و کمر آویخته‌اند.

اندک دقتی در وضع این صحنه بازدیدکننده را به شگفتی وامی‌دارد: بعضی گل‌ها و قسمتی از نوار حاشیه و بخشی از سطح تخته سنگ دست راستی مستطیل کوچک، کار نشده و ناتمام مانده‌اند. اگر بالای پلکان، روی مهتابی برویم، می‌بینیم که بر جبهه درونی جان‌پناه بالای مهتابی ایوان، سربازانی حجاری شده‌اند که در این سو و آن سوی محوطه مهتابی صف کشیده‌اند. (شکل ۱۰) نقش این‌ها در دو طرف مهتابی کامل، بسیار ظریف و بی‌عیب است، ولی در وسط، یعنی آن قسمت که بر تخته سنگ‌های متعلق به مستطیل مرکزی مهتابی جلوی است، سربازان را کامل تراشیده و ناتمام رها کرده‌اند. خود تخته سنگ‌ها نیز جنس و تراش سنگ‌های همجوار را ندارند. به علاوه، این صحنه، با آن وضع نابهنجار تراش و پرداختش، اصلاً مناسب این نقطه، که مهم‌ترین و چشمگیرترین محوطه آپادانا و بلکه تخت جمشید بوده است نتواند بود. از سوی دیگر، دو نقش بسیار زیبای «بار عام شاهی»، که اشمیت در گنجینه تخت جمشید یافته (و یکی اکنون در موزه ملی ایران است) هیچ تناسبی با محل اکتشافشان ندارد، و از نظر موضوع، مکمل طبیعی نوار منقوشی است که بزرگان سرتاسر کشور هخامنشی را نشان می‌دهد و آیین باریافتنشان به پیشگاه فرمانروا را بازگو می‌کند. این ملاحظات، و نکات فنی دیگر باعث شد که خانم و آقای تیلیا دریابند نقش‌های بار عام شاهی یافت شده در خزانه در اصل متعلق به پلکان‌های آپادانا بوده و قسمت مرکزی مهتابی جلوی آن‌ها را مزین می‌کرده است. به عبارت دیگر، پلکان‌های آپادانا

شاهنشاه هخامنشی را در هنگام بار در میان مجلس نشان می‌داده و سربازان و بزرگان و هدیه‌آوران سرتاسر کشور را در دو سوی او. دو قطعه سنگ در موزه ملی ایران و مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو موجود است که روی آن‌ها ردیفی از شیران غران با سه نوار تزئینی گل‌دار و شرابه‌ها و کناره‌های یک بلدرچین شاهی را نقش کرده‌اند. خانم و آقای تیلیا متوجه شدند که این دو قطعه متعلق به قسمت بالای مجالس بار عام خزانه بوده است و بدین ترتیب توانستند اندازه اصلی مجالس فوق را به دست آورند که ۶/۲۷ متر در ۳/۱۵ متر بوده است و بی‌درنگ دریافتند که این درست برابر است با اندازه مستطیل مرکزی پلکان جلوی ایوان‌های آپادانا، و بدین‌سان نظریه آنان ثابت شد.

اکنون به توصیف «بار عام شاهی» می‌پردازیم که روزی به جای صحنه سربازان نگهبان فضای خالی مورد بحث وجود داشته است (در این جا، نمونه مربوط به ایوان شرقی را، که اکنون در محل خزانه مانده، بررسی می‌کنیم).

#### دو - نقش اصلی مرکز پلکان‌های آپادانا: «بار عام شاهی»

محوطه نقش‌دار مستطیلی است به طول (افقی) ۶/۲۷ متر و عرض (عمودی) ۳/۱۵ متر، که با قابی از گل‌های یاس دوازده برگ آراسته شده است. بار عام در زیر یک شادروان یا بلدرچین انجام می‌گیرد که جبهه‌اش آراسته به نوار نقش‌دار شیران غران و حلقه بالدار (فرّ ایرانی) می‌باشد. (شکل ۱۰) حلقه بالدار درست در وسط قسمت بالایی صفحه نقش شده است و دو ردیف شیر غران، که هر ردیفی مرکب از هشت شیر است، از دو سوی با دم علم کرده و یال افراخته و دهان گشوده به طرف آن می‌روند.

(شکل ۱۳) این نقش در میان دو نوار تزئینی گل دوازده پری جای گرفته است و از نوار زیرین شرابه‌های منگوله‌دار آویخته، که در دو سوی شادروان جمعشان کرده، هلال‌وار به کناری پیچیده‌اند. (لوحه بیست و دوم)

در وسط صحنه، زیر قرص بالدار (فرّ ایرانی)، پادشاهی بر تخت فرمانروایی نشسته است، به حالت نیمرخ و روی به سوی راست، یعنی به همان طرفی که سربازان و بزرگان ایران منقوش بر «لوزی» شمالی پلکان (پیش بست عقبی، که بزرگ‌تر است) می‌نگرند. تاج فرمانروا کلاه استوانه‌ای بلند و ساده‌ای است که اصلاً دندان‌های ندارد. موهای وی پرپیچ و بسیار مجعد و انبوه است، و به خوبی پیداست که مصنوعاً فر خورده و بسیار آرایش یافته. نیمرخ وی شکل است و بینی‌اش کشیده و اندکی کج، لبان او کوچک و چشمانش درشت است و سیلش تابی ظریف دارد، و ریشش تا میان سینه می‌رسد و به حلقه‌های فراوان آراسته شده، و سه تاب بزرگ می‌خورد که هر سه دارای ردیف‌هایی از حلقه‌های نیک آراسته می‌باشند. جامه وی پیراهن فراخ آستین و چین‌دار و شلوار گشاد و پرچین و شکن نیم چکمه پارسی است. در دست راست چویدست یا عصای بلند پادشاهی را گرفته، و در دست چپ یک گل نیلوفر آبی. زیر پایش، کرسی کوچکی است که پایه‌هایش منحنی و پای گاوی را نشان می‌دهد و بر روی زیرپایه‌هایی به شکل گلوله خراطی شده جای گرفته است. تخت شاهی‌اش، یک صندلی بسیار مزین است که پشت و پایه‌های آن خراطی شده و تزئین ماریچی دارد، و پایه‌ها به شکل پای‌های شیر و بر روی زیر پایه‌های خراطی شده کروی متکی می‌باشند. دو کلاف افقی در پایین و نیمه پایه‌ها، آن‌ها را به هم وصل می‌کند؛ روی هر دو پایه گل و نوار تزئینی کنده‌کاری شده است. یک بالش مکعب شکل زیر نشستگاه تخت



دیده می‌شود که احتمالاً با قالیچه‌ای بسیار نفیس که لبه آن از دو سوی آویزان می‌شده پوشیده می‌شده است.

پشت سرشاه، شخص دیگری با همان تاج و ریش و جامه ایستاده است، و مثل او نیلوفر آبی به دست چپ دارد، اما دست راستش را با کف باز پیش آورده، به علامت احترام به مقام فرمانروا نگه داشته است. این شخص مقامی پایین‌تر از اولی ولی برتر از همه افراد دیگر دارد، زیرا وی را طوری نشان داده‌اند که از دیگران بسیار بلندتر، اما همسان شخص اورنگ نشین است. به همین جهت، و به دلیل تاج و ریشش، او را «ولیعهد» ایران دانسته‌اند. پشت سر ولیعهد و زیر شادروان، دو نفر دیگر ایستاده‌اند: یکی در جامه پارسی، اما با سربلندی مانند شال که تا خورده، دورگردنش می‌پیچد و زیر چانه و روی گونه و گوش‌ها را می‌پوشاند. ولی برخلاف دیگران سبیل ندارد، و به همین جهت او را از خواجگان درباری به شمار باید آورد. در دست چپ وی حوله‌ای تا شده است و دست راستش را بر طبق یک عادت درباری مشرق زمینی، طوری بر دست چپ انداخته که پشت دستش به سوی بیننده است. نفر بعدی جامه مادی پوشیده، و با دست راست کماندانی گرفته است و ترکشی به پشت انداخته، و با دست راست تبرزینی گرفته است. کماندان سری چون سر طوطی دارد، و تبرزین سری چون سر یک اردک گشاده دهان که از دهانش زبانی بزرگ و بیضوی (که تیغه تبرزین باشد) بیرون زده. (از روی نقش دوم، که در موزه ملی ایران است و آن طرف دیگر این مرد را می‌نماید. می‌دانیم که این مرد تیغی کوتاه بر کمر آویخته است که غلاف آن مزین به ردیفی از بزهای کوهی و حلقه‌های بسیار دلفریب است و مطمئناً جنس اصلی آن از فلزی گران‌بها بوده است). پشت سر این مرد، بیرون از شادروان، دو سرباز در

جامه پارسی ولی باکلاه کوتاه ساده و استوانه‌ای ایستاده‌اند. در جلوی فرمانروا یک جفت بخور سوز مخروطی با دری به شکل غنچه نیلوفر آبی بر فراز دو پایه بلند خراطی شده با شیارهای افقی و سرپهن قرار دارد. بخور سوزها با زنجیری به پایه‌ها وصل‌اند، و هر یک چند سوراخ پیکانی شکل برای خارج شدن دود خوش دارند. پشت این بخور سوزها، روبه‌روی فرمانروا مردی در جامه مادی نقش شده است که بالاتنه را کمی به جلو خم کرده، دست راست را بالا آورده با دو انگشت روی چانه و لب پایینی را پوشانیده است. این عمل احتمالاً برای این بوده است که وی به هنگام سخن گفتن نزد تاجدار اورنگ‌نشین، هوا را با نفس خود آلوده نسازد؛ پاره‌ای هم گویند که وی دارد به عنوان درود و سلام انگشت خود را می‌بوسد. این مرد به دست چپ عصایی دارد که درست مانند عصای پرده دارانی است که گروه‌های هدیه‌آور را به پیشگاه پادشاه رهنمون می‌شوند (در بالا، به هنگام توصیف پلکان ایوان شمالی آپادانا، از آن‌ها یاد کردیم، باز هم در بابشان سخن خواهیم راند)، و از این جهت وی را برخی «بارسالار» (رئیس تشریفات) دانسته‌اند. پشت سر او، ولی بیرون از سایه‌بان، دو مرد در جامه پارسی با کلاه کوتاه استوانه‌ای ایستاده‌اند. یکی بخوردانی به دست گرفته است و دیگری نیزه‌ای.

این صحنه بی‌گمان آغاز بار عام را نشان می‌دهد: (شکل ۱۳ و لوحه بیست و دوم) فرمانروا زیر سایه‌بان شاهی جلوس کرده و ولیعهد و بزرگان درباری پشت سرش ایستاده‌اند و پس از آن‌ها سه صف از سربازان جاویدان و پشت سر آن‌ها سه گروه از نجبای مملکت می‌آیند؛ در پیش روی فرمانروا، رئیس تشریفات گزارش جشن را می‌دهد و مأموران تشریفات هدیه‌آوران را - که از سرتاسر ایران آمده‌اند - گروه‌گروه به

پیشگاه پادشاه آورده و معرفی می‌کنند. آن‌ها که در پشت سر فرمانروا بوده‌اند، بر روی دیوار شمالی پلکان ایوان شرقی نقش شده‌اند و آنان که پیش روی وی صف بسته بودند، بر دیوار جنوبی همان پلکان.

مدتی همه به پیروی از اشمیت، تاجدار اورنگ نشین را داریوش و تاجدار ایستاده را ولیعهدش (خشیارشا) می‌دانستند. (لوحة نوزدهم) اما این عقیده باید رها شود، چون داریوش همواره تاج کنگره‌دار بر سر داشته - و این شخص اورنگ - نشین تاج ساده‌ای دارد که به تاج خشیارشا بیش‌تر از همه شبیه است، و ایوان شرقی آپادانا و پلکانش را بنابر مفاد کتیبه‌هایی که خواهد آمد، خشیارشا ساخته، نه داریوش، و ایوان غربی را هم بنابر کتیبه فارسی باستانش خشیارشا به اتمام رسانیده است نه داریوش. این‌ها و دلایل دیگر می‌رساند که شاه اورنگ نشین، خشیارشا می‌باشد، و ولیعهدش، شاهزاده داریوش است که به شاهی نرسیده کشته شد. بعدها اردشیر یکم این دو نقش را از جایگاه اصلی خود بیرون آورده به خزانه سپرده است و به جای آن‌ها نقوشی از سربازان پرداخته و کارگذارده است.

### سه - مثلث‌های منقوش مهتابی جلویی

در دو سوی قسمت مرکزی (مستطیل شکل) پیش بست جلویی، دو صفحه مثلثی شکل، هر کدام با نقش شیری که گاوی را می‌شکند و صفی از درختان نخل و ردیفی سرو می‌یابیم. سروها در بالا موازی با وتر هر یک از مثلث‌ها و در میان دو نوار گل‌دار نقش شده‌اند و احتمالاً «همیشه بهاری» و خرمی و جاودانی و برکت همیشگی را می‌رسانند. سرو در ایران باستان درخت فرخنده و بهستی بوده است، و سرو کشمر، که بر طبق

داستان‌ها به دست زرتشت پیامبر کاشته شده بود، بسیار مشهور است. (شکل ۱۰) اما گل‌ها، گذشته از خرمی و خوشبویی، که لازمه هر کوشک شاهی بوده است، خاصیت دیگری هم داشته‌اند، و احتمالاً دوازده پر بودنشان نشانه ۱۲ ماه سال، و نوارهای تزیین شده به صفی از آن‌ها، نشانه «پایداری در سال‌های سال» و به عبارت دیگر خوشبختی و برکت طولانی شمرده می‌شده است.

در زیر سروها و پشت سر سربازان نقش شیر گاو شکن تکرار شده است. گاو بر روی دو پا بلند شده و سر و گردن را به عقب برگردانیده تا با شیری که با دو دست و چنگال پهلوهایش را می‌درد و دندان‌های تیزش را بر پشت وی فرو کرده است بجنگد. سر شیر را از روبه‌رو نشان داده‌اند، و این در حجاری‌های تخت جمشید کم مانند است. بقیه مثلث را با ردیفی از درختان نخل پر کرده‌اند. تعبیر این نقش موضوع مباحثات بسیار بوده است. گروهی با توجه به رابطه‌ای که میان آفتاب و شیر در عالم فلکی و ستاره‌شناسی وجود دارد، و رابطه‌ای که میان گاو نر و نم و رطوبت و باران در افسانه‌ها و اساطیر قائل شده‌اند، این نقش را به «نماد پیروزی آفتاب بر آب» تعبیر کرده‌اند. اما این فرضیه پایه‌ای ندارد و نیز مناسبتی میان چنان مسئله‌ای و نقش‌های دیگر تخت جمشید نیست. گروه دیگری، شیر را نماینده اهریمن و گاو نر را مظهر اهورمزدا دانسته‌اند، اما این فرضیه مخالف دین هخامنشی و ستایشی است که هخامنشیان نسبت به اهورمزدا داشته‌اند و شیر در همه جا، مثلاً در تزیین شادروان شاهی نقش شده است. لرد کرزن معتقد بوده است که شیر نماد نیروی پیروزمند شاهی است و گاو نر بدخواهان زورمند ولی محکوم به شکست را می‌نماید، و در نتیجه، نقش را به «پیروزی فرّ شاهی بر بد اندیشان» تعبیر

می‌کند. اما این تعبیر اخیر هم پذیرفتنی نیست، زیرا که گاو مخلوق اهورمزدا و مورد احترام ایرانیان و رفیق آنان به شمار می‌رفته است و دشمن ایرانیان را بدان صورت نشان نمی‌داده‌اند؛ به علاوه، گاو در هنر هخامنشی، «پاینده» و «نگهداره» به شمار می‌رفته، و این امر از وجود جرزهایی به شکل گاوان بالدار و سر ستون‌هایی به شکل گاوان دو سر مسلم می‌شود. مطلب مهم‌تر آن است که کرزوس، آخرین پادشاه لودیه (لیدیه) که مغلوب و اسیر کورش بزرگ شد، بر روی سکه‌های زرین و سیمین خود سر و گردن شیری گاوشن، درست به همان‌گونه که بر نقش‌های تخت جمشید می‌بینیم، کنده بود. وقتی لودیه استانی از ایران شد، کورش همین سکه‌ها را به عنوان سکه‌های رایج مملکتی به کار گرفت و بعد از او کمبوجیه و تا سالیان درازی هم داریوش بزرگ بر همین منوال رفتند. پس وقتی تخت جمشید را می‌ساخته‌اند، نشان و مشخصه سکه رایج در ایران شیر گاوشکن بوده است. بعد، در حدود ۵۱۰ ق.م. یا اندکی دیرتر، داریوش بزرگ نیم تنه خود را بر روی سکه‌ها نقش کرد و سکه زرین را به اسم «داریوشی» (داریک) خواندند و سکه سیمین او را «شِکِل». این تصویر کمی بعد به صورت شهریاری کمانور و نیزه‌دار تحول یافت و تا زمان اسکندر به همان منوال ماند.<sup>۱</sup> البته واضح است که اگر گاو در نقوش «شیر گاوشکن» تخت جمشید، مظهر اهریمنی می‌بود، هرگز سکه‌هایی را که بدان نقش مزین بود، سکه‌های رایج مملکتی

---

۱- ر.ک:

E.S.G.Robinson, "The beginnings of Achamedind Coinage", Numismatic Chronicle 1958, 197 - 93.

نمی‌کردند.<sup>۱</sup> علاوه بر این‌ها تعابیر دیگری هم پیش کشیده‌اند که هیچ‌کدام قبول عام نیافته است.

به گمان ما بهترین تعبیر این صحنه، تفسیر نجومی آن است که می‌توان به‌نحو زیر ارائه داد: چون این مجلس همواره قسمتی از یک صحنه کلی است که خود یک مراسم سالانه‌ای را نشان می‌دهد، پس باید به زمان خاصی از سال رابطه داشته باشد. (شکل ۱۰) همه می‌دانند که از قدیم الایام شیر، یکی از صورت‌های فلکی و یا برجی نجومی بوده است (= برج آسد) و همواره در هنر و نجوم و ادبیات با خورشید مربوط و بلکه یکی بوده است (در حقیقت هم سر و یال شیر به خورشید مانده است) و گاو نیز از علائم فلکی است (= برج ثور)؛ و هنگامی که خورشید به منزل گاو می‌رسد بر آن توفیق می‌یابد. در حدود ۵۰۰ ق.م، ورود خورشید (و بنابراین، نماد آن، شیر) به برج گاو در نزدیکی‌های اعتدال ربیعی (نوروز در تقویم کنونی) بوده است، و احتمال این که نقش «شیر گاو شکن» به این واقعه نجومی و در نتیجه به زمان جشن نوروز-ربط داشته بوده باشد، زیاد است. در این صورت می‌توان احتمال داد که نخستین بار این نقش را در حدود ۵۰۰ ق.م. بر یکی از کاخ‌های رسمی کنده‌اند، و سپس الگویی شده، و همواره تکرارش کرده‌اند. از سوی دیگر، استادلنتس به من آگاهی داده‌اند که به نظر ایشان نیز نقش مورد بحث رابطه نجومی دارد، اما آن را به تفوق خورشید بر ماه، که در آیین‌های مربوط به مهر، نموداری از گاو است، تعبیر باید کرد. این عقیده نیز به گمان ما بسیار محکم می‌نماید، زیرا رابطه خورشید و شیر که ناگفته معلوم است، و رابطه ما با گاو نیز با استناد به متون ایرانی کهن تأیید شدنی است، مثلاً برای ماه لقب گاوچهر

۱- این مطلب را اول بار مرحوم پیتز کال می‌یر ارائه داد.

(گئوچیتر) (= گاو نژاد) در اوستا بسیار آمده است.<sup>۱</sup> (البته هلال ماه که به شکل شاخ‌های گاو می‌نماید، در چنین تعبیری مؤثر می‌بوده است). بنابراین می‌توان گفت که نقش مورد بحث، نمایشگر آن موقع بخصوصی است که خورشید بر ماه تفوق می‌یافته است و دیگر هیچ سایه و نشانه‌ای از شب نبوده و در همان وقت، به فرمان شاهنشاه، «جشن بزرگ» آغاز می‌شده است. آنان که به تعبیر نجومی این نقش معتقدند، بیشتر به «جشن نوروز» و اعتدال ربیعی متوجه هستند،<sup>۲</sup> اما گاهی «مهرگان» و اعتدال خریفی نیز مورد نظر بوده است. به گمان ما، موقعیت تخت جمشید به گونه‌ای است که برای هر دو موقع مناسب داشته است. اکنون بازگردیم به توصیف قسمت‌های دیگر پلکان شرقی آپادانای تخت جمشید.

### بخش دوم: پلکان مهتابی عقبی

مهتابی عقبی ۸۱ متر طول دارد. یک جفت پلکان پهن و شاهانه (هر پلکان شامل ۳۱ پله) از دو سوی شمال و جنوب، حیاط آپادانا را به بالای محوطه‌ای که در جلوی رواق شرقی آپادانا است وصل می‌کند. لبه

---

۱- در این مورد، ن. ک:

Ch. Bartholomae, *Altiranisches Worterbuch*, Strassburg 1905, cols.

۲- این مطلب را استاد ولفگانگ لنتس به تفصیل و با دلایلی که برای نگارنده بخردانه بود، در دیدارهای خود از تخت جمشید به سال ۱۳۵۶ با من در میان گذاردند ولی بدبختانه فرصت انتشار آن‌ها را دست اجل از وی گرفت. این است که این جا به نام ایشان و با درخواست آمرزش برای روان آن استاد ایران‌شناس و ایران‌دوست آلمانی ثبت می‌کنم.

پلکان‌ها جان پناه معمولی، شامل دیواری کوتاه و مزین به کنگره‌های چند طبقه، دارد که نمای داخلی‌اش (رو به سوی آپادانا) منقوش به تصاویر سربازان سپردار و نیزه‌وری است که در جامهٔ پارسی (کلاه ترک‌دار استوانه‌ای، دامن و عرقچین چین‌دار)، در دو صف مقابل هم ایستاده‌اند. انتهای هر یک از جان پناه‌های داخلی مهتابی عقبی، یعنی جوانب راه ورودی میان جلوخان و مهتابی ایوان، منقوش است به تصویر یک جفت مرد در جامهٔ پارسی (کلاه ترک‌دار استوانه‌ای، قبا و دامن چین‌دار)، که پشت به پشت هم داده‌اند، و یکی درون ایوان و تالار را می‌نگرد، و دیگری درون جلوخان و مهتابی و جفت حیاط شرقی آپادانا را. در دست راست هر یک عصایی است که نشان دهندهٔ منصب پرده‌داری اوست؛ دست دیگر بر روی مچ دست اولی قرار داده شده است.

جبههٔ بیرونی (رو به حیاط آپادانا) پیش‌بست عقبی در قسمت شمال ۲۷ متر طول دارد و آراسته است به نقوشی از سربازان، بزرگان و درباریان، و در قسمت جنوب نیز ۲۷ متر درازا دارد و به تصاویر بیست و سه گروه هدیه‌آور مزین است.

### الف - جبههٔ شمالی

دیوارهٔ مهتابی در قسمت شمالی به وسیلهٔ نواریهایی از گل‌های دوازده برگی، به طور افقی به سه قسمت طولانی و موازی تقسیم شده است، و در هر قسمت صفی از درباریان و سربازان هخامنشی حجاری شده‌اند. باید توجه کرد که در دورهٔ داریوش و خشیارشا؛ هنوز علم نشان دادن مناظر و مرایا (پرسپکتیو) در حجاری بر هنرمندان آشکار نبوده، و از این جهت نمی‌توانسته‌اند به درستی عمق را نشان دهند و برای نشان دادن



چند صف کنار هم، مجبور بوده‌اند آن‌ها را یکی بر فراز دیگری بنمایانند. پس در این جا ما با سه صف از افراد هخامنشی سر و کار داریم که در کنار هم، به فاصله کمی، به طور موازی در جلوی پلکان ایستاده بوده‌اند. (لوحة هشتم) این افراد مشتمل‌اند بر سربازان، بزرگان ایرانشهر، و حاملان اسب شاهی و مهتران اصطبل سلطنتی. پشت سر این سه گروه، نبشته‌هایی به نام خشیارشا به بابلی و عیلامی کنده شده و سپس نقش شیرگاو شکن و درختان نخل و سرو تکرار شده است.

### یک - نگهبانان شاهی

در دو جانب هر یک از سی پله دو پلکان توأمان سربازی ایستاده نقش است یعنی هر سوی هر کدام از پلکان‌ها صفی سی نفری تشکیل شده که رو به سمت سر پلکان بالا می‌روند. (لوحة نهم) هر یک از این سربازان کلاه ترک‌دار استوانه‌ای به سر و نیم تنه و دامن چین‌دار به بر دارد و کماندانی بزرگ بر پشت افکنده و نیزه‌ای را از میان به گونه‌ای گرفته است که بن گلوله مانندش بر نوک پای پیش هشته وی گذارده شده است. بالای سر این صفهای سی نفری، نواری از گل‌های دوازده برگی نقش شده است. (شکل ۱۵)

پشت سر این‌ها، سه صف از نیزه‌داران را می‌بینیم: صف بالایی با ۴۳ نفر، صف میانی ۲۸ و صف پایینی ۲۱ نفر. هر یک از این صف‌ها با حاشیه‌ای از گل‌های دوازده برگی مزین شده‌اند. هر سربازی نیزه‌ای را عمودی و با دو دست طوری گرفته که بن گلوله مانندش بر نوک پای جلوی‌اش گذاشته شده است. بر سر هر کدام از آنان، تنها میترا یا موی بندی تاب خورده که مانند کلافی کلفت و پریپچ است بسته شده، و ریش همه

مجعد، و موی آنان پرپشت و جعد خورده است. جامه‌شان عبارت است از نیم تنه یا قبا و دامن چین دار، معروف به پارسی، و به پای هر کدام کفشی است با سه بند و دکمه مثلی شکل که به پای همه آنان که جامه پارسی دارند، دیده می‌شود. این سربازان بسیار شبیه نگهبانانی هستند که بر کاشی‌های رنگین مکشوفه از آپادانای شوش منقوش‌اند، جز این که سربازان روی کاشی‌ها کمان‌دان بزرگی به پشت انداخته‌اند که دسته‌ای تیر از آن آویخته است. هر یک از این نگهبانان شوشی منقوش بر کاشی‌های رنگین گوشواره و یاره و دستبند آراسته زرین دارند، و نیزه‌شان به گلوله‌ای - که انار و یا سیب باید باشد - ختم می‌شود و ردای بلندشان به جبهه‌ای می‌ماند که از زر و زیور پوشیده باشد، و دامن چین‌دارشان با طرح‌های زیبا آراسته بود. جامه‌شان به طور کلی با گل‌های نیلوفر آبی، نقوش دروازه شهرها، و ردیفی ستاره و گل دوازده پر آراسته شده که همه را با رنگ‌های آبی، زرد، قهوه‌ای، خاکستری و مشکی طرح ریخته‌اند؛ کمان‌دان بزرگشان نیز با طرح‌های اسلیمی مزین است. (لوحة نهم)

از متون قدیم می‌دانیم که نخبه‌ترین سپاه ایرانی را یک گروه ده‌هزار نفری تشکیل می‌داد که از پیادگان بودند، و هرگاه یکی از ایشان بیمار و یا کشته می‌شد و یا می‌مرد، بی‌درنگ جایش را با یک تن دیگر پر می‌کردند، یعنی هیچ‌گاه تعداد این سپاه از ده هزار تن کم‌تر نمی‌شد، از این جهت آن را «سپاه جاودان» یا «بی‌مرگ» می‌خواندند. نوشته‌اند که جامه آنان بسیار رنگین بود و از فراوانی رنگ ارغوانی و زرد بهی می‌درخشید. همین امر باعث شده است که نویسندگان معاصر، نگهبانان منقوش بر کاشی‌های لعابدار شوش را نمونه‌هایی از «جاویدانان» بدانند، و سربازان منقوش بر پلکان آپادانا را نیز به سبب همسانی با آنان، «جاویدان» بخوانند.

## دو - اسب کشان و میرآخوران شاهی سلطنتی

پشت سر سربازانی که بر ردیف بالایی نوار نقش دار جبهه شمالی، نموده شده‌اند، گروهی از خدمه شاهی در حرکت‌اند. نخست یک حاجب (پرده‌دار) می‌آید که کلاه گرد (نمدی) با دنباله‌ای که به پشت گردن می‌افتد، به سر دارد، و نیم تنه چسبان و تنگ (چرمین) و شلوار چسبان (چرمین) و نیم چکمه - یعنی لباس مادی - پوشیده است. در دستی عصایی دارد که نشانه منصب اوست و دست دیگر را بر روی مچ دست اولی انداخته است؛ گوشواره ندارد، اما دستبندش به خوبی نمایان است. پس از وی چهار مهتر در جامه مادی می‌آیند، هر یک از اینان شلاقی به یک دست گرفته و قالیچه تاشده آراسته‌ای زیر بغل دارد، و نفر چهارم، کرسی پادشاه را - درست به مانند چهارپایه‌ای که به هنگام توصیف نقش «بار عام شاهی» زیر پای خشیارشای اورنگ نشین دیدیم - با بندی چرمین به پشت بسته می‌آورد. (لوحه دهم و دوازدهم)

پشت سر این گروه، یک پرده‌دار دیگر می‌آید با گوشواره و دستبند و عصا، و در جامه مادی، و سپس سه مهتر در جامه همانند وی، که هر یک اسپیی (نریانی) را می‌آورد. دم اسپان گره خورده و با نوار و بند بسته شده است و یالشان آراسته و موی روی تارکشان را دسته کرده، طوری آراسته‌اند که اصطلاحاً معروف به کُل و همانند تیغه تبرزین می‌باشد. افسار آن‌ها بسیار شکیل و با تکه‌هایی که منتهی به سر اردک می‌شود مجهز است. اندام اسپان بزرگ است، و احتمال می‌رود که جزو اسپان معروف نیسایی (نیسایه یا نسا دشتی در ماد بوده که پرورشگاه بهترین، خوش نژادترین، تندروترین و گران بیکرترین اسپان جهان باستان به شمار

می‌رفته، و محل آن را حوالی کرمانشاهان کنونی جست‌وجو باید کرد).<sup>۱</sup> آن‌گاه یک حاجب (پرده‌دار) دیگر می‌آید که موی بند پیچان خوزی پوشیده، و نیم تنه و دامن چین‌دار پارسی به تن و کفش سه‌بندی به پای دارد، و خنجری با قبضه سه‌دندانه‌ای و دسته دم‌چلچله‌ای به پیش کمر زده، و عصای پرده‌داری‌اش را کمی اریب‌وار، طوری گرفته است که نوکش بر پشت پای جلویی‌اش گذارده شده، و با دست دیگر، دو گردونه را هدایت می‌کند. این گردونه‌ها عبارت‌اند از اطاقک‌های کوچکی با سر ناپوشیده، که هر یک بر محوری متصل به دو چرخ بزرگ متکی است و با دو نریان کشیده می‌شوند. در هر کدام از آنان یک گردونه ران - در لباس پارسی اما با موی‌بند خوزی - دیده می‌شود که به جلو خم شده است و دهنه اسپان را در دست دارد، و با دست راست ترکه‌ای را برای اشاره حرکت به ستوران بلند کرده است. یال و دم و کاکل اسپان به همان ترتیبی آراسته شده که در نریان‌های تک روست، ولی به هر یک از آن‌ها یک پیش‌بند، و تنگ و دهنه‌ای مجهز که از درون یک قلاب بزرگ چوبی می‌گذرد و به منگوله‌ای بزرگ آراسته است، بسته‌اند. چرخ گردونه‌ها دندانه دندانه‌ای است، مثل چرخ‌های امروزی، و محورش گرد است و از آن دوازده پره بیرون آمده است. میان صفحه محور را با نقش برجسته یک انسان - که دست‌ها را به سینه گذارده - نشان داده‌اند. دستگیره‌ای حلقه‌وار در لبه عقبی هر یک از گردونه‌ها تعبیه شده و از آن بندی دولا آویخته‌اند تا کار بالا رفتن را آسان سازد. شیئی همانند یک ترکش در جلو گردونه ران‌ها، به لبه پیشین گردونه آویخته است، و چیزی مثل کمان‌دان مزین به

---

۱ - ا. پورداود. فرهنگ ایران باستان. ج یکم، تهران (۱۳۲۶)، صص ۲۸۰ تا ۲۹۵ و علیرضا شاپور شهبازی، اسپ و سواری در ایران باستان مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۳۷۷.

پولک‌های فراوان، بر کناره‌گردونه‌ها به طور اریب قرار گرفته. تنه گردونه نخستین با طرح لوزی تزئین گشته است و قابی دارد که سرتاسرش با ردیفی از شیران غران دم علم کرده مزین شده است. گردونه دومی تنه ساده دارد، اما قاب آن با ردیفی از گل‌های دوازده پر آرایش یافته است. چون عرض مجلس حجاری محدود بوده است، و نیز طولش چندان زیاد نبوده، هنرمند به ناچار اندام این دو گردونه و رانندگان و ستورانشان را کوچک‌تر از حدی که در نگاریدن نقوش مجاور منظور کرده بوده است، نشان داده، به طوری که تنه گردونه را نان ریز می‌نماید.

هیچ شکمی نمی‌توان کرد که این گروه خدمه، اسباب و ستوران و گردونه‌های پادشاه را می‌آورند. شهریار مورد بحث در این جا خشیارشا است. شاید بتوان گردونه‌ران نخستین را پاتریامفس، پسر هوتنه، که به گفته هرودوتوس (کتاب هفتم، بند ۴۰) گردونه‌ران خشیارشا بود، شناخت مرحوم پیتر کال می‌یر به من گفت که شاید گردونه دومی به ولیعهد تعلق داشته است.

### سه - بزرگان ایرانشهر

پشت سر نگهبانان شاهی در دو ردیف پایینی، دو صف از بزرگان ایرانشهر می‌آیند، و همه یکی در میان جامه مادی و پارسی پوشیده‌اند. چون این نقش، میهمانان گزیده دولتی در جشن نوروز را می‌نماید، مشکل بتوان قبول کرد که آن بزرگان فقط و فقط از میان مادها و پارسیان دست‌چین می‌شده‌اند، و دیگر نژادگان ایرانی - مانند سکاها، سغدیان، خوارزمیان، هراتیان، ارمنی‌ها و جز آن - را به میهمانی فرا نمی‌خوانده‌اند. (شکل ۱۵، لوحه دوازدهم) پس شاید تعبیر دیگری به میان بتوان آورد، و

چنین انگاشت که این نقوش، والاترین بزرگان سرتاسر دولت هخامنشی را نشان می‌دهند، و جامه مادی یا پارسی در این جا تعیین‌کننده ملیت نیست، بلکه مشخص منصب است. هرگاه چنین فرضی درست باشد، این دو صف سی و دو نفری را می‌توان نماینده نخبه‌ترین صاحب منصبان درباری (در لباس پارسی) و نظامی (در جامه مادی) ایران در عهد خشیارشا دانست.

همه این بزرگان کلاه بلند دارند، و کلاه ترک‌دار و استوانه‌ای پارسی آن‌ها، از دیگر کلاه‌های پارسیان بلندتر است. به علاوه، همه ریش «نسبتاً بلند» دارند، که نشان می‌دهد مقامشان از دیگر افراد منقوش بر پلکان آپادانا بلندتر است، اما از پادشاهان که ریش مصنوعی «بسیار بلند» مستطیلی دارند، پایین‌ترند. همه گوسوار، دستبند و طوق دارند، و این‌ها همه نشانه بزرگی و سالاری به شمار می‌رفته است. و «نشان»‌های خاصی بوده که در برابر خدمت نیک و به پاداش دلآوری داده می‌شده است و الا هر فرد عادی و عامی نمی‌توانسته این‌ها را به خود بیاویزد. (لوحه یازدهم) به علاوه، آنان که جامه مادی به تن دارند، ردایی بلند آستین بر دوش افکنده‌اند که با بندی ظریف در جلو سینه چفت می‌خورده است. این ردا را کندیز می‌خوانده‌اند، و سر آستین‌هایش دوخته و بسته بوده، به طوری که اگر دست‌ها را در آستین می‌کردند، از آن بیرون نمی‌آمد، و کسی که آن را بدین‌گونه می‌پوشید، نمی‌توانست دست به اسلحه برد، و از این جهت، بزرگان در پیشگاه پادشاهان دست‌ها را در آستین‌ها می‌پوشانیدند، تا احتمال هرگونه سوءقصدی از میان برود. مجازات خطاکاری از این قانون مرگ بود. اما در حالت عادی، ردا را مثل عبا فقط بر دوش می‌افکندند و آستین‌ها تهی و آویزان می‌ماند، و خود جامه با بلندی در پیش سینه بسته

می‌شد. بسیاری از بزرگان، تنه خود را برگردانیده، از روبه‌رو نمایانند، و از این جهت، حالت دوش گرفتن کندیز را به خوبی نشان می‌دهند. آستین تهی و آویخته ردا در جاهایی که فرد کندیز پوش را به حالت نیم‌رخ نشان داده‌اند، به روشنی نمایان است. (لوحة دهم)

آنان که جامه مادی پوشیده‌اند، کلاه نم‌دی گرد و آویزه‌دار به سر هشته‌اند و نیم تنه چسبان و چرمین و شلوار چرمین تنگ و چکمه دارند، و کمری به میان دارند که دو سرش به قبه‌ای چون یک گل ۱۲ پر می‌پیوندد و گره خورده، چون دو آویزه، به پایین می‌افتد. نقوش همین افراد بر روی پلکان شمالی آپادانا - که طرف دیگر آنان را نشان می‌دهد - می‌رساند که هریک از آنان تیغ کوتاهی (اکی ناک، به یونانی اکی نکیز) در نیام کرده و به کمر آویخته بوده است.

آنان که در لباس پارسی‌اند، کلاه ترک‌دار بلند و استوانه‌ای به سر دارند، و نیم تنه و دامن چین‌دار و کفش سه‌بندی پوشیده‌اند، و خنجری با قبضه سه دندان‌های و دسته دم چلچله‌ای به کمر زده‌اند.

گروهی از این بزرگان (هم در جامه مادی و هم در لباس پارسی) هر یک کماندانی بزرگ (که در اصل چرمین بوده) توسط تسمه‌ای که بدان دوخته شده به کمر آویخته‌اند. سرکماندان به مانند کله طوطی مصور شده است. نقش‌های پلکان شرقی آپادانا، این کماندان‌ها را از روبه‌رو و به صورت واضحی نشان می‌دهند، در حالی که نقوش پلکان شمالی فقط قسمتی از آن‌ها را نمایان می‌سازند، و بقیه در پشت سر افراد منقوش، پنهان مانده‌اند.

بیش‌تر بزرگان در یک دست گلی و یا غنچه‌ای معمولاً شبیه نیلوفر آبی، دارند؛ همچنان‌که امروز رسم است در موقع تشریفاتی گل به دست

گیریم و یا بر سینه زنیم و یا بوی خوش و عطر به خود پزاکنیم، در عهد باستان هم رسم بوده است با بوی خوش و عطر گل به میهمانی بروند، و این عادت بسیار نیکو از پدران ما به یادگار مانده است. گروهی هم اشیایی کروی، شاید سیب و به، و یا بیضوی، شاید تخم مرغ رنگین، به دست گرفته‌اند؛ همه این‌ها از ویژگی‌های نوروزی است. (لوحهٔ دهم)

حالت این بزرگان فوق‌العاده گِیرا و پرمعنی است و در نفرهای اول و برخی دیگر در میان دو گروه، رسمی و تشریفاتی است. مثلاً نفر نخستین هر گروه - که جامهٔ پارسی پوشیده - در یک دست گل دارد، ولی دست دیگر را بر روی مچ دست اولی انداخته، و مانند «برده‌داران» خشک و با احترام ایستاده است، از این جهت احتمال داده‌اند که شاید هزار پتیش (هزار بد، فرماندهٔ هزارگان = هزار تن نگهبانان ویژهٔ شاهی، که بن نیزه‌شان سیب زرین داشته) باشد. نفر دوم ردیف پایینی، دستی را به نشانهٔ درود فرستادن به لبان برده است؛ و نفرهای پشت سر وی، هم حالت احترام و رسمی دارند. اما گروه زیادی از بزرگان، وضع تشریفاتی را کنار گذاشته‌اند، و مثل این‌که به میهمانی یکی از دوستان می‌روند، شادان و گفت‌وگو کنان، گام برمی‌دارند: این یکی دستش را بر کماندان رقیش گذارده؛ آن یکی دست بر شانهٔ دوستش نهاده و با او - که برگشته و به وی گوش می‌دهد - سخن گوید. بسیاری از آن‌ها، دست همدیگر را گرفته‌اند، و حالت بسیار دوستانه‌ای در رفتار و حرکاتشان دیده می‌شود. این صحنه‌ها، یکی از دلپسندترین و کمیاب‌ترین نقش‌های درباری جهان باستان است و هر بیننده‌ای را شیفته می‌سازد.



### چهار - سنگ نبشته‌ها و نقش شیر گاو شکن

در سمت راست این مجلس حجاری مفصل، فضایی مستطیل شکل از دیوار پلکان را به نبشته‌ای اختصاص داده‌اند که دو قسمت دارد: بخش بالایی در ۱۸ سطر، به خط و زبان عیلامی است، و بخش پایینی در ۱۹ سطر به زبان و خط بابلی. هر دو متن، یک مضمون دارند، و مفادشان مثل متن فارسی باستانی است که بر دیواره جنوبی پلکان شرقی نقر شده است و از آن یاد خواهیم کرد. هر سه کتیبه به فرمان خشیارشا کنده شده‌اند. پادشاه پس از ستایش اهورمزدا خود را معرفی می‌کند و می‌گوید که «این سرای (مقصد و آبادانا و یا قسمتی از آن است) را من به تأیید اهورمزدا ساختم. باشد که اهورمزدا و ایزدان دیگر مرا بیایند و کشورم را و هر آنچه را که ساختم» (روایت بابلی).

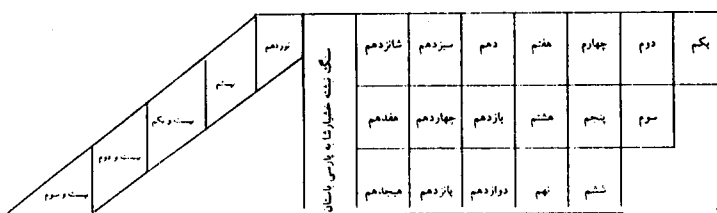
از این جا برمی‌آید که ساختمان آبادانا، که در زمان داریوش، و در حدود سال ۵۱۵ ق.م. آغاز شده بود، در روزگار خشیارشا به پایان رسیده است.

پس از این کتیبه، مثلث نسبتاً بزرگی می‌بینیم که وتر، آن وسط لبه پلکان درست شده است. این سه گوشه منقوش است به شیری که گاوی را می‌شکند و ردیفی از درختان نخل، و در بالای این‌ها، ردیفی از درختان سرو و این همان صحنه‌ای است که بارها توصیف کرده‌ایم.

### ب - جبهه جنوبی: سان هدیه‌آوران

بر دیواره این قسمت از پلکان شرقی، بیست و سه گروه نمایندگی را نقش کرده‌اند که هدیه‌های نوروزی برای خشیارشا می‌آورند. (شکل ۱۵) افراد و پیشکش‌های این گروه‌ها با تفاوت مختصری همانند که در روی جبهه

غربی پلکان شمالی نقش شده‌اند. این هیئت‌ها را در سه ردیف نقش کرده‌اند، و هر هیئتی توسط درخت سروی از هیئت دیگری جدا شده است. (لوحه سیزدهم) گروه‌های یکم و دوم و سوم را بر روی جبهه درونی پلکان نقش کرده‌اند؛ گروه‌های چهارم تا هیجدهم در سه صف، هر صفی شامل پنج هیئت، یکی بر فراز دیگری نقش شده‌اند و گروه‌های نوزدهم تا بیست و سوم در زیر کنگره پلکان جنوبی نقش شده‌اند. هر هیئتی را یک حاجب در جامه مادی (کلاه نمدی گرد، نیم تنه چسبان، شلوار تنگ و کفش چکمه‌دار، کمر بند، که از آن تیغ کوتاه مادی آویخته، با گوشواره) و یا در لباس پارسی (کلاه ترک‌دار استوانه‌ای، نیم تنه و دامن چین‌دار و کفش سه‌بندی، با گوشواره و خنجری که به کمر زده) هدایت می‌کند. این پرده‌داران معمولاً طوق (نشانه مقام بلند) و عصا (نشانه حاجبی) دارند، و هر یک دست رهبر هیئتی هدیه آور را گرفته، و با مهربانی او و همراهانش



ترتیب هیئت‌های هدیه‌آور بر جبهه جنوبی پلکان شرقی آپادانا.

را به پیشگاه پادشاه می‌برد. رییس این حاجبان «بار سالار» است که در جامهٔ مادی و با عصا در پیشگاه فرمانروا ایستاده است این‌که هیئت‌های هدیه‌آور:

#### ۱ - مادها

نه نفرند که با نیم تنه و شلوار چرمین و چکمه‌اند. رهبر گروه تیغ کوتاه مادی به کمر آویخته است و کلاه معمولی مادی - یعنی گرد و نم‌دی - به سر دارد. بقیه بی‌اسلحه‌اند، و کلاه سه قبه‌ای بزرگی که مثل دستار و شال‌گردن، چانه ورخان و پشت گردن را می‌پوشاند، به سر دارند. هدیه‌های آنان عبارت است از: سبوی، کاسه، تیغ مادی با نیام و یراق، طوق و دستبند، جبه، قبا و شلوار مادی. یک حاجب «پارسی» این گروه را هدایت می‌کند.

#### ۲ - خوزی‌ها

شش نفرند، با قبا و دامن چین دار و نیم چکمه بند شدهٔ شش سوراخی. به جای کلاه، موی بند مشهور به میترا بر سر دارند که به پشت سر گره می‌خورد، و کاملاً بی‌اسلحه‌اند. هدیه‌هایشان عبارت است از: یک جفت کمان تزینی با دو سری که مانند کلهٔ اردک درست شده؛ یک جفت خنجر «پارسی»، که قبضهٔ دندان‌دار و دستهٔ دم چلچله‌ای دارند و درنیامند؛ یک ماده شیر و دو توله شیر. ماده شیر با حالتی نگران و خشمناک سر برگردانده، توله‌هایش را می‌نگرد که دو شیربان به زور آن‌ها را گرفته و می‌آورند. این تنها موجود ماده‌ای است که در تخت جمشید نقش شده. خوزستان استان پر نعمت و توانگری بوده و پذیرفتنی نیست که به عنوان باج سالانه، توله شیر و ماده شیر به درگاه می‌فرستاده است. پس باید قبول

کنیم که این حجاری، سان باج پردازان را نمی نماید. آن چنان که برخی از غریبان ادعا می کنند، بلکه سان هدیه آوران را مجسم می کند. حاجبی در جامه مادی و با تیغ و کمر، این گروه را هدایت می کند.

### ۳- ارمنی ها

سه نفرند که جامه مادی دارند، اما باشلقشان را نبسته، یعنی طوری پوشیده اند که دنباله هایش از روی موی سر به پایین می افتد و چانه و رخسار را پنهان نمی سازد. (لوحه چهاردهم) هدیه هایشان اسپی است با یال و یراق آراسته و دم گره خورده، و سبوی با دسته عقاب وار و بسیار آراسته، که دسته مقدم آن با نوعی آبریز مجهز شده است. یک حاجب در جامه «پارسی» این ها را هدایت می کند.

### ۴- هراتیان

چهار نفرند که جبه و شلوار چسبان مادی دارند و چکمه بلند به پا کرده اند، و سر و گردن و چانه و رخسار را با شالی بزرگ و چند لایه ای پیچیده اند. رهبر گروه، ردای مادی هم به تن دارد، و این نشان از مقام بلندش دارد. هدیه های ایشان مشتمل است بر ظروف دهان گشاد جام مانند، شتردوکوهانه و پوست جانوری وحشی (شاید پلنگ سیاه). حاجبی در جامه پارسی این گروه را هدایت می کند.

### ۵- بابلیان

شش نفرند. کلاه زنگوله ای شکل بلند منگوله ای به سر دارند، و قبایی عباوار و گشاد و کفشی تخت پوشیده اند. هدیه هایشان عبارت است از: پیاله های آراسته، عبا و یا ردای بافته چین داری که حاشیه تور مانند و گلدوزی شده آن به خوبی نمایان است و گاو کوهان دار. رهبر گروه دست

رابالا آورده، در حالت سخن گفتن است. حاجبی در جامهٔ مادی این دسته را هدایت می‌کند.

#### ۶- لودیه‌ای‌ها

شش نفرند و جبههٔ ظریف چین خورده‌ای از پارچهٔ نازک و چسبان به تن دارند و شالی به طور مایل برآن بسته‌اند. ساق پایشان لخت است و نیم چکمهٔ نوک برگشته به پا کرده‌اند. چهار نفر اول دستاری چون مخروط کند نوکی به سر دارند، ولی دو نفر دیگر سر برهنه‌اند. همهٔ آنها یک حلقهٔ منفرد از موی سر را از پشت گوش تا به گردن آویخته‌اند. این تک‌گیسوی عجیب در چند تصویر ایونیه‌ای کهن دیده می‌شود، و احتمالاً یک رسم لودیه‌ای بوده است. این پیشکش‌های گروه عبارت است از: گلدان‌های بسیار آراسته، با شیارهای عمودی و دسته‌هایی به شکل گاو بالدار، کاسه‌های ساده، بازوینده‌های بسیار شاهانه که دو سرشان همچون شیر دال درست شده، و گردونه‌ای سواری که دو نریان کوچک اندام و بازمام و دم آراسته آن را می‌کشند. میخ محور چرخ این گردونه را هم، مانند گردونهٔ شاهی، به صورت آدمکی دست به سینه ایستاده، درست کرده‌اند. حاجبی در جامه پارسی این گروه را هدایت می‌کند.

#### ۷- رنجی‌های افغانستان

چهار نفرند، و جبه و شلوار مادی و شال چند لایه‌ای دارند که سر و گردن و رخسار و چانه را می‌پوشاند. چکمهٔ بلند به پا کرده‌اند و شلوار را در آن فرو برده‌اند. هدیه‌هایشان کاسهٔ جام مانند، شتر دو کوهانهٔ زنگوله‌دار، و پوست جانوری وحشی است. حاجبی در جامهٔ مادی هدایت‌شان می‌کند.

#### ۸- آشوریان بین‌النهرین

هفت نفرند، که جبهه آستین کوتاه و بلندی از جنس پارچه کلفت (پشمین) پوشیده‌اند و شال نازکی به کمر بسته، نیم چکمه‌ای که در جلو بندی چون پروانه خورده است. به پا کرده‌اند و دستاری چند رشته‌ای به سر پیچیده‌اند. رهبر گروه دست خود را به نشانه احترام و یا سخن گفتن بالا آورده است و به دنبال سر حاجبی که در جامه پارسی است گام برمی‌دارد. هدیه‌های این دسته عبارت است از: کاسه‌های بزرگ پیاله مانند، پوست بره کوچک، جبهه عبا مانند و قوچ‌های پروار زیبا.

#### ۹- کاپادوکیه‌ای‌ها

پنج نفرند که جامه مادی پوشیده‌اند، و کلاه‌شان با شلق قبه‌دار است. روی نیم تنه ردایی بر دوش افکنده‌اند که با یک سوزن قفلی شبیه بازویی و دستی خم کرده در جلوی سینه بسته شده است. از این نوع سوزن قفلی در حفاری‌های کاپادوکیه زیاد یافته‌اند. پیشکش‌های اینان نریانی درشت اندام با یال و دم‌گره خورده و جبهه مادی و شلواری است که پای پوش (جوراب) آن سر خود است. حاجبی در جامه مادی این گروه را هدایت می‌کند.

#### ۱۰- مصریان

قسمت اعظم این نقش از میان رفته است. همین اندازه پیداست که این گروه شش نفر بوده‌اند و پابره‌نه با جبهه بلند قبا مانندی که تا قوزک پا می‌رسیده و حاشیه پایینی‌اش راه راه و ریشه‌دار بوده است پابره‌نه آمده بوده‌اند. پیداست که نفر چهارم شال گردنی (از کرباس) و نفر پنجم ورزاوی نیرومند هدیه می‌کنند و حاجبی در جامه پارسی این گروه را

رهنمون است. (لوحه پانزدهم)

#### ۱۱ - سکائیان تیز خود<sup>۱</sup>

شش نفرند و کلاه بلند و نوک تیز، و محاسن صاف دارند. جامه آنان درست مانند جامه مادها است. به علاوه، این گروه، اسلحه هم دارند: همه تیغ کوتاه مادی به کمر آویخته‌اند، و رهبر گروه کمان‌دان بزرگ ایرانی بر پهلو دارد. این وضع نشانه امتیاز و بلند مقامی سکائیان در روزگار هخامنشی است که از خلال نوشته‌های مورخان کهن نیز به خوبی روشن است. پیشکش‌های این گروه عبارت است از: نریانی درشت اندام، با دم و یال آراسته و یراق کامل، دست‌بندهایی با سر حیوانات، جبه‌های مادی، شلوار مادی جوراب‌دار. حاجبی در جامه مادی این گروه را هدایت می‌کند.

#### ۱۲ - ایونیه‌ای‌ها

از تعداد زیاد افراد این هیئت پیداست که اهمیت فراوان داشته‌اند. اینان جبه‌ای (کتانی یا پشمین)، که به میان ساق‌پا می‌رسد، و عبایی پهن از پارچه نازک و مزین به منگوله‌هایی کوچک، دارند و نیم چکمه‌ای نوک برگشته به پا کرده‌اند. پیشکش‌های این افراد عبارت است از: کاسه‌های جام مانند و پیاله‌وار، قواره تاشده پارچه (از پشم)، عبای تاشده آراسته و کلاف‌های کروی پشم تابیده و رشته، که احتمالاً با رنگی کمیاب و پر ارزش رنگین

---

۱ - اشمیت در جلد سوم تخت جمشید، این گروه را سکائیان اروپایی خوانده است، اما دلایل وی به گمان ما قانع‌کننده نیست، بنابراین به همان تشخیص اولی‌اش پای‌بند مانده‌ایم و دلایل خود را طی مقاله مفصلی در مجله باستان‌شناسی آلمان به سال ۱۹۸۳، منتشر کردیم. ن. ک: به گزیده مراجع.

## زمینه تاریخی / ۱۰۱

شده بوده است. حاجبی در جامهٔ پارسی این گروه را هدایت می‌کند.

### ۱۳ - بلخیان

چهار نفرند. مقام والایشان از گوشوار و محاسن صاف و نسبتاً بلندشان پیداست. قبای کمردار مادی و شلوار سواری با پای‌پوش سر خود پوشیده‌اند و دستمالی زلف پوش و دنباله‌دار دارند. هدیه‌هایشان کاسه‌های بهادر و شتر دوکوهانه زنگوله‌دار است. حاجبی در جامهٔ مادی هدایت‌شان می‌کند.

### ۱۴ - گنداریان دره کابل

شش نفرند که قبای نازک با آستین نیم بلند، و لنگ کوتاه و ردای بلند و مستطیل شکل و منگوله‌دار پوشیده‌اند، و به جای کلاه، رشته‌ای پارچه‌ای به سر بسته‌اند. هدیه‌هایشان عبارت است از: گاو نر کوهان‌دار، سپر بزرگ و گرد و نیزه. حاجبی در جامهٔ پارسی هدایت‌شان می‌کند.

### ۱۵ - پارثوی‌ها (خراسانیان کهن)

چهار نفرند، با موی بند دیهیم‌دار، قبای کمردار مادی، شلوار گشاد و چین افقی‌دار که با بند بر ساق پا بسته شده، و نیم‌چکمه. محاسن آنان صاف و ریششان نسبتاً بلند است. هدایایشان مشتمل است بر کاسه‌های جام مانند با شیارهای افقی، پیاله‌های آراسته به خطوط افقی و با لبهٔ مزین به گلبرگ‌های عمودی، و یک شتر دو کوهانه زنگوله‌دار. حاجبی در جامهٔ مادی آنان را هدایت می‌کند.

### ۱۶ - آسه‌گریان (ساگارتیان کنارهٔ ماد)

پنج نفرند، که درست مانند مادهای گروه یکم جامه پوشیده‌اند و هدیه‌شان هم شبیه هدیهٔ مادهاست. از این روی باید از قوم مادی (مثل



## ۱۰۲ / راهنمای جامع تخت جمشید

ساگار تیان مادی) باشند. رهبر گروه کلاه گرد دارد و نفرهای دوم و چهارم گروه با شلق بسته، و نفر سوم و پنجم با شلق نابسته دارند. هدایای آنان جبه مادی، شلوار، واسپ یال و دم آراسته است. حاجبی در جامه پارسی هدایت شان می کند. (لوحة شانزدهم)

## ۱۷ - سکا های هوم پرست

پنج نفرند که کلاه کمی نوک تیز و با شلق وار، قبای جبه مانند و اریب بریده شده و شلوار گشادی که پائینش را بسته اند، پوشیده اند. کفش ساده، محاسن صاف و ریش نسبتاً بلند دارد. همه با اسلحه آمده اند و کمان دان بزرگ ایرانی بر ران آویخته اند. این خصوصیات نماینده مقام والای آنان است. هدایایشان عبارت است از: اکی ناک (تیغ مادی) با نیام و یراق، بازوبند، تبرزین جنگی و اسب سواری. نریان این ها دم کشیده گره نخورده دارد. یک حاجب در لباس مادی آنان را هدایت می کند.

## ۱۸ - هندوان

پنج نفرند. رهبر گروه عبایی نازک به تن و صندل به پا دارد؛ بقیه فقط لنگی به کمر آویخته اند. محاسنشان صاف است، و سر بند پهنی پوشیده اند که هر دو انتهایش را پشت سر گره زده اند. هدایایشان عبارت است از: کیسه هایی که حاوی ادویه گران بها و یا خاک زر است و یکی از هندوان در ترازویی که بر دوش گرفته است، می آورد، گورخر و یا قاطر، و تبر دو دمه جنگی. حاجبی در جامه پارسی آنان را هدایت می کند.

## ۱۹ - سکا های اروپایی (تراکیه ای)

از این گروه به بعد، افراد را در جای تنگی در شیب پلکان حجاری کرده اند، و به همین دلیل ناچار شده اند از تفضیل هیئت ها بکاهند. این

### زمینه تاریخی / ۱۰۳

گروه چهارنفرند. کلاه نوک تیز و با شلق وار دارند، و جبهه‌ای بلند و بی‌کمر و نیم چکمه‌ای نوک تخت پوشیده‌اند. پیشکش‌هایشان عبارت است از سپر نین و مدوز، نیزه، و نریانی کشیده اندام که دمش گره نخورده مانده است. حاجبی در لباس مادی آنان را هدایت می‌کند.

### ۲۰ - تازیان ناحیه اردن و فلسطین

سه نفرند که با قبای پیراهن مانند و عبای نازک منگوله‌دار، و محاسن صاف و کفش صندل آمده‌اند. هدایایشان عبایی تاکرده با حاشیه قلابدوزی و چهار گوشه منگوله‌دار و یک شتر جمازه، با یک دست لجام کامل است. حاجبی در جامه پارسی هدایت‌شان می‌کند.

### ۲۱ - زرنگیان (سیستانیان باستانی)

این گروه چهارنفرند. جبهه کمردار بلند آستین مادی و بر روی آن شالی از پارچه نازک دارند؛ به جای کلاه، موی‌بندی صاف و دیهیم‌وار به سر گذارده‌اند و شلوار مادی پوشیده‌اند. هدایایشان سپرگرد حاشیه‌دار، نیزه و گاونر پیچیده شاخی است. حاجبی در جامه مادی هدایت‌شان می‌کند.

### ۲۲ - لیبی‌ها

سه نفرند که قبا و روی آن عبایی با حاشیه مضرس پوشیده‌اند، اما سر و پایشان تهی است. هدایایشان نیزه، غزال آفریقایی و گردونه‌ای دو اسپه است. یک حاجب در جامه پارسی آنان را هدایت می‌کند.

### ۲۳ - حبشیان

سه نفرند که به صورت زنگیان کوتاه اندام و پیچیده موی و پهن بینی مجسم شده‌اند. دامنی جلو باز و شال به تن دارند. رهبر گروه برهنه پای و دو نفر دیگر با صندل آمده‌اند. پیشکش‌هایشان عبارت است از یک قوطی

در بسته که احتمالاً محتوی عطریات و یا روغن خوشبوی بوده و دندان فیل (عاج) و جانوری شبیه زرافه‌ای خرد جثه. حاجبی در جامه‌ مادی آنان را راهبر است.

وقتی که این نقش‌ها را با حجاری‌های پلکان شمالی برابر می‌نیم، تفاوت‌هایی می‌یابیم که چشمگیرند. ماده‌های پلکان شرقی اسپ ندارند؛ حاجب گروه هیجدهم همین پلکان بدون طوق است. تعداد افراد هیئت‌ها در قسمت شرق، کم‌تر از روی پلکان شمالی است. فقط گروه اول (مادها) در قسمت شمالی ۶ نفرند، در حالی که در قسمت شرقی ۹ نفر شده‌اند. حاجبان پلکان شمالی آزادانه‌تر راه می‌روند، و عصایشان را مورب‌تر گرفته‌اند. کلاه افراد گروه هفدهم روی پلکان شمالی تیزتر از کلاه همان نفرهای روی پلکان شرقی نموده شده است. این تفاوت‌ها احتمالاً نشانه و حاکی از گذشت زمان است و می‌توان قبول کرد که پلکان شمالی را داریوش آغاز کرد و خشیارشا به انجام رسانید، اما پلکان شرقی را خشیارشا بساخت.

### ج - سنگ نبشته خشیارشا (ب)

در زیر نقوش گروه‌های ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲، و بر روی مثلث ناشی از شیب پلکان، نقش شیر گاوشکن و درختان نخل تکرار شده است، و در دست راست این نقش، فضایی مستطیل شکل به سنگ نبشته‌ای اختصاص یافته است که از خشیارشا است و به زبان و خط فارسی باستان است. متن آن بر جبهه غربی پلکان شمالی و مفاد آن (در زبان‌های بابلی و عیلامی) بر جبهه شمالی پلکان شرقی تکرار شده است. اینک این کتیبه را به عنوان نمونه‌ای از خط و زبان هخامنشی، با متن اصلی و آوانوشت و ترجمه‌واژه به واژه، و برگردان آزاد، به دست می‌دهیم.

زمینه تاریخی / ۱۰۵

۱	تغ و زرک اهور مزدا	𐬠𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀	خدای بزرگ اهورمزدا (ارت)
۲	هی نه انام یومیم	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	که این زمین
۳	آدا، هی نه اوم اشما	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	آفرید، که آن آسمان
۴	تم آدا هی نه مرت	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	آفرید، که مردمی
۵	م آدا هی نه شی یا نه	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	آفرید، که خوشبختی
۶	م آدا مزنی نه یا	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	داد مردمان را
۷	هی نه خشیا زشام خشا -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	که خشیارشا را شاه
۸	یتی ام آکوئه اوش ای -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	کرد، یکی
۹	م یزنام خشیانه -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	را شاه بسیاری،
۱۰	ای ام آئی م یزنام	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	یکی را فرمانروای
۱۱	فرمانارام آتم خ	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	بسیاری، من (هستم)
۱۲	شیا زشا خشیانی نه	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	خشیارشا، شاه
۱۳	وزرک خشیانی نه خشد -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	بزرگ، شاه
۱۴	ایتی انام خشیانه	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	شاهان، شاه
۱۵	ای نه دهوی نام پرو	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	کشورهایی که همه گونه
۱۶	زنانام خشیانی نه	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	مردم دارد، شاه در
۱۷	آهیا یا بومی یا	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	این کشور
۱۸	وزرک با دوزی آ -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	بزرگ و دوزمز،
۱۹	بی دازنه وهوش خشد -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	پسر داربوش -
۲۰	ایتی نه یا پوش هخ -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	شاه، (از تخمه)
۲۱	آمنیشی نه نانی خ -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	هخامنشی، گوید
۲۲	شیا زشا خشیانی نه	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	خشیارشا شاه
۲۳	وزرک می نه مناکرت -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	بزرگ، آنچه مرا
۲۴	م ایدا اوتانی یا من	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	کرده آمد، این جا و آنچه مرا
۲۵	آپه ترم کرتیم آو -	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	کرده آمد در جای های دیگر،
۲۶	ئی سشم وش نا اهور مزدا -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	همه را به تأیید اهورمزدا
۲۷	ها اکوتوم مام اهور -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	کرده ام، مرا اهور -
۲۸	مزدا یا نئو هدا -	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	مزدا بیایادا با دیگر
۲۹	گمی بیش اوتانی خشد	𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀 𐬵𐬀 𐬵𐬀𐬰𐬀	ایزدان، و کشور را،
۳۰	م اوتانی یا من کرتیم	𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀 𐬀𐬀	و هر آنچه را که کرده ام.

برگردان واژه به واژه متن فارسی باستان آوانوشت

سنگنبشته خشیارشا بر ایوان آپادانا (= XPb)

### برگردان فارسی

خدای بزرگ اهورمزدا (است) که این جهان را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که خوشبختی مردمان را آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یکی را شاه بسیاری، یکی را فرمانروای بسیاری. منم خشیارشا شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهایی که همه گونه مردم دارد، شاه این جهان دور و فراخ، پسر داریوش شاه، یک هخامنشی. گوید خشیارشا شاه بزرگ: هر آنچه این جا بر دست من درست شد، و هر آنچه جای دیگر بر دست من انجام پذیرفت، همه این ها را من به تأیید اهورمزدا ساختم. چنان باد که اهورمزدا و ایزدان دیگر مرا بیاند و کشورم را و هر آنچه بر دست من ساخته آمد.

همچنان که بالاتر دیدیم، روایت بابلی این نبشته، صریحاً دلالت دارد که «این سرای» (آبادانا) را خشیارشا ساخته است. این کاخ شکوهمند و نقوش برجسته اش از رنگ های زیبا می درخشیده است. در سال ۱۹۳۲ که ارنست هرتسفلد پلکان شرقی آبادانا را از زیر خاک بیرون آورد، هنوز به قول خودش «در همه جا روی نقوشی که زیر خاک پوشیده مانده بود»<sup>۱</sup> آثار رنگ پیدا بوده است. امروز اثری از این رنگ ها نمانده است، و هر آنچه هم از خود نقوش برجاست، چنان گزند دیده که اگر به دقت نگهبانی و نگاه داری نشود به زودی فرسوده و دیگرگون می شود و زیبایی جبران ناپذیر به میراث فرهنگی ما و همه جهانیان می رسد.

دشمن این نقش ها آب و هوای ناسازگار و به ویژه نم و رطوبت و دود حاصل از سوخت ماشین آلات و تجمع محل های مسکونی در نزدیک

1 - Schmidt, Persepolis, I, 82 n. 90.

تخت جمشید است که سنگ‌ها را می‌ترکانند، و تکه تکه می‌کند؛ اما دستمالی کردن و خراشیدن آن‌ها نیز عمرشان را کوتاه می‌کند، و به همین روی، باید از توسعه کارخانه‌ها و مجتمع‌های مسکونی در درون دشت و نزدیک به آثار و نیز از دستمالی کردن آثار جلوگیری کرد و این میراث گران‌بها را نگاه‌دار بود.

#### ۹- کاخ ویژه داریوش (معروف به تَچَر)

از نخستین کاخ‌هایی که بر روی صفت تخت جمشید برآوردند بنایی بود در جنوب غربی آپادانا، و رو به جنوب - یعنی به سمت آفتاب. این بنا در یکی از کتیبه‌های منقور بر آن تَچَر خوانده شده است، ولی در کتیبه‌ای دیگر از همان بنا بنا هَدِئِش؛ و امروز به «کاخ داریوش» و یا «تَچَر» معروف است. (شکل ۱۷، لوحه هفدهم) کلمه تَچَر در زبان فارسی مانده و به صورت «تَچَر» (شکل ۱۷، لوحه هفدهم) در آمده است و آن را «خانه زمستانی» معنی کرده‌اند، ولی هیچ دلیلی که برساند این بنا سرای زمستانی داریوش بوده است در دست نداریم. سنگ‌های این کاخ خاکستری و بسیار پاک تراش است، چنان‌که عکس آدمی در آن می‌افتاده، و به همین جهت در این اواخر آن را «آینه خانه» یا «تالار آینه» هم می‌خواندند.

کاخ تَچَر بر روی سکویی بنا گشته که ۲/۲۰ تا ۳ متر از کف آپادانا و حیاط مجاورش بلندتر است. طرح آن به صورت مستطیلی است با محور طولی شمالی - جنوبی که ۴۰ متر طول و حدود ۳۰ متر عرض دارد، و مشتمل است بر یک تالار مرکزی ۱۲ ستونی (۳ × ۴ ردیف) با اطاق‌های کوچک جانبی، دو اطاق مربع شکل در شمال، که هر یک چهار ستون داشته‌اند، و با اطاق‌های باریک و بلند جانبی محدود می‌شده‌اند، و یک

ایوان ۸ ستونی (۲ × ۴ ردیف) در جنوب، که به دو اطاق جنبی می پیوسته است. یک پلکان توأمان دو طرفه در جنوب بنا ساخته اند که از دو سوی به ایوان جنوبی می رسد، و بر بدنه آن ها نقش خدمتگزارانی را که خوراکی و یا ظروف آشپزخانه بر دست دارند کنده اند. این ها را یک در میان در جامه پارسی و مادی نموده اند، ولی «پارسیان» کلاه شیاردار استوانه ای معمول به خود را به سر ندارند، بلکه شالی به دور سر و گردن پیچیده اند که چانه هایشان را هم می پوشاند. برخی از این خدمتگزاران ریش و سیل دارند، اما پاره ای بی ریش و سیل نشان داده شده اند. احتمالاً دسته دوم خواجهگان درباری اند.

بر بدنه جبهه جنوبی سکوی کاخ، یعنی بر دیواره جنوبی پلکان توأمان، مجلسی مرکب از چند صحنه، نقش کرده اند. (لوحه هفدهم) در مرکز قرص بالدار یا فرّ ایرانی را می بینیم که دو ابوالهول در دو سوی نشسته، و دستی را به علامت احترام به سوی آن بلند کرده اند، پشت سر هر یک، ردیفی از درختان نخل نمایان است؛ زیرا این صحنه، دو گروه سرباز کماندار نیزه ور در جامه پارسی، یعنی کلاه ترک دار استوانه ای، دامن و قبای چین دار و کفش سه بندی، مقابل همدیگر صف بسته اند، و سنگ نبشته ای را پاس می دارند که به نام خشیارشا و به خط و زبان فارسی باستان نوشته شده است. در گوشه سمت راست این صحنه همان کتیبه به خط و زبان عیلامی تکرار شده است و در گوشه چپ صحنه، متن بابلی آن آمده است. در این کتیبه ها، خشیارشا اهورمزدا را می ستاید، و خود و پهنآوری کشورش را می شناساند و سپس می گوید:

به خواست اهورمزدا، این هدیش را داریوش شاه، که پدر من بود، برآورد. بادا که اهورمزدا و دیگر ایزدان، مرا و آنچه را که کرده ام و

پدرم، داریوش شاه، کرده است، بیایند.

عین همین کتیبه‌ها دوبار دیگر، بر جرزهای جنوبی ایوان کاخ نقر شده، و هر بار فارسی باستان در بالا، عیلامی در میان و بابلی در پایین است. این متن‌ها ثابت می‌کند که قسمت جنوبی کاخ تچر در زمان خشیارشا به اتمام رسیده است. (شکل ۱۸) طاقچه‌های این کاخ، که تاج شیاردارمصری دارند، همه از سنگ‌های یکپارچه ساخته شده‌اند، و در اصل با درهای کوچک چوبی محافظت می‌شده‌اند. چهار در بنا، به درون تالار مرکزی باز می‌شد: دو در از سمت شمال به دو اطاق ستوندار شمالی باز می‌شده‌اند، و دیگری از سمت جنوب به ایوان جنوبی. یک در دیگر هم کفش کن غربی را به تالار مرکزی می‌پیوسته، و در سمت غرب همین کفش کن است که در زمان اردشیر سوم پلکانی دو طرفه ساخته‌اند که بر دیواره آن نقش هدیه آورانی چند می‌توان یافت و بر وسط جبهه غربی اش نبشته‌ای از اردشیر سوم به زبان فارسی باستان منقور است که ترجمه آن چنین است:

خدای بزرگ اهورمزداست که این زمین را آفریده، که آن آسمان را آفریده، که مردمی را آفریده و خوشبختی مردمان را آفریده، که مرا، اردشیر، شاه کرده، یگانه شاهی از بسیاری، یگانه فرمانروایی از بسیاری.

گوید اردشیر شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، شاه این سرزمین: «من پسر اردشیر [دوم] شاهم؛ اردشیر شاه، پسر داریوش [دوم] شاه بود، داریوش شاه پسر اردشیر [یکم] شاه بود؛ اردشیر شاه پسر خشیارشا شاه بود؛ خشیارشا شاه پسر داریوش شاه بود؛ داریوش شاه



پسر ویشتاسپه بود، ویشتاسپه پسر ارشامه، از تخمه هخامنشی.  
گوید اردشیر شاه: این پلکان سنگی را من ساختم.  
گوید اردشیر شاه: بادا که اهور مزدا و ایزدمهر مرا بپایند، و این کشور را  
و آنچه را بر دست من کرده شد.

از این جا پیداست که این بخش از بنا به دستور اردشیر سوم (که از ۳۵۸ تا ۳۳۸ ق.م. پادشاهی راند) دستکاری و تکمیل شده است. در شمال این پلکان، سنگی رابه صورت طاسی کم عمق کنده‌اند. محوطه حفاری شده چهارگوش آن به راه آبی می‌پیوندد که چندمتری به سوی غرب رفته سپس می‌پیچد و بیش از ۴۰ متر به سمت جنوب پیش می‌رود تا به راه آب‌های زیرزمینی حیاط جنوبی تچر می‌پیوندد. در کنار این راه آب، آثار دیوارهایی یافت می‌شود که مشخص می‌سازد زمانی این جا اطاقکی بوده است، اما معلوم نیست که این سنگاب برای تشریفات مذهبی به کار برده می‌شده است و یا برای حوایج عادی روزانه و یا این‌که سنگ ناودان بام می‌بوده است.

باز گردیم به توصیف تچر. ستون‌های این کاخ احتمالاً از چوب بوده است، ولی هیچ اثری از آن‌ها نمانده است. کف اطاق‌ها را با فرش قرمز رنگ ویژه دوره داریوش پوشانیده بوده‌اند که اثر آن در اطاق‌های شمالی یافت می‌شود. بر درگاه‌های اطاق‌های غربی، سربازان نیزه‌دار و سپرکش پارسی را نموده‌اند، و بر درگاه‌های تالار مرکزی داریوش بزرگ را با خدمه‌اش. (شکل ۱۸ و ۱۹) تاج داریوش کنگره‌دار بوده است و رویه آن را با ورقه‌ای از زر پوشانده بوده‌اند. دست‌بند و یاره و طوق و گوشوار و گوهر نگاری‌های لباس داریوش نیز توسط فلزات گران‌بها ساخته و در سنگ

نشانه شده بود، که اسکندر و یارانش آن‌ها را کنده و ریوده‌اند. لباس داریوش منقش به گل و بوته و ستاره و شیرهای غران و ملون به رنگ‌های گوناگون بوده است. (شکل ۱۹ و ۲۰) این تزیینات را محققان به دقت واریسی کرده‌اند. خانم و آقای تیلیا موفق شده‌اند آن‌ها را بازسازی و مشخص سازند. حاصل کار اینان برای تاریخ هنر هخامنشی فوق‌العاده اهمیت دارد و ثابت کرده است که روی تاج و کلاه و قسمت‌هایی دیگر از جامه سربازان و مهتران رنگ‌آمیزی و سوزن‌گری کرده بوده‌اند. ما در این جا یک نمونه از نقش شاهانه را از روی طراحی اینان می‌آوریم. بر دو جانب درگاه جنوبی تالار، بر فراز سر شاهنشاه، کتیبه‌ای به سه زبان و سه خط عیلامی و فارسی باستان و بابلی نقر شده است که می‌گوید:

داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپه، از تخمه هخامنشی، که این تچر را ساخت.

ضمیر موصول «که» ثابت می‌کند که هدف کتیبه، تعیین هویت شخص منقوش در زیر آن است؛ درست مثل این که بگوید: «این داریوش است که این تچر را ساخت.» یکی از اروپاییان، به نام (کورنلیوس دو بروان (Cornelius de Bruine) که در ۱۷۰۴ این بنا را دیده و توصیف کرده است با قلم و تیشه نقوش دو جانب درگاه را صنایع کرده است، و قسمتی از حجاری) جامه چین‌دار هر دو نقش داریوش را که حاوی کتیبه بوده است کنده و به پاریس برده است. این تکه‌های ریوده شده اکنون در گنجینه نشان‌های کتاب‌خانه ملی فرانسه موجود است. روی چین‌های لباسی که متعلق به نقش جرز غربی بوده کتیبه‌ای به سه زبان می‌گوید: «داریوش شاه بزرگ، پسر ویشتاسپه، هخامنشی.» اما روی چین‌های جامه

منقوش بر جرز شرقی، که آن نیز به گواهی نوشته بالا درگاه از آن داریوش بوده است، آمده: «خشیارشا، پسر داریوش شاه، هخامنشی.» این کتیبه دومی بسیار شگفت آور است، زیرا بر نقشی کنده شده که تاج کنگره دارش ثابت می‌کند که او داریوش بزرگ است. از گواهی هرودت می‌دانیم که داریوش در اواخر عمر خشیارشا را جانشین خود کرده بود و احتمال فراوان دارد که وی در سال‌های آخر داریوش در واقع «شریک» او در پادشاهی بوده و تاج و جامه او را می‌پوشیده است. بنابراین نقش و کتیبه جرز مورد بحث به سال‌های آخر داریوش تعلق دارد و شراکت خشیارشا در سلطنت با پدرش را گواهی می‌دهد.

یک کتیبه دیگر هم هست که ۱۸ مرتبه بر قاب درپچه‌های کاخ تکرار شده و آن هم به سه زبان است «قاب سنگی که برای ویث (= خانه شاهی) داریوش شاه درست شده است.» این کتیبه‌ها ثابت می‌کنند که طاقچه‌های یکپارچه را از همان مکان پرداخت و تراش سنگ، برای کار گذاردن در این کاخ معین و مشخص می‌کرده‌اند.

بر سنگ‌های این کاخ یادگارهایی از ادوار گوناگون موجود است که از همه کهن‌تر دو سنگ نبشته است به پهلوی ساسانی، از زمان شاپوردوم، فرمانروای بزرگ ساسانی که از ۳۰۹ تا ۳۷۹ فرمانروایی داشت. آخرین ترجمه این نبشته‌ها، توسط ریچارد ن. فرای منتشر شده است، و برگردان فارسی آن بدین‌گونه می‌باشد:

### سنگ نبشته یکم

در ماه اسفند ارمد، در دومین سال پادشاهی مزداپرست، خدایگان شاپور، شاه شاهان ایران و انیران (= غیر ایران) که نژاد از ایزدان دارد،

### زمینه تاریخی / ۱۱۳

[یعنی در سال ۳۱۱ میلادی] هنگامی که شاپور سکانشاه، فرمانروای [دره] سند، سیستان و توران تا به مرز دریا [ی عمان]، پسر مزدا پرست خدایگان هرمزد، شاه شاهان ایران و انیران، که از نژاد ایزدان بود، روانه شد، با درود فراوان از درگاه مَهسِت همایون [برفت]؛ وی از این راه، میان استخر و سیستان، روانه شد، و به نیکویی در این جا، «صد ستون» [یعنی تخت جمشید] فرود آمد. آن‌گاه وی در این بنا خوراک خورد. با وی این‌ها بودند: بهرام، پسر نَهو هرمزد، اندر زُند سیستان، نرسی، موبد، [از خاندان وراز]؛ وین، پسر نیومهر، فرمانروای زرنج، نرسی دبیر، و دیگران اسوران پارسی و سیستانی، با گروهی از مردم زرنج، و سفرایی از ایالات و قبایل. وی بزمی بزرگ برپا کرد و آیین‌های دینی به جای آورد. برای (روان‌های) پدر و نیاکانش درود و نیاز فرستاد. آن‌گاه برای شاپور، شاه شاهان، و روان خودش، و نیز برای آن که این بنا را بفرمود ساختند، قربانی داد. یزدان یار باد.

شانزده سال پس از کندن این نوشته، شاپور سکانشاه، سلوکوس نامی، قاضی جاوید شاپور و کوار را بازدید آن فرستاد، و وی آن را دیده و در نزدیک آن کتیبه‌ای دیگر کند.

از این دو کتیبه به خوبی برمی آید که در میانه دوره ساسانیان، نام اصلی تخت جمشید دیگر به کار نمی‌رفته، و آن را «صدستون» می‌خوانده‌اند. از میان نبشته‌های بعدی، دو کتیبه به خط کوفی است از عضدالدوله دیلمی یکی در هشت سطر بر بدنه شرقی درگاه سنگی میان ایوان و تالار سمت ایوان نقر شده است. بدین‌گونه:

بسمه الله حضرة الامير الجليل عضدالدوله فنا خسر بن الحسن سنة اربع

واربعین و ثلثامه فی منصرفه مظفراً من فتح اصفهان وأسرة ابن ماکان  
وکسرة جيش خراسان وأحضر من قرأ ما فی هذه الاثار من الکتابه.

ترجمه:

به نام خدا. فرمانروای بزرگ همایون، عضدالدوله پناه خسرو، پور  
حسن [= رکن الدوله دیلمی] این [بنا] را در سنه ۳۴۴ دید به هنگامی که  
از فتح اصفهان و اسارت پسر ماکان و شکست سپاه خراسان [= سامانی]  
پیروزمندانه [به شیراز] باز می‌گشت. وی شخصی را که توانست  
نیشته‌های کنده شده بر این آثار را بخواند، به پیشگاه خود احضار کرد.

این سند می‌رساند که عضدالدوله پس از فتح اصفهان، در سر راه خود  
به شیراز در این جا بیاسود و بفرمود تا نیشته پهلوی بالاتر یاد شده را  
بخوانند و برایش ترجمه کنند.

کتیبه دوم بدین گونه است: «حضرة الامیر ابوشجاع عضدالدوله ایده  
الله فی صفر سنة اربع و اربعین و ثلثامه و قرئی ما فی هذه الاثار من  
الکتابه قرأه علی بن السری الکاتب الکرخی ومارسفنند الموبد کازرونی.»  
یعنی: «امیر ابوشجاع عضدالدوله، که خدا یارش باد، در این جا در صفر  
سنه ۳۴۴ حاضر آمد و نوشته روی این آثار بر وی خوانده شد. آن را علی  
بن سَری کاتب از کرخ و موبد مارسفنند کازرونی خواندند.»

کتیبه دیگری هم از سال ۳۹۲ کنده‌اند و آن از شاهنشاه بهاءالدوله  
دیلمی است که می‌گوید با سپاهی کلان برای شکار به این مکان (یعنی  
مرودرشت) آمده بود و در این جا (یعنی تخت جمشید) اقامتی داشت.

همین عضدالدوله کاخی به نام «قصر ابونصر» در شیراز ساخت و چند  
تکه مهم از درگاه‌های شمالی این کاخ تچر را به آن جا برده به کار گذاشت.

اکنون از کاخ وی اثری نمانده، و تکه‌های تخت جمشیدی را نیز تا جایی که توانسته‌اند پیدا کنند، به سر جای خودشان بازگردانیده‌اند.

کتیبه‌های دیگری هم از دوره‌های جدیدتر بر در و دیوار کاخ داریوش کنده‌اند که از همه مهم‌تر کتیبه‌ای از علی‌آق قویونلو مورخ ۸۸۱ ه.ق. و چند لوحه از شاهزادگان تیموری من جمله ابراهیم سلطان (مورخ ۸۱۶ و ۸۲۶ ه.ق.) می‌باشد. از میان لوحه‌های ابراهیم سلطان یکی به خط ثلث حاوی شعر بسیار معروفی از سعدی است که نقر آن در تخت جمشید حلاوت خاصی دارد و آن را در زیر می‌آوریم:

کرا دانی از خسروان عجم ز عهد فریدون و ضحاک و جم  
که بر تخت ملکش نیامد زوال؟ ز دست حوادث نشد پایمال؟  
نرباد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان علیه السلام؟  
به آخر ندیدی که بر باد رفت؟ خنک آن‌که با دانش [و] داد رفت  
الا تا درخت کسرم پروری که بی‌شک بر کامرانی خوری  
کتیبه ابراهیم سلطان بن شاه رخ فی سنه سته و عشرين و ثمانمائه.

وقتی که از پلکان جنوبی پایین می‌رویم به حیاطی بزرگ می‌رسیم که دیوارهای شرقی و جنوبی آن دارای پلکان‌هایی مشابه‌اند و به نقوشی همانند آنچه بر پلکان مزبور دیدیم، یعنی دو گروه سرباز مقابل هم، کتیبه‌ها، قرص بالدار در میان دو ابوالهول و درختان نخل، گاوان به چنگ شیر افتاده، و خدمه‌ای که اسباب آشپزخانه می‌برند، مزین می‌باشند. در سمت غربی حیاط آثار دیواری است که گمان می‌رود اصلی نباشد. پلکان جنوب حیاط به سطح مرتفعی می‌رسد که آثار کاخی دارد. و آن را «کاخ ه» می‌نامند، و پلکان شرقی به دو دهلیز منتهی می‌شود که رو به سمت شرق، به حیاط شمال «هدیش» باز می‌گردند.

### ۱۰- «کاخ ه»

پلکان منقوشی که از دو جانب به «کاخ ه» راهبر است اکنون حالتی نیمه ویران دارد. طرح اصلی آن متشکل بوده است از دو گروه نیزه‌دار پارسی، هر گروه شانزده نفر، مقابل یکدیگر و در دو سوی کتیبه‌ای به زبان فارسی باستان. پشت سر هر گروه، همان کتیبه باز تکرار شده است. همه این کتیبه‌ها، درست مانند کتیبه اردشیر سوم بر پلکان غربی تچر داریوش هستند، و از این جهت بدیهی است که پلکان کنونی جنوب حیاط تچر در زمان اردشیر سوم ساخته شده بوده است. اما دلیلی در دست نیست که ثابت کند خود اردشیر سوم دستور نصب این پلکان را در این محل داده است، برعکس، اشمیت و دیگران متوجه شده‌اند که محل اصلی این پلکان منقوش، جنوب «کاخ ج» که بعداً از آن سخن خواهیم گفت، بوده و اردشیر سوم این پلکان منقوش را بر ساختمان دیگری - یعنی «کاخ ج» - افزوده بوده، اما بعدها قطعات منقوش را از دیوار جنوبی این کاخ کنده و به حیاط تچر آورده و در دیوار شمالی «کاخ ه» نصب کرده‌اند. تحقیقات مفصل و عالمانه خانم و آقای تیلیا ثابت کرده است که بر جای این پلکان کنونی، در اصل پلکانی بوده بسیار باشکوه و مزین به تصویر سی گروه هدیه‌آور که قسمت‌هایی از آن‌ها در گوشه و کنار پراکنده‌اند، و اینان توانسته‌اند آن وضعی را که پلکان اصلی داشته باز سازند، و طرح بازساخته را از راه لطف در اختیار ما نهادند و اجازه دادند که در این کتاب چاپ کنیم.

پلکان اصلی به گواهی قطعه مکتوبی که از آن مانده، به بنایی تعلق داشته که خشیارشا آغاز و اردشیر یکم تمام کرده بوده است. (شکل ۲۲) لبه غربی و جنوبی بنای اصلی دارای کنگره‌ای بوده است مکمل به دو

مخروط که حالت شاخ و کله گاوی نر، بدان‌ها می‌داده است. این کنگره‌ها یکی در میان بزرگ و کوچک و به نقوشی چون پیکان تیر و چلیپا مزین بوده‌اند. (لوحه بیست و یکم) خانم و آقای تیلیا چند عدد از این کنگره‌ها را در پایین صغه از زیر خاک بیرون آورده و سر جایشان نصب کرده‌اند. تعبیر این کنگره‌ها روشن نیست، و نمی‌دانیم آیا جان پناه بوده‌اند، و یا حالت نمادی داشته‌اند. مسلم این است که این قسمت از تخت جمشید، پس از برافتادن هخامنشیان مورد استفاده قرار گرفته، و بنابراین، به عقیده خانم و آقای تیلیا، دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است که آن را از دیگر بناهای روی صغه مشخص می‌ساخته است. تحقیقات بعدی ممکن است اهمیت و مورد استفاده این بنا را روشن سازد.

### ۱۱- کاخ خشیارشا (معروف به هدیش)

در شرق «کاخ ه» آثار کاخ با شکوهی دیده می‌شود که به گواهی کتیبه‌هایش به فرمان خشیارشا ساخته شده است. وی در یک کتیبه این بنا آن را هدیش خوانده ولی در نیشه‌ای دیگر، آن را «آجر» نامیده است. بنابراین اطلاق نام «هدیش» بر این بنا چندان درست نیست، زیرا آشکار است که هر دو واژه، به یک معنی بوده. تا چندی پیش همه مورخان هنر و باستان‌شناسان این کاخ را تمام و کمال ساخته خشیارشا می‌دانستند ولی در ۱۹۷۹ نویسنده این سطور نیشه‌ای بر بالای چتر خشیارشا منقوش بر جری در گوشه شمال شرقی هدیش - که وارونه فرو افتاده بود - پیدا کرد که در آن به جای خشیارشا، «داریوش شاه» نوشته شده است، یعنی ثابت شد که این کاخ هم به دست داریوش آغاز شده بوده و بر دست پسرش



خشیارشا به انجام رسیده است.<sup>۱</sup> با این کشف بسیاری از نتایج غربیان در مورد ساختمان این بنا و حتی نقشه تخت جمشید مردود شناخته آمد.  
(لوحه بیست و هشتم)

به هر حال، کاخ هدیش منسوب به خشیارشا بر سینه سنگ، در جنوب صفه، ساخته شده و کف آن از سطح دشت، نزدیک به ۱۸ متر بلندی داشته است. محور طولی کاخ، غربی - شرقی بوده، و مساحت آن تقریباً ۲۵۵۰ متر مربع (۵۵ × ۴۰ متر) است. یک پلکان دو طرفه در سمت غرب، و یکی دیگر در سمت شمال شرق آن را به ترتیب به حیاط کاخ داریوش (تَجَر) و حیاط «کاخ د» می پیوندد. در سرتاسر جنوب کاخ، بالاخانه یا ایوانی بلبه کنگره دار وجود دارد که از دو جانب شرق و غرب توسط پلکان‌های باریکی به درون «قسمت غربی حرمرسا» می پیوسته؛ پلکان غربی هنوز موجود است، اما پلکان شرقی، که آجری بوده، از میان رفته بود و در سال ۱۳۵۷ آن را به حالت اولیه اش بازسازی کردیم. قسمت اعظم کاخ را یک تالار مرکزی مربع شکل (۳۶/۵ × ۳۶/۵ متر) با شش ردیف شش تایی ستون شامل می شده است. در شمال این تالار، ایوانی ۱۲ ستونی (۲ × ۶ ردیف) وجود داشته که توسط دو درگاه بزرگ، به تالار راه می یافته و یک در دیگر، در جنوب، تالار را به بالاخانه باریک جنوبی می پیوسته است. در دو جانب شرقی و غربی تالار، دو دستگاه ساختمانی مرکب از اطاق نگهبانان، اطاق چهارستونی، کفش کن و برج محافظ وجود داشته و پلکان شمال شرقی را به کفش کن شرقی هدایت می کرده است. دو در بزرگ دیگر تالار را به اطاق‌های جنبی می پیوسته. یک رشته آب در

۱- ن.ک: به کتاب مجموعه کتیبه‌های پارسی باستان، طبع این نویسنده، مذکور در گزیدهٔ مراجع، ص ۱۱ و بعد.

رو زیرزمینی، آب بام را به راه آب بزرگ زیر کاخ هدایت می‌کرده و به دشت می‌رسانیده است. بر درگاه‌های بزرگ، نقش خشیارشا - با تاج صاف بی‌کنگره - دیده می‌شود که در زیر چتر شاهی و پیشاپیش چتردار و حوله‌دار و یا مگس پران‌دار به درون می‌رود یا برون می‌آید. (لوحه نوزدهم) بر لباس وی و یا بالای سرش کتیبه‌هایی به زبان‌های فارسی باستان، عیلامی و بابلی وی را معرفی می‌کنند، همان طوری که در مورد پدرش در کاخ «تجر» دیدیم. به علاوه، بر جرزهای ایوان شمالی، کتیبه مفصلی به سه زبان و سه خط منقور است که متن آن همان مدلول کتیبه‌های منقور بر جرزهای ایوان جنوبی کاخ داریوش را می‌رساند؛ تنها در بخش آخر می‌گوید که خشیارشا به تأیید اهورمزدا این «هدیش» را ساخته است. یک کتیبه (بر جرز شمال شرقی تالار) به جای خشیارشا داریوش را نام می‌برد. دو نکته مهم در مورد این کاخ باید ذکر شود: یکی این که جبهه درونی پنجره‌های این کاخ را حجاری کرده‌اند، و بر آن‌ها اشخاصی را نموده‌اند که بزکوهی و حیواناتی مثل آن و یا ظروفی را می‌آورند، و این گونه نقوش تازگی و تنوعی دارد. دوم این که: سنگ‌های این کاخ زیاد استوار نبوده و آتش‌سوزی شدید اسکندری، شیرازه جرزها و در و پنجره‌ها را از هم گسیخته و خیلی بدان‌گزند رسانیده، به طوری که محافظت همین مقدار سنگ پوسیده‌ای که مانده نیز بسیار دشوار است. (شکل ۴)

«کاخ خشیارشا» یک بنای خصوصی بوده است، و از راه پلکان‌های آن می‌توانسته‌اند به اطاق‌های پایینی که هفت متر پایین‌تر از سطح کاخ بوده، بروند، و یا حتی به کاخ‌های روی دشت راه یابند. از درون ایوان جنوبی کاخ، منظره دلنوازی از مرودشت پیداست و این امر احتمالاً در تعیین موقعیت این کاخ اختصاصی بی‌تأثیر نبوده است.

## ۱۲ - «کاخ ج»

در جنوب محوطه جنوبی آپادانا، شرق کاخ داریوش، شمال حیاط شمالی «کاخ خشیارشا» و غرب «کاخ سه دری» یا «تالار شورا»، اثر بنای بلندی قرار گرفته که بر روی سنگ خارای کوه برآورده شده و محاط به دیوار ستیری از خشت خام بوده است. از این بنا امروز اثر بسیار کمی باقی مانده است. هر تسفلد پنداشته است که این جا چون بلندتر از سایر جای‌های تخت جمشید است، و ساختمانی چون تخت جمشید قاعدتاً می‌بایست «نیایشگاهی» هم داشته باشد، و با توجه به گواهی باستانیان - که ایرانیان آیین نیایش را بر جای‌های بلند برگزار می‌کرده‌اند - باید «پرستشگاه» بوده باشد. (شکل ۴) تحقیقات بعدی نشان داد که دیوار جنوبی این اثر، دارای پلکانی منقوش به تصاویر سربازان، و خدمه حامل ظروف و خوراکی بوده است که بعدها آن را کنده و به جنوب حیاط کاخ داریوش برده‌اند. پس روزی در این محل یک کاخ اختصاصی وجود داشته، و احتمال «معبد» بودنش از میان می‌رود. همچنین پاره‌ای خواسته‌اند در این جا، محل «باغ» و یا «فردوس» شاهی را باز یابند، ولی دلایل آن‌ها اعتباری ندارد و نیازی به رد کردنشان نیست. پیدایش سکه‌ای مربوط به اردشیر پاپکان در این محوطه این را به میان آورد که بناهای خشتی روی آن تا زمان ساسانیان هم تا اندازه‌ای آباد بوده است. در زیر این محوطه، مجراهای ژرف آبرسانی یا آب در رو وجود دارد که به آبروهای زیرزمینی «هدیش» و دیگر بناها می‌پیوندد. در جنوب شرقی این اثر پلکان دو طرفه‌ای وجود داشته که به حیاط شرقی «هدیش» راه می‌یافته. یک راهرو باریک، میان این بنا و «تالار شورا» جدایی می‌افکنده که دیوار قسمتی از آن هنوز باقی است.

### ۱۳- «کاخ د»

در شرق «کاخ خشیارشا» محوطه روبازی هست به وسعت تقریبی ۱۸۰۰ مترمربع (۴۰ × ۴۵ متر) که کف آن از سطح کاخ ۲/۵ متر پایین تر، ولی از سطح «حرمسرا» که در شرقش واقع شده، ۷ متر بالاتر است. اشمیت در این جا چند قطعه شکسته زیر ستون و قلمه و سنگ کنده گری شده یافت، و از همین روی برخی این جا را محل یک کاخ فرض کرده اند و آن را «کاخ د» خوانده اند. در زیر این محوطه، چند رشته دیوار موازی از خشت خام یافته اند که فضای میان شان اطاق های باریکی را تشکیل می دهد. کف این اطاق ها از کف حرمسرا نیم متری بالاتر بوده است، و بر دیوارها هیچ گونه اثری از رنگ و اندود دیده نشده است، و بر کف اطاق ها نیز هیچ نشانی از فرش گچ رنگین نیافته اند. از این گذشته، فضای این اطاق ها نیز از خاک و خرده سنگ و تکه سنگ های تراشیده دور ریختنی و به درد نخور پر شده بوده، و هیچ اثری از زندگی مداوم در آن ها یافت نشده است. به این علل، اشمیت معتقد شد که این اطاق ها چیزی جز فضای میان دیوارهای جداری شالوده بنا بیش تر نبوده اند، یعنی، همان گونه که در مورد شالوده باروی تخت جمشید دیدیم، وقتی که دیوار بسیار کلفتی را می خواستند بر آورند، چند دیوار موازی، هم سطح بالا می آوردند و وسط شان را پر می کردند تا یک شالوده پر و محکم پدید آورند.

برخی دیگر گفته اند این اطاق ها، انبارهای سربازان و نگهبانان بوده است و بر آن ها سقف هایی از طاق ضربی خشتی زده بودند. در این صورت بسیار بعید می نماید که بر روی سقف خشتی و طاق ضربی این اطاق ها، یک کاخ بزرگ با ستون و سقف سنگین ساخته بوده باشند، و ما در این جا از عقیده اشمیت پیروی می کنیم.

# حرمسرا

۱۲۲ / راهنمای جامع تخت جمشید

از «کاخ د» هیچ‌گونه اثری که راهنمای مطمئنی برای بازساختن آن باشد در دست نداریم. مسلم است که یک دهلیز و یا راهرو سرباز، موازی با دیوار شرقی کاخ خشیارشا، این محوطه را به پلکان جنوب شرقی کاخ مزبور، که به پایین، یعنی «قسمت غربی حرمسرا» هدایت می‌کرده - می‌پیوسته است؛ و همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، این پله را به صورت اصلی با آجر بازسازی کرده‌ایم.

## ۱۴ - «حرمسرا» یا «اندرون»

طرح این کاخ، به شکل حرف L لاتین و یا یک زاویه قائمه است که یک شاخه آن در قسمت غرب، یعنی در جنوب کاخ خشیارشا، واقع شده و به «قسمت غربی حرمسرا» معروف است و شاخه دیگر آن در غرب خزانه و شرق «کاخ د» جای دارد و همان است که هرتسفلد و یاراننش آن را بازسازی کرده‌اند و «موزه تخت جمشید» و امروز کتاب‌خانه و محل اداری است. (و از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ خانه و کاشانه نویسنده این سطور هم می‌بود). علت این که این بنا را به «حرمسرا» موسوم کرده‌اند این است که گرداگرد آن را دیواری کلفت احاطه کرده بوده است و تنها مدخل کوچکی از سوی شمال غربی داشته، یعنی مورد استفاده این بنا طوری بوده که ورود غریبه بدان روا نبوده است. به علاوه این مجموعه شامل چند دستگاه ساختمانی مشابه، هر یک شامل یک تالار چهار ستونی و یک یا دو اطاق جنبی، بوده است که همه توسط راهرویی بلند به هم مربوط می‌شده‌اند، و این دستگاه‌ها برای بانوان مشکوی شاهی مناسب فراوان داشته است. در شمال این بنا، یک حیاط مستطیل شکل واقع است که در شرق «کاخ شورا» و غرب قسمت شمالی «خزانه» جای دارد. در شمال این

## زمینه تاریخی / ۱۲۳

حیاط چند اطاق، احتمالاً برای خدمه وجود داشته که آثار آن‌ها باقی است و در جنوب آن یک دستگاه ساختمانی بزرگ، مشتمل بر یک تالار دوازده ستونی (۳ × ۴ ردیف)، یک ایوان ۸ ستونی (۴ × ۲ ردیف)، یک حیاط خلوت و چند اطاق جنبی و دهلیز واقع شده که اکنون محل «موزه تخت جمشید» است.

در گوشه جنوب غربی قسمت شرقی «حرمسرا»، کتیبه‌ای به خط و زبان فارسی باستان و بابلی از خشیارشا یافت شده است که حاوی اطلاعات بسیار جالبی است، بنابراین ترجمه آن را در این جا می‌آوریم:

خدای بزرگ اهورمزداست که این جهان را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردمی را آفرید، که خوشبختی مردمان را آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یکی را شاه بسیاری، یکی را فرمانروای بسیاری. من (هستم) خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای که مردم گوناگون دارند، شاه این سرزمین دور و فراخ، پسر داریوش شاه، [از تخمه] هخامنشی.

گوید خشیارشا شاه: پدر من داریوش [بود]، پدر داریوش به نام ویشتاسپه [و] پدر ویشتاسپه به نام ارشامه بود. هم ویشتاسپه و هم ارشامه هر دو زنده بودند، وقتی که اهورمزدا را اراده بر آن شد که پدر من داریوش را بر این جهان فرمانروایی دهد. وقتی که داریوش جهاندار شد، وی بناهای بسیار شکوهمند ساخت.

«گوید خشیارشا شاه: داریوش شاه را پسران دیگر هم بود، اما اراده اهورمزدا چنان قرار گرفت که داریوش، پدر من، مرا «مِهست» بعد از خود کرد. آن‌گاه که پدر من، داریوش، از جهان بشد، به تأیید اهورمزدا من به جای پدرم پادشاه شده، بر تخت پدرم نشستم. هنگامی که پادشاه

شدم، بسیار بناهای شکوهمند بر آوردم. آنچه را به فرمان پدرم ساخته شده بود، من نگه‌داری کردم، و بناهای دیگر [بر آنها] افزودم. آنچه را من بیش‌تر بنا کردم، و آنچه را پدر من ساخت، همه را به تأیید اهورمزدا ساختیم.

گوید خشیارشا شاه: مرا اهورمزدا بیایاد! و کشور مرا، و آنچه را کرده‌ام، و آنچه را که پدر من کرده است، همه را اهورمزدا بیایاد.

از این متن بر می‌آید که «حرمسرا» ساخته‌ی خشیارشا می‌بوده و او هر چه را که پدرش ساخته بوده، به دقت نگه‌داری می‌کرده است. پس اگر تغییراتی در بناهای پدرش داده، لابد بر مبنای نقشه‌های خود او بوده که پسرش به ثمر رسانیده است. قسمت اساسی حرم، ساختمان «موزه» کنونی است. این‌جا شالوده‌ها و درگاه‌ها از سنگ است. دو جرز ایوان شمالی از سنگ یکپارچه درست شده است و هر یک ۸/۲۰ متر طول، ۱/۲۰ متر عرض، و ۷۰/۵ تن وزن دارد. کف بنا بر شالوده‌ای از سنگ استوار است، و دیوارها از خشت خام بوده. در بازسازی ستون‌ها و زیر ستون‌ها و سقف این بنا، دقت زیادی به کار رفته است تا مثل اصل بنماید. اما زیر ستون‌ها را از اطاق‌های جنوبی حرمسرا آورده‌اند و یکی را هم با قالب سمّتی ساخته‌اند. (شکل ۲۳ و لوحه بیست‌ویکم) ستون‌ها اصلاً از چوب بوده است، اما در مورد روشنایی و روزنه‌های تعبیه شده اطلاعات ما بر مبنای گواهی واقعی استوار نیست، در حالی که یقین داریم سقف درست بازسازی شده است چون نوع سقف هخامنشی را از روی جبهه‌ی عمارتی که بر پیشانی آرامگاه‌های سنگی هخامنشی کنده‌اند می‌توانیم ببینیم و همین را الگو قرار داده‌اند.

در بازسازی قسمت‌های دیگر، که امروز کتاب‌خانه و مرکز اداری و فنی کارمندان تخت جمشید است، اصول معماری هخامنشی تا اندازه‌ای تعدیل شده تا راه‌های تردد و نور کافی ممکن شود. این محوطه اصلاً قسمتی از خزانه داریوش (در طرح دوم که از آن سخن خواهیم گفت) بود ولی خشیارشا آن را به ساختمان «حرمسرا» منظم کرد و در آن سه جفت واحد مسکونی متحدالشکل در دو سوی یک راهرو مرکزی بنا کرد. هر واحد در قسمت غرب مشتمل بود بر اطاقی چهارگوش با چهار ستون و یک اطاق باریک جنبی در جنوب آن، و در اطاق‌های ستوندار در دیوار غربی بود و به راهرو دراز غربی باز می‌شد. هر یک از واحدهای قسمت شرقی یک اطاق چهارگوش ستوندار داشت که به دو اطاق باریک جنبی در جنوب و شرق متصل می‌شد و در هر واحد به راهرو مرکزی باز می‌شد. در شمال و جنوب این محوطه نیز راهروهای درازی تعبیه کرده بودند که هر سه از طریق راهرو مرکزی با هم ارتباط داشتند. همان‌طور که اشمیت تذکر داده است، فردریک کرفتر در بازسازی این محوطه اطاق‌های شش‌گانه را (به جز اطاق شمال شرق) بسیار کوچک و بی‌ستون گرفت، از راهرو مرکزی به واحدهای غربی در باز کرد و دیوار شرقی را شکافت و راهروی دراز بر جای اطاق‌های جنبی شرقی درست کرد، به طوری که بازدید کننده نمی‌تواند به کیفیت اصلی بنا پی ببرد مگر آن که نقشه حرمسرا را پیش رو داشته باشد.

چهار درگاه تالار اصلی کاخ را با نقش‌هایی از خشیارشا و خادمانش و تصاویری از «قهرمان شیرکش» تزیین کرده‌اند. در اصلی یا ورودی در دیوار جنوبی تالار تعبیه شده بوده، یعنی به حیاط خلوت (پشت موزه) می‌پیوسته است و این حیاط توسط راهرو غربی به «قسمت غربی»



حرمسرا متصل می‌شد. و از آن‌جا به «هدیش» راه می‌یافته است. بر دو جانب این درگاه خشیارشا را نموده‌اند که عصای فرمانروایی به دست راست و گل نیلوفر آبی به دست چپ گرفته و به سوی تالارگام برمی‌دارد کلاهش استوانه‌ای و ساده است، و جامه‌اش ردا و نیم تنه و دامن چین‌دار است که بر روی آن‌ها با سوزن نقش‌هایی از گل و بوته و ستاره و صف‌هایی از شیر نقر کرده‌اند و بی‌گمان در اصل با رنگ‌های گوناگون آراسته بوده‌اند. (شکل ۲۰) این طرح‌ها را آقای تیلیا بازسازی کرده است و از راه لطف اجازه داده که در این کتاب نمونه تکمیل شده‌ای را چاپ کنیم. دو خادم خشیارشا که در پی او در حرکت‌اند در اندازه‌ای خردتر نموده شده‌اند: یکی بی‌ریش و سیبل است (بنابراین خواجه بوده) و حوله‌ای به یک دست گرفته، و با دست دیگر مگس پرانی بر سر پادشاه نگه داشته است؛ نفر دوم، با سیبل و ریش کوتاه، دست بر دست نهاده، با احترام خشیارشا را همراهی می‌کند. هر دو این‌ها در جامه «پارسی»‌اند. بر درگاه شمالی، خشیارشا را با خادمانش نقش کرده‌اند در حالی که به سوی ایوان ستوندار می‌روند در این جا هم کلاه وی بلند و استوانه‌ای و ساده است و اثری از گوهر نگاری ندارد، اما در این دو مورد، مستخدمی چتر شاهی را با دو دست نگه داشته است، و دیگری حوله و مگس پران در دست دارد. بر درگاه غربی، شخصی را در جامه پارسی نقش کرده‌اند که یال شیری را گرفته و دشنه‌ای در شکمش فرو برده است، و درگاه شرقی مزین به نقش همان شخص است که جانوری افسانه‌ای - هیولایی با شاخ کرگدن، سروتنه شیر، بال عقاب و دم عقرب - را با خنجر می‌کشد. این مرد یقیناً خود شخص پادشاه را می‌نماید - و این امر به ویژه از ریش بلندش مشخص است - نه قهرمانی افسانه‌ای، چنان‌که عده‌ای پنداشته‌اند. برخی

ظروف سفالین کار یونانیان را می‌شناسیم که بزرگان ایرانی را در شکار حیوانات هیولایی و غیر واقعی مجسم کرده‌اند، و کنار هر مردی نام او را هم نوشته‌اند تا مسلم شود که وی فردی حقیقی و تاریخی بوده است. در این جا هم با یک چنان وضعی روبه‌رو هستیم.

دو دریچه سنگی در دیوار شمالی تالار تعبیه کرده‌اند، و چهار طاقچه در دیوار روبه‌رویی آن (جنوبی) دیوارهای غربی و شرقی هر یک سه طاقچه دارند.

ایوان شمالی دو اطاق جنبی برای سربازان داشته و به همین دلیل بر دیوار درگاه هر یک از این دو اطاق، سربازانی با نیزه و سپرنشین نقش شده‌اند. بر دیوار جنوبی این ایوان، به ویژه زیر طاقچه غربی آن دیوار، نقش‌هایی با سوزن نقر شده که به آغاز قرن سوم میلادی تعلق دارد و پاپک (پدر اردشیر پاپکان) را با یکی از پسرانش - شاپور - نشان می‌دهد، و نقش‌های دیگری هست که همه با دقت و ضبط جزئیات بسیار نموده شده‌اند و گذشته از اهمیت هنری، نشان می‌دهند که این قسمت از تخت‌جمشید در زمان ساسانیان آبادی بیش‌تری و اهمیت ویژه‌ای داشته است. (شکل ۲۴)

اشیایی که اکنون در موزه تخت‌جمشید نگه‌داری می‌شود، اصلاً نمی‌تواند رساننده شکوه و توانگری هخامنشیان باشد، چه همه اشیا و آثار گران‌بها و زیبای آن دوره در آتش‌سوزی اسکندری نابود شد و آنچه درست یا شکسته به جای ماند در تاراج‌های دیگران از میان رفت، گذشته از این بخشی از آثار معماری و شماری از اشیای گران‌بهای فلزی، سنگی و سفالی نیز به موزه‌های خارج رفته است و آنچه برای خود تخت‌جمشید مانده آن قدر نیست که گواه راستینی بر توانگری هخامنشیان

هنرمند و هنر دوست باشد. ولی به هر حال، چون برای اشیای موزه فهرستی جداگانه لازم است، در این مختصر از توصیف آن‌ها خودداری می‌کنیم.

### ۱۵ - «کاخ سه‌دری» یا «تالار شورا»

در مرکز کوشک شاهی تخت جمشید، کاخ کوچکی قرار دارد که توسط سه درگاه و چند راهرو به کاخ‌های دیگر راه می‌یابد و از این جهت آن را «کاخ مرکزی» و یا «سه‌دری» می‌خوانند، و «دروازه شاهان» نیز گفته‌اند، و چون بر پلکان‌های آن نجای کشوری را نقش کرده‌اند که به وضعی دوستانه و غیر رسمی برای دیدار فرمانروا می‌روند، و به سبب موقعیت و مورد استفاده آن کاخ، گاهی آن را «تالار شورا» نیز نامیده‌اند. (شکل ۴ و لوحه بیست و پنجم) معمولاً بنای این کاخ را به داریوش بزرگ نسبت می‌دادند، اما به تازگی بیشتر بر آن‌اند که کامل سازنده آن اردشیر یکم بوده است، و باز در این مورد سخن خواهیم راند.

ساختمان کاخ طرحی تقریباً چهارگوش دارد. در میان بنا، تالار مرکزی مربع شکل (۱۵/۵ × ۱۵/۵ متر) واقع است که سقفش بر چهار ستون سنگی بزرگ استوار بوده. در دیوار شرقی این تالار درگاه ورودی و اصلی تعبیه شده بوده و پادشاه از این جا به درون می‌آمده است. دو درگاه دیگر، قرینه هم، در دیوارهای جنوبی و شمال جای دارند. درگاه شرقی به اطاق بزرگ و باریکی، موازی با تالار، باز می‌شده است که اطاقک کوچکی در جنوب آن و کفش کنی هم اندازه آن در شمال وجود داشته است. از این کفش کن پلکانی با ده پله (هر پله با ۱۰ سانتی متر ارتفاع) به درون سرپله‌ای می‌رفته‌اند که خود از راه پلکانی ۲۸ پله‌ای (هر یک به ارتفاع ۱۰

ساتنی متر) به داخل اطاق کوچکی در شمال غربی «قسمت خدمه» حرمسرای خشیارشا راه می‌برده است و سپس از طریق درگاه شرقی این اطاق کوچک، به اطاق دیگری راه می‌یافته که پلکانی سنگی آن را به دالان جنوبی کاخ صدستون وصل می‌کرده است. (شکل ۲۶) امروز اطاق‌های شرقی «تالار شورا» از میان رفته، و فقط قسمتی از پلکان شمال غرب «حرمسرا» موجود است، که این محوطه را به حیاط آپادانا متصل می‌سازد. پلکان دالان جنوبی کاخ صدستون نیز هنوز به جا است.

درگاه شمالی «تالار شورا» به ایوانی دو ستونی باز می‌شده که توسط دو پلکان جانبی و منقش به محوطه جنوبی حیاط آپادانا وصل گردیده است. در دیوار غربی این ایوان، دهلیزی تعبیه کرده بوده‌اند که با چند پله سنگی به محوطه جنوب کاخ آپادانا و خود تالار آپادانا راه داشته است.

درگاه جنوبی هم به ایوانی دو ستونی باز می‌شده که طرف جنوبش یک حیاط خلوت واقع بوده است. خود این حیاط توسط پلکان منقش کوچکی به یک اطاق سرپله، و سپس به حیاط شرقی کاخ خشیارشا، معروف به «هدیش»، متصل بوده است. در دو جانب حیاط مورد بحث، دو ایوان هر یک با دو ستون کوچک وجود داشته است. ایوان غربی توسط دو درگاه به اطاق‌های محوطه غربی کاخ سه دری، که مشتمل بر چند تالار دو یا چهار ستونی و تعدادی اطاق بلند و پاسراخانه ماننده بوده راه می‌یافته است. همه کاخ توسط خیابانی از «کاخ ج» جدا بوده است. اینک به شرح برخی از قسمت‌های مهم این کاخ می‌پردازیم.

### الف - پلکان شمالی

یک پلکان دو طرفه از سوی غرب و شرق حیاط آپادانا را به ایوان شمالی

«کاخ سه دری» وصل می‌کند. در هر طرف اول ۲۰ پله، بعد یک پاگرد، سپس دو پله و یک پاگرد دیگر و سرانجام هشت پله آخری وجود دارد. زرده‌های دو جانب پلکان‌ها با کنگره‌های چند پله‌ای مزین گشته و بر جبهه داخلی دیوارهای پلکان‌ها نیز نقش بزرگان ایرانی کنده شده است. سطوح بیرونی، یعنی غربی و شرقی، دیوارهای پلکان‌ها هم با تصاویری از سربازان کماندار نیزه‌ور در جامه پارسی و مادی آرایش یافته. همه این‌ها گوشوار دارند و «مادها» هر یک خنجری در نیام کرده بر ران آویخته‌اند انتهای نیام برخی از تیغ‌ها با تصاویر بسیار شکیل جانوران به سبک هنر سکایی تزیین گشته است. نقش‌های جبهه غربی خیلی پاک و سالم مانده است، اما در جبهه شرقی شکستگی‌های فراوان روی داده و قسمتی از دیواره پلکان هم از میان رفته است. (لوحه بیست و پنجم)

جبهه شمالی پلکان دارای چند قسمت است. بخش مرکزی درون محوطه پلکان قرار دارد و به مانند یک دوزنقه‌ای است که قاعده بزرگ‌ترش رو به جهت بالا است. بر فراز این خط قاعده یک رشته کنگره چند پله‌ای یافت می‌شود که در جبهه بیرونی هر یک طاقچه‌ای مستطیل شکل در آورده‌اند. آن‌گاه یک مجلس دراز منقوش و محاط به قابی از گل‌های دوازده پر می‌بینیم که قسمت وسط آن را خالی گذارده‌اند و خیال داشته‌اند که نقش یک «فر ایرانی» (= قرص بالدار) بر آن بکنند. در دو سوی فضای خالی مانده، دو ابوالهول تاج‌دار نشسته‌اند و دستی را به حالت احترام بلند کرده‌اند. سپس دو ردیف ده عددی از درختان نخل را می‌بینیم و بعد از هر ردیف شماری نجیب‌زاده ایرانی نقش‌اند که جامه پارسی - کلاه ترک‌دار استوانه‌ای، قبا و دامن چین‌دار و کفش چند بندی - پوشیده‌اند با طوق و یاره و گوشوار و گل نیلوفر آبی به‌دستی دارند و با

دست دیگر دست رفیق و دوست خود را گرفته‌اند و گام برمی‌دارند و معلوم است که خندان و گفت‌وگوکنان به میهمانی شاهنشاه می‌روند. پایین این صحنه مجلس دیگری است. در وسط فضایی برای کتیبه تعبیه کرده بوده‌اند ولی خالی مانده، و در دو سوی فضای خالی دو گروه چهار نفره سرباز در لباس پارسی و با نیزه و سپر بزرگ، مقابل همدیگر ایستاده‌اند. در دو مثلث طرفین پلکان نقش شیر گاو شکن و درختان نخل تکرار شده است. این صحنه شباهت به مجلسی دارد که پس از برداشتن نقش بارعام پلکان‌های آپادانا، بر مرکز آن پلکان‌ها نشانده‌اند، و لابد هر دو متعلق به یک زمان‌اند.

قسمت‌های بیرونی جبهه شمالی پلکان، مزین به نقش‌هایی همانند است. در هر مورد، اول ردیفی از درختان نخل و بعد صحنه گاوی که به چنگ شیر افتاده و سپس یک فضای مستطیل شکل خالی، که برای کندن کتیبه در نظر گرفته بوده‌اند، و آنگاه سه سرباز کماندار و نیزه‌ور (یک «مادی» در میان دو «پارسی») می‌بینیم که خود مقدمه گروه دیگری از سربازانند که بر دو جبهه غربی و شرقی پلکان منقوش‌اند و پیش از این توصیفشان کرده‌ایم. بر دو محجر زیرین یا صفحه ناشی از ضخامت دیوار پلکان‌ها، جفتی «پرده‌دار» یا حاجب در جامه پارسی ایستاده‌اند. هر کدام از این‌ها، چوب دستی به نشانه منصبش به یک دست دارد و دست دیگر را بر مچ دست اول انداخته است. دو جبهه داخلی دیوارهای پلکان‌ها همه با تصویر صف‌هایی از نجای ایرانی آراسته شده که گل و میوه به دست و با طوق و یاره و گوشوار و کماندان و ترکش، دست به دست هم خندان و گفت‌وگوکنان از پله‌ها بالا می‌روند. گروه منقوش بر لبه طرف راست پلکان غربی همه در جامه مادی و گروه مصور بر لبه دست چپ در لباس

پارسی‌اند. در مورد پلکان شرقی این وضع معکوس است. این افراد همه از بزرگ‌ترین سران قبایل و دارای مهم‌ترین مناصب دولتی بوده‌اند و یکی از آنان که در جامهٔ پارسی بر لبهٔ مجاور پاگرد اولی پلکان غربی منقوش است، تاج کنگره‌دار بر سر دارد و شاید از شاهزادگان هخامنشی و به احتمال بیش‌تر از شاهان زبردست، مانند شاه کاریه، کیلیکیه، قبرس، صیدا و غیره، باشد.

این نقش‌ها همه به وضعی بسیار ظریف تراشیده شده‌اند، و در نمودن حالات افراد نشان از مهارت و پیشرفتگی خاصی دارند. به علاوه، با نمودن چندین نفر در یک گوشهٔ کوچک هنرمند کم‌کم به خاصیت «عمق» پی برده و اندکی بر قانون علم مناظر و مرایا (پرسپکتیو) وقوف یافته است. جنبش و حرکت خفیف در این مناظر کاملاً رعایت شده و افراد در وضعی نقش شده‌اند که از پله‌ها بالا می‌روند. این موضوع حاکی از پیشرفت بزرگی نسبت به پیکرتراشی رسمی و بی حرکت دورهٔ داریوش است و ثابت می‌کند که ساختمان این کاخ مدت‌ها بعد از داریوش و به احتمال قوی در اواخر دورهٔ خشیارشا، آغاز شده است. این نتیجه‌گیری با دلایل دیگری تأیید می‌شود. بست‌هایی که در پیوند سنگ‌ها به کار رفته از نوع مشخص نسبتاً مستطیل مانند است که تعلقشان به دورهٔ بعد از داریوش بزرگ مورد قبول است. به علاوه، داریوش در همه جا تاج کنگره‌دار بر سر دارد، در حالی که شاه منقوش بر درگاه‌های این کاخ کلاه استوانه‌ای بلندی و ساده‌ای به سر نهاده که به کلاه استوانه‌ای اردشیر یکم در نقوش دیگر، به ویژه بر روی آرامگاه وی، شباهت و بلکه مطابقت دارد. بنابراین، بر ما مسلم است که این کاخ ساختهٔ داریوش بزرگ نیست و در زمان اردشیر یکم بناگشته است، و وی توانسته کتیبه‌های آن را به

اتمام برساند.

### ب - ایوان شمالی

در شمال این ایوان دیواره کنگره داری وجود دارد که بر جبهه داخلی (جنوبی) آن، دو گروه چهل تایی از سربازان هخامنشی - همه در جامه پارسی - مقابل یکدیگر، نقش شده‌اند. از هر گروه، بیست نفر اول نیزه و سپر بزرگ بیضوی دارند، و بیست نفر دوم تنها به نیزه مسلح‌اند. اطراف ایوان، سکویی سنگی تعبیه کرده بوده‌اند تا باریابان بر آن بنشینند. ستون‌های این ایوان، و آن‌ها که سقف تالار مرکزی و ایوان جنوبی را نگه می‌داشته‌اند، زیر ستون زنگوله‌ای و مزین به گلبرگ داشته‌اند و تنه سنگی آن‌ها مرکب بوده است از قلمه شیاردار، گل و بوته و سپس دو عضو گل‌دار دیگر، و سرستون‌ها تنه گاوی با دو سر انسان بوده است. (لوحة بیست و پنجم)

ایوان توسط درگاه جنوبی به تالار مرکزی وصل می‌شود. کف و جوانب درگاه که از سنگ تراشیده آبی تیره رنگ است هنوز برجاست. بر دو سمت درگاه، نقش واحدی را نموده‌اند: پادشاه به اندازه غیرطبیعی، با ریش بلند، عصای شاهی به دست راست و گل نیلوفر آبی به دست چپ و با تاجی که در آغاز با ورقه‌ای از فلز گران‌بهای گوهر نشان پوشیده بوده و با جامه پارسی که رنگارنگ بوده و در پایین آن هنوز اثر رنگ سرخ می‌توان یافت و با چکمه کوتاه ساده که به رنگ‌های قرمز و آبی مزین بوده، در حال بیرون رفتن از تالار دیده می‌شود. پیشخدمتی پشت سر پادشاه چتر شاهی را بر سرش نگه داشته، و دیگری حوله و مگس پران به دست گرفته است. هر دو ریش دارند و کلاهشان نیم تاج ساده و لباسشان دامن و قبای



چین دار است و کفش سه بندی به پا دارند. همه این ها به رنگ های گوناگون آراسته بوده اند. بر فراز سر این سه نفر، «فرکیانی» را می بینیم که به صورت انسانی بالدار - در جامه شاهی - به یک دست حلقه ای دارد و دست دیگر را به نشانه احترام و برکت گشوده است. غریبان این نقش را تصویر اهورمزدا خوانده اند ولی اکنون به یقین می توان فرضیه سست و ناروای آنان را رد کرد.

### ج - تالار مرکزی

دیوارهای این تالار مربع شکل از خشت خام بوده و پوشش کاشی رنگین داشته است. بر بالای دیوارها و احتمالاً بر روی سقف چوبی، تزئینات گچ بری رنگین وجود داشته است. تکه ای از سقف فرو ریخته و له شده با بقایای سوخته چوب و شاید هم پرده در گوشه جنوب غربی تالار هنوز برجاست. (شماره ۴) سقف بر چهار ستون سنگی استوار بوده که زیر ستون زنگوله ای و گل برگ دار، قلمه شیار عمودی دار و بالاتنه گل و بوته دار و سرستون گاو با سر انسان داشته اند.

در وسط تالار، تخته سنگی به طول ۷۵ سانتی متر و عرض ۷۱ سانتی متر دیده می شود که تقریباً هم کف تالار بوده، و درست در میانه آن، حلقه کوچکی به قطر ۶/۵ سانتی متر نقر کرده اند. هرتسفلد، که این سنگ را کشف کرد، آن را «شاخص اندازه گیری» خواند، اما تحقیقات استاد لنتس نشان داده است که این نقطه - درست در مرکز تخت جمشید - اهمیت خاصی در اندازه گیری زمان و تصحیح سال و ماه و تقویم دوره هخامنشی می توانسته داشته باشد، و ناف و دل تخت جمشید محسوب می شده است. نگارنده شخصاً به اشاره استاد لنتس در پگاه روز اول

تابستان سال ۱۳۵۶ در این مکان بالا آمدن خورشید را مطالعه کردم. خورشید از کوه مهر از نقطه‌ای سرزده که درست عمود بر این سنگ و بر دایره میانی آن بود و نخستین اشعه آن از میان درگاه شرقی تالارگذشت و بر روی نقش پادشاه و اورنگ برانش (برجرزهای آن درگاه) تابید و به این سنگ رسید. وقتی عصر همان روز دوباره بدان مکان رفتم دیدم که خورشید در امتداد خطی فرو رفت که از دایره وسط این سنگ آغاز می شد و مورب تالار آپادانا را نصف می کرد و دقیقاً در گوشه شمال غربی آن ناپدید می شد. بدین سان بر نگارنده ثابت شد که وجود این سنگ و رابطه نجومی آن تصادفی نبوده است و این اطلاعات را در اختیار دانشمندان غربی گذاشتم که یکی از آنان مقاله‌ای در همین باب منتشر کرده است.<sup>۱</sup>

یک درگاه شرقی این تالار را به اطاق بزرگ و باریک شرقی و سپس به کفش کنی در جنوب آن و از آن جا با پلکانی به قسمت شمالی «حرمسرا» و دالان جنوبی صدستون پیوند می داده است. (لوحه بیست و ششم) بر دو سمت این درگاه نقش واحدی منقور است: ۲۸ تن از بزرگان ممالک تابع هخامنشیان، اورنگ یا تخت بزرگ پادشاهی را بر دست گرفته‌اند و به درون تالار می‌برند بر روی تخت کرسی فرمانروایی نهاده‌اند و اردشیر یکم بر آن نشسته و پشت سرش ولیعهد وی ایستاده است هر دو ریش بلند و آراسته و تاج و یاره دارند بر فراز تخت سایه بان سلطنتی است با شرابه‌ها و منگوله‌ها و مزین به شیران غرانی که در دو سوی یک حلقه بالدار (یعنی فرّ ایرانی) و در میان قابی از گل‌های دوازده برگ، مقابل

---

1 - J. George, "Achaemenid Orientation", *Survey of Persian Art XV*, 1974, pp. 3485 - 492.

همدیگر صف کشیده‌اند. نقش «فرّ کیانی» (انسان بالدار) با حلقه و دست کشیده باز بر بالای صحنه مصور است. ترتیب افراد اورنگ بر منقوش بر دو جبهه، معکوس است، و هر طرف، یک سمت فرّ معینی را نشان می‌دهد، یعنی تصویر قرینه مقابل داریم. ترتیب این ۲۸ تن، که در سه ردیف نموده شده‌اند به قرار زیر است:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹		
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸		

سمت جنوبی

سمت شمالی

ترتیب اورنگ بران بر دو سمت درگاه شرقی «کاخ سه‌دری»

بدبختانه سر و وضع این اورنگ بران ناروشن است، زیرا به سنگ منقوش گزند فراوان رسید، حتی سر و چهره شاه و ولیعهد نیز آسیب دیده است. تاج و دست‌بند و یاره این‌ها از فلزات گران‌بهای گوهر نگار بوده، که همه را ربوده‌اند. هویت اورنگ بران به درستی مشخص نیست و کلید شناسایی آن‌ها نقش روی آرامگاه‌ها می‌باشد که ۳۰ اورنگ‌بر را نشان می‌دهد. این اورنگ‌بران بر آرامگاه داریوش و اردشیر سوم به نام هم مشخص شده‌اند. با مقایسه این دو گروه اورنگ بر افراد منقوش بر درگاه شرقی «کاخ سه‌دری» را به ترتیب زیر می‌توان معرفی کرد:

۱ - نماینده قوم ماد: جامه مادی - کلاه گرد نمدی، کت و شلوار و نیم‌چکمه - پوشیده است.

۲ - نماینده خوزیان: جامه پارسی - دامن و قبای چین‌دار پوشیده است و خنجر دسته‌دار دارد و احتمالاً کفش چند بندی و موی پیچ نواری داشته

زمینه تاریخی / ۱۳۷

است. وی پشت سر نماینده پارسیان قرار دارد، نمی تواند «پارسی» باشد بلکه خوزی است.

۳- نماینده ارمنی ها: جامه مادی با کلاهی که احتمالاً سه قبه ای بوده، پوشیده است.

۴- نماینده هراتیان: با لباس مادی با کلاه باشلق وار است و احتمالاً چکمه داشته.

۵- نماینده بابلیان: کلاه مشخصه بابلی که دنباله منگوله دار دارد به سر گذاشته است و عبایی کمردار به تن کرده.

۶- نماینده لودیان: موی بند شال وار را چند دور به سر پیچیده و قبای بلند بی کمری به تن دارد و نیم چکمه به پا داشته است.

۷- نماینده رنجی ها؟ احتمالاً لباس مادی با کلاه شال وار و نیم چکمه داشته است.

۸- نماینده آشوریان: کلاه شال وار و جامه بلند داشته است.

۹- نماینده کاپادوکیان: کلاه مادی قبه دار داشته و ردای بلند بر دوش افکنده بوده است.

۱۰- نماینده مصریان: لباده بلند بی کمر پوشیده بوده و احتمالاً کلاه نداشته است.

۱۱- نماینده سکاها ی تیزخود: کلاه نوک تیز و جامه مادی کمردار پوشیده بوده است.

۱۲- نماینده یونانیان آسیایی: شال منگوله دار به سر پیچیده و قبای چین دار به تن داشته است.

۱۳- نماینده بلخیان: موی بند نواری، ریش بی جعد، کت و شلوار مادی با کمر و چکمه دارد و شلوارش را در چکمه کرده است.

- ۱۴ - نماینده گنداریان (مردم دره کابل)؟ موی بند نواری، ردای بلند منگوله داری که توسط بندی به شانه‌ها افتاده، پیراهن یقه‌باز و کمر بند پهن و کلفت شال مانند داشته و پایش برهنه بوده است.
- ۱۵ - نماینده پارثیان: ریش و زلف بی جعد، موی پیچ نواری، کت و شلوار مادی، کمر بند و چکمه داشته است، پایین شلوار در چکمه رفته و دارای چین‌های افقی است.
- ۱۶ - نماینده یک قوم مادی، شاید ساگارتیان: جامه مادی با کلاه سه‌قبه‌ای داشته است.
- ۱۷ - نماینده قومی سکایی و به عقیده هرتسفلد سغدی: شلوار گشاد و قبای تسمه‌دار و کت مادی و نیم‌چکمه پوشیده بوده و ریش بی جعد و کفش ساده داشته است.
- ۱۸ - نماینده خوارزمیان (یا قومی سکایی)، کلاه نوک‌تیز، کت مادی، ردای تسمه‌دار و شلوار گشاد و نیم‌چکمه داشته است.
- ۱۹ - نماینده هندوان: بانیم تنه لخت و پای برهنه آمده بوده و لنگی به کمر داشته است.
- ۲۰ - نماینده اسکودرییان (ترکیه‌ای‌ها، در شمال شرقی یونان): کلاه نوک تیز سکایی و شلوار و کت مادی و ردای بلند تسمه‌دار و کمر بنددار داشته است.
- ۲۱ - نماینده قوم تنه گوشی (ناحیه صدگاو = پنجاب): موی بند نواری گره خورده، ریش پیچیده، پیراهن کوتاه، ردای دور تن پیچیده عبّوار لنگ و پای صندل پوش داشته است.
- ۲۲ - نماینده سکاها ی هوم پرست: کلاه نوک تیز سکایی، ریش بی جعد داشته و کت و شلوار گشاد، نیم‌چکمه و بالاپوش تسمه‌دار

پوشیده بوده است و گویا اسلحه داشته.

۲۳ - نماینده قومی سکایی: کلاه نوک تیز سکایی، ردای بلند، پیراهن و کمر، کت و شلوار و چکمه بلند نوک برگشته دارد. شاید نماینده قوم داهه باشد.

۲۴ - نماینده تازیان دره اردن: عبا و شاید هم موی بند و صندل داشته است.

۲۵ - نماینده قومی از شرق ایران: با جامه مادی و کفش بلند و ردای دور تن پیچیده آمده بوده است.

۲۶ - نماینده قوم لیبی: با پوستین، پای برهنه و بی کلاه و قبای کوتاه آستین است.

۲۷ - نماینده حبشیان: با بالاتنه لخت و پای برهنه است و لنگی به تن پیچیده و شالی به گردن دارد.

۲۸ - نماینده قومی سکایی: جبه کمردار سکایی و شلوار گشاد و کلاه نوک تیز دارد.

این صحنه بی گمان تصویر یک واقعیت تاریخی است. به نظر می رسد که در مرحله ای از جشن بزرگ شاهی، گروهی از بزرگان ایرانشهر از راه پلکان شمالی به ایوان و تالار «کاخ سهدری» می آمدند و نمایندگان ملل تابع هم پادشاه و اورنگش را بر دست می گرفتند و از تالار کاخ صدستون و دالان جنوبی اش و پلکان میان حرمسرا و «کاخ سهدری» به اتاق شرقی این کاخ می آورده و از راه درگاه شرقی وارد تالار می کرده اند. در این جا پادشاه با بزرگان به شور می نشست و رأی ها زده می شد و آن گاه در یک موقع به خصوص، بزرگان باز می گشتند و پادشاه زیر سایه بان شاهی یا از درگاه شمالی به ایوان و از آن جا به دالان غربی و سپس به محوطه جنوبی کاخ

آبادانا می‌رفت و یا از راه ایوان جنوبی به حیاط کاخ «هدیش» و از آن‌جا به قسمت‌های اختصاصی کاخ‌ها.

این رسم که فرمانروا بر اورنگ بنشیند و بزرگان مملکتی که از سرتاسر کشور می‌آمده‌اند، او را بر سر دست بلند کنند و به مهم‌ترین تالار کاخ ببرند، از ایران به اروپا رفت و هنوز در دربار پاپ رایج است، یعنی پاپ، که به مثابه شاهنشاه کاتولیک‌ها است، بر تخت فرمانروایی می‌نشیند و کاردینال‌ها، اسقف‌های بزرگ که مثل نمایندگان ملل تابعه‌اند، او را بر سر دست بلند می‌کنند و با تخت به تالار بزرگ و شورخانه و اتیکان می‌برند. این هم مسلم است که بسیاری از آیین‌های پاپ‌ها و دربارشان از آیین‌های درباری ایران باستان اقتباس شده است، حتی کلاه پاپ را «میترا» می‌گویند که یک کلمه ایرانی است.

بر درگاه جنوبی تالار مرکزی، همان صحنه بیرون رفتن پادشاه و خدمه‌اش - که در درگاه شمالی دیدیم - تکرار شده است. از آن‌جا که از درگاه شرقی پادشاه و ولیعهدش با هم وارد می‌شده‌اند. می‌توان احتمال داد که یکی از درگاه‌های شمالی و جنوبی ولیعهد را به هنگام بیرون رفتن از تالار نشان می‌دهد و دیگری خود پادشاه را.

#### د - ایوان جنوبی و حیاط خلوت

درگاه جنوبی تالار مرکزی به ایوان دو ستونی باز می‌شود که در سمت جنوب به حیاط خلوت کاخ متصل است. در این جا هم، مانند ایوان شمالی، گرداگرد ایوان نیم تختی سنگی و به دیوار چسبیده تعبیه کرده بودند تا میهمانان بر آن‌ها بنشینند. حیاط جنوبی دارای دو ایوان، هر یک با دو ستون کوچک مکمل به سر ستون شیر دو سر، بوده است و از سمت

جنوب توسط پلکانی به حیاط شرقی کاخ خشیارشاه «هدیش» راه می‌یافته است. این پلکان هم از نظر معماری و هم از لحاظ رساندن رابطه میان کاخ‌ها برای تخت جمشید اهمیت بسیار زیادی دارد. کاوشگران آن را از جای خود کنده و به موزه ملی ایران برده‌اند و نگارنده به هنگام تعمیرات این مکان در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ کوشید آن را به تخت جمشید باز گرداند ولی مدیر مرکز باستان‌شناسی وقت مانع از این کار شد و حتی از فرستادن قالبی سمتهی نیز خودداری کرد.

این پلکان دارای ۹۰ سانتی‌متر ارتفاع و ۶ پله، به پهنای ۲ متر است و دو لبه‌اش کنگره و نقش دارد. بر روی پله‌ها یک جفت حاجب یا پرده‌دار درباری با جامه پارسی و گوشوار و کلاه ساده نواری و عصای حاجبی ایستاده‌اند، و بر روی غربی و شرقی دیوارهای پلکان (یعنی سطوح خارجی آن)، دو گروه ۹ نفری سرباز هخامنشی با کلاه شیاردار استوانه‌ای و دامن و قبای چین‌دار و مسلح به نیزه و کمان نقش شده‌اند که دارند از پله‌ها به سوی حیاط خلوت پایین می‌آیند. نقش جبهه‌های داخلی پلکان به کلی متفاوت می‌باشد: بر هر دیواره، شش جفت مستخدم مصور شده‌اند و هر جفتی مرکب از یک تن با جامه پارسی و یک نفر با جامه مادی که روی پله‌های شش‌گانه ایستاده‌اند و رو به سوی جنوب دارند، یعنی وسایل خوان شاهی را به سوی کاخ‌های اختصاصی می‌برند. همه این‌ها سربند شال مانندی پوشیده‌اند که سر و صورت و چانه‌شان را می‌پوشاند، و هر یک وسیله‌ای به دست گرفته‌اند. این وسایل مشتمل است بر: جام‌ها و ظروف آشپزخانه، مشک - بی‌گمان برای دوغ - که در جشن بزرگ شاهی اهمیت فراوان داشته - بزغاله و بره. چون جانوران فقط در دست کسانی است که لباس مادی پوشیده‌اند، برخی پنداشته‌اند که این «مادها» از قبیله



مغان بوده‌اند و برّه و بزغاله را برای «قربانی» می‌برده‌اند. در جنوب حیاط خلوت مورد بحث، چند اطاق و راهرو وجود داشته که به نظر می‌رسد از دوره هخامنشی نبوده است و بعد از بر افتادن هخامنشیان افزوده شده.

### ۱۶ - خزانه تخت جمشید

در شرق قسمت اصلی «حرمسرا» و جنوب «کاخ صدستون» بقایای دستگاه ساختمانی بزرگی می‌یابیم که با دیواری ستبر احاطه شده و با خیابان‌های پهنی از همه بناهای اطرافش سوا شده است. این آثار، بازمانده گنجینه بزرگ تخت جمشید است که اسکندر آن را تاراج کرد و به آتش کشید. هیئت اصلی این بنا همواره ثابت نبوده و از همان آغاز کار در طرحش دست برده‌اند. (شکل ۴) تا آنجا که دریافته‌ایم، یکی از نخستین بناهایی که روی صفه ساخته شد و گویا مدتی هم از آن به عنوان ساختمانی اداری استفاده می‌کردند، «خزانه اصلی» داریوش بود که در جنوب شرقی تخت داشت و چون دژی مستطیل شکل به طول ۱۲۰ و عرض ۶۰ متر، با دیواری ستبر و خشتی و یک رشته سرای‌های سربازی محاط می‌شد. این بنا یک در داشت که در وسط دیوار غربی، نزدیک به محل سنگ نبشته‌های داریوش، باز می‌شد. جبهه بیرونی دیوارهای این بنا دارای فرو رفتگی‌های منظمی همانند طاقچه‌های مضرس سه لبه‌ای بود و وسط طاقچه‌ها را با گودی پیکان شکلی آراسته بودند. قسمت‌های بنا از سمت غرب به شرق عبارت بود از: اطاق‌های کوچک سربازان؛ سه تالار چهارستونه و یک اطاق دو ستونه؛ دو جفت تالار بزرگ که با راهرویی دراز از هم سوا می‌شدند، و جفت شمالی هر یک ۳۶ ستون و جفت جنوبی هر یک ۲۴ ستون داشتند؛ یک حیاط بزرگ

در ناحیه شرقی که به چند ایوان ستوندار محاط می‌شد، و چند تالار متوسط ستوندار در سمت شرق. تمام ستون‌های این بنا از چوب ساخته و با پوشش گل و گچ رنگین پرداخته شده بود اما زیر ستون‌ها همه از سنگ چهارگوشه و یا گرد بود. ساختمان این «خزانه اصلی» در حدود ۵۰۷ ق.م. پایان گرفت. (لوحه بیست‌وهشتم)

اندکی پس از آن دریافتند که «خزانه اصلی» برای جا دادن گنج شاهی کوچک است، بنابراین «خزانه دومی» ساختند که عبارت بود از همه خزانه اولی به علاوه اضافاتی در شمال آن، شامل یک جفت تالار ۲۴ ستونه و یک تالار بسیار بزرگ ۹۹ ستونی (۹ ردیف در یازده ردیف) و حیاطی با چند تالار و ایوان و اطاقک؛ بدین گونه وسعت «خزانه اصلی» را تقریباً دو برابر کردند، و یک در دیگر، در دیوار شمالی، نزدیک به گوشه شمال شرقی، باز کردند. این مرحله دوم ساختمانی نیز در زمان داریوش انجام پذیرفت. (شکل ۲۵)

بعدها خشیارشا قسمت غربی این بنای مرکب را تراشید و برداشت تا بر جایش قسمت اصلی آن بنایی را بسازد که به «حرمسرای خشیارشا» معروف است. این تغییر لابد نقشه خود داریوش بوده است که پسرش به انجام رسانیده زیرا خشیارشا خود می‌گوید: آنچه را پدرم ساخت، من نگه‌داشتم. به جای بخش برداشته شده، ساختمانی مفصل در شمال «خزانه دومی» برآوردند که مشتمل بود بر یک تالار بزرگ صدستونی (۵ در ۲۰ ردیف) و چند سرای سربازی برگرد آن. و بدین‌گونه بود که «خزانه سومی»، یعنی «خزانه تخت جمشید»، که آثارش هنوز برجای است، به وجود آمد. در میان اشیای مهمی که در این گنج نهفته بود، یک جفت نقش برجسته بر روی سنگ مرمر نمای سیاه بود که «بار عام شاهی» را

نشان می داد (لوحه بیست و دوم) بر روی هر یک، خشیارشا را بر تخت شاهی و عصا به دست و تاج ساده استوانه‌ای بر سر نقش کرده بودند که پیش رویش یک جفت بخور سوز گذارده بود و یکی از بزرگان درباری در جامه مادی و با عصای حاجبی کمی کرنش کرده، دست به دهان آورده و گزارش خود را به پیشگاه پادشاه عرضه می کرد، و سپس یک نیزه دار با جامه پارسی ایستاده بود و یک خادم با بخورسوز؛ در پشت سر پادشاه شاهزاده داریوش - ولیعهد وی - ایستاده بود و تاج ولیعهدی بر سر داشت. سپس یک خواجه سالار درباری حوله شاهی و آنگاه یک سپهدار در جامه مادی کمان و ترکش و کمان دان و تبرزین پادشاه را می آورد. بعد از آن‌ها دو سرباز دیگر ایستاده بودند. این نقش‌ها را به عللی که پیش تر گفتیم از میان پلکان‌های آپادانا کنده بودند و به گنجینه آورده و بر جایشان چند سرباز نقش کرده بودند. شصت سال پیش این تصاویر برجسته را یافتند و آن را که بهتر مانده بود به تهران آوردند و در موزه ملی ایران نهادند، ولی همان نقش گزند دیده‌ای هم که در تخت جمشید برجاست مایه شگفتی و ستایش بینندگان است.

یکی از مهم‌ترین کشفیات ا. اف. اشمیت در تخت جمشید، یافتن ۷۵۰ لوحه گلین مهر مانند است که بر روی جوانب آن‌ها مطالبی در باب کارگران و کارفرمایان و نحوه و اندازه دستمزد کارگران ساختمانی تخت جمشید به خط و زبان عیلامی نقش کرده‌اند. ۶۵۵ عدد از این‌ها فقط در یک اطاق بزرگ ده ستونی (۲ ردیف پنج تایی) در شمال شرقی کاخ ۹۹ ستونی به دست آمده. (لوحه بیست و چهارم) در کنار این لوح‌ها تکه‌های منقوری یافتند که اثر مهر کارفرمایان را دارد و به همین دلیل احتمالاً «برچسب» اسناد گنجینه بوده است. همه عوامل مکشوف دلالت بر

آتش‌سوزی بسیار شدیدی در گنجینه و به ویژه این اطاق دارد. الواح سالم و خوانای این مجموعه را جرج کامرون خوانده و منتشر کرده است. بیش‌تر آن‌ها به دوره اردشیر یکم تعلق دارد. هیچ‌کدام از این اسناد «سند وقایع تاریخی» نیست بلکه فقط در باب مخارجی است که در تخت جمشید هزینه شده است. اندازه هر لوحه در حدود ۸×۴×۲ سانتی‌متر است و بیش‌تر آن‌ها به قاعده زیر نوشته شده‌اند:

«به فلانی،

به همان پسر فلان کس می‌گوید:

«فلان قدر پول یا جنس،

به عنوان مزد فلان عدد کارگر (زن و مرد و بچه)،

به فلانی که مسئول و سرپرستان است

برای فلان کارهایی که کرده‌اند،

و فلان مدت کارشان طول کشیده، بدهید.»

این لوحه را فلان کس [پس از آن که ترجمه شد به عیلامی] نوشت.

به تاریخ فلان ماه از فلان سال شاهنشاهی...»

در گوشه دست‌چپ هر لوحه، اثر مهر کارفرمای مسئول دیده می‌شود

که از صاحب منصبان خزانه بوده است. بعضی دیگر از لوحه‌ها، «رسید» و

یا فهرست دستمزد است.

«فلان مقدار مواجب

برای فلان کارها توسط فلانی پرداخت شد به

فلان کس، که مسئول کارها بود و برای کارگران زیر دستش،

برای مدت فلان روز (یا ماه) کار،

که به هر یک از کارگران در هر ماهی فلان قدر داده شود،

از پول و یا از فلان اجناس،

به تاریخ فلان ماه از فلان سال [پادشاهی]...»

و در پایان مهر صاحب منصب خزانه پای لوحه خورده، اما نامی از مستوفی برده نشده است.

این الواح از نظر روشن ساختن وضع کارگران در تخت جمشید بسیار مهم‌اند. اولاً نحوه تقسیم کارها، ملیت کارگران، و طبقه‌بندی آنان معین شده، و در ثانی ثابت گردیده که هخامنشیان مردم را به بیگاری نمی‌گرفته‌اند و هر فردی - چه مرد و چه بچه - را به کاری وا می‌داشتند به اندازه و عادلانه، نقدی و یا جنسی به وی مزد می‌پرداخته‌اند. گذشته از این، در این اسناد نشانی از این‌که کارگران و هنرمندان یونانی در تخت جمشید سکونت داشته و در ساختن کاخ‌ها سهمی داشته بوده‌اند نمی‌یابیم بنابراین فرضیه غربیانی که می‌گویند یونانیان در ساختن تخت جمشید همکاری و بلکه نظارت داشته‌اند، بی‌پایه است.

مسئله دیگری که از خلال این الواح روشن شده و شگفتی آفریده، این است که در آن زمان زنان و پسران را هم به مزدوری می‌گرفتند و کارهای آسانی بدانان می‌سپردند «اسلحه سازی»، «زرگری»، «مأموریت مالیاتی»، «شراب اندازی»، «آبجوسازی» و «چوپانی» از جمله پیشه‌هایی است که برای آنان یاد کرده‌اند. برای آن‌که وضع بهتر روشن شود، ترجمه آزاد یکی از این الواح عیلامی را در این جا می‌آوریم:

بَرَدَ کَامَه [گنجور شاهی]، گوید:

«به سکا، خزانه‌دار -

سه گَرَشَه دو و نیم شکیل نقره

به هَرَدکامَه، درودگر مصری، که سرکرده ۱۰۰ کارگر است، بده

- این کارگران در «پارسه» (= تخت جمشید) کار می‌کنند و مزد می‌گیرند

و زیر نظر وَهَوَکَه می‌باشند

اما به جای پول نقد، برابرش را با جنس بده، به ترتیب زیر:

به جای سه شِکِل نقره، یک گوسفند

به جای یک شِکِل نقره، یک کوزه شراب

این مبلغ برای پنج ماه است، از سال سی و دوم پادشاهی داریوش،

یعنی به هر مردی در یک ماه، شش شِکِل و نیم می‌رسد.»

هی پیروکای منشی این سند را گرفت، و آن را نوشت

(و) رسید را از مرد و خای دریافت کرد.

در پایین متن، جای نقش مهر یک گمارده بلند پایه دولتی دیده می‌شود.<sup>۱</sup> اگر بخواهیم با اندازه‌های امروزی بسنجیم، مزد هر مردی در ماه بنا به لوحه بالا برابر بوده است با اندکی بیش از بهای دو رأس گوسفند. از دیدنی‌های دیگر گنجینه، ردیف زیر ستون‌های شکیل و یکنواخت که روی آن‌ها علامت سنگ‌تراشان مانده است، و نیز راه‌آب‌هایی که با از میان رفتن کف تالارها سر آن‌ها باز شده است. افسوس که دیوارهای بلند خزانه را پس از اکتشاف کوتاه کردند تا اندود و نگه‌داریشان آسان‌تر باشد، ولی با این کار بسیاری از خصایص و زیبایی‌های آن را هم از میان برده‌اند.

سوختن و ویرانی تخت جمشید به دست اسکندر

داستان تاراج خزانه و سوختن کاخ‌های تخت جمشید از فصول «درخشان!» تاریخ اسکندر است و در نوشته‌های مورخان معروفی چون

1 - G.G. Cameron, *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago (1948), 83 f.

پلوتارک، دیودروس، ژوستن، استرابو و آریان نقل شده، خلاصه مطالب آنان چنین است. هنگامی که اسکندر نزدیک شهر رسید، تیرداد، خزانه‌دار، به وی پیغام داد که شهر بی دفاع است و او باید زود بیاید و خزانه را پیش از آن که او یاش غارت کنند تحویل گیرد. هدف تیرداد آن بود که شهر و مردم را از نابودی نجات دهد، چه می دانست اسکندر برای تاراج می آید و پایداری مدافعان را تحمل نخواهد کرد. ولی تیرداد مقدونیان را نشناخته بود: آنان دهکده‌های شهر را ویران کردند و به «پارسه» در آمدند. این شهر، توانگرترین و شکوهمندترین شهرهای جهان به شمار می رفت؛ دوست سال آبادی و فرمانروایی مایه آن شده بود که حتی خانه‌های عامه نیز از دارایی و مال و منال پر باشد. همه جازر و زیور و خواسته انبار بود. در اوایل فوریه ۳۳۰ ق. م، این شکوه به سر آمد: اسکندر شهر را به سربازان خود سپرد تا هر چه می خواهند با آن و مردمش بکنند. تمام مردان آن از پیر و جوان از دم تیغ گذشتند و زنان و دختران به بردگی درآمدند و فروخته شدند. زر و زیور و پارچه‌های گران بها، جنگ افزارهای نفیس و فرش‌ها و پرده‌های عالی و مال و منال مردم پارسه همه به تاراج رفت. از ولع مقدونیان در ربودن این تاراجی‌ها چنان بود که به جان همدیگر می افتادند و همدیگر را می دریدند. (لوحه ششم، شکل ۱۵)

اسکندر ارگ شاهی را برای خود نگه داشت. پس از ورود به کوشک داریوش، خزانه دوست ساله آن را برگرفت و از آن انبوهی زر و سیم به دست آورد که به یکصد و بیست هزار تالان نقره بالغ می شد (هر تالان نقره برابر بود با ۳۳۶۶۰ گرم؛ پس تاراجی اسکندر به حدود چهار هزار و چهار صد کیلوگرم نقره سر می زده است). برای این که این مال و منال را به

جایی دیگر و ایمن‌تر حمل کنند، سه هزار شتر و عده زیادی قاطر از شوش و بابل آوردند و گنجینه داریوش و جانشینانش را از جای کردند و بردند. اسکندر دوماه در تخت جمشید ماند و سپس بر غم اندرز مشاور خردمند و پیرش، پارمینئون، ارگ شاهی را به آتش کشید و آن را منهدم کرد. علت این کار نه مستی و از خود بیخودی بود - چنان‌که برخی از نویسندگان متأخر برای تبرئه او ادعا کرده‌اند، و نه لذت انتقام‌کشی از خشیارشا که آتن را آتش زده بود. آن‌گونه که بسیاری از مورخان پنداشته‌اند: زیرا اسکندر هنوز برده می‌وزنان خود فروش نشده بود تا به خاطر تائیس، روسپی آتنی، ارگ با شکوهی را که اکنون دیگر به خودش متعلق بود تباه کند؛ فرهیختگی یونانی او هم به اندازه‌ای نبود که وی را «قهرمان آتن» بتوان خواند. برعکس: یونانیان روشنفکر به رهبری دموستن خطیب دشمن وی بودند. به گفته ژوستن، مورخ رومی معاصر قیصر آگوست، وقتی یونانیان در جنگ خایرونی (۳۳۸ ق.م.) از او و پدرش شکست خوردند، دوره حکومت افتخارآمیز و آزادی کهن خود را سر آمده یافتند. بسیاری از آنان، به خصوص مردم تب، که جرأت یافتند با او در آویزند، سرانجام به بردگی و نابودی در آمدند. هیچ متنی نشان نمی‌دهد که اسکندر آرزو داشته انتقام سوختن آتن به دست بگیرد و جای این پرسش باقی است که آیا می‌توان آن مرد را که با تعدادی از بزرگ‌ترین شهرهای یونان آن اندازه وحشیانه و تحقیرآمیز رفتار کرده بود، خواهان انتشار یونانی‌گری رهبر این جریان دانست... در صادق بودن ادعای اسکندر مبنی بر این که هدفش کین خواهی یونان بوده تردید می‌توان کرد، زیرا که خودش با هزاران نفر از مردم یونان با همان شدت و تحقیری معامله کرد که داریوش اول و خشیارشا و سپاهیان ایشان یک قرن و نیم



پیش از وی چنان کرده بودند.<sup>۱</sup> علت حقیقی آتش زدن پارسه این بود که می‌دید ایرانیان پایتختی با شکوه و مذهبی و مرکزی ملی در این جا ساخته‌اند که تا باقی است امید آنان به زنده ماندن دولت هخامنشی و نگهداری آیین‌های ملی ایرانی به جای خواهد ماند، و هرگز آن مقدونی را جای نشین پادشاهان خویش نخواهند دانست، این بود که به عمد و از روی کمال شوق آن را آتش زد تا به همه بفهماند که دولت هخامنشی و مرکز و زادگاه آن نابود شده و از آن پس تنها او را باید آقای آسیا دانست. اما این خیال باطل بود. فرمانروایی وی هفت سالی بیش نپایید و آمال وی نیز با خود وی برباد رفت.

ایرانیان این کار اسکندر را فراموش نکردند. به گفته یک نویسنده دوره ساسانی:

اهریمن ملعون برای از میان بردن ایمان و توجه مردمان به آیین [زرتشت]، اسکندر را برانگیخت... تا به کشور ایران بیاید و ستمگری و جنگ و غارتگری را به آن جا بیاورد. آمد و فرمانروایان ایرانشهر را کشت و پایتخت‌های شاهان را به تاراج داد و ویران کرد... و کتاب‌های آیین [زرتشت] را سوخت و حکیمان و موبدان و دانشمندان ایران زمین را کشت و تخم کینه و نفاق را میان بزرگان پراکند.

## ۱۷- کاخ صدستون یا «تالار تخت»

دومین کاخ تخت جمشید از حیث وسعت بنای شکوهمندی است در

---

۱- عقیده عده‌ای از بزرگان آتنی این بود که به «می‌بُد (- ساقی)» اسکندر - که می‌گفتند آن سردار را زهر داده بود - پاداش کلان باید بخشید و ارج فراوان نهاد. این بود طرز تفکر آتنی‌ها نسبت به اسکندر.

مشرق حیاط آپادانا که تالار مرکزی آن صدستون سنگی (ده ردیف در ده ردیف) داشته است و از این روی آن را «صدستون» خوانده‌اند. اشمیت آن را «تالار تخت» نامید زیرا که وی یک صدستون دیگر، اما بسیار کوچک‌تر، در میان دستگاه خزانه کشف کرد؛ اما چون نام صدستون بسیار مشهور و از قدیم‌الایام معمول بوده است، ما نیز همان را به کار می‌بریم. (شکل ۲۷)

قسمت اصلی کاخ، همان تالار بزرگ است که شکلی چهارگوش ( $۶۸/۵ \times ۶۸/۵$  متر) و کمی بیش‌تر از ۴۶۰۰ متر مربع وسعت دارد و سطح آن را ۲ متر پایین‌تر از سطح آپادانا گرفته‌اند. هشت درگاه، دو عدد در هر دیوار، آن را به دالان‌ها و صندوق‌خانه‌ها و یک ایوان وصل می‌کند. در شمال آن ایوانی و سپس حیاطی بزرگ وجود دارد و در مشرق آن یک دستگاه ساختمانی - مشتمل بر تالارها و انبارهای سربازی و راهروها و دالان‌های کوچک‌تر قرار گرفته است و در شمال حیاط کاخ نیمه تمامی است درست به شکل و طرح «دروازه خشیارشا»، که پیش‌تر توصیف کرده‌ایم. در مغرب حیاط دالان بلند و انبارمانندی است که در شمال بریده می‌شود تا دو حیاط آپادانا و صدستون را به هم پیوندد. یک خیابان بزرگ به طول ۹۰ متر و عرض تقریبی ۱۰ متر از «دروازه خشیارشا» در جهت عمودی رو به شرق تا به شمال «دروازه نیمه تمام می‌رسد» و این خیابان را «خیابان سپاهیان» می‌نامند زیرا می‌پندارند رژه سربازان جاویدان در آن انجام می‌گرفته است. اکنون به شرح برخی از قسمت‌های مهم این کاخ می‌پردازیم.

تالار بسیار مهم «صدستون» یا «تالار تخت» را خشیارشا آغاز کرد و اردشیر یکم به پایان رسانید. (شکل ۲۷) این مطلب را یک سنگ پی‌بنا که

هرتسفلد در گوشه جنوب شرقی تالار یافت گواهی می‌کند. این لوحه ۷/۵×۳۵×۳۵ سانتی متر است و بر دو روی و یک لبه آن و نبشته‌ای به خط میخی بابلی نقر شده که براساس ترجمه کامرون بدین‌گونه است:

اردشیر شاه گوید:

این خانه، خشیارشا شاه، پدر من،  
پی‌اش را ریخت، به تأیید اهورمزدا،  
من، اردشیر شاه،

آن را برآورم [و] تمامش کردم.

احتمالاً بنای کاخ در حدود ۴۷۰ ق.م. آغاز و حدود ۴۵۰ تمام شده است. دیوارهای تالار آزاره‌ای از سنگ سیاه مرمر نما به ارتفاع ۴۰ سانتی متر داشته است. در هر یک از دیوارها دو دریچه سنگی و نه طاقچه درست کرده بودند مگر در دیوار شمالی که فقط دو طاقچه (در دو گوشه) و در عوض پنج دریچه سنگی داشته است. ده ردیف ستون، هر ردیف ده تا، سقف بنا را برپای می‌داشته است. زیر ستون‌ها همه به شکل زنگوله بوته‌دار است و قلمه ستون‌ها به شکل استوانه شیاردار و مکمل به گل و بوته‌های مرکب و مظهر درخت نخل. بر روی ستون‌ها سر ستون‌های گاو دوسر گذارده بودند. بنابر تحقیقات آقا و خانم تیلیا ارتفاع ستون‌ها به ۱۴ متر می‌رسیده است. از همه سر ستون‌های تالار تنها دو عدد بسیار زیبا و درخشان باقی مانده بود که آن‌ها را پنجاه سال پیش به شیکاگو برده‌اند.

دو درگاه جنوبی به دالان بلند و دراز باز می‌شده‌اند که در گوشه غربی به یک اتاقک می‌پیوسته است و از این اتاق با پلکانی کوچک به قسمت شمالی حرمسرا و از آن‌جا به کاخ «سه دری» راه می‌رفته‌اند و با پلکان دیگری به دالان غربی تالار می‌رسیده‌اند. خود این دالان توسط درگاه

پله‌داری به جنوب حیاط آپادانا وصل می‌گردیده است. دو درگاه شرقی به صندوق‌خانه‌ها و یا یک دالان مرکب متصل بوده‌اند اما درگاه‌های شمالی به ایوانی بزرگ که دو ردیف هشت تایی ستون داشته است باز می‌شده است. (لوحه بیست و هشتم) این ستون‌ها درست مانند ستون‌های تالار بوده‌اند، فقط سرستون انسان دو سر داشته‌اند یعنی مانند سر ستون‌های ایوان شمالی «کاخ سه‌دری» بوده‌اند. این مطلب می‌رساند که هر دو بنا متعلق به یک دوره، یعنی زمان اردشیر یکم، بوده‌اند. یکی از ستون‌های این ایوان را تعمیر و باز برپای کرده‌اند. دو طرف ایوان دو اطاق برای سربازان ساخته بودند و بر درگاه آن‌ها نقش سربازانی با نیزه و سپرنین کنده بودند که روی به درون ایوان دارند. بر جرز گوشه شمال غربی این اطاق‌ها سر و گردن دو گاو ساخته‌اند. یکی از آن‌ها را چند سال پیش به جایش نصب کرده‌اند. در سرتاسر ایوان و تالار آثار سوختگی شدید و مهیبی که هدیه اسکندر به ایرانیان بود به چشم می‌خورد. گذشتگان بقایای اشیای سوخته و خاکستر چوب سدر متعلق به سقف را یافته‌اند و بدین ترتیب شکی نمانده است که کاخ‌های تخت جمشید را آتش ویران کرده است.

چهار موضوع بر درگاه‌های تالار صدستون حجاری شده است. یک صحنه با رعام چهار بار بر هر طرف دو درگاه شمالی، که از نظر ارتفاع بلندتر از درگاه‌های دیگر می‌باشند، تکرار شده است. رویه دیوار درگاه را به شش قسمت افقی تقسیم کرده‌اند، و در بالا اردشیر یکم را نموده‌اند که بر کرسی فرمانروایی نشسته است و روی به بیرون دارد. در برابر او دو عود سوز گذاشته‌اند و مردی در جامه مادی اندکی به جلو خم شده است و با دستی عصای حاجبان را گرفته و دست دیگر را بالا آورده دهانش را

لمس می‌کند. پشت سر وی مردی ایستاده است که جامهٔ پارسی دارد اما یک شال رخجی را چند دور گرد سرش پیچیده: وی به دستی یک عوددان دارد و دست دیگر را روی مچ دست اول انداخته است و با احترام تمام روی به تخت پادشاه کرده. پشت سر پادشاه سه نفر ایستاده‌اند: اول یکی بی‌ریش و سیل که خواجه‌ای درباری بوده و در جامهٔ پارسی با کلاه شال‌وار رخجی است؛ وی مگس پرانی را به یک دست بالای تاج پادشاه گرفته است و حوله‌ای به دست دیگر دارد. نفر دوم مردی است در جامهٔ مادی، که ترکش و کمان‌دان و تبرزین و به طور کلی اسلحهٔ پادشاه را حمل می‌کند. نفر سوم سربازی است پارسی که نیزه به دست ایستاده. همهٔ صحنه در یک قابی از گل‌های دوازده پر محاط بوده است، و بالای سر پادشاه لبهٔ مزین سایه‌بان شاهی دیده می‌شود. شادروان سلطنتی دارای منگوله‌های زیبایی است که از شرابه‌ها آویخته. «فرّ ایرانی» (قرص بالدار) رادر میان دو صف از گاوان نر مقابل هم (در ردیف بالا) و شیران نر غران و متقابل (در پایین) نقش شده‌اند. این دو نقش مبین موضوعی مهم‌اند شاید دال بر آن باشند که نقش درگاه در زمان دو پادشاه ساخته شده بوده است. (لوحة بیست‌وهشتم)

این صحنهٔ بار عام مثل صحنهٔ بار عام مکشوف در خزانه است، اما دو تفاوت بسیار عمده در میان این دو وجود دارد. یکی این که در این مجلس ولیعهد پادشاه مصور نشده است. دوم این که در این صحنه، تاج پادشاه کلاه استوانه‌ای ساده‌ای است که در بالا یک بند افقی و برجسته می‌خورد و دولهٔ خُرد پیدا می‌کند، و این همان تاجی است که در کاخ «سه‌دری» هم دیدیم. اما تاج خشیارشا بدان‌گونه که بر درگاه‌های «هدیش» و «نقش بار عام شاهی» مکشوف در خزانه (که اصلاً متعلق به مرکز پلکان آپادانا بوده

است) دیدیم، استوانه‌ای است ساده که رو به بالا تنها اندکی پهن‌تر می‌شود و هیچ لبه و بندی ندارد. گذشته از این، در نقش بار عام صد ستون روی تاج و مچ پادشاه و در گردن و گوش او زینت آلات حقیقی و گران‌بها را به سنگ چسبانیده بوده‌اند. ولی در صحنه بار عام خزانه چنین زیورهایی نمی‌بینیم.

در جلو تخت پادشاه پنج صف از سربازان پیاده در دو گروه مقابل همدیگر رو به چپ ایستاده‌اند، به طوری که بیننده می‌تواند تصور کند که میان آنان فضایی خیابان مانند از پیش کاخ تا به پیش تخت ادامه می‌یافته است. اما چون هنرمند هنوز به پرداختن علم مناظر و مرایا (پرسپکتیو) موفق نبوده است این صف‌های کنار هم را طوری منقوش کرده است که گفتمی هر صفی روی سر صف دیگر جای داشته. هر صف کامل (ده نفری) در یک قاب مزین به گل‌های دوازده پر محاط شده است. همه جرزهای درگاه‌های شمالی به یک مجلس کامل از این سربازان و بار عام شاهی آراسته‌اند. صحنه‌ها طوری است که در هر درگاهی یکایک افراد را دوبار، هر بار از یک سمت، نقش کرده‌اند، یعنی در هر درگاه وقتی که به سمت چپ بنگریم افرادی را می‌بینیم که از سمت راست نموده شده‌اند، و وقتی که از سمت راست نگاه می‌کنیم، همان افراد را می‌بینیم که این دفعه از سمت چپ نمایانند. بنابراین در هر درگاه فقط پنج گروه ده نفری (در پنج رده مقابل هم) نقش شده‌اند. در حقیقت دو درگاه صدستون مجموعاً یکصد سرباز را در ده ردیف ده نفری نشان می‌دهند، و این درست همان نقشه تالار صدستون را نشان می‌دهد. یعنی در این نقوش، هر سربازی به یک ستون مملکتی تشبیه کرده‌اند و تاج و تخت پادشاهی را متکی بر این آزاد مردان دانسته‌اند. در ردیف اول تنها نیزه‌وران سپردار در جامه پارسی

(کلاه شیاردار استوانه‌ای و دامن و قبای چین‌دار و کفش سه‌بندی) ایستاده‌اند. در ردیف‌های دیگر دو پارسی در وسط و روبه‌روی هم با نیزه ایستاده‌اند و دیگران، که یکی در میان در جامهٔ پارسی و مادی می‌باشند، نیزه و کمان و ترکش و کمان‌دان دارند ما در این گروه یکصد نفری از سربازان یکصد فرماندهٔ بزرگ سپاه ایران را تشخیص می‌دهیم که خود پادشاه فرماندهٔ آنان بوده است. (لوحهٔ بیست‌وهشتم)

روی پادشاه منقوش بر این درگاه‌ها به بیرون است و این مطلب می‌رساند که این‌ها «خروجی»های تالار بوده‌اند، نه ورودی‌های آن.

بر درگاه‌های کوچک‌تر دیوارهای غربی و شرقی شاه را در حال نبرد با شیر و هیولا نموده‌اند: درگاه‌های شمالی دیوارهای شرقی و غربی هر کدام در دو مجلس شاه را نشان می‌دهند که کاکل شیری - بالدار و بر سرپا بلند شده را به یک دست گرفته است و با دست دیگر خنجری به شکمش فرو کرده. درگاه‌های جنوبی دیوارهای غربی و شرقی شاه را در جنگ با گاوی کوهی و شیری غران می‌نمایند. این نقش‌ها همان‌اند که در کاخ داریوش (تَچَر) و «حرمسرای خشیارشا» تکرار شده‌اند.

درگاه‌های جنوبی هر کدام «بر داشتن اورنگ شاهی توسط نمایندگان ملل» را نشان می‌دهند: اما در این جا - برخلاف درگاه شرقی «کاخ سه‌دری» - هر صحنه فقط پادشاه (اردشیر اول) را نشان می‌دهد که توسط چهارده اورنگ بر حمل می‌شود و ولیعهد او را نقش نکرده‌اند. (لوحهٔ بیست‌ونهم) ارتفاع این درگاه‌ها کم‌تر از درگاه‌های شمالی است، و رویهٔ داخلی هر جز به چهار ر قسمت تقسیم شده است که قسمت بالا مزین به تصویر اردشیر اول است که زیر شادروان شاهی و در سایهٔ «فَرکیانی کیانی» (یعنی انسان بالدار) بر تخت نشسته و به درون تالار برده می‌شود. پشت سرش تنها یک

زمینه تاریخی / ۱۵۷

خواجه سر است که حوله و مگس پران بدست گرفته. تمام صحنه و به ویژه تصویر «فرّ ایرانی» و «فرّ شاهی» از رنگ های زیبا می درخشیده است و ما در این جا نمونه باز ساخته شده چنین نقشی را به لطف و اجازه خانم و آقای تیلیا می آوریم. (لوحة سی ام، لوحة سی و یکم) سه قسمت پایینی، نمایندگان ملل تابع را نشان می دهند، و این ها همان اند که بر درگاه شرقی «کاخ سه دری» کنده شده اند، اما در این جا دو گروه ۱۴ تایی: ۴ نفر در بالا و ۵ نفر در میان و ۵ نفر در ردیف پایین. این صحنه بر هر درگاه دوبار بر جرز های متقابل هم تکرار شده است. بر روی هم ۲۸ نفر مختلف را نقش نموده اند، یعنی درست همان ها که در نقش درگاه شرقی «کاخ سه دری» دیدیم. در حقیقت این افراد در نظم و ترتیب و لباس و حالت درست همان اند که در مورد پیش توصیف کردیم. پس بر هر درگاهی، یک سمت از ۲۸ نماینده اورنگ بر را (البته بر دو جرز متقابل) تصویر کرده اند. این ترتیب را می توان به صورت زیر نمودار ساخت:

۷	۵	۴	۱	۲	۳	۶	۸
رخچی؟	بابلی	هراتی	مادی	ایلامی	ارمنی	لودی	آشوری
۱۷	۱۵	۱۳	۱۱	۱۰	۱۲	۱۳	۱۶
سغدی	پارتی	بلخی	سکای تیزخود	مصری	ایونی	گنداری	ساکارتی؟
۲۷	۲۵	۲۳	۲۱	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶
حبشی	ایران شرقی	داهی؟	ته گوشی	اسکودراتی	سکای هومی پرست	تازیان اردن	سکاتی لیبی
جرز غربی				جرز شرقی			
اورنگ بران بیست و هشت گانه درگاه های جنوبی صدستون							

نقش های این درگاه ها پادشاه را در حال ورود به تالار تخت نشان



می‌دهد و این ثابت می‌کند که همان پلکان رابط میان «حرمسرا»، «کاخ سه‌دری» و صدستون بوده است.

بررسی نقش‌های تالار کاخ صدستون می‌رساند که این جا تالار «بار عام» به معنی اخص نبوده است بلکه «تالار سلحشوران» به شمار می‌رفته آن یک صد سربازی که بر درگاه‌های شمالی نقش شده‌اند احتمالاً نماد یکصد فرمانده نگهبانان ویژه شاهی‌اند که هر یک بر نه سرباز فرماندهی داشته است و این موضوع از وسعت و موقعیت «خیابان سپاهیان» - که میان کاخ «دروازه خشیارشا» و «دروازه نیمه تمام» جای دارد - نیز تأیید می‌شود زیرا اگر برای هر سرباز ۹۰ سانتی‌متر مربع جای اختصاص دهیم، هزار تن نگهبانان نخبه شاهی به یک مستطیل ۹۰×۹۰ متری نیاز می‌داشته‌اند، و بدین ترتیب خیلی خوب در خیابان مزبور جای می‌گرفته‌اند، و می‌توانسته‌اند از آن جا به حیاط شمالی صدستون بروند. (شکل ۴)

در شرق صدستون یک دستگاه ساختمانی مشتمل بر راهروی با محور شمالی - جنوبی و شماری تالار و ایوان با جرزهای مکعبی شکل وجود دارد که به احتمال زیاد برای سلحشوران ساخته شده بوده‌اند. در شمال این بناها و در شرق حیاط صدستون ایوانی و در پشت آن تالاری ستون‌دار و تعدادی اتاق انبار مانند و قراول‌خانه وجود داشته است که آن‌ها را هم متعلق به سربازان می‌دانند. در شرق این دو دستگاه ساختمانی، خیابان شرقی تخت جمشید - که یک طرفش به کوه و بارو پیوسته است - از شمال شرقی تا جنوب شرقی تخت امتداد می‌یابد. وسعت آن میان ۷/۵ متر در شمال تا بیش از ۱۰ متر در جنوب می‌رسد و طولی نزدیک ۳۳۰ متر دارد. شاید این خیابان برای عبور گردونه‌های

شاهی و عرابه‌های نجبا و سپاهیان جاویدان ساخته شده بوده است. در قسمت‌های مختلف این ساختمان‌ها آثار زیبایی از دوره هخامنشی یافته‌اند که مهم‌تر از همه سر یک جوان است از خمیر لآژورد با تاج کنگره‌ای به طول ۶/۵ و عرض ۶ سانتی‌متر چشمان او را از سنگ بهادر ساخته بودند و از این جهت آن‌ها را در عهد باستان در آورده بودند. این سر اکنون در موزه ملی ایران است. دیگر یک آجر کوچک (۱۲/۵ × ۱۲/۵ سانتی‌متر) لآژوردی است که حاشیه‌ای مزین به مثلث‌های پیوسته و سفید و سرخ و سبز دارد، و در میانش عقابی گشاده بال نقش شده است که یک حلقه (به نشان فرمانروایی) بر سر دارد و دو حلقه به چنگال گرفته است. اصل نقش ملهم از هنر مصریست اما عقاب نشان و عَلم ایران هخامنشی بوده است و از آن جاست که به اروپا رسیده و درفش اروپاییان را زینت بخشیده. این کاشی یک «عَلم» کوچک بوده است و آثار کوبیدنش بر سر یک نیزه به وسیله دو سوراخی که در بالا و پایین آن است، ثابت می‌شود. عقاب به نحو دیگری، یعنی در ترکیب با سر و نیم تنه پادشاه - نشانه «فرکیانی» بوده است.

#### ۱۸ - دروازه نیمه تمام

یکی از مهم‌ترین بناهای تخت جمشید کاخ کوچکی در انتهای «خیابان سپاهیان» و در شمال حیاط صد ستون است که چون کارهای ساختمانی‌اش تمام نشده و طرح و کاربردی مانند «دروازه خشیارشا» دارد، آن را «دروازه نیمه تمام» می‌گویند. این بنا مشتمل بوده است بر یک تالار چهارستونی با دو درگاه شمالی و جنوبی و دو اطاق جنبی برای پاسداران. شمال کاخ به «خیابان سپاهیان» متصل می‌شده است و جنوب

آن به حیاط شمالی صدستون. جرزهای هر دو درگاه را می‌خواستند به صورت گاوان بالدار در آورند اما فرصت تکمیل نیافته‌اند.

زیر ستون‌ها را هم کارگذارده‌اند و در یکی دو جا قلمه ستون‌ها را هم به پای کارگاه آورده و یا در نیمه راه گذاشته‌اند و معلوم است که نتوانسته‌اند آن‌ها را برپا سازند. به دلیل همین ناتمام ماندن در باب معماری و پیکرتراشی هخامنشی اطلاعات بسیار گران‌بهایی از این مکان به دست می‌توان آورد. ساختمان و طرح مورد نظر در این کاخ را با مقایسه «دروازه خشیارشا» می‌توان بازسازی کرد.

در شمال این بنا و مشرف بر دیوار شمالی صفه ساختمان‌هایی وجود داشته است که به گواهی اشیای یافت شده در شرق آن‌ها «دبیرخانه» شاهی بوده. در گوشه شمال شرقی صفه نزدیک به ۳۰ هزار لوحه گلین مهر مانند یافته‌اند که بر آن‌ها به زبان و خط عیلامی اسناد دیوانی تخت جمشید را نگاهشته‌اند. قسمت مهمی از آن‌چه سالم مانده توسط روانشاد ریچارد هالک خوانده شده و در کتاب بسیار گران‌قدر الواح باروی تخت جمشید منتشر شده است. این اسناد شامل «رسید» و «برات» و «پرداختی»‌ها و دیگر موضوعات جالبی است که یکایک توسط هالک تفکیک و بررسی شده است، و برای تاریخ اقتصادی و اجتماعی و مذهبی دوره هخامنشی اهمیت فراوان دارد.

در این اسناد عیلامی واژه‌های بسیاری از فارسی باستان و دیگر زبان‌های ایرانی به وام گرفته شده است و همین وام واژه‌ها و نیز نام‌های ایرانی مذکور در الواح مایه گسترش اطلاع دانشوران از زبان و نام‌های ایرانی شده است و مدارک بسیار معتبری درباره دین و آیین آن دوره بر منافع موجود افزوده شده. شناخت زبان عیلامی نیز پیشرفت کرده است و

یک واژه نامه عیلامی معضل از روی مواد این لوحه‌ها تألیف کرده‌اند. در غرب این «دبیرخانه» محوطه وسیعی تا دیوار غربی صفا کشیده شده است که آثار برج و بارو و دالان و راهرو دارد.

در دو قسمت از ساختمان شمالی «خیابان سپاهیان» در سال‌های ۳۳۳ - ۱۳۳۱، دو سر ستون عقاب دو سر یافت شد که احتمالاً برای برپایی در یکی از کاخ‌های دورتر از آن مکان بوده است ولی فرصت بردنش را نیافته بوده‌اند. تراش و پرداخت این دو اثر بسیار ظریف و هنرمندانه است. (لوحه سی و دوم)

#### ۱۹ - استحکامات و کتیبه «دیوان»

در شرق صدستون و خزانه، خیابان بلندی به طول ۳۲۰ متر صفا را از برج و باروی دامنه کوتاه جدا می‌کند. از این استحکامات پیش‌تر سخن رانده‌ایم. در این جا یادآور می‌شویم که در قسمت مرکزی ناحیه جنوبی این استحکامات شالوده برجی را بازسازی کرده‌ایم و در دیوار آن پلکانی ساخته‌ایم تا برای رفتن به بالای استحکامات و بازدید آثار دامنه کوه راه آسانی وجود داشته باشد. در جنوب این پلکان تالاری با کف آجر فرش و شماری اتاق‌ها و دهلیزهای کوچک وجود داشته‌اند که به گواهی اشیای یافت شده در آن‌ها قرارگاه نگهبانان و انبار بوده‌اند. ا.اف. اشمیت در اتاق ۱۶ که چند متری جنوب شرقی تالار مذکور واقع است هفت عدد خشت سنگی مکتوب به کتیبه‌هایی از خشیارشا به زبان‌های فارسی باستان، عیلامی و بابلی یافت که بی‌قواره و بی‌جا به صورت رویه یک نیم‌کت خشتی جای داده شده بودند و معلوم بود که این کار را بعد از سقوط تخت جمشید کرده‌اند. احتمال می‌رود که نزدیک به ۳۰۰۰ نفر از سربازان

اسکندر به خوبی می‌توانسته‌اند به هنگام سوختن تخت جمشید به این استحکامات بروند و منظرهٔ آتش‌سوزی مهیب کاخ‌های شاهی را از نزدیک تماشا کنند. به هر حال این کتیبه‌ها اصلاً سر جای خودشان نبوده‌اند. از این هفت کتیبه، سه لوح به زبان فارسی باستان همان متن «سنگ پی بنای حرمسرا» را باز می‌گویند، که پیش از این آورده‌ایم. از چهار لوح دیگر، دو تا به زبان فارسی باستان، یکی به بابلی و یکی (که خرد و ناقص شده بوده) به عیلامی است همهٔ این‌ها متن یکسانی از خشیارشا هستند که وی در آن می‌گوید که پس از پادشاه شدن پرستشگاه دیوان را کنده و دیوپرستی را نهی کرده است. متن فارسی باستان این نوشتهٔ مهم بدین گونه است:

خدای بزرگی است اهورمزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی مردم را آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یگانه‌شاهی از بسیاری، یگانه فرمانروایی از بسیاری.

«من (ام) خشیارشا شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای که همه‌گونه مردم دارد، شاه این سرزمین دور و فراخ، پسر داریوش شاه [از تخمه] هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، یک آریایی، از نژاد آریایی.

گوید خشیارشا شاه: این هایند کشورهای که من به تأیید اهورمزدا بر آن‌ها شاه بودم، سوای پارس، که بر آنان فرمان راندم، که مرا باج آوردند، آنچه از من به آنان گفته می‌شد، آن را می‌کردند، [و] قانونی که از من است، آنان را نگه می‌دارد: ماد، خوزستان، رخیج، ارمنستان، زرننگ (سیستان کهن)، پارثو (خراسان)، هرات، بلج، سفد، خوارزم، بابل، آثور، ناحیهٔ صدگاو، (تته‌گوش)، لودیه، مصر، ایونیه، [آنان] که در دریا می‌زیند، و [آنان که] در آن‌ور دریا می‌زیند، مکران، عربستان

## زمینه تاریخی / ۱۶۳

(مقصود ناحیه اردن است)، گندارا (ناحیه کابل، هند (دره رود سند)، کاپادوکیه، داهه (داهستان یا دهستان در شرق دریای خزر)، سکا‌های هوم پرست، سکا‌های تیز خود، اسکودرا (تراکیه و مقدونیه)، اکثونچیا (کونچ = کوچ = ناحیه کوهستانی)، لیبی، کاریه، حبشه [بر روی هم ۳۲ قوم نام برده شده].

گوید خشیارشا شاه: هنگامی که من شاه شدم، کشوری بود در میان آن‌ها که در بالا نوشته شده‌اند، که آن جا شورش بود، آن گاه اهورمزدا مرا توفیق عنایت فرمود؛ به تأیید اهورمزدا من آن سرزمین را گشودم و سرچایش نشاندم.

و در میان این کشورها یکی بود که پیش‌تر آن جا دیوان پرستیده می‌شدند، آن گاه به تأیید اهورمزدا من آن دیودان (پرستشگاه دیوان) را برکندم، و فرمان دادم: «دیوان را نباید پرستید.» آن جا که پیش‌تر دیوان پرستیده می‌شدند، من آن جا اهورمزدا و اژته (ایزد نظم و راستی) را با عبودیت پرستیدم.

و آن جا که نابسامانی‌ها رفته بود، نیک کردم. آن چه را که من کردم، همه را به توفیق اهورمزدا کردم. اهورمزدا به من توفیق داد تا کار را به پایان بردم.

ای که پس از این خواهی بود: اگر تو چنین می‌اندیشی: «بادا که در زندگی شاد باشم و در آخرت آمرزیده!»،

پس قانونی را که اهورمزدا وضع کرده احترام نمی‌دهی؛ اهورمزدا و ارته را به عبودیت و خالصانه پرست. مردی که قانون اهورمزدا آفریده را محترم دارد، و اهورمزدا و ارته را به اخلاص پرستد، در زندگی شاد می‌ماند، و در آخرت آمرزیده می‌شود.

گوید خشیارشا شاه: مرا اهورمزدا از آفت بیا یاد! و این پادشاهی ام را و کشورم را. این را از اهورمزدا به نیاز می‌خواهم، باشد که اهورمزدا کامم دهاد!

چون شکل و اندازه این کتیبه مهم، به «پی نوشته»های بناها می‌ماند، معمولاً گفته‌اند که آن اصلاً «پی نوشت» بنایی بوده است که خشیارشا ساخته بوده و نسخی از آن را به اطراف فرستاده (یکی را هم در پاسارگاد یافته‌اند) و یا در انبار گذارده است. اما این فرضیه اعتباری ندارد. این کتیبه آشکارا یک «فرمان» و «اعلامیه» است، و درست وضع کتیبه دیگری را دارد که خشیارشا با جزئی تغییر از روی سنگ نوشته داریوش بر آرامگاه خود، رونوشت کرده بوده است و یک نسخه از آن نزدیک تخت جمشید یافت شده بی آن که هیچ رابطه‌ای میان آن و آرامگاه داریوش بوده باشد.

در شرق خیابان پشت خزانه برج و باروهایی ساخته بوده‌اند که امروز ویرانه‌اند. در انجام باید از چاه سنگی و آرامگاه‌هایی که در سینه کوه مهر کنده شده‌اند یاد کنیم.

## ۲۰ - چاه سنگی

به محاذات شمال شرقی خزانه و در ارتفاع ۲۲ متری از سطح آن چاهی به عمق ۲۶ متر در سنگ کنده‌اند که ۴/۷۰ متر در ۴/۷۰ متر دهانه دارد و اطرافش جویبارهایی تعبیه کرده‌اند که آب مسیل را به این جا بکشاند و از سرازیر شدن بر بناها باز دارد. در سمت شرقی و جنوب شرقی این چاه آثاری موجود است که نشان می‌دهد آب چاه پس از لبریز شدن به خندقی

می افتاده است که به موازات خیابان پشت خزانه در دامنه کوه کنده بودند و آثار سنگ بند لبه شرقی آن تا فاصله زیادی مانده است. برخلاف تصور عامه، هیچ رابطه‌ای میان این چاه و آب در رودهای زیرزمینی تخت جمشید نیست، و کف و دیواره آن به کلی صاف و بی منفذ است. به احتمال قوی این چاه هم برای انبار کردن آب آشامیدنی به کار می‌رفته است و هم برای گرفتن راه سیل‌های موسمی و ممانعت از سرازیر شدن جریان آب بر روی کاخ‌ها. به هر حال کندن آن یک شاهکار واقعی است.

## ۲۱ - آرامگاه اردشیر دوم و سوم

در شمال شرقی چاه سنگی و به محاذات «صدستون» و در ارتفاع ۴۰ متری آثار یک دستگاه عمارت با سکوی مفصل و یک آرامگاه در سنگ کنده شده دیده می‌شود. بنا مشتمل است بر یک اطاق دو ستونی و در جنب آن یک ایوان با دو ستون در غرب و صندوق‌خانه‌هایی در شمال و جنوب و نیز تالاری ۴ ستونی با یک اطاق جنبی در شمال. همه این‌ها را بر سکویی چند پله‌ای بنا کرده‌اند که از سنگ‌های بزرگ و کوچک درست شده و سنگ‌هایش را بدون ملاط به هم چسبانیده‌اند. بعد از این‌ها فضای بازی در شرق بنا وجود دارد و بعد مقدار زیادی از کوه را در آورده‌اند و سکویی از سنگ در جلوی آرامگاه درست کرده‌اند. نمای آرامگاه به صورت صلیبی با چهار بازوی متساوی است و به تقلید از آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم پرداخته شده است.

در دین ایرانیان باستانی آب و آتش و خاک، سه آفریده مقدس اهورمزدا بوده‌اند و مقام بلندی داشته‌اند، از این جهت آلودن آنان به پلیدی روا نبوده است. در باور ایرانیان باستان وقتی که جان از تن به‌در



می‌رفت کالبد سرد می‌شد و اهریمن بر آن نفوذ می‌یافت و پلیدش می‌کرد. بنابراین، نمی‌توانستند مرده را بسوزانند یا در آب افکنند و یا در خاک پنهان سازند. پس ناچار راه‌های دیگری یافته بودند. یکی «خورشید نگرشَن» یا دخمه‌نشینی» بود یا کالبد را بر بلندی و یا در جایی پرت و دور افتاده (این مکان‌ها بعداً به دخمه شهرت یافت) می‌گذارند تا حیوانات و پرندگان گوشتخوار به زودی گوشتش را پاک کنند (یعنی همان کاری که مار و مور و کرم‌ها در مدت زیادی با مرده به خاک سپرده می‌کنند)، سپس استخوان‌ها را می‌گذارند آفتاب بخورد و پاک شود، و سپس آن‌ها را جمع کرده، در «استخوان دان (= استودان، ستودان) می‌گذارند. از این استودان‌ها در گوشه و کنار تخت جمشید (مثلاً در دامنه کوه در شمال شرقی صفه) فراوان یافت می‌شود.

اما راه دیگر این بود که کالبد را بشکافند و قسمت‌های نرم را بیرون آورند و با موم و یا انگبین و مشک بیالایند و به اصطلاح «مومیایی» کنند، و در درون صندوق‌هایی از سنگ بگذارند (تا نه آب، نه آتش و نه خاک را با آن‌ها سر و کاری باشد) و رویشان را محکم بگیرند. اول این «صندوق‌های سنگی» را مثل یک خانه، سر یا «می‌ساختند»، مثل آرامگاه کورش در پاسارگاد و آرامگاه کمبوجیه دوم در همان جا (که آن را زندان سلیمان می‌خوانند)، اما بعد داریوش و جانشینانش، آرامگاه‌های در سنگ‌کنده شده را ترجیح دادند و همه این‌ها را به یک وضع مشابه ساختند که مبین اعتقادات دینی آنان بود.

نمای هر آرامگاه به صورت یک صلیب با چهار شاخه متساوی است. شاخه بالا یک آیین دینی و یا شاهی را نمایش می‌دهد: شهریار هخامنشی در جامه پارسی، کمان (یعنی اسلحه ملی ایرانیان) به دست بر روی

سکویی سه پله‌ای ایستاده است و روی به آتشی دارد که بر فراز آتشدانی در اشتغال است. آتشدان مکعب مستطیلی است با طاقچه عمودی بر روی سکویی سه پله‌ای و سقفی دارد به شکل سه پله وارونه گذاشته شده. دست پادشاه باز و رو به آتش است و این نشانه نیایش می‌باشد. بر فراز صحنه، نقش انسان بالدار (فرّ کیانی) با حلقه و دست گشوده نموده شده است و در گوشه راست، ماه را به صورت قرصی با هلال بزرگی در پایینش می‌بینیم (عقیده عامه که می‌گویند این قرص خورشید است، اعتباری ندارد). در دو سوی مجلس سه جفت بزرگ‌زاده ایرانی در جامه پارسی (یا مادی) نقش شده‌اند که با خود شاه هفت نفر می‌شوند، و بنابراین همانند «هفت امسپاسپندان» دین زرتشتی (اهورمزدا با شش موجود الهی و جاویدان) می‌باشند. بر آرامگاه داریوش بزرگ، به جز داریوش دو تن دیگر (گئوَبَرَو و اسپه‌کانه) را هم می‌شناسیم که هر دو را هرودت از «بزرگان هفت گانه پارسی» یاد کرده است، و بنابر این شکی نمی‌ماند که این هفت نفر، هفت آزاده پارسی هستند و نماینده هفت خاندان بزرگ دوره هخامنشی می‌باشند، و به همین علت این صحنه روی آرامگاه داریوش بزرگ تا آخر دوره هخامنشی بر آرامگاه‌های شاهان بعدی بی تغییر تکرار شده است.

پادشاه و آتشدان بر روی تخت بزرگ (گاه) شهریاری جای دارند که گوشه‌هایش برجسته و به شکل نیم تنه شیر است و لبه‌اش با گل و بوته آراسته شده. دوردیف از نمایندگان ملل تابع با لباس‌های محلی تخت را بر سر دست نگه‌داشته‌اند و این افراد را از کتیبه‌هایی که پهلویشان نوشته‌اند می‌توان شناخت. ردیف بالایی این‌ها هستند (از راست به چپ):

۱۶۸ / راهنمای جامع تخت جمشید

۱ - پارسی	۲ - مادی	۳ - خوزی	۴ - پارثوی
۵ - هراتی	۶ - بلخی	۷ - سغدی	۸ - خوارزمی
۹ - سیستانی	۱۰ - رخجی	۱۱ - تته گوشی	۱۲ - گندارایی
۱۳ - هندو	۱۴ - سکایی هوم پرست		

ردیف پایینی (از راست به چپ) عبارتند از:

۱۵ - سکایی تیزخود	۱۶ - بابلی	۱۷ - آشوری	۱۸ - عرب
۱۹ - مصری	۲۰ - ارمنی	۲۱ - کاپادوکیه ای	۲۲ - لودیه ای
۲۳ - ایونی	۲۴ - سکایی آن سوی دریا	۲۵ - تراکیه ای	
۲۶ - یونانی آن سوی دریا	۲۷ - لیبی ای	۲۸ - حبشی	

در دست چپ پایه اورنگ نفر ۲۹ (مکرانی) و در دست راست پایه اورنگ نفر ۳۰، کاربه ای ایستاده است.

قسمت مرکزی (و عریض) جبهه آرامگاه منقوش است به نمای یک کاخ هخامنشی: در وسط دری است (که بدین وسیله می خواسته بفهمانند که به آن جهان باز می شود) و در دوسوی آن چهار ستون به دیوار چسبیده (در حقیقت، نیم ستون) است با سرستون گاو دوسر. سقف باطره و نمای شاه تیرها و ردیفی از شیرهای غران و در حال حرکت تزیین شده است. از روی این نما بنای موزه تخت جمشید را ساخته اند. در، کشوی و خودکار بوده است یعنی پس از بسته شدن، دیگر باز نمی شده. درون دخمه صندوق هایی به شکل مکعب مستطیل (۲۰/۱ × ۲ متر) برای جای دادن کالبد مردگان تعبیه کرده اند. روی هر یک از این ها دری سنگی و محدب انداخته اند تا راه هر گونه نفوذی را ببندند. البته چون اعتقاد به رستاخیز و زندگی آن جهانی در ایرانیان قوی بوده است مثل اقوام دیگر برای مردگان خود اسباب و آلات زندگی (= توشه آخرت) تهیه می کرده اند و درون

قبرها می‌گذارده‌اند. همین اسباب گران‌بها مایه آن شد که همه مقدونیان و تاراجگران بعدی را بشکنند و غارت کنند. درون دخمه شمالی تخت جمشید دو «قبر» سنگی تعبیه کرده‌اند، اما برای دخمه دیگری که در ناحیه جنوبی - دورتر از گوشه جنوبی خزانه - تراشیده‌اند، سه جفت «قبر» سنگی کنده‌اند. یک آرامگاه دیگر نیز در ۵۰۰ متری جنوب صفا در ارتفاعی کم از سطح زمین پرداخته می‌شده است اما آن را نیمه تمام گذارده‌اند. به دلیل همین نیمه تمامی این آرامگاه را پیش‌تر به داریوش سوم که فقط چند سالی آن هم در آشوب و جنگ پادشاهی راند نسبت می‌دادند. اما ولفرام کلایس و مرحوم پیتروکال می‌یر دلیل ناتمام رها کردن این آرامگاه وجود رگه‌های خطرناک در کوه و نامناسب بودن محل برای ادامه کار می‌بوده است. آنان همچنین پی بردند که این آرامگاه از لحاظ فنی (به ویژه نوع بست‌های فلزی به کار برده شده در آن و شکل آتشدان و سکوی تخت شاهی) نسخه اولی آرامگاه جنوبی تخت جمشید است که براساس دلیل‌های فنی و نقش‌های برجسته‌اش (به خصوص شکل تاج پادشاه و وضعیت افراد منقوش بر روی آرامگاه) به اردشیر دوم نسبت داده می‌شود. آرامگاه شمالی تخت جمشید دارای کتیبه‌های معرفی اورنگ بران بوده است و از هر لحاظ به کارهای اردشیر سوم می‌ماند و به همین سبب به آن پادشاه منسوب است.

### افزوده یکم: مدخل اصلی

این حقیقت که «دروازه خشیارشا» و به احتمال بسیار پلکان ورودی تخت جمشید در زمان پسر داریوش ساخته شده است می‌رساند که در

اصل در دیگری برای ورود به صفه موجود بوده که تا زمان تکمیل پلکان بزرگ شمال غربی از آن استفاده می‌کرده‌اند ولی بعداً متروک مانده. جیمس فرگوسن در ۱۸۵۱ استدلال کرد که چون کاخ اختصاصی داریوش رو به جنوب باز می‌شود، و کتیبه بزرگ داریوش نیز بر جبهه جنوبی صفه نقر شده است باید پذیرفت که مدخل اصلی صفه در این سمت بوده است و بعدها خشیارشا قسمت شمالی تخت جمشید، منجمله «دروازه ملل» و پلکان توأمان ورودی را ساخته. لرد کرزن هم توجه داد که «دروازه ملل» ساخته خشیارشا است و بنابراین مدخل آن نیز قاعدتاً باید کار خود او باشد.<sup>۱</sup>

اگر چه این نظریات پذیرفته محققان نیفتاد و به بوته فراموشی سپرده شد، تحقیقات امروزی نشان می‌دهد که فرگوسن و کرزن محق بوده‌اند. خانم آ.ب. تیلیا متوجه شده است که قسمتی از دیوار جنوبی صفه، که موازی با هدیش خشیارشا می‌باشد، به طول ۱۸ متر از سنگ‌های بد تراش و ناهماهنگ و کوچک و یا خیلی بدریخت ساخته شده است و با دقت در این سنگ‌ها دریافته‌اند که پاره‌ای از آن‌ها لبه‌هایی با جای بست‌های فلزی دارند که قرینه جای بست‌ها در سنگ مجاور موجود نیست، و بعضی از آن‌ها سطح زیره تراشی دارند که معلوم می‌کند پیش‌تر در جای دیگری به کار برده شده بوده‌اند. این وضع تضاد عجیبی با دیوار تخت در این طرف و آن طرف این قسمت ۱۸ متری دیوار دارد. در این قسمت‌ها دیوار تخت به بهترین وجهی ساخته و پرداخته شده است. به علاوه در قسمت ۱۸ متری در عمق ۷/۵ متری دوباره رده‌هایی از

---

1 - G.N. Gurzon, *Persia and the Persian Question*, London (1892), Vol. II, 154

سنگ‌های پاک تراشی که جبهه جنوبی تخت را در دیگر قسمت‌ها می‌پوشاند، یافت می‌شود. این ملاحظات می‌رساند که در آغاز کار یک قسمت ۱۸ متری به عمق ۷/۵ متر در دیوار جبهه جنوبی پیش می‌رفته است، و آن محوطه احتمالاً به کاری مهم می‌آمده. از آن‌جا که یکی از نخستین بناهای روی صفه، خزانه داریوش در گوشه جنوب شرقی تخت با محور طولی شرقی - غربی بوده است که در آن نزدیک این قسمت ۱۸ متری دیوار جنوبی واقع بوده، و نیز به علت اینکه کتیبه‌های چهارگانه «بنای دژ» پارسه یا تخت جمشید، یعنی مهم‌ترین نبشته داریوش، در این مکان نزدیک همین قسمت ۱۸ متری بر روی جبهه جنوبی صفه نقر گردیده است، خانم تیلیا - همانند فرگوسن - نتیجه گرفت که پلکان ورودی تخت جمشید اصلاً در این قسمت بوده است و بعدها در زمان خشیارشا و یا پس از وی آن را با سنگ‌های بی مصرف و بدتراش پر کرده‌اند و مدخل شمال غربی جای ورودی اصلی را گرفت. این نظریه به گمان ما درست می‌نماید، به ویژه که دلایلی برای نسبت دادن پلکان بزرگ ورودی به خشیارشا در دست می‌باشد.

### افزوده دوم: در باب حجاری‌ها و ساختمان‌ها

نحوه برگزیدن و کندن و حمل و سوار کردن و جفت ساختن و برپا داشتن تخته سنگ‌های تخت جمشید و تراش و پرداخت نقوش برجسته و دیگر کارهای ساختمانی بارها توسط محققان توصیف شده است. آن‌چه در زیر می‌آید خلاصه‌ای است از تحقیق عالمانه خانم آب. تیلیا، که بهترین منبع مطالعه برای این موضوع‌ها به شمار می‌رود.

### الف - کان‌ها

سنگ‌هایی که در تخت جمشید به کار رفته‌اند بیش‌تر بر دو نوع اند: یکی کمی صخره‌ای از جنس سنگ آهکی به رنگ خاکستری شفاف با سنگواره‌های دوره کرتاسه میانی است و دومی سنگی صخره‌ای از جنس سنگ آهک ولی سخت‌تر و فشرده‌تر از نوع اولی و به رنگ خاکستری مایل به سیاه. سنگ اولی را از کان‌های شمال غرب صفا و اطراف تخت جمشید و نواحی دور و نزدیک آن می‌آوردند، و سنگ دومی را از کان‌های مجد آباد در ۴۰ کیلومتری غرب تخت جمشید.

### ب - کندن تخته سنگ‌ها

اول بر لبه صخره‌های بهن قسمتی بی‌زیره را معین می‌کردند و با کینر و قلم و تیشه و میخ‌های مخصوص گودال‌هایی به عمق ۶۰ سانتی‌متر در فواصل معین می‌کنند و سپس در آن‌ها گوه‌هایی از چوب خشک می‌گذارند و بر رویش آب می‌ریختند. آب گوه‌ها را منبسط می‌کرد و جای تنگ باعث فشار به سنگ می‌شد و تکه بزرگی از آن را سوا و به بیرون پرتاب می‌کرد. اگر رگه‌های خوبی در سنگ معدن بود از همان‌ها استفاده می‌کردند با کمک گیره و اهرم تکه‌تکه از آن می‌بریدند. گاهی با کینر راهروهایی در میان تخته سنگ‌ها درست می‌کردند و عمودی پایین می‌رفتند و سپس قطعات را می‌شکافتند و خردتر می‌ساختند. نمونه این راهروها هنوز در پایین آرامگاه نیمه تمام در ۵۰۰ متری جنوب صفا موجود است.

گاهی تخته سنگ‌ها را در همان محل استخراج به صورت زمختی به شکل شیئی که می‌خواستند بتراشند درست می‌کردند و در گوشه و کنارش زائده‌هایی گیره‌وار و دسته مانند را ناتراشیده می‌گذاشتند تا بتوان

زمینه تاریخی / ۱۷۳

از آن‌ها برای بستن و حمل آن سنگ‌ها سود جست. لبه‌ها را اصلاً تیز و پرداخته نمی‌کردند تا مبادا ضمن عمل بشکند. بعد تکه نیم تراشیده را به پایین می‌غلطاندند و از راه رودخانه و یا جاده به پای کار می‌بردند.

### ج - حمل سنگ‌ها

شیوه حمل سنگ‌ها بدین ترتیب بوده است: هر سنگی را بر روی چند تخته چوبی بزرگ می‌گذارند و زیر تخته‌ها غلطک چوبی می‌نهادند و با هل دادن سنگ و جابه‌جا کردن غلطک‌ها جلو می‌رفتند. در جاده حیوانات بارکش و در آب راه‌ها زورق به کار می‌گرفتند و سنگ‌ها را حمل می‌کردند. احتمال دارد در جاهایی که می‌توانسته‌اند گل و شن می‌ریختند و تخته سنگ را به ویژه اگر مدور بود هل می‌دادند و به صورت غلطک پیش می‌بردند.

### د - بالا کشیدن سنگ‌ها

معمولاً خیال می‌کنند که برای گذاشتن قلمه ستون‌ها و قطعات بالایی در درگاه‌ها بر روی هم اول کنار آن‌ها تلی از خاک بالا می‌آورده‌اند و سپس با شیبی تند راهی درست کرده قطعات را بالا می‌غلطانیده‌اند. این وضع شاید در جاهایی که ارتفاع محدود بوده است به کار می‌رفته اما مسلماً در مورد بناها و ستون‌های بلند ممکن نیست چنان کرده باشند. مثلاً ستون‌های آپادانا ۲۲ متر از سطح حیاط بلندترند و نمی‌توان برای آن‌ها آن قدر خاک آورد که تا بالای ستون شیب داده شود و راه غلطیدن تعبیه گردد. در نتیجه باید قبول کرد که در قدیم مانند امروز داربست درست می‌کردند و با غرغره و چرخ سنگ‌ها را بالا می‌کشیدند. با چوب کاج و



بلوط و سدر می‌توان داربست‌های بسیار محکم ساخت و کشف چند غرغره از دوره هخامنشی، که نمونه‌اش را در موزه تخت جمشید داریم، نیز این عقیده را تأیید می‌کند. (شکل ۲۹)

### و - جفت کردن و بستن سنگ‌ها

برای بر هم نهادن سنگ‌ها ملاطی به کار برده نمی‌شد بلکه دو سطحی را که می‌خواستند به هم بچسبانند چنان می‌تراشیدند که هر دو به کلی صاف می‌شد و بر هم سوار می‌گشت؛ فقط قسمت میانی هر دو صفحه را زیره‌تراش باقی می‌گذاشتند تا هر دو سطح خوب به هم بچسبند. برای این که در پیوستن سنگ‌ها اشتباهی رخ ندهد علامت‌های زیادی به کار می‌بردند. مثلاً در روی یک ستونی که می‌خواستند به‌پاکنند چند علامت یکسان بر لبه قطعات مجاور هم پیش از آن که آن‌ها را بالا برند حک می‌کردند، و این نقاط معین در هنگام سوار کردن قطعات بر هم می‌افتادند و خط دلخواه و طرح مورد نظر درست می‌شد. عمل پیوستن به چند طریق انجام می‌گرفت: یکی «فقل و چفت» بود، یعنی قسمتی از یک تخته سنگ را برجسته می‌ساختند و به همان نسبت، یک گودی در تخته سنگ مجاور می‌کنند تا قسمت برجسته مثل زبانه در گلو یا گودی مزبور رود و دو سنگ را به هم چسبانند اما طریقی که بیش‌تر به کار می‌رفت این بود که در دو سنگ مجاور دو گودی همانند و مرتبط می‌کنند و آن‌ها را با میله‌ای آهنین به هم می‌پیوستند و رویش سرب مذاب ریخته صیقل می‌دادند. این «بست‌ها» به صورت دم چلچله‌ای و استوانه‌ای و قلمی و سر تبری ساخته می‌شدند. از آن جا که در هر دوره‌ای بیش‌تر بست‌های مخصوصی را به کار برده‌اند از روی آن‌ها می‌توان در تاریخ‌گذاری بناها کمک جست. مثلاً

بست‌های دم چلچله‌ای بیش‌تر در زمان داریوش و بست‌های قلمی (صاف) بیش‌تر در زمان اردشیر اول به کار می‌رفته‌اند.

### ز - تراش سنگ‌ها

مراحل مختلف تراش را با قلم‌های متفاوت انجام می‌دادند. در مرحله اول قلم‌های زمخت و کتر و پتک و تیشه مخصوص و چکش و دیگر ابزارهای مناسب برای جدا کردن به کار می‌رفت. بعد قلم‌های یک یا چند دندانه‌ای به کار می‌بردند و سطح را به صورت دلخواه در می‌آوردند و سپس با براده‌های سنگی و یا سمغ‌های مخصوص، برای قسمت‌های تراشیده شده صافی و شفافیت درست می‌کردند. استادان کار معمولاً علامت مخصوص خود را بر روی کاری که کرده بودند باقی می‌گذارند، و از بررسی این علائم برخی مشکلات معماری تخت‌جمشید حل شده است.

### ح - آرایش نقوش

همان‌طور که بارها گفتیم نقش‌ها را به سه طریق می‌آراستند. یکی چسباندن فلزات گران‌بها به صورت رویه تاج و گوشوار و طوق و یاره و غیره به اصل نقش و از طریق سوراخ‌هایی که در دو طرف هر شئی مورد نظر برای «گوهر نشانی» می‌کنند. نمونه‌ای از چنان فلزی یک قطعه زرین از تاجی ترک‌دار است که به هنگام سخن از آپادانا توصیف کردیم. دوم نگاریدن و نقر کردن تزئینات اصلی لباس و تاج و کلاه با سوزن و به نحو بسیار خفیف بوده است که نمونه آن را بر درگاه‌های «کاخ داریوش یا تچر» و «حرمسرا» دیدیم. سوم رنگ آمیزی بوده است که باز هم نمونه‌هایی از آن را در «کاخ سه‌دری» و «صدستون» شناختیم.

## افزوده سوم: مقیاس‌ها و اعداد در تخت جمشید

پژوهش‌های کرفتر، نیلندر، ا. هسه A. Hesse، خانم و آقای تیلیا و مایکل روف مقیاس‌های طولی را که در تخت جمشید به کار گرفته می‌شده روشن کرده است. کوچک‌ترین واحد اندازه‌گیری یک «انگشت» بوده است که با مقیاس امروزی ۲/۲ سانتی‌متر می‌شود. واحدهای دیگر عبارت بوده‌اند از:

کف یا قبضه برابر ۴ - انگشت یا ۸/۷ سانتی‌متر  
گام (تخت جمشیدی) برابر ۱۶ - انگشت یا ۳۴/۷ تا ۳۴/۸ سانتی‌متر  
ارش (گز) برابر ۲۴ - انگشت یا ۵۲/۱ تا ۵۲/۲ سانتی‌متر  
بهترین مورد استفاده از مقیاس گام تخت جمشیدی در پلکان شرقی آپادانا است که به یک نظر رابطه منطقی طول و عرض قسمت‌های آن را می‌توان دید.

جبهه پلکان را به طور کلی به سه قسمت شمالی (سان سربازان و بزرگان)، مرکزی (مهبابی جلو) و جنوبی (سان هدیه‌آوران) تقسیم می‌توان کرد. هر یک از آن‌ها ۷۸ گام طول و ۹ گام بلندی دارند. قسمت میانی مهبابی جلو ۹ گام بلندی و دوبرابر آن طول دارد و دو شیب پلکان‌های متقارن آن هر یک قاعده‌ای به طول ۳۰ گام دارند. از لبه مهبابی جلویی تا آغاز شیب هر یک از پلکان‌های متقارن مهبابی عقبی درست ۷۸ گام می‌شود و در همه این اعداد ضربی از عدد ۳، که در ایران باستان مقدس بوده است، می‌یابیم.

عدد ۳ و ۷ و ۹، اعدادی مقدس دانسته می‌شده‌اند و بررسی این

نگارنده موارد زیر را در تخت جمشید ثابت کرده است:  
مجموع ستون‌های آپادانا ۷۲ عدد برابر است با ۷۲ فصل سینای اوستا و ۷۲ رشته کشتی که ایرانیان باستان به کمر می‌بسته‌اند.  
روی نقش‌های بار عام کاخ صدستون و نقش نمای آرامگاه‌ها پادشاه و شش تن از یارانش را نموده‌اند که درست مثل قرار گرفتن اهورمزدا در میان شش فرشته بزرگ در باور ایرانیان باستان است و مؤید زرتشتی بودن هخامنشی‌ها.

پلکان بزرگ شمال غربی ۱۱۱ پله (۳ باریک) دارد که حاصل ضرب ۳۷ (سه + هفت) در عدد ۳ می‌باشد، و شمار کاروانسراهای راه شاهی از شوش تا سارد هم درست ۱۱۱ بوده است و این یکسانی تصادفی نیست به ویژه که پلکان مورد بحث با یک پاگرد به دو قسمت تقسیم می‌شود یکی ۶۳ پله دارد (یعنی  $3 \times 3 \times 7$  و نیز سه و دو برابرش ۶ در پهلوی هم) و دیگری ۴۸ پله (یعنی  $3 \times 16$ ). موارد دیگر هم چنین رمزهایی را نشان می‌دهد:

سه درگاه «دروازه ملل» و «کاخ سه دروازه»؛ سه ردیف حجاری بر پلکان‌های آپادانا، ۹۹ ستون در تالار شمالی خزانه؛ ۱۴۷ نفر هدیه آور بر قسمت جنوبی پلکان شرقی آپادانا ( $= 3 \times 7 \times 7$  و یا  $3 \times 21$ ) و ۱۶۸ سرباز و مهتر و بزرگ‌زاده بر قسمت شمالی آن ( $= 7 \times 24$ )؛ ۲۳۴ گام تخت جمشیدی در طول پلکان‌های آپادانا یعنی  $13 \times 72$  و ۷۲ گام تخت جمشیدی در طول «نقش بار عام» خزانه (در اصل: آپادانا) و ۷۲ گام تخت جمشیدی فاصله میان هر یک از ستون‌های «کاخ صد ستون». از همه این‌ها نتیجه می‌گیریم که سازندگان تخت جمشید در اختیار مقیاس‌های لازم برای بناها عمداً به اعدادی روی می‌آورده‌اند که در سنت ایرانی قدیم مقدس بوده‌اند.



## گزیده کتاب‌شناسی تخت جمشید

یاد کردن همه منابع و مراجع در این «راهنما» ضروری نیست اما ذکر مهمترین مآخذ مطالعه در باب تخت جمشید سودمند خواهد بود. از میان سیاحان اروپایی، بهترین توصیف و تفسیر از آن لرد کرزن است:

G.N. Curzon, Persia and the Persian Question, London, 2 VoLs., (1892), Vol. II, 146 - 196.

بهترین توصیف تاریخی را آ.ت. امستد به دست داده است:

A. T. Olmstead, History of the Persian Empire Chicago (1948) - 172 - 184; 215 - 220; 272 - 88; 352 - 53; 422 - 24; 493 - 94; 519 - 24.

شرحی در تعبیر نقش‌ها به ویژه در رابطه با شکوه درباری و قدرت پادشاهی در کتاب زیر آمده است:

M.C.Root, The King and Kingship in Acheemenid Art, Leiden (1979).

بهترین مطالعه بر روی نقوش به طور اخص را در منابع زیر می‌یابید:

F. Sarre - E. Herzfeld, Iranische Felsreliefs, Berlin(1910).

E. Herzfeld, Rapport sur l'état actuel des ruines de Persepolis et propositions pour leur conservation, Berlin (1928).

ترجمه زیبایی از آن به فارسی توسط م. مینوی در دست است:  
اطلال شهر پارسه، که با همان اثر بالا یک جا چاپ شده است.  
گزارش‌های باستان‌شناسی و توصیف و تعبیر دقیق کاخ‌ها و یا نقوش  
در دو اثر زیر آمده است که هر دو شالوده و راهنمای مطالعه دربار  
تخت جمشید به شمار می‌روند:

E.F. Schmidt, Persepolis, 3 Vols., Chicago (1953, 1957 and 1970); A. B. Tilia, Studies and Reconstruction at Persepolis and other sites of Fars, 2 Vols. Rome (1972, 1978).

گزارش حفاری‌های بارو و برزن تخت جمشید را در اثر زیر می‌یابیم:  
اکبر تجویدی، دانستنی‌های نوین درباره هنر و باستان‌شناسی عصر  
هخامنشی بر بنیاد کاوش‌های پنج ساله تخت جمشید (سال‌های ۱۳۴۷ تا  
۱۳۵۲)، تهران (۱۳۵۵).

از میان آثار فارسی، دو اثر در خور ذکرند:

ع. ا. بصیری، راهنمای تخت جمشید، شیراز ۱۳۲۵ (۱۹۴۶ میلادی) که  
همه از آن غافل مانده‌اند، و دوم: علی سامی و م. ت. مصطفوی،  
تخت جمشید، شیراز (۱۳۳۴)، که بارها تجدید چاپ شده و ترجمه‌ای به  
انگلیسی هم توسط ر. شارپ، دارد. مرحوم مصطفوی خاطرات خود را در  
کتاب امانت‌داری خاک، تهران (۱۳۵۵) منتشر کرده است که بیش‌تر  
درباره کشفیات تخت جمشید است و اهمیت زیاد دارد. خلاصه جامع و  
عالمانه‌ای از تخت جمشید و آثار مربوط به آن در مقاله زیر آمده است:

گزیده کتاب‌شناسی تخت جمشید / ۱۸۱

کامران عبدی، «پایتخت‌های شاهنشاهی هخامنشی»، پایتخت‌های ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران (۱۳۷۴) صص ۱۷۳ تا ۱۹۲.  
در مورد هیئت‌های هدیه پرداز به جز جلد اول و سوم کتاب گرانقدر اشمیت چند اثر زیر را باید نام برد:

p. J. Junge, "Satrapie und Natio", *Klio*, XXXIV (1941), 1 - 55; G. Walser, *Die Volkerschaften auf den Reliefs von Persepolis*, Berlin (1966).

ترجمه‌ای از کتاب والرز به فارسی توسط د. ا. خوبنظر و ع. شاپور شهبازی منتشر شده است:

گرلدوالزر: نقوش اقوام شاهنشاهی بنابر حجاری‌های تخت جمشید، از انتشارات دانشگاه شیراز (شماره ۴۵)، شیراز (۱۳۵۲).  
W. Hinz, *Altiranische Funde and Forschungen*, Berlin (1969), pp. 94 - 115.

در مورد تعبیر نقوش پلکان‌ها به جشن نوروز، ن. ک:

K. Erdmann, "Persepolis: Daten und Deutungen", in *Mitteilungen der Deutschen Orientgesellschaft*, XCII (1960), 21 - 47; R. Ghirshman, "Notes Iraniennes VII: a propos de Persepolis", *Artibus Asiae*, XX (1957), 265 - 78.

ع. شاپور شهبازی، جهانداری داریوش بزرگ، از انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز (شماره ۲۶)، شیراز (۱۳۵۰)، صص ۶۷ تا ۸۳. در باب عقیده نیلندر و دیگران در رد این نظریه ن. ک: مأخذی که عبدی در مقاله ذکر شده در بالا (صص ۹۱ - ۱۹۰) آورده است.

در مورد رنگ‌آمیزی نمونه‌ای از نقوش تخت جمشید، و آن چه از



رنگ‌ها مانده است، ن.ک:

J. Lerner, "The Achaemenid relief of Ahuramazda in the Fogg Art Museum", *Bulletin of the Asia Institute, Shiraz* (1971), No. 2, pp. 19 - 35.

و مطالعه تجدید نظر شده و تفصیلی خانم و آقای تیلیا در باب نقوش رنگین هخامنشی در جلد دوم... Studies and Restorations... آنان.  
برای توجیه مسائل نجومی و موقعیت تخت جمشید، به ویژه رجوع شود به:

W. Lentz - W. Schollosser - G. Gropp., "Persepolis: Weitere Beitrage zur Funktions- bestimmung, *Zeitschrift der Deutscher Morgenlandischen Geellschaft CXXI* (1971), pp. 254 - 68.

در رد عقیده عامه که انسان و حلقه بالدار را نقش فرّوهر یا اهورمزدا می خوانند، ن.ک:

A. Sh. Shahbazi, "An Achaemenid Symbol", I. *Archaologische Mitteilungen aus Iran, N.F., VII* (1974) , 135 - 144 and "An Achaemenid Symbol II. Farnah (God - given) Fortune Symbolised", *Ibid*, 13, 1980, pp. 119 - 43.

در مورد اسناد و الواح به دست آمده از تخت جمشید، ر.ک:

G.G. Cameron, *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago (1948):

R.T. Halloch, *Persepolis Fortification tablets*, Chicago (1969);

گزیده کتاب‌شناسی تخت جمشید / ۱۸۳

R. A. Bowman, Aramaic Ritual Texts From Persepolis, Chicago (1970); M. Mayrhofer, Onomastica Persepolitana, Wien (1978).

واژه‌نامه عیلامی به آلمانی را والتر هیتسن و هایده ماریاکخ در برلن به سال ۱۹۸۵ انتشار داده‌اند. در مورد واژه‌ها و نام‌های ایرانی مذکور در الواح عیلامی ن.ک:

W. Hinz, Altiranische Sprachgut der Nebenerlieferungin, Berlin (1975).

F. Krefter, Persepolis - Rekonstruktionen, Berlin (1971).

که در آن همه کاخ‌ها توصیف و دقیقاً مثل روز اول، بازسازی شده است. درباره بست‌ها و علامت‌های سنگ‌تراشان مقالات نیندر و کرفت اهمیت زیاد دارند که همه را خانم و آقای تیلیا در دو جلد کتاب خود بررسی کرده‌اند.

در مورد اهمیت شکل تاج‌ها در تعیین هویت شاهان و تاریخ‌گذاری بناها، ر.ک:

H. VOn Gall, "Di Kopfbedeckung des persischen ornats bei den Achameniden", Archaologische Mitteilungen aus Iran, VII (1974), 145 - 161.

در مورد تعبیر نقش «بار عام شاهی» خزانه به عنوان نقش خشیارشا و ولیعهدش بنگرید به:

A. Sh. Shahbazi, "The Persepolis Treasury Reliefs once more" , Archaologische Mitteilungen aus Iran, NF, IX (1976), 151 - 56.

۱۸۴ / راهنمای جامع تخت جمشید

در باب مقیاس‌های اندازه‌گیری در تخت جمشید ن.ک:

M. Roaf, "Persepolis Metrology," *Iran*, XVI (1978), pp. 67 - 78.

دربارهٔ علامات استادان و گروه‌های کارگری بر روی حجاری‌ها و سازمان دهی تقسیم کار و آن چه می‌توان از این موارد برای شناخت آثار تخت جمشید به دست آورد ن.ک:

M. Roaf, *Sculptures and Sculptors at Persepolis, Iran* XX (1983), pp. 1 - 164.

درباره آرامگاه‌های تخت جمشید به ویژه ن.ک:

W. Kleiss - P. Calmeyer, "Das Unvollendete achamenidische Felsgrab bei Persepolis" *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, NF 8, 1975, pp. 81 - 98.

روایت فرای از کتیبه‌های پهلوی تخت جمشید در مقالهٔ زیر آمده است:

R.N. Frye, "The Persepolis Middle Persian Inscriptions from the time of shapur II" , *Acta Orientalia* 30 (1966), pp. 83 - 93.

برای کتیبه‌های بویه‌ای ن.ک: هر تسفلد در Paikuli جلد اول (برلن ۱۹۲۰) و اشمیت در جلد اول تخت جمشید و

John J. Donohue, "Three Buwayhid Inscriptions", *Arabica* xx (1973), pp. 74 - 80.

از میان آثار متعدد نگارنده در باب تخت جمشید و هنر هخامنشی این‌ها را ذکر باید کرد:

گزیده کتاب‌شناسی تخت جمشید / ۱۸۵

A. Sh. Shahbazi, "Darius in Seythia and Seythians at Persepolis", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 16 (1983),

که در آن اقوام سکایی در نقش‌های هخامنشی به تفصیل توصیف و تحلیل شده‌اند.

A.Sh. Shahbazi, "Persepolis and the Avesta", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 27 (1994), pp. 85 - 90.

که در آن اعدادی که در قسمت‌های مختلف تخت جمشید برای شماره پلکان‌ها و نقوش و ستون‌ها و جز آن می‌یابیم، با توجه به متون اوستایی رمزگشایی شده‌اند و شواهدی برای زرتشتی بودن داریوش و یارانش به دست آمده است.

A. Sh. Shahbazi, *Old Persian Inscriptions from Persepolis Platform*, London 197.

که در آن کلیه کتیبه‌های فارسی باستان تخت جمشید دقیقاً بررسی و تاریخ‌گذاری و تصویر شده‌اند.

A. Sh. Shahbazi, "Cloth I. Median, and Achameuid Periods", *Encyclopaedia Iranica*.

که در آن کلیه مدارک مربوط به لباس‌های ایرانی زمان مادها و پارسیان بررسی و توصیف شده‌اند.



## فهرست نقوش و تصاویر

- ۱- نقشه دولت هخامنشی در زمان داریوش بزرگ
- ۲- نقشه دشت مرودشت و آثار هخامنشی در آن
- ۳- نقشه صفت تخت جمشید و حوالی آن (به نقل از ولفرام کلایس)
- ۴- نقشه آثار تخت جمشید (به نقل از اشمیت)
- ۵- تخت جمشید در ۱۶۵۰ میلادی: نمای غربی؛ طرح از انگلبرت کمپفر آلمانی
- ۶- تخت جمشید در ۱۶۵۰ میلادی: نمای آثار از دامنه «کوه شاهی»؛ طرح از انگلبرت کمپفر
- ۷- سنگ نبشته‌های داریوش بزرگ بر دیوار جنوبی صفت تخت جمشید، عکس از ا.ف. اشمیت
- ۸- نقشه پلکان‌های بزرگ ورودی و دروازه ملل؛ طرح از اشمیت با تجدید نظر ژ. تیلیا
- ۹- نقشه آپادانا، طرح از اشمیت، با تجدید نظر ژ. تیلیا
- ۱۰- قسمت مرکزی پلکان‌های آپادانا که اصلاً مجلس «بار عام شاهی» آن‌جا بوده است: تحقیق و ترسیم ژ. تیلیا (و حالت کنونی آن).
- ۱۱- طرح نمای قسمت جنوبی پلکان شرقی آپادانا با ترتیب هیأت‌های

هدیه آور

- ۱۲ - سنگ نوشته خشیارشا بر ایوان آپادانا (= XPb)
- ۱۳ - کشف خشت نبشته‌های زرین و سیمین «بنای آپادانا» عکس از اشمیت
- ۱۴ - نبشته خشیارشا بر روی کاشی‌های مینایی (به زبان فارسی باستان) که اصلاً بر پیشانی برج شمال شرقی آپادانا نصب بوده است. عکس از اشمیت
- ۱۵ - «بار عام شاهی»: خشیارشا بر تخت نشسته، پشت سرش ولیعهد - شاهزاده داریوش - و بزرگان درباری ایستاده‌اند. (موزه ایران باستان)
- ۱۶ - «بار عام شاهی»: نیام تیغ اسلحه‌دار خشیارشا
- ۱۷ - آپادانا، ایوان شرقی، جبهه جنوبی (بازسازی از کرفتر)
- ۱۸ - تندیس سگ از مرمر سیاه، یافت شده در آپادانا (موزه ایران باستان)
- ۱۹ - نقشه کاخ داریوش (تَجْرَا)، طرح از اشمیت با تجدیدنظر ژ. تیلیا
- ۲۰ - تالار مرکزی (تَجْرَا)، پس از پاک‌سازی‌های اخیر، عکس از ژ. تیلیا
- ۲۱ - ترتیب اورنگ بران بر دو سمت درگاه شرقی «کاخ سه‌دری»
- ۲۲ - طرحی از اورنگ بران بر دو سمت درگاه شرقی «کاخ سه‌دری»
- ۲۳ - داریوش بزرگ بر درگاه «تَجْرَا»، عکس از ژ. تیلیا
- ۲۴ - بازسازی جامه داریوش بزرگ، ترسیم و تحقیق ژ. تیلیا
- ۲۵ - نقشه «هدیش» یا کاخ خشیارشا؛ طرح از اشمیت با تجدیدنظر ژ. تیلیا
- ۲۶ - بازسازی نمای منقوش پلکان شمالی کاخ اردشیر یکم؛ ترسیم و تحقیق ژ. تیلیا
- ۲۷ - نقشه حرم خشیارشا؛ طرح از اشمیت با تجدیدنظر ژ. تیلیا

۲۸ - نقش یک شاهزاده ساسانی بر دیوار شمالی تالار مرکزی حرم  
خشیارشا

۲۹ - نقشه گنجینه تخت جمشید؛ طرح از اشمیت

۳۰ - پلکان جنوبی کاخ مرکزی که به موزه ایران باستان برده شده است.  
عکس از اشمیت

۳۱ - نقشه کاخ صدستون؛ طرح از اشمیت با تجدید نظر ژ. تیلیا

۳۲ - ترتیب اورنگ بران بر درگاه‌های جنوبی صدستون

۳۳ - ۳۴ - طرحی از اورنگ بران بر درگاه‌های جنوبی صدستون

۳۵ - کتیبه اردشیر یکم به فارسی باستان مبنی بر بنای کاخ صدستون؛  
عکس از اشمیت

۳۶ - نمونه‌هایی از قرقره‌های هخامنشی (موزه تخت جمشید)





## فهرست الواح

- یکم تخت جمشید، منظره هوایی از بالای «کوه شاهی»  
دوم پلکان بزرگ ورودی در شمال غربی صفا  
سوم «دروازه ملل» نمای کلی  
چهارم آپادانا - ایوان شمالی  
پنجم آپادانا - ایوان غربی  
ششم آپادانا - گوشه‌ای از کاخ بار عام؛ بازساخته پرو و شی پیه فرانسوی  
هفتم آپادانا - تالار مرکزی  
هشتم آپادانا - ایوان شرقی  
نهم آپادانا - ایوان شرقی، رده‌های «جاویدانان» بر جبهه شمالی پلکان  
دهم آپادانا - ایوان شرقی، «آزادگان ایرانی» بر جبهه شمالی پلکان  
یازدهم آپادانا - ایوان شرقی، «آزادگان ایرانی» بر جبهه شمالی پلکان:  
جزئیات  
دوازدهم آپادانا - ایوان شرقی، «گردونه شاهی» بر جبهه شمالی پلکان  
سیزدهم آپادانا - ایوان شرقی، «هدیه‌آوران» بر جبهه جنوبی پلکان  
چهاردهم آپادانا - ایوان شرقی، «هدیه‌آوران» گروه‌های ۴ و ۵ و ۶:  
«هراتیان»، «بابلیان» و «لودیه‌ای‌ها»

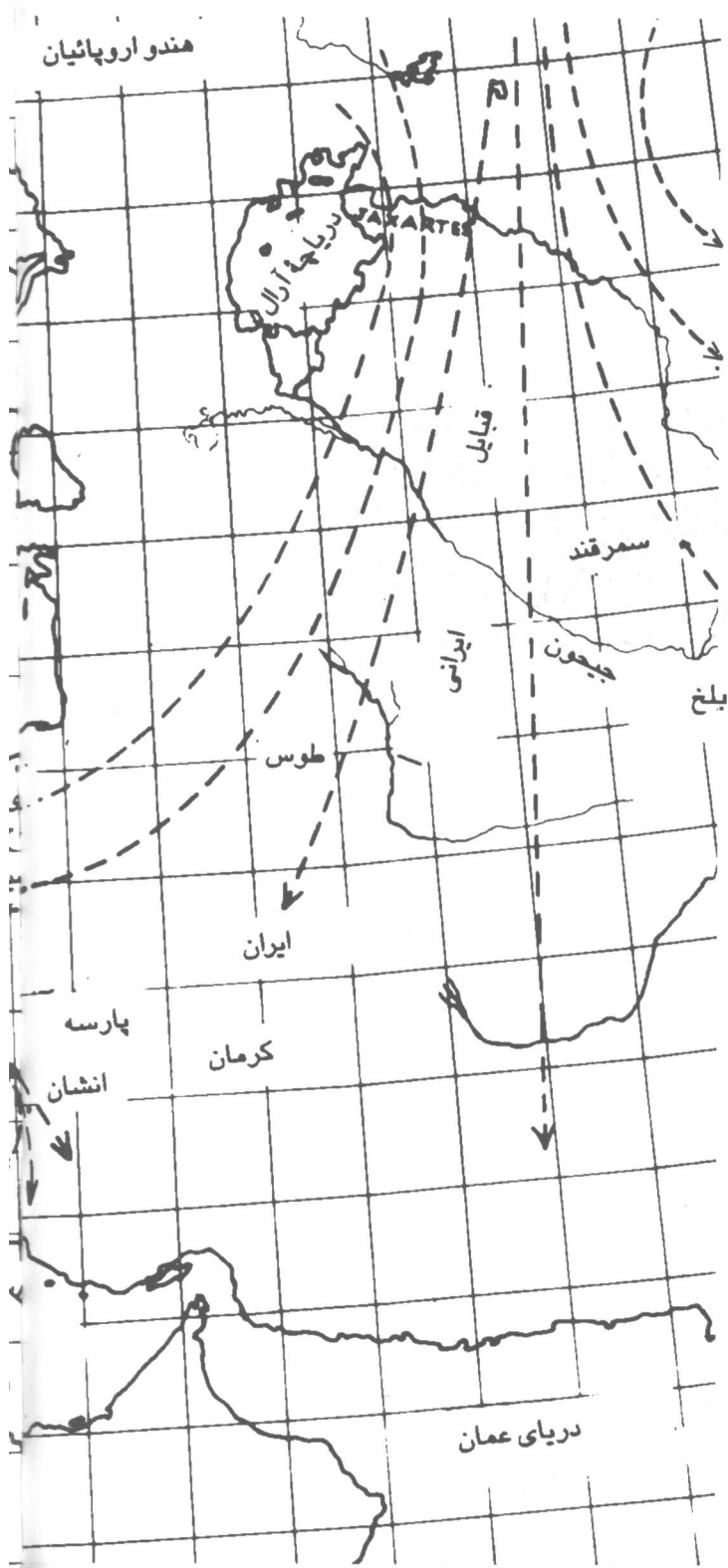
- پانزدهم آپادانا - ایوان شرقی، «هدیه آوران» بر جبهه جنوبی؛ گروه‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ «مصریان»، «سکاهای تیز خود» و «ایوانیان»
- شانزدهم آپادانا - ایوان شرقی، «هدیه آوران» بر جبهه جنوبی؛ گروه‌های ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ «آسه‌گرتیان»، «سکاهای هوم‌پرست» و «هندوان»
- هفدهم کاخ داریوش، مشهور به «تَجْرَا»
- هجدهم کاخ خشیارشا، مشهور به «هَدِش»
- نوزدهم کاخ هدیش: خشیارشا بر درگاه ورودی
- بیستم کاخ اردشیر یکم - گوشه جنوب غربی: دندان‌های کاخ
- بیست و یکم حرمسرای «مشکوی» خشیارشا: ایوان شمالی و تالار مرکزی (باز ساخته گرفتار)
- بیست و دوم خزانه تخت جمشید؛ نقش «بار عام شاهی»: خشیارشا و ولیعهدش
- بیست و سوم خزانه تخت جمشید؛ پایین تنه یک ستون (بازسازی از ژ. تیلیا)
- بیست و چهارم خزانه تخت جمشید، نمونه‌ای از نبشته‌های گلین عیلامی
- بیست و پنجم کاخ مرکزی یا سه دری
- بیست و ششم کاخ مرکزی، درگاه شرقی
- بیست و هفتم کاخ «صدستون» - نمای کلی
- بیست و هشتم کاخ «صدستون»، درگاه شمالی
- بیست و نهم کاخ «صدستون»، درگاه جنوبی - اردشیر یکم و گروهی از اورنگ برانش
- سی‌ام کاخ «صدستون» - فرّکیانی، بر فراز سر اردشیر یکم، بازسازی از ژ. تیلیا (درگاه جنوب شرقی)

فهرست الواح رنگین / ۱۹۳

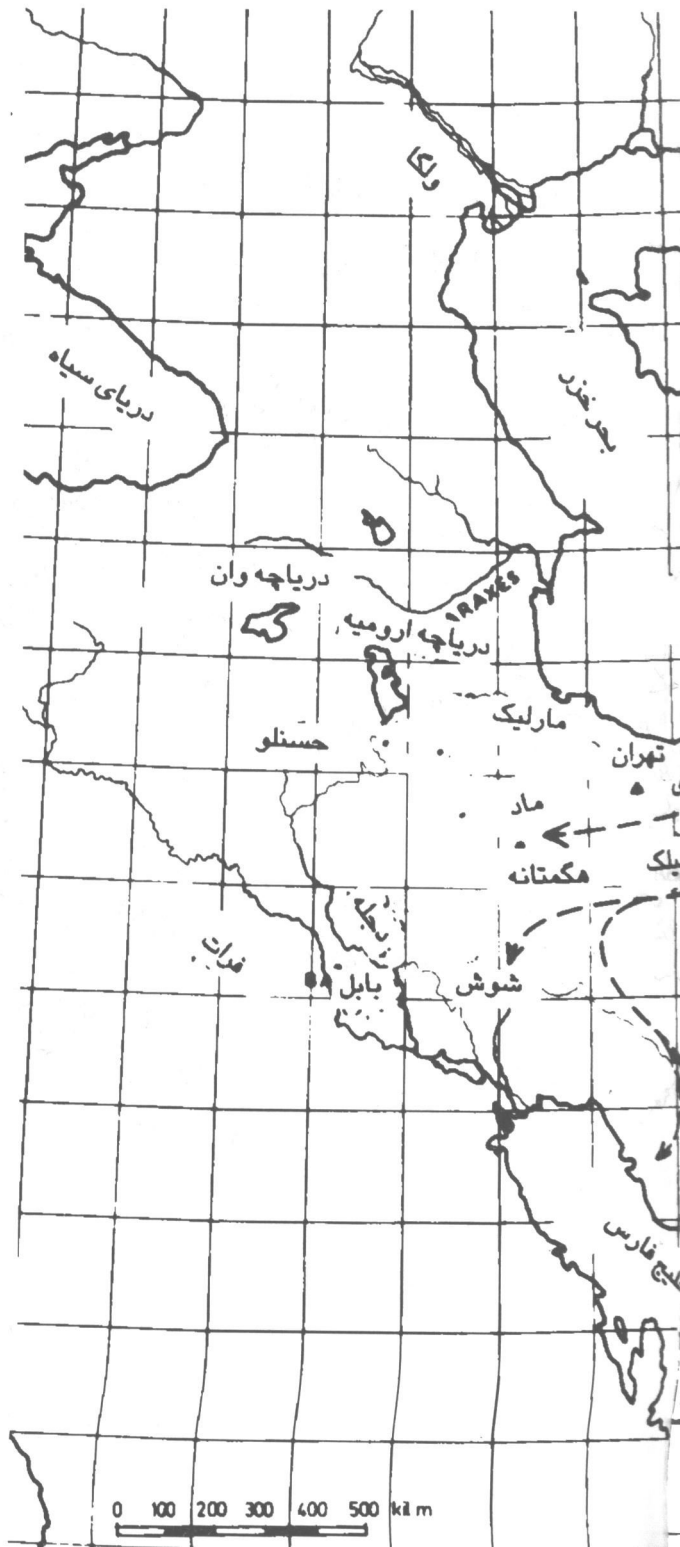
سی و یکم کاخ «صدستون»، درگاه جنوب غربی پس از تعمیرات  
سی و دوم سر ستون عقاب دو سر از ناحیه شمالی تخت جمشید



تصاوير  
فلسفة



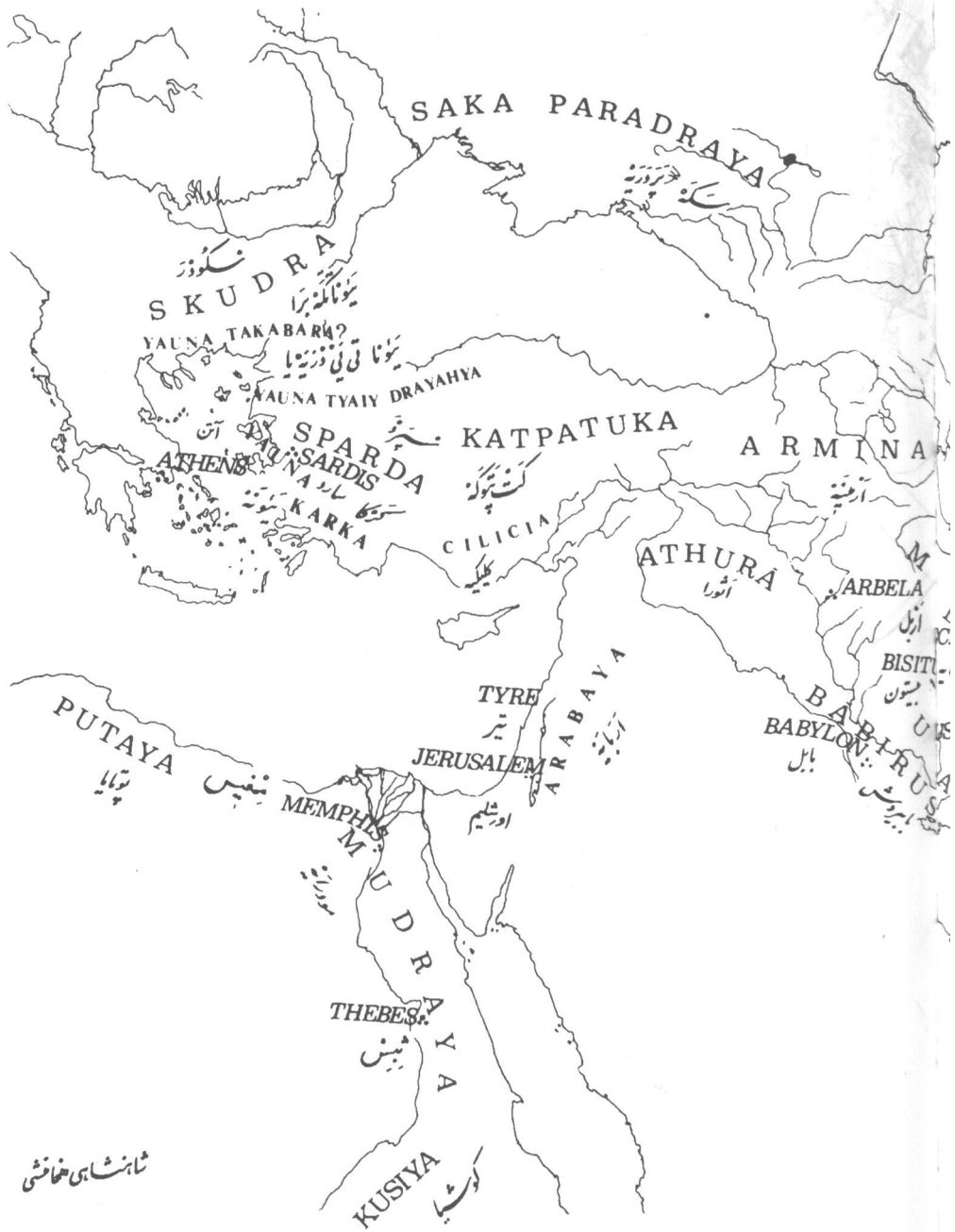
۱- نقشه خاورمیانه کهن و آمدن پارسیان و مادها به ایران



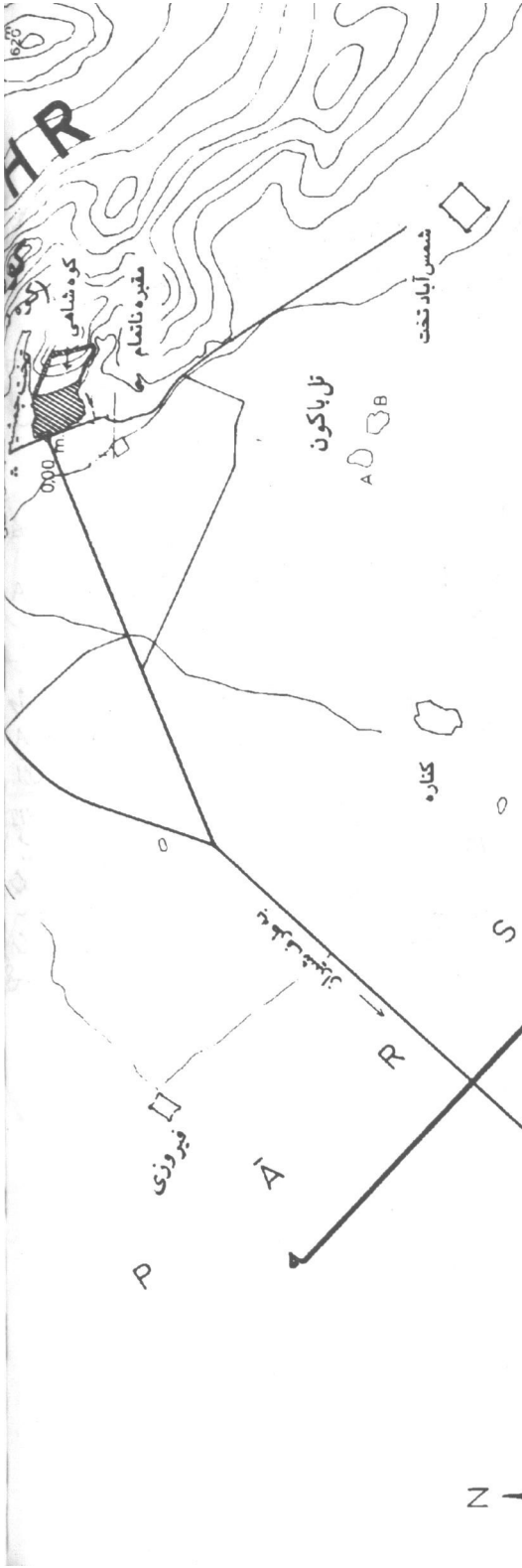


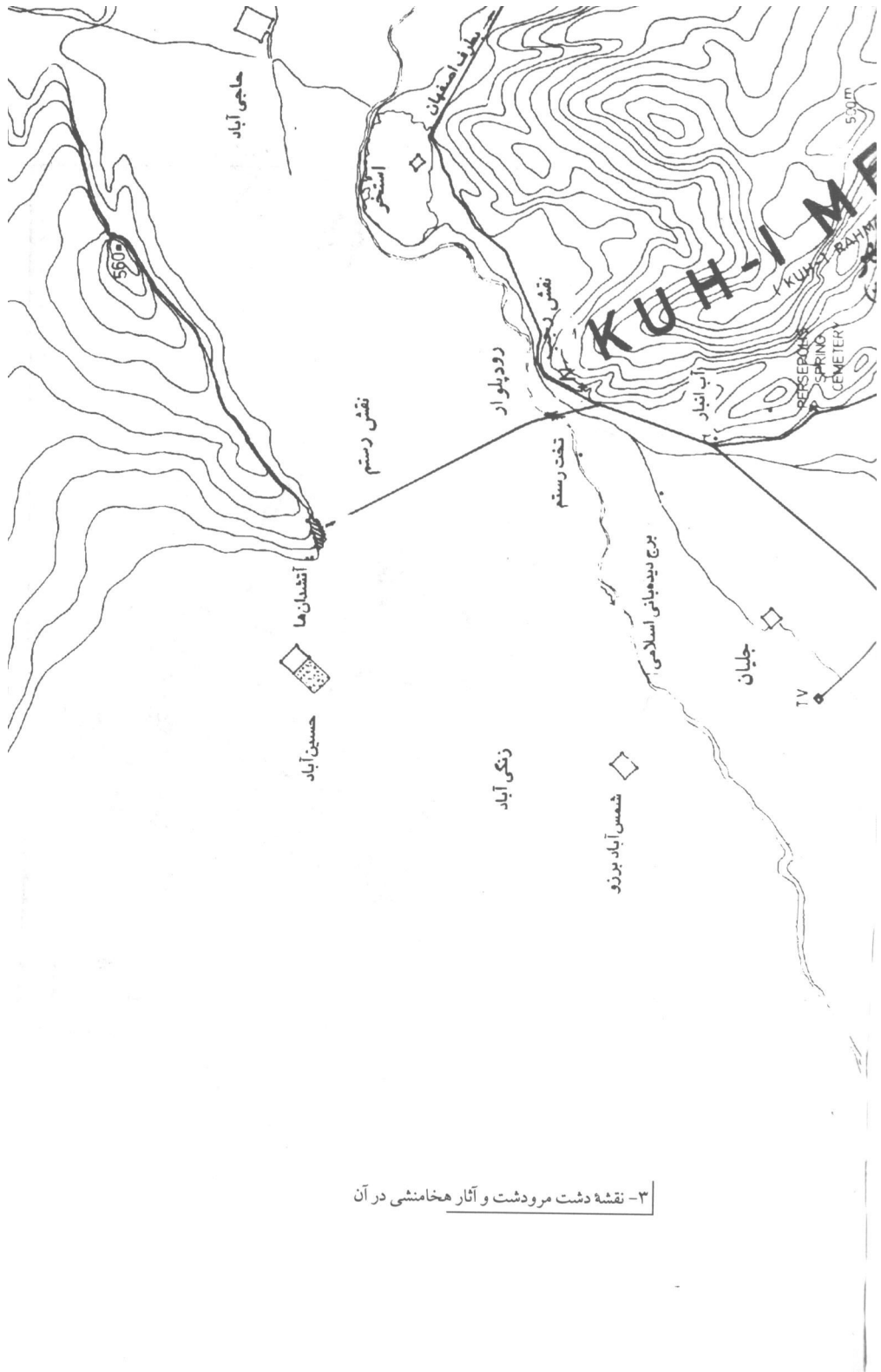


۲- نقشه شاهنشاهی هخامنشی در زمان داریوش بزرگ

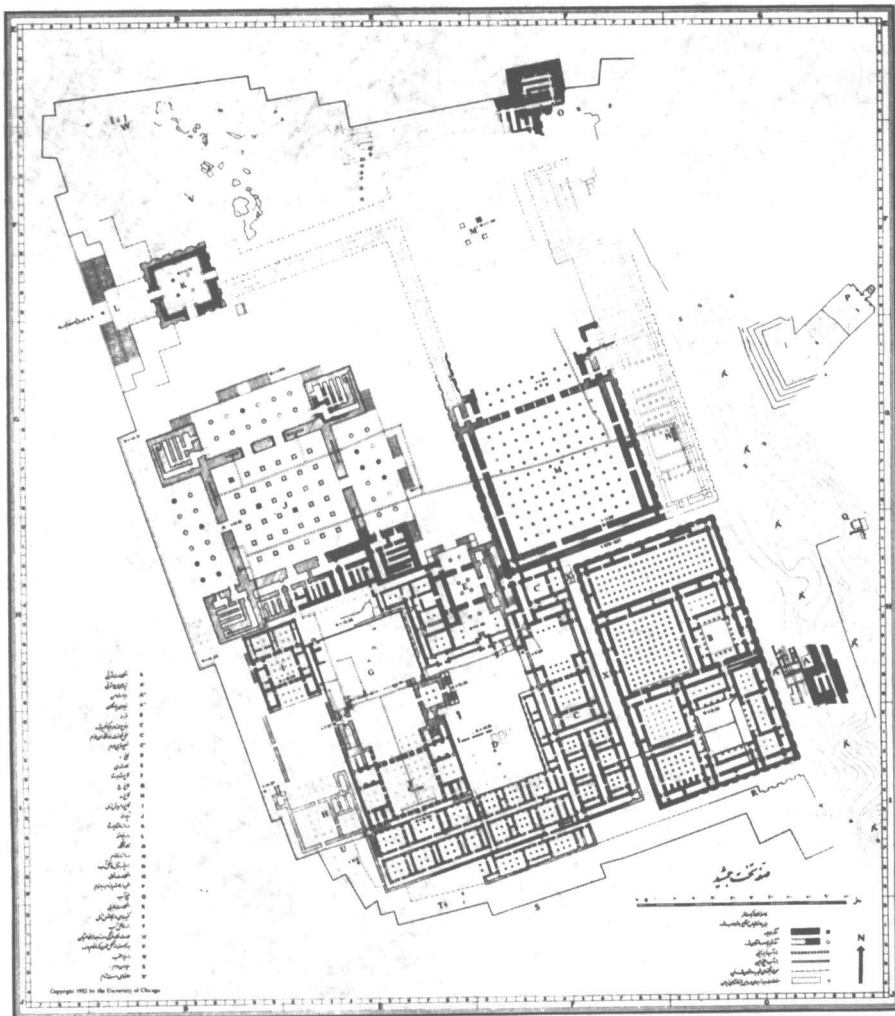


شاهنشاهی هخامنشی

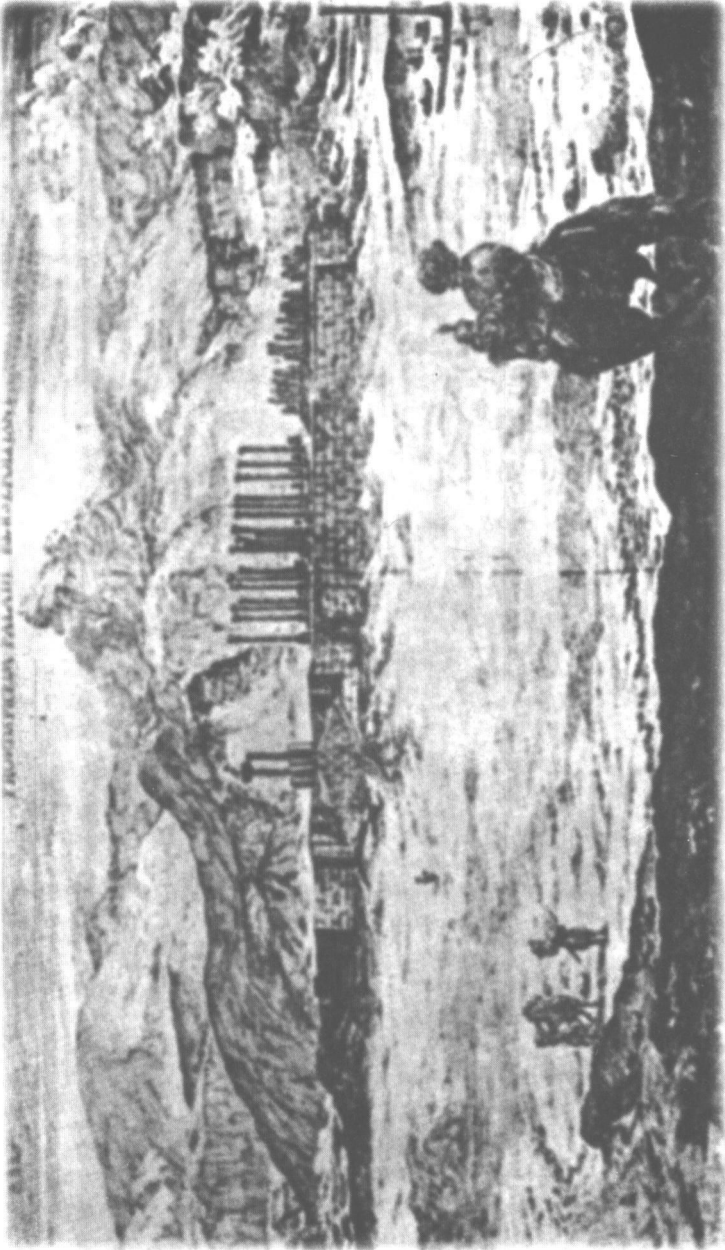




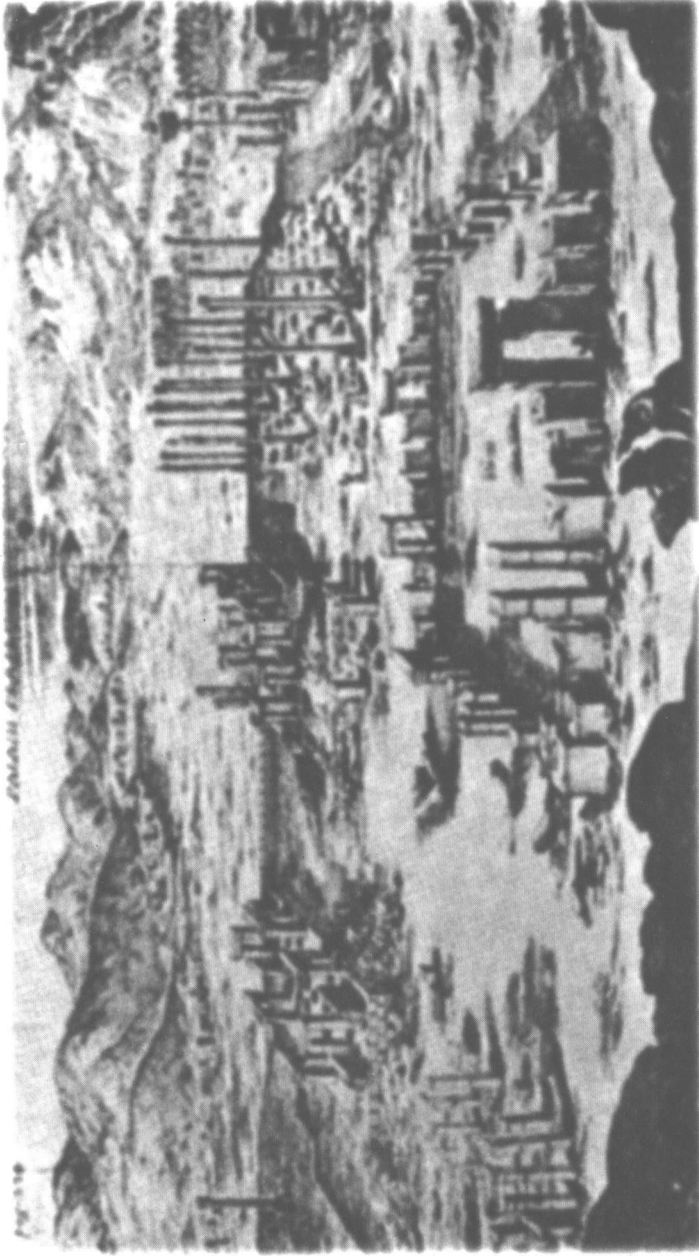
۳- نقشه دشت مرودشت و آثار هخامنشی در آن



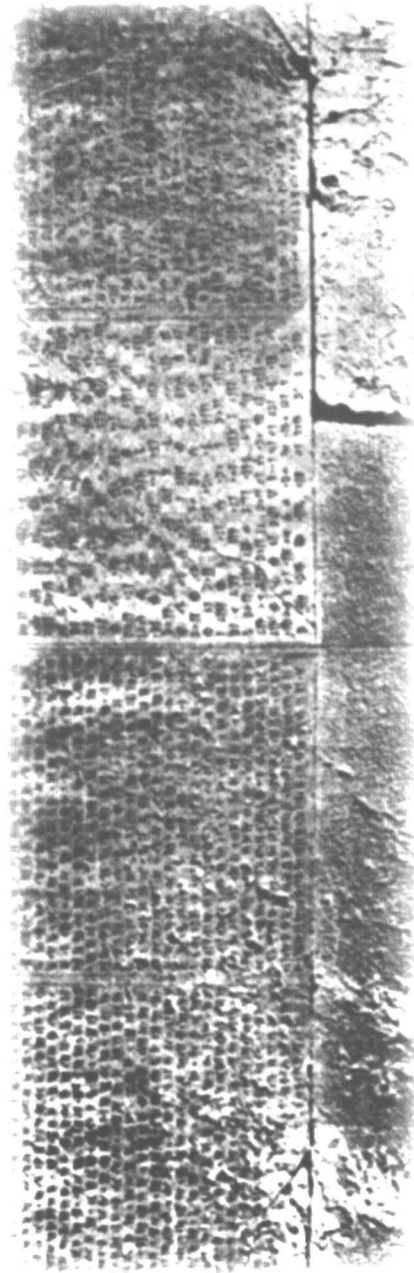
۴- نقشه آثار تخت جمشید (به نقل از اشمیت)



۵- تخت جمشید در ۱۰۶۲ هـ ق / ۱۶۵۰ میلادی:  
نمای غربی، طرح از انگلبرت کپنر آلمانی.



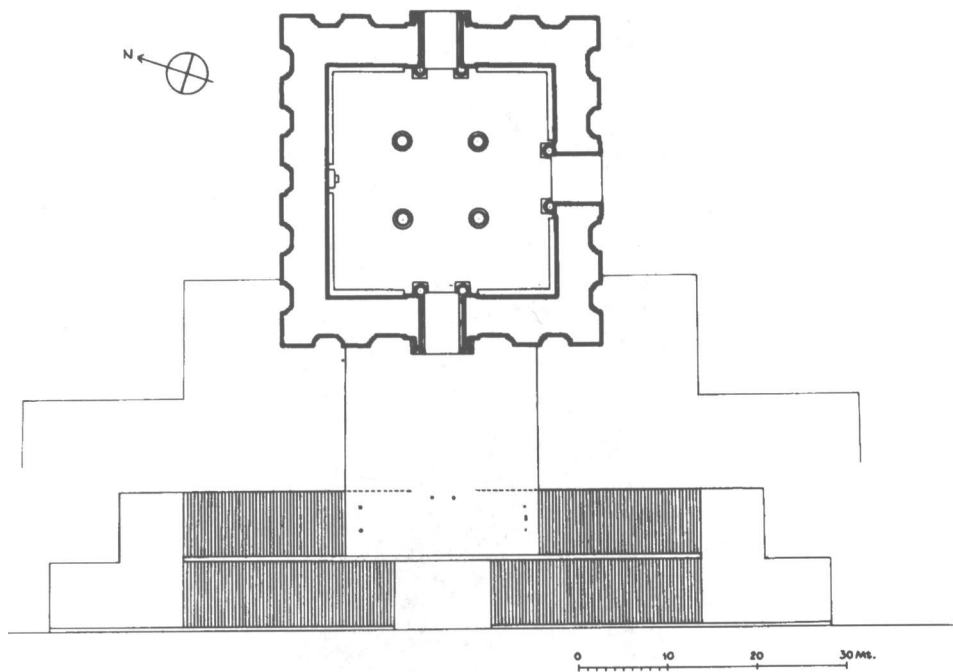
۹- تخت جمشید در ۱۰۶۲ هـ ق / ۱۶۵۰ میلادی:  
نمای آثار از دامنه «کوه شاهی» طرح از انگلبرت کیپنر.



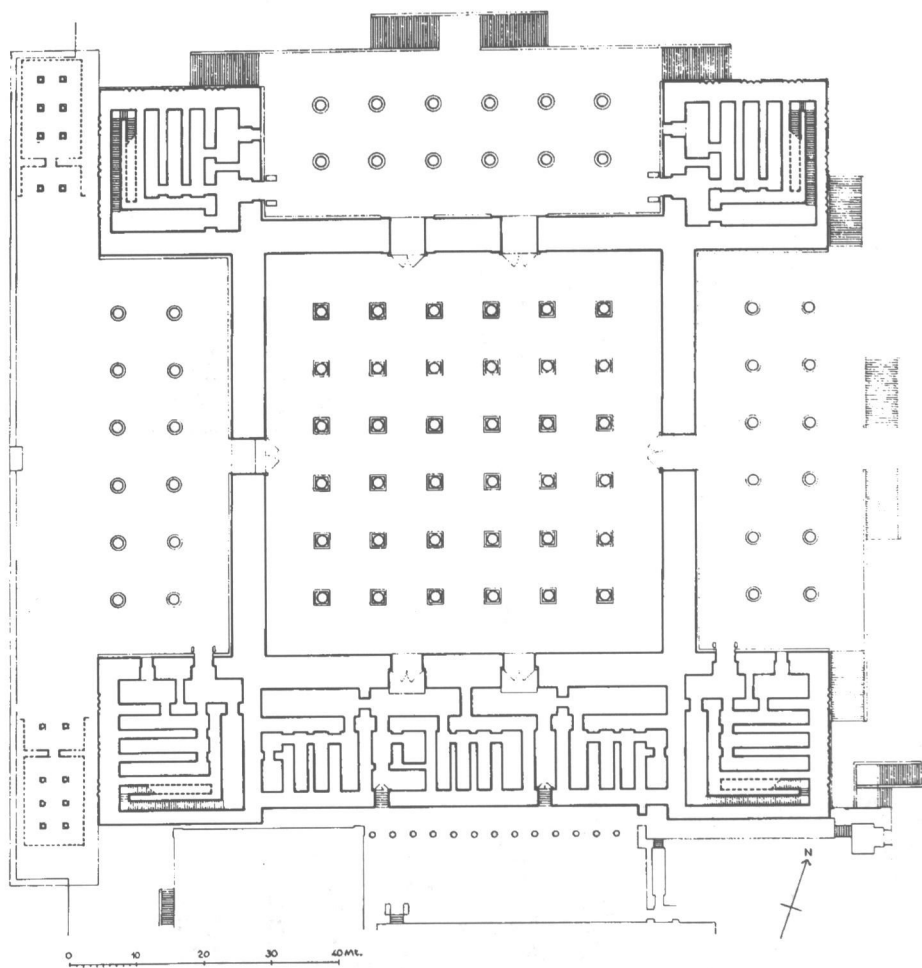
۷- سنگ نیشته‌های داریوش بزرگ بر دیوار جنوبی صحنه تخت جمشید،

عکس از ا. اف. اشمیت

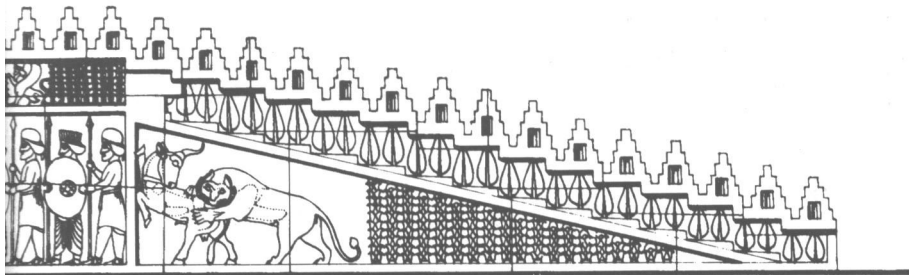
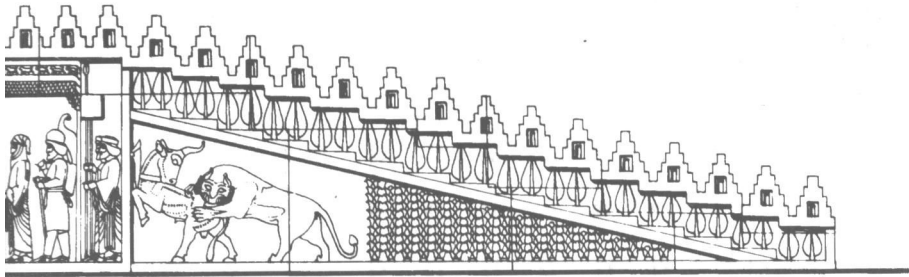




۸- نقشه پلکان‌های بزرگ ورودی و دروازه ملل،  
 طرح از اشمیت با تجدید نظر ژ. تیلیا.

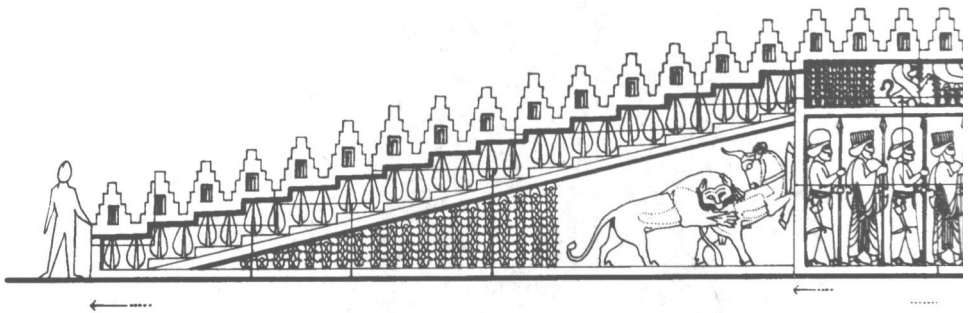
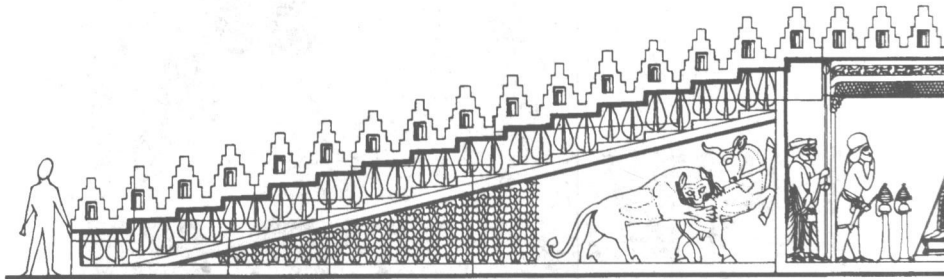


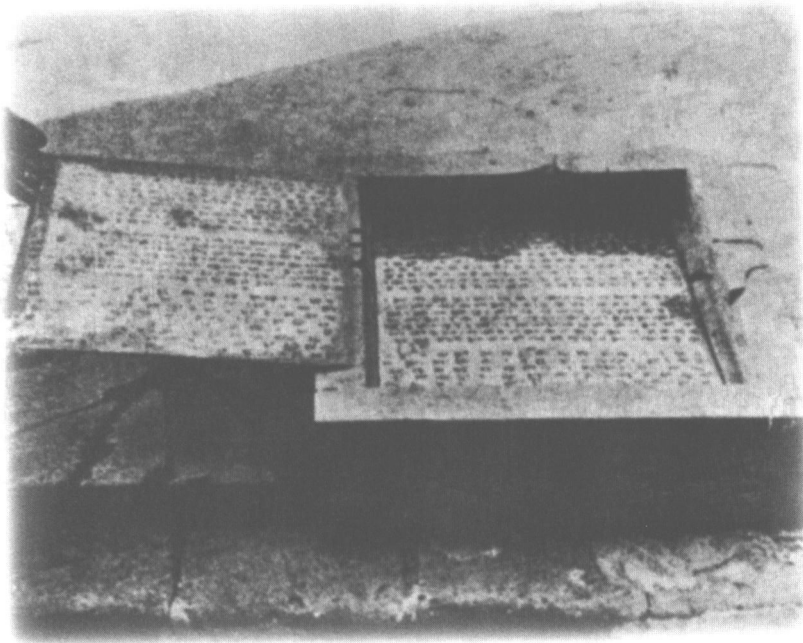
۹- نقشه آبادانا، طرح از اشमित با تجديد نظر ژ. تيليا.



0 1 2 3 4 5 Mc. →

۱۰- قسمت مرکزی پلکان‌های آپادانا که اصلاً «مجلس «بار عام شاه‌ی» آنجا بوده است :  
تحقیق و ترسیم ژ. تیلیا . (و حالت کنونی آن).

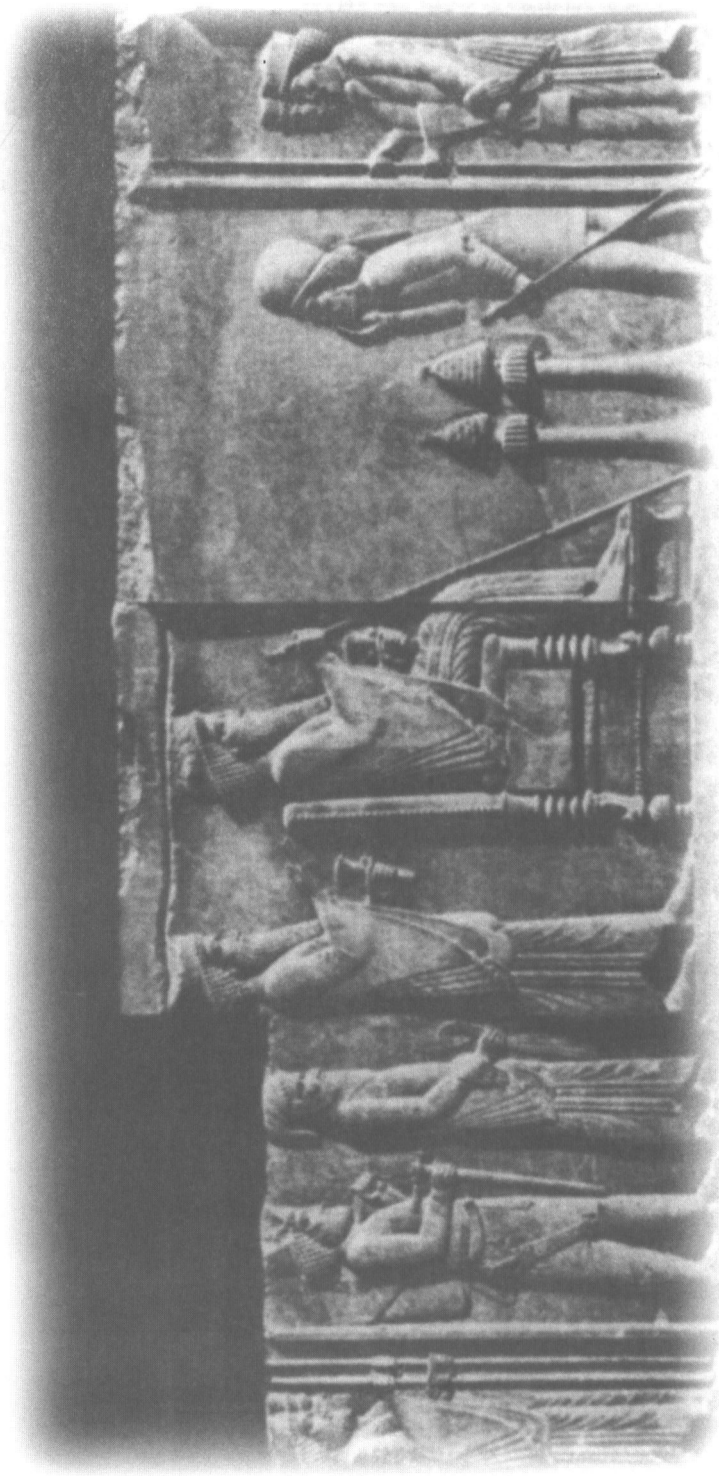




۱۱- کشف خشت نبشته‌های زرین و سیمین «بنای آپادانا»، عکس از اشمیت.



۱۲- نبشته خشیارشا بر روی کاشیهای مینایی (به زبان فارسی باستان) که اصلاً بر پیشانی برج شمال شرقی آپادانا نصب بوده است. عکس از اشمیت.

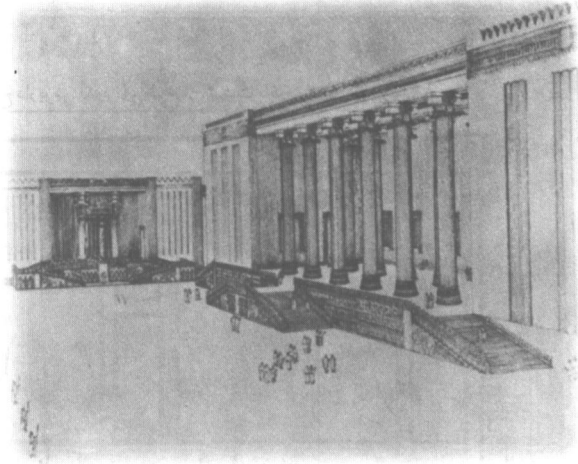


۱۳- «بار عام شاهي»: خشييارشا بر تخت نشسته، شاهزاده دارپوش و بزرگان درباري ايستاده‌اند. (موزه ايران باستان)



۱۴- «بار عام شاهي»: نيام تيغ اسلحه دار شاهنشاه.

۱۵- آيادانا، ايوان شرقي، چپه جنوبي (بازسازی از کفر)

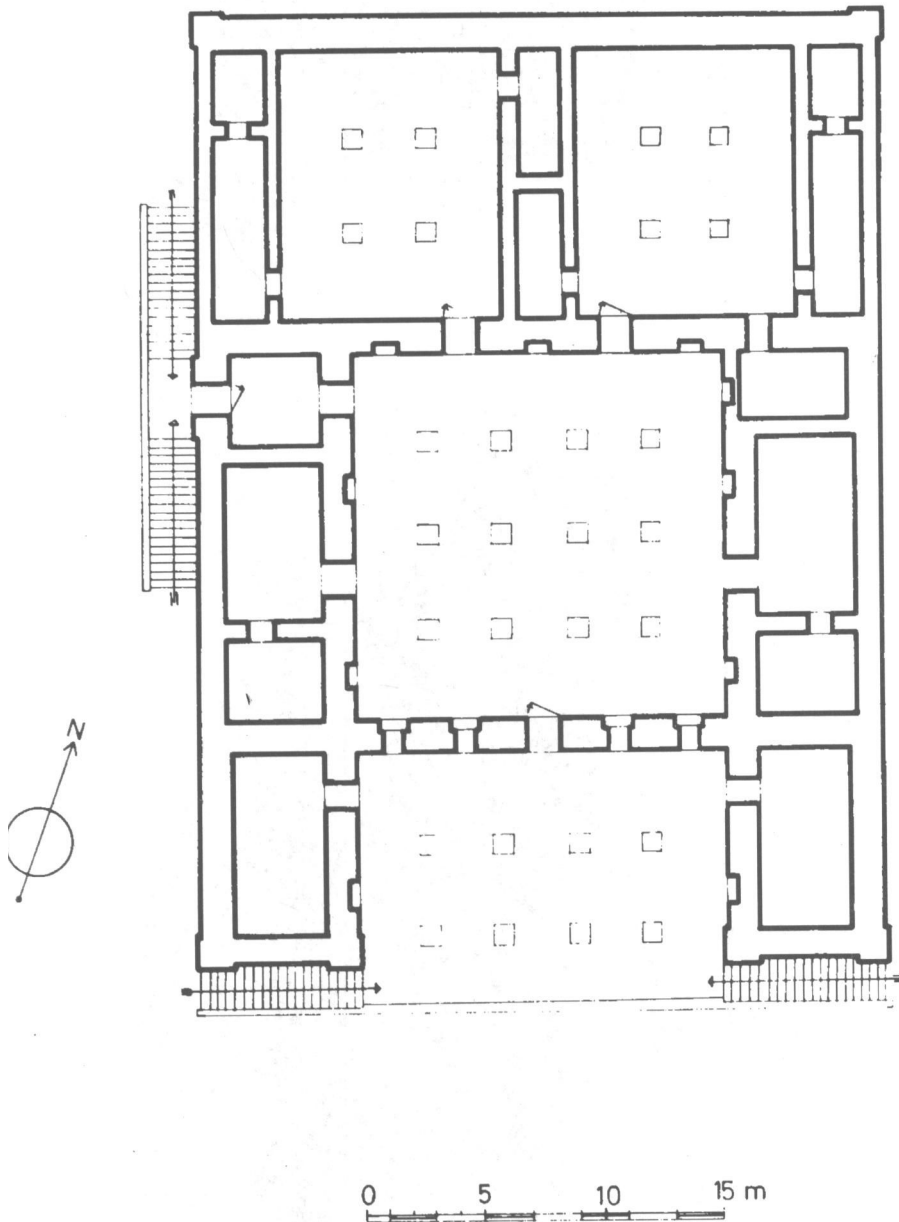


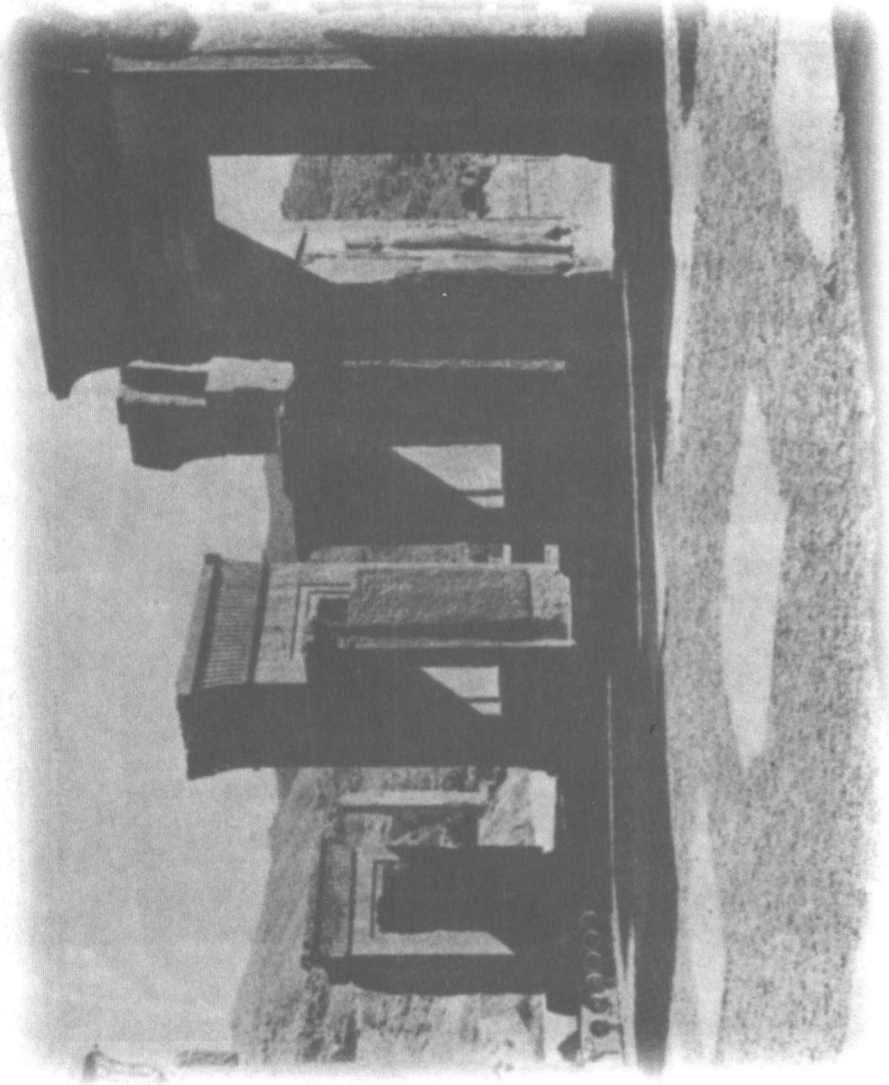
۱۶- تندیس سگ (۴) از مرمر سیاه، یافت شده در آيادانا (موزه ایران باستان)





۱۷- نقشه کاخ داریوش (تجرا)، طرح از اشمیت با تجدید نظر ژ. تیلیا.

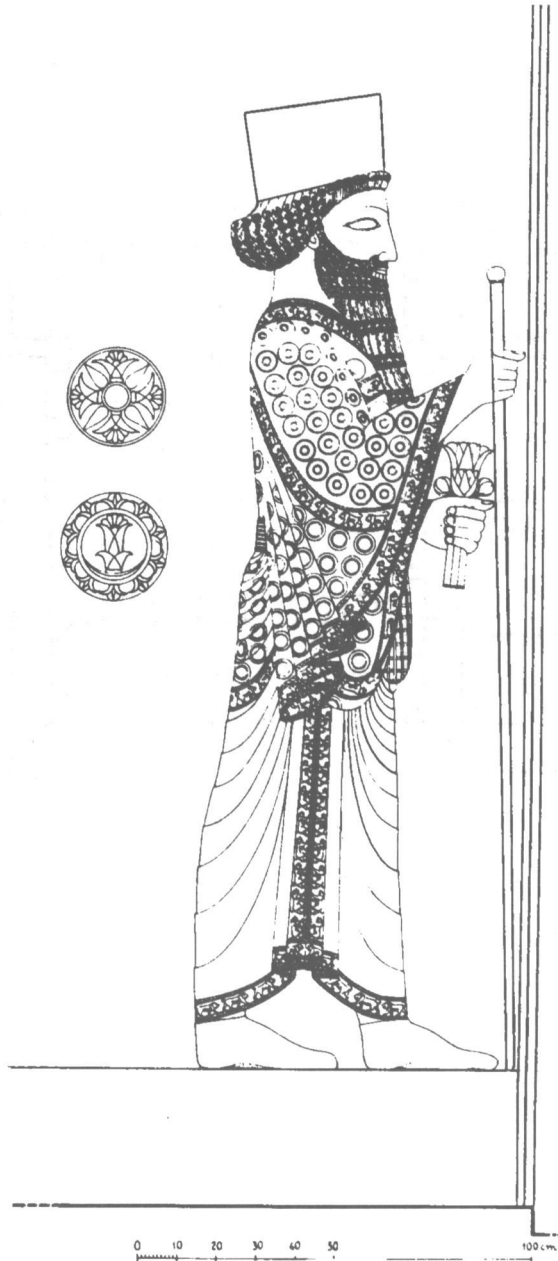




۱۸- تالار مرکزی «تجرا» پس از پاک‌سازی‌های اخیر، عکس از ژ. تیلیا.

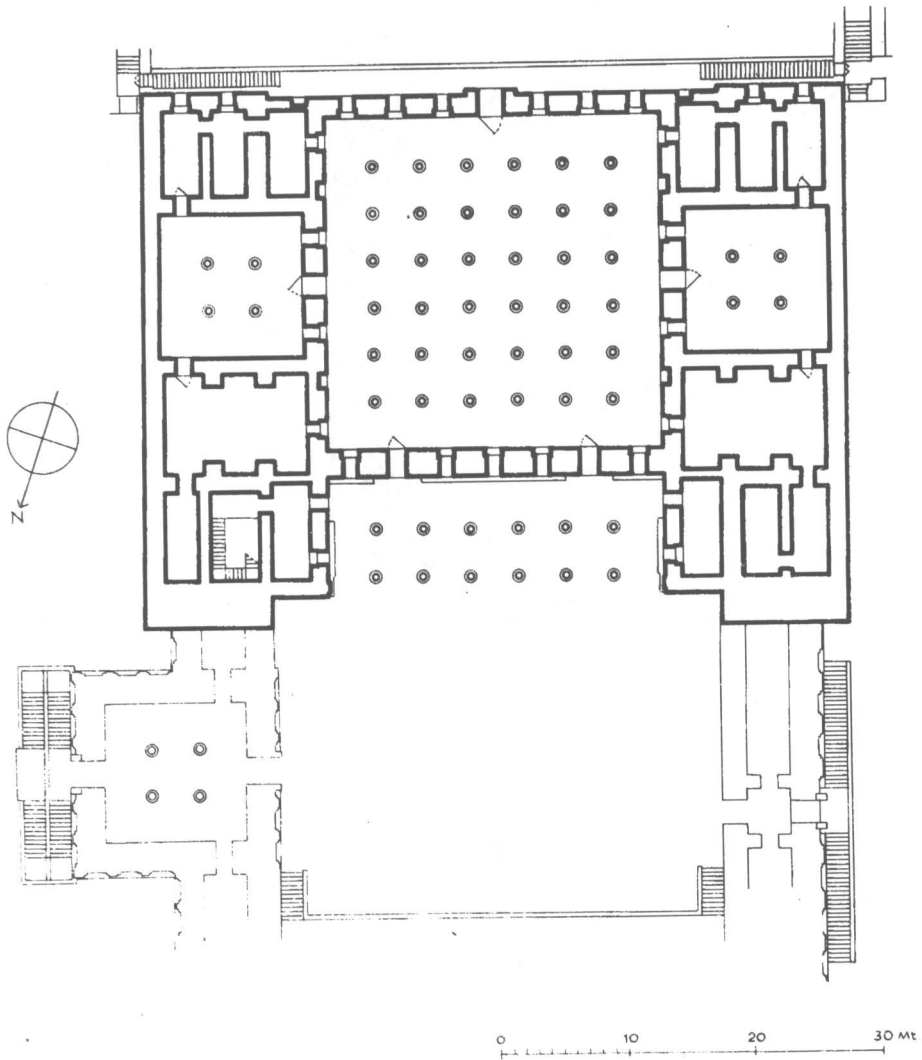


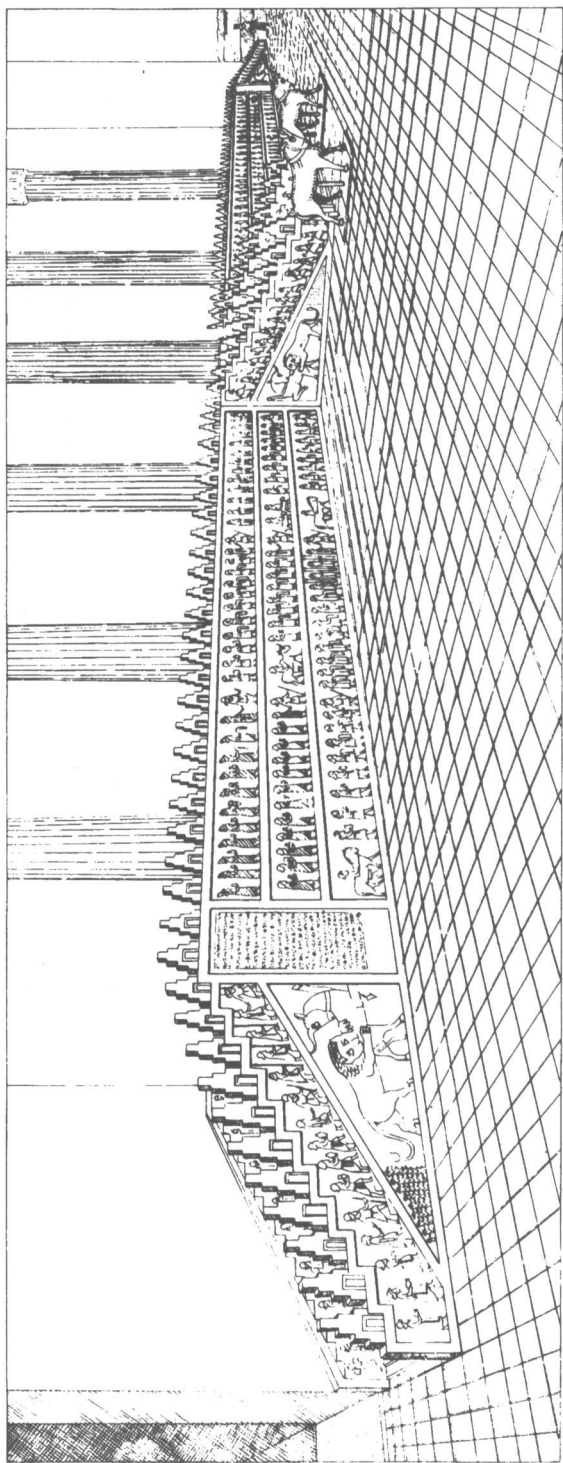
۱۹- داریوش بزرگ در درگاه «تچرا» عکس از ژ. تیلیا.



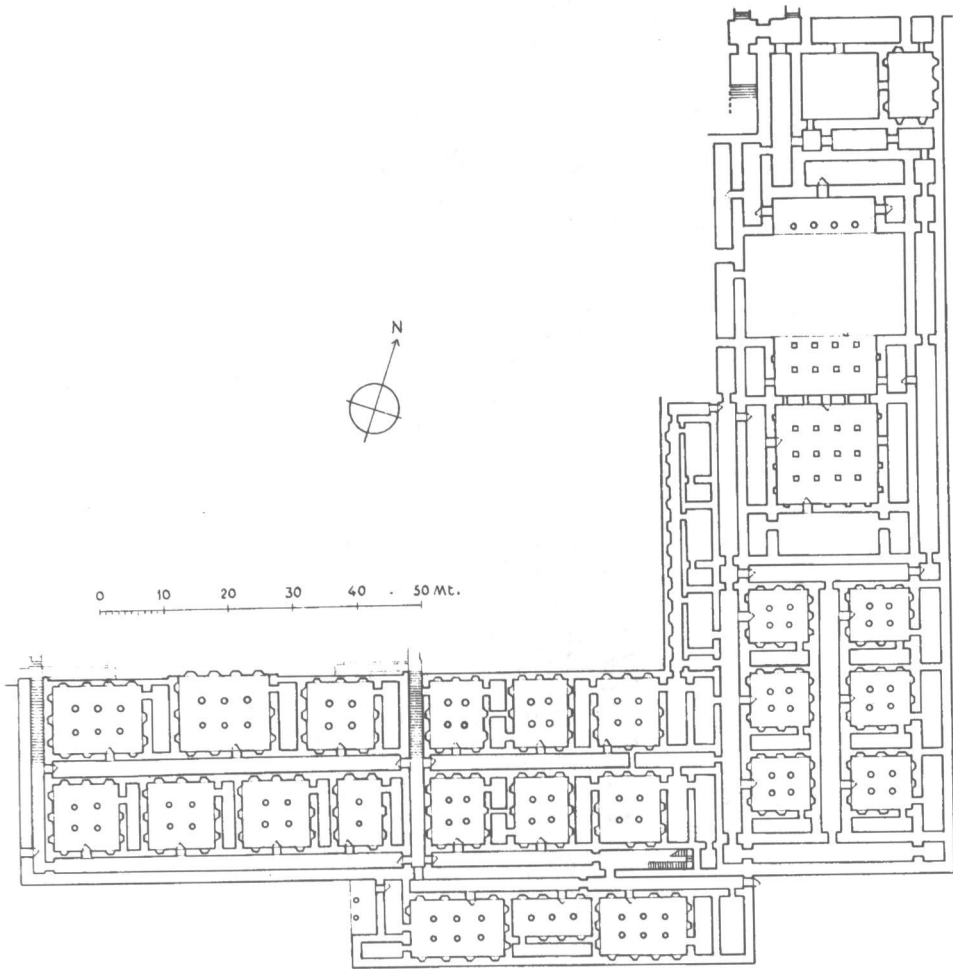
۲۰- بازسازی جامه شاهنشاه، ترسیم و تحقیق ژ. تیلیا.

۲۱- نقشه «هدیش» یا کاخ خشیارشا، طرح از اشمیت با تجدید نظر ژ. تیلیا.





۲۲- بازسازی نمای منقوش پلکان شمالی کاخ اردشیر بکم، ترسیم و تحقیق ژ. تیلیا.

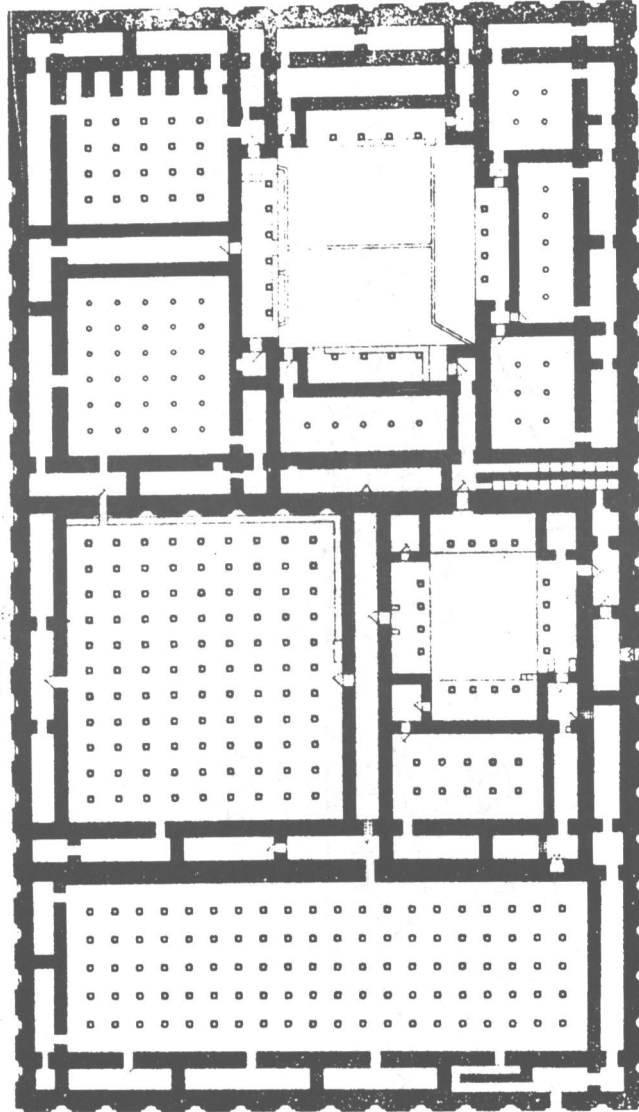


۲۳- نقشه حرم خسروشا، طرح از اشمیت با تجدید نظر ژ. تیلیا.



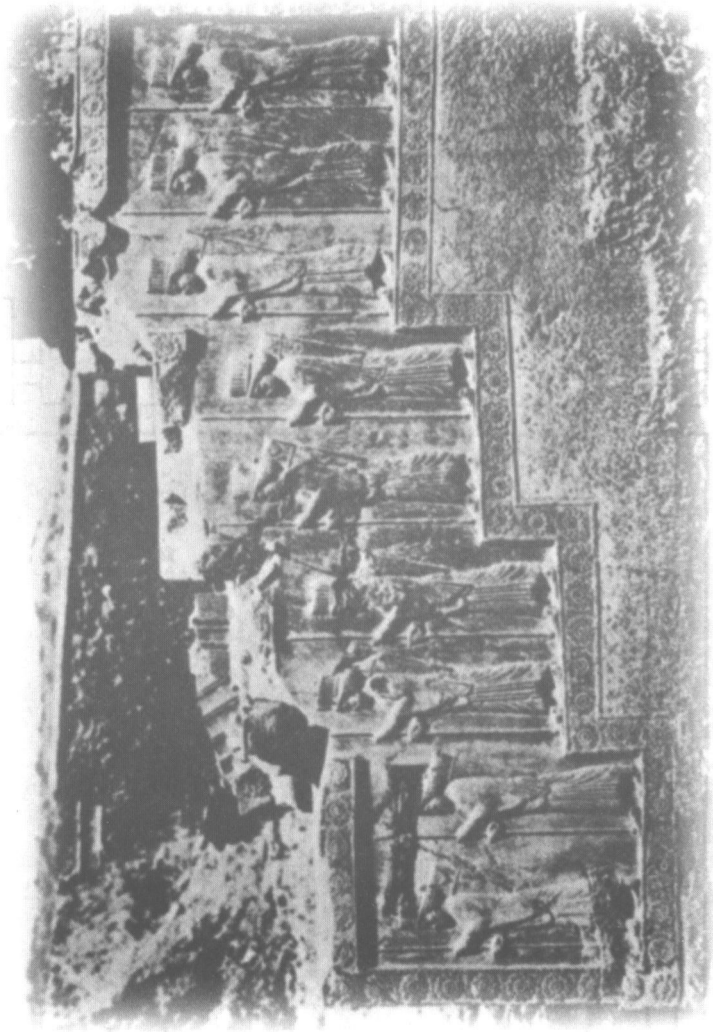
۲۴- نقش یک شاهزاده ساسانی بر دیوار شمالی تالار مرکزی حرم خشیارشا.

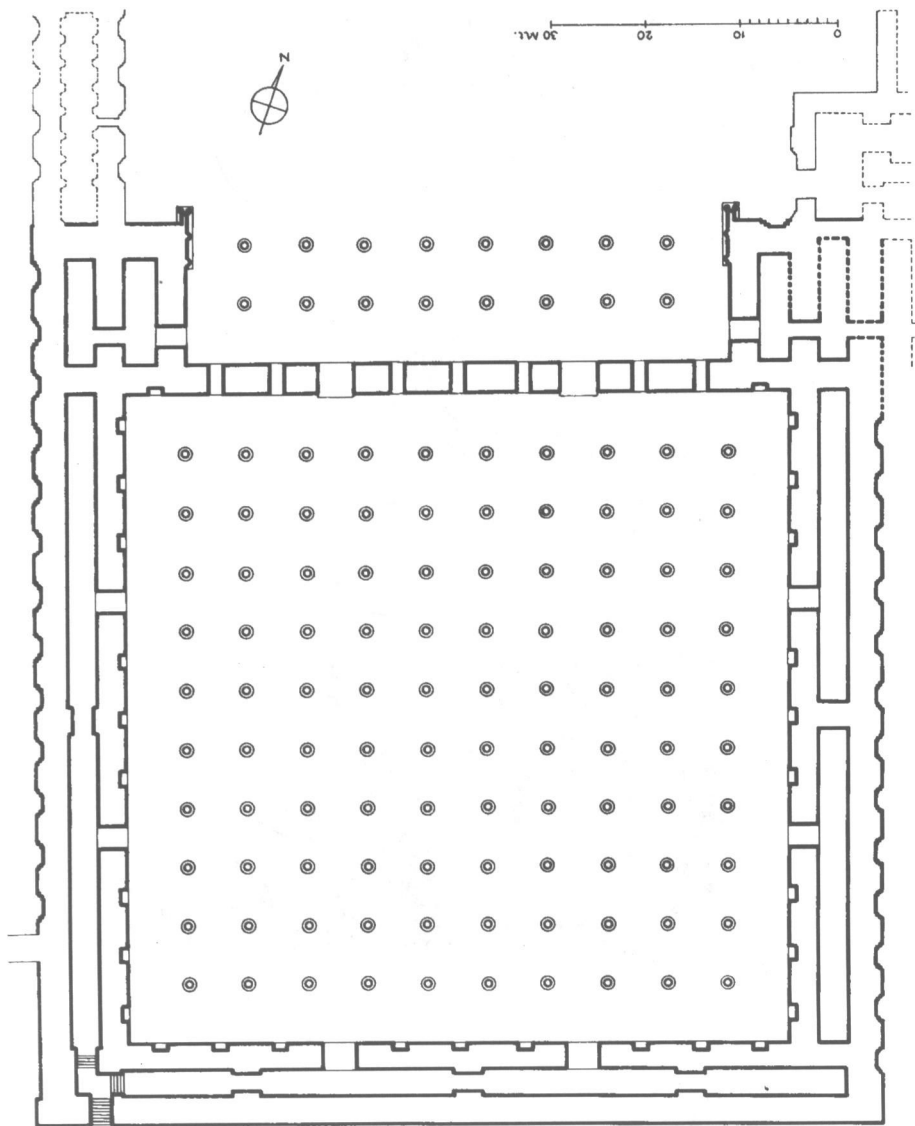




۲۵- نقشه گنجینه تخت جمشید، طرح از اشمیت.

۲۶- پلکان جنوبی کاخ مرکزی که به موزه ایران باستان برده شده است . عکس از اشپیت

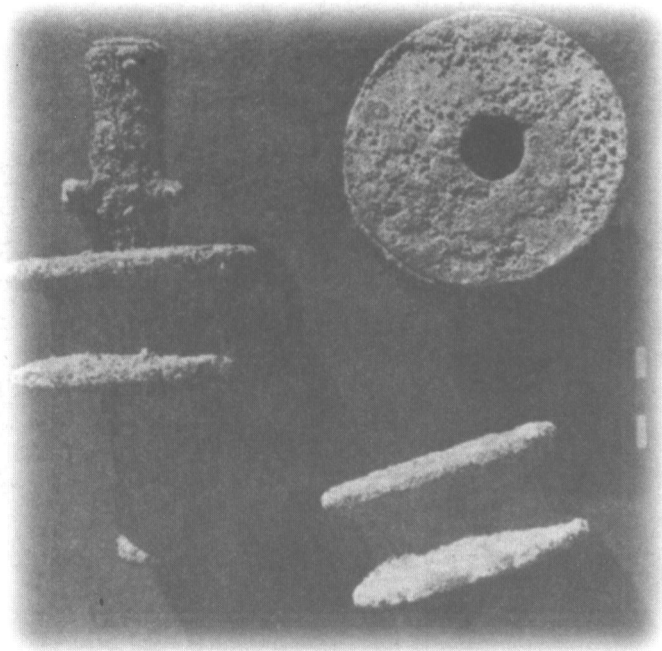




۲۷- نقشه کاخ صد ستون، طرح از اشمیت با تجدید نظر ژ. تیلیا.



۲۸- کتیبه اردشیر یکم به فارسی باستان مینی بر بنای کاخ صد ستون، عکس از اشمیت.



۲۹- نمونه‌هایی از قرقره‌های هخامنشی (موزه تخت جمشید)



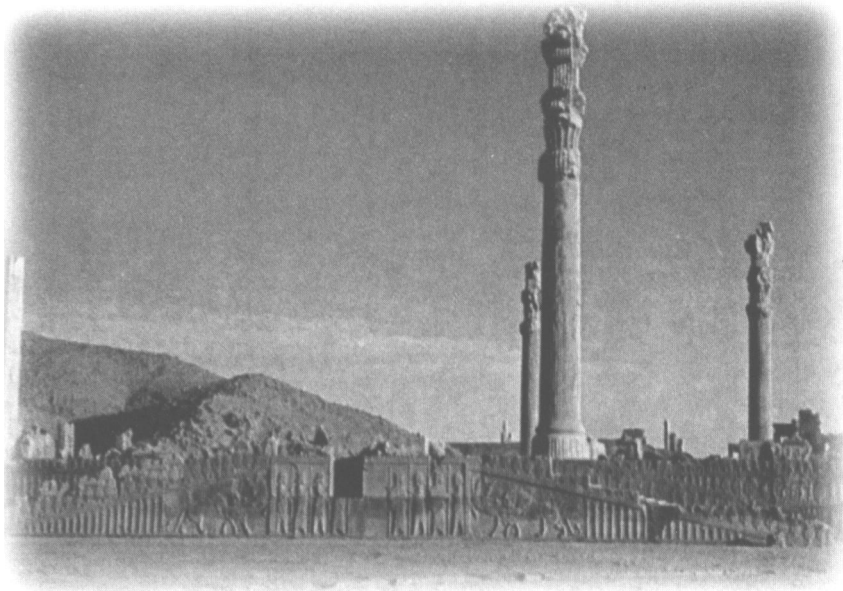
یکم - تخت جمشید - منظره هوایی از بالای «کوه شاهی»



دوم - پلکان بزرگ ورودی در شمال غربی صهه



سوم - «دروازه ملل» - نمای کلی



چهارم - آپادانا، ایوان شمالی



پنجم - آپادانا، ایوان غربی



شمش - آبادانا، گوشه‌های از کاخ بار عام، باز ساخته پتر و می پیه فرانسوی.



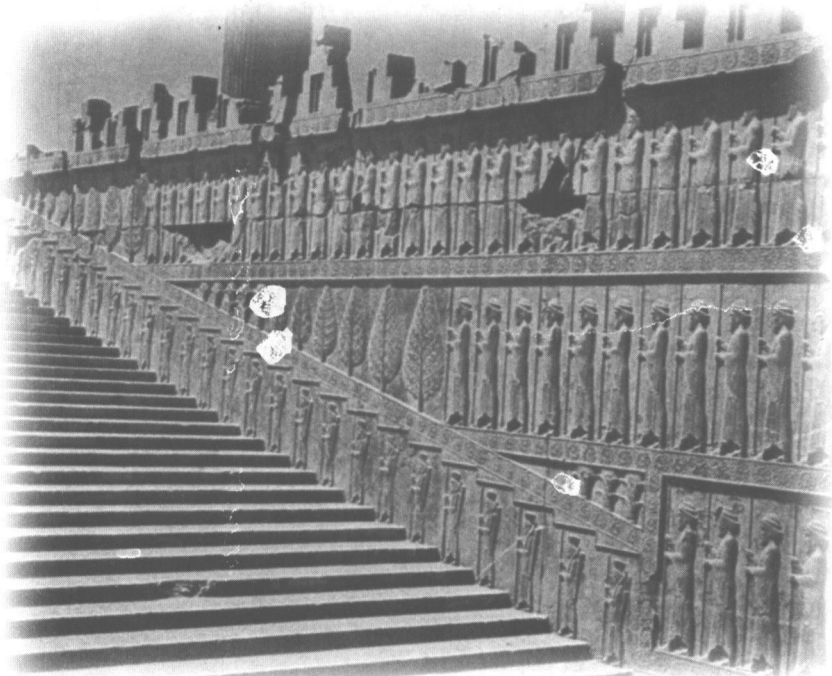


هفتم - آبادانا، تالار مرکزی

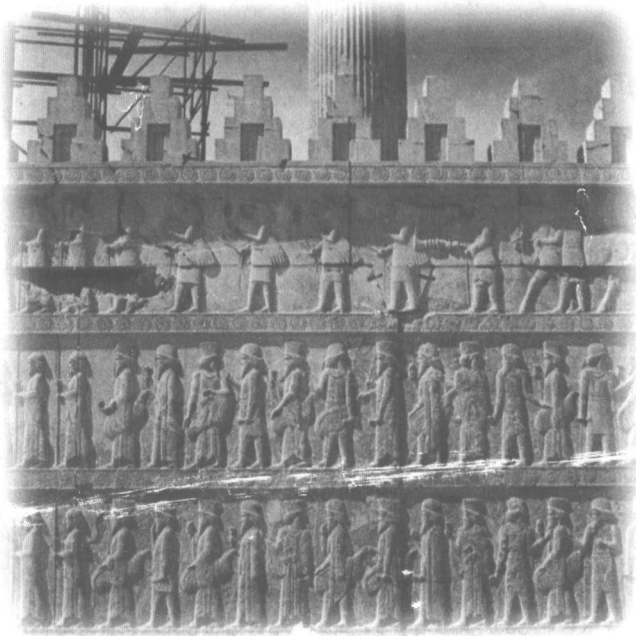


هشتم - آبادانا، ایوان شرقی

نهم - آيادانا، ايوان شرقي : رده‌هاي «جاويدانان» بر جبهه شمالي پلکان.

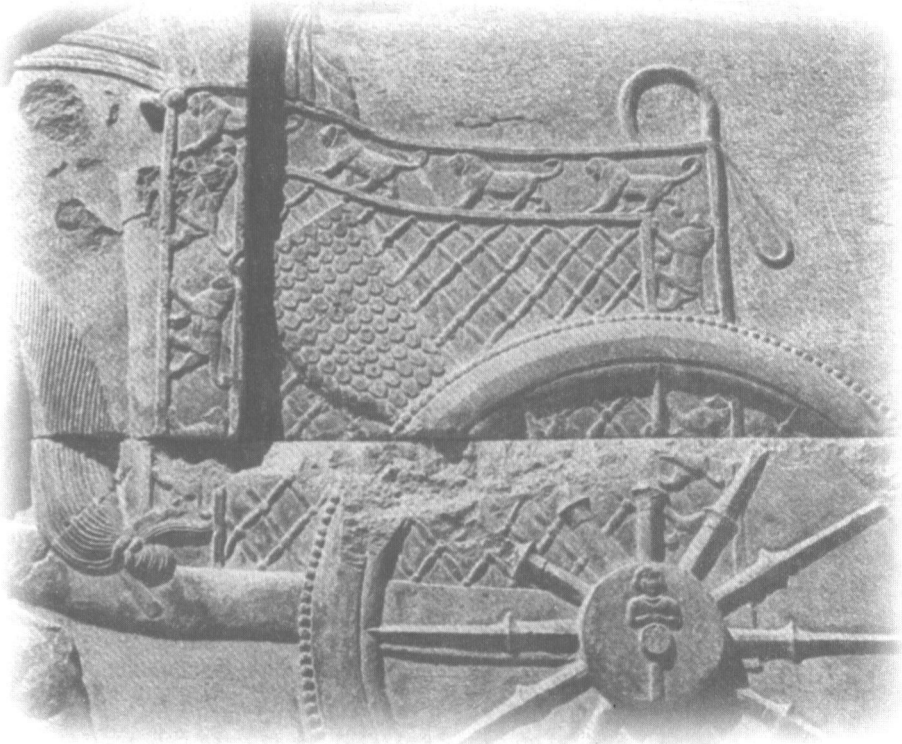


دهم - آيادانا - ايوان شرقي ، آزادگان ايراني بر جبهه شمالي پلکان .



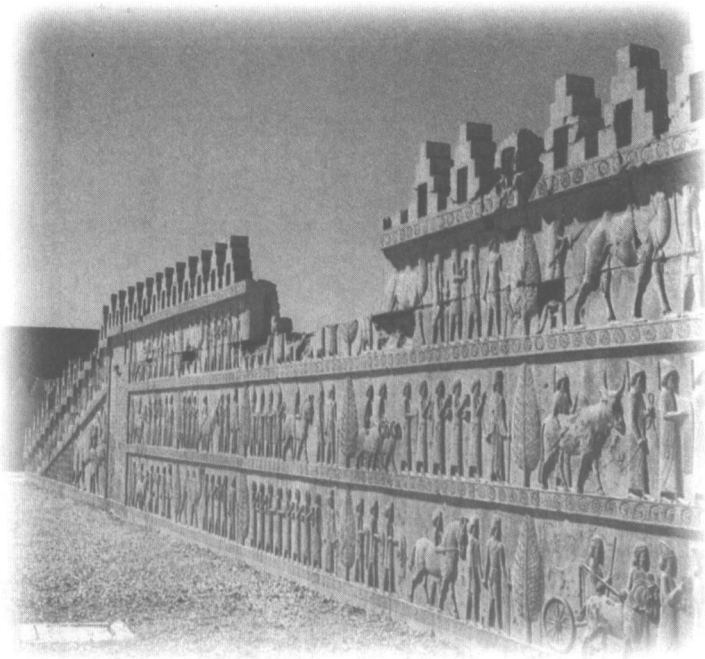


بازدهم - آپادانا - ایوان شرقی، «آزادگان ایرانی»  
بر جبهه شمالی پلکان : جزئیات.

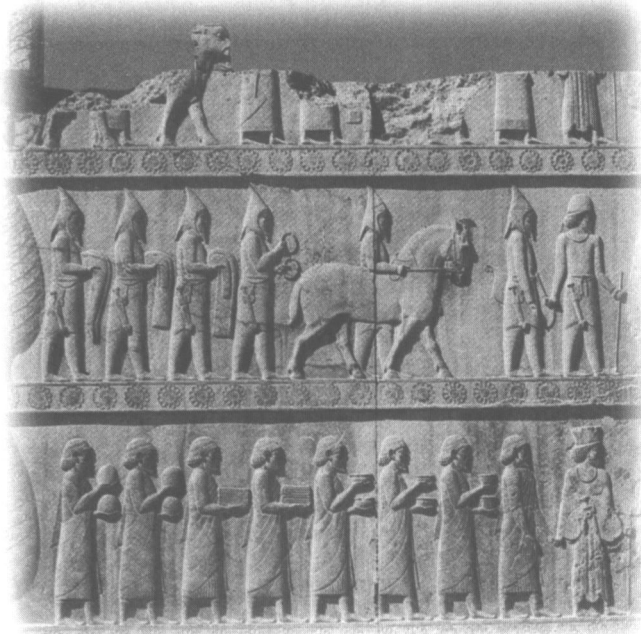


دوازدهم - آپادانا - پلکان شرقی، «گردونه شاهی» بر جبهه شمالی پلکان.

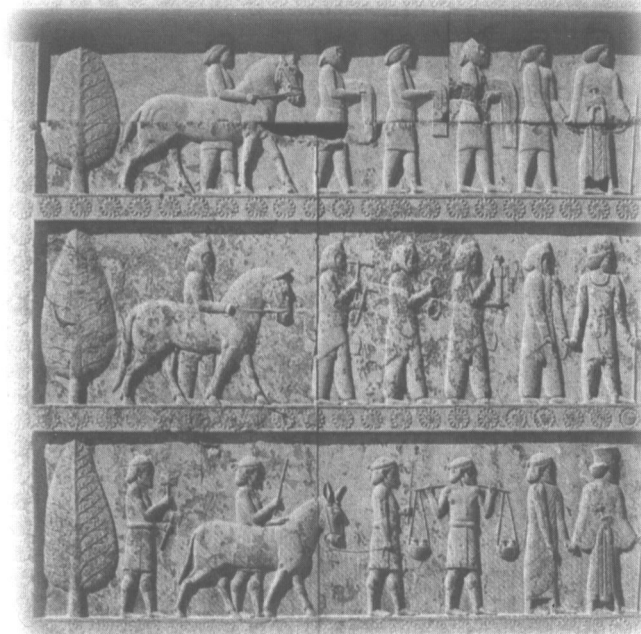
سیزدهم - آبادانا - پلکان شرقی : هدیه‌آوران، بر چینه‌جنبوی پلکان.



چهاردهم - آبادانا - پلکان شرقی : هدیه‌آوران، گروه‌های ۳ و ۵ و ۶ :  
«هراتیان»، «بابیان» و «لودیه‌ای‌ها»



پانزدهم - آیدانا، ایوان شرقی «هدیه‌آوران» بر جبهه جنوبی؛  
گروه‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲: مصریان، سکا‌های تیزخود، و یونانیان



شانزدهم - آیدانا، ایوان شرقی، «هدیه‌آوران» بر جبهه جنوبی؛  
گروه‌های ۱۶ و ۱۷ و ۱۸: آئسه‌گرتیان، سکا‌های هم‌پرست و هندوان.



هفدهم- کاخ داریوش، مشهور به «تجرا»

هیجدهم - کاخ خشیارشا، مشهور به «هدیش»

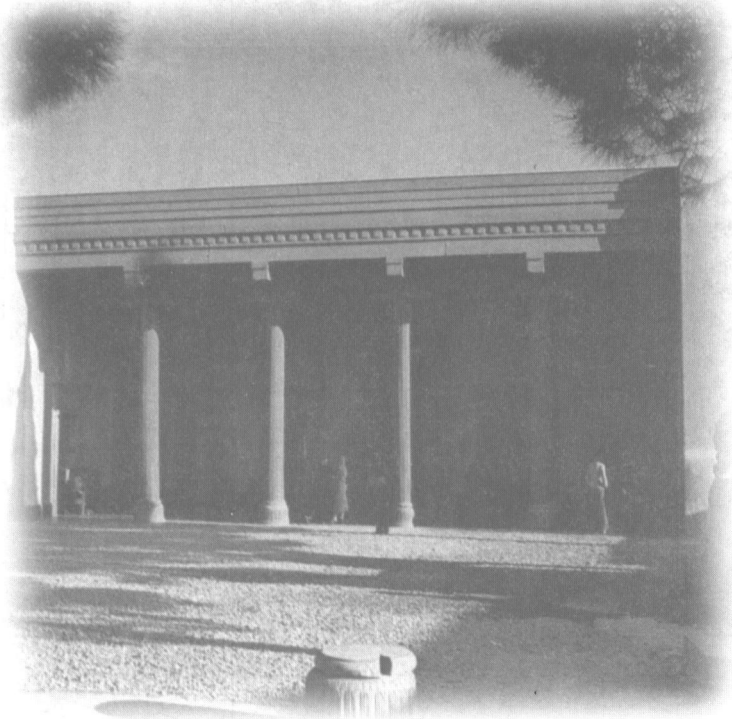




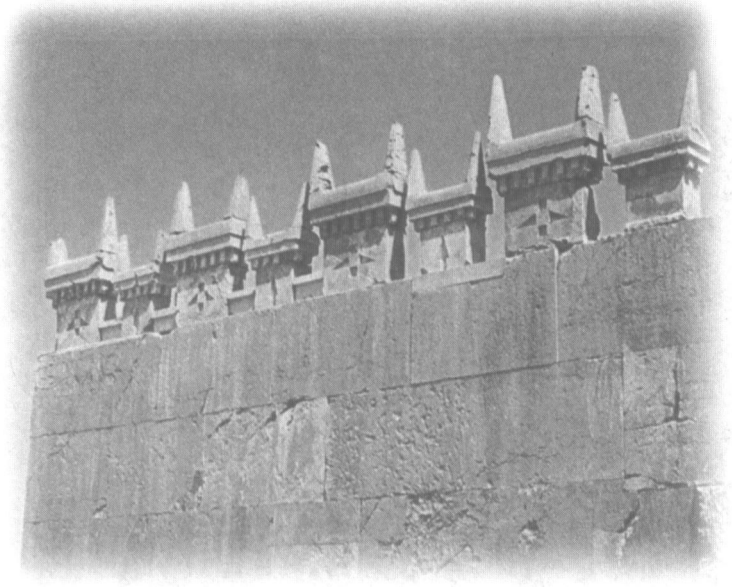
نوزدهم - کاخ هدیش : خشیارشا بر درگاه ورودی .

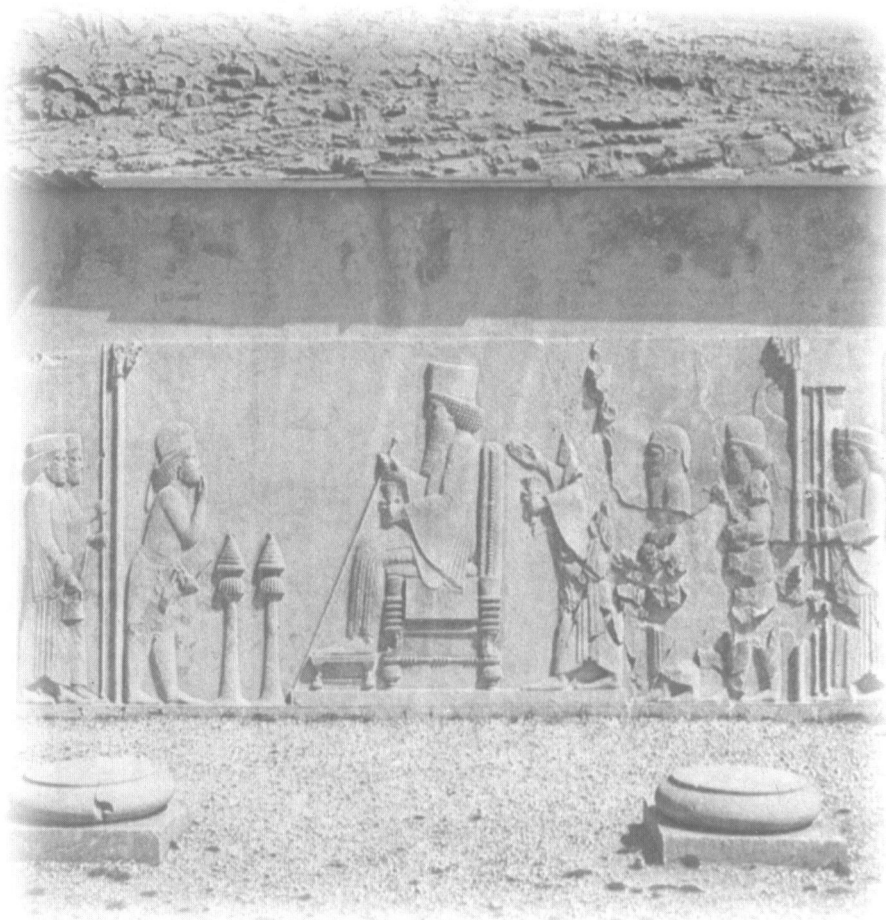


بیست و یکم - حرمسرای «مشکوی» خشیارشا:  
ایوان شمالی و تالار مرکزی (باز ساخته گرفت).



بیست و دو - کاخ اردشیر یکم - گوشه جنوب غربی: دندانه‌های کاخ.



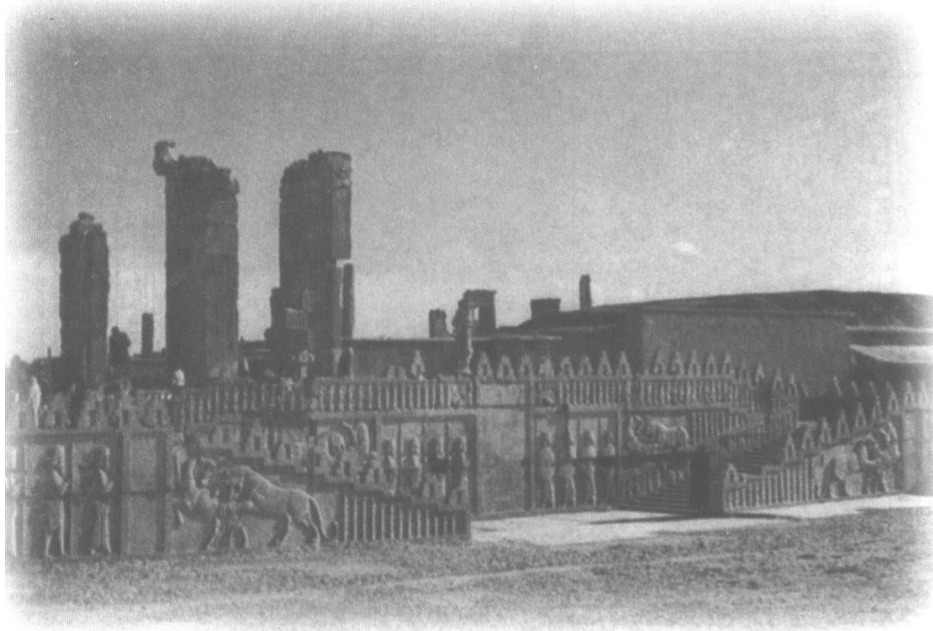


بیست و دوم- خزانه تخت جمشید نقش «بار عام شاهی» خشیارشا و ولیعهدش .



بیست و سوم - خزانه تخت جمشید، پایین تنه یک ستون (بازسازی ژ. تیلیا)

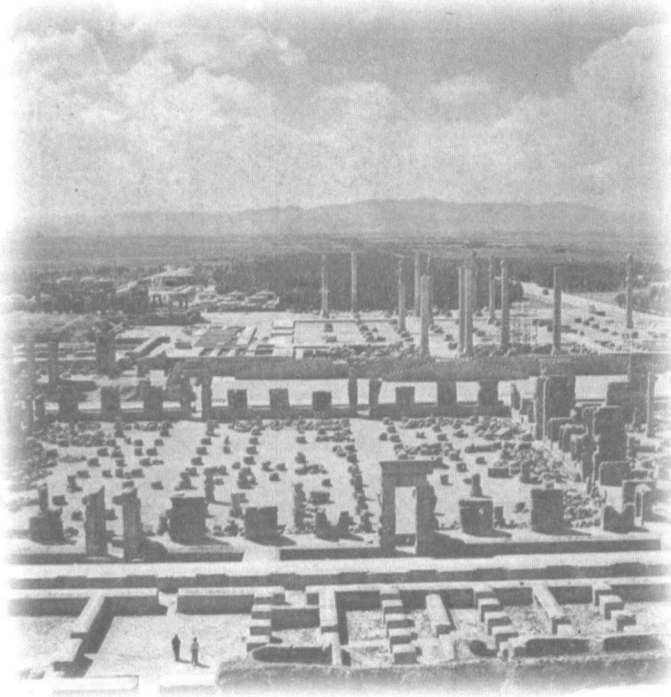
بیست و چهارم- خزانه تخت جمشید، نمونه‌ای از نوشته‌های گلین ایلامی.



بیست و پنجم- کاخ مرکزی یا سه دری



بیست و ششم - کاخ مرکزی، درگاه شرقی.

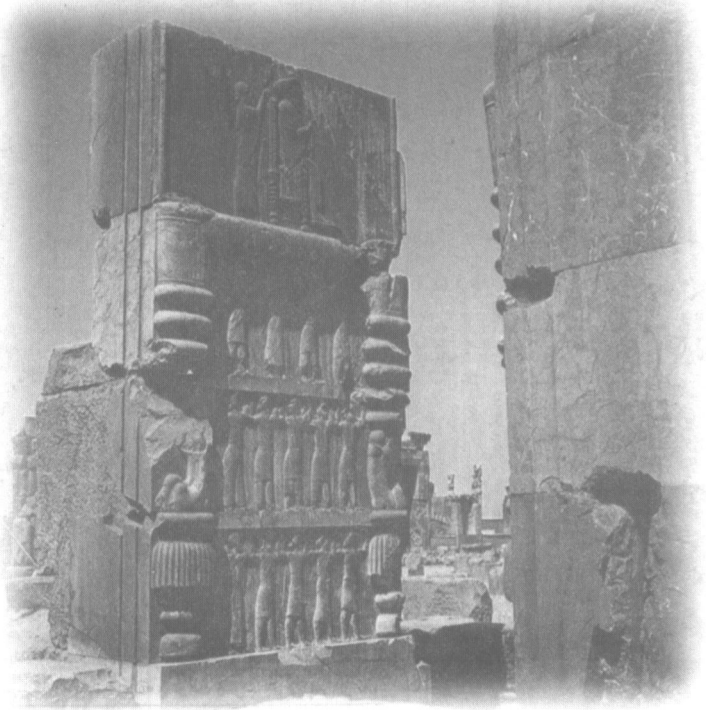


بیست و هفتم - کاخ «صد ستون» - نمای کلی.

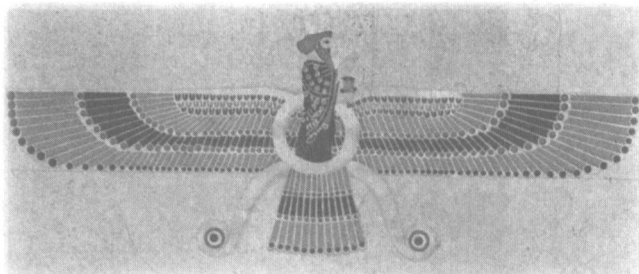
بیست و هشتم - کاخ «صد ستون»، درگاه شمالی.



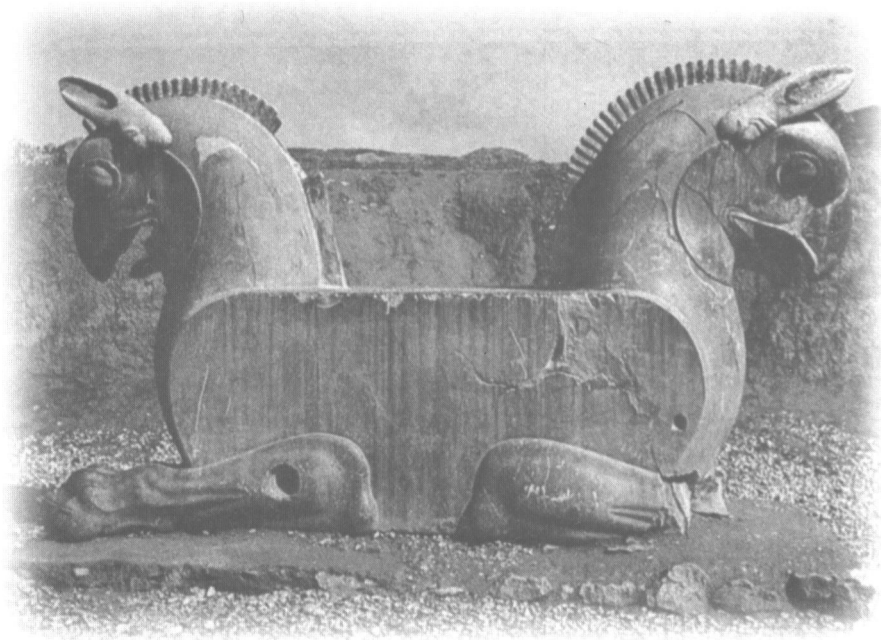
بیست و نهم - کاخ «صد ستون»، درگاه جنوبی.  
اردشیر یکم و گروهی از اورنگ برانش.



اسی-ام- کاخ «صد ستون»،  
«فرشاهی» بر فراز سر اردشیر یکم. بازسازی از ژ. تیلیا. (درگاه جنوب شرقی)



اسی و یکم- کاخ «صد ستون»، درگاه جنوب غربی پس از تعمیرات اخیر.



سی و دوم - سرستون عقاب دو سراز ناحیه شمالی تخت جمشید.





## نمایه

۱۶۸، ۱۵۷، ۱۳۷، ۹۹، ۷۲، ۵۹	
آشیل ۲۱	آ
آفریقایی ۱۰۳، ۶۰	آتن ۱۴۹
آق قویونلو، علی ۱۱۵	آتنی ۱۴۹
آلمان ۱۰۰، ۷۴	آتنه (رب النوع) ۲۱
آلمانی (اهل آلمان) ۸۴، ۱۸۷	آثار عجم (کتاب) ۲۳
	آریان ۱۴۸
۱	آریایی ۱۵، ۱۶۲
ابراهیم سلطان بن شاهرخ ۱۱۵	آسیا ۴۱، ۱۵۰
ابن بلخی ۳۶	آسیای صغیر ۱۸
ابوالهول ۳۹، ۴۲، ۵۶، ۷۱، ۷۲،	آسیای مرکزی ۱۷
۱۱۵، ۱۰۸	آسیای میانه ۱۶
اثنی عشری، علاءالدین	آسیای جنوب غربی ۷۱
۱۳	آسیایی ۱۳۷
اردشیر اول (اردشیر بابکان) ۱۱،	آشور (سرزمین) ۷۲، ۱۶۲
۱۷، ۲۴، ۲۵، ۵۷، ۸۰، ۱۰۹،	آشوریان (آشوری) ۱۶، ۳۹،

۲۴۸ / راهنمای جامع تخت جمشید

استنلی، هنری مورتن ۴۱	۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۲
اسکندرانی، کلمنت ۷۳	۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۷۵
اسکندر مقدونی ۱۷، ۲۶، ۲۸	۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲
۳۱، ۳۵، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۷	اردشیر دوم ۲۷، ۱۶۹
۱۴۷-۱۵۰، ۱۵۳	اردشیر سوم ۲۷، ۱۰۹، ۱۱۰
اسکودرا (منطقه) ۱۶۳	۱۱۶، ۱۳۶، ۱۶۹
اسکودریان ۱۳۸، ۱۵۷	اردمن، پل امیل ۲۵
اسه‌گریته‌ای‌ها (ساگارتیان) ۶۰	اردن ۶۰، ۱۰۳، ۱۳۹، ۱۵۷
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۹۲	۱۶۳
اشمیت، اریش فریدریش ۱۲	اردوان هزاربد ۵۷
۴۲، ۵۲، ۵۹، ۶۹، ۷۵، ۸۰	ارشامه ۱۲۳
۱۰۰، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۴۴	ارمنستان ۳۳، ۱۶۲
۱۵۱، ۱۶۱، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۷-	اروپائی ۱۰۰، ۱۷۹
۱۸۹	ارمنی‌ها ۵۹، ۹۰، ۹۷، ۱۳۷
اصفهان ۲۲، ۱۱۴	۱۵۷، ۱۶۸
افغانستان ۵۹، ۹۸	اروپا ۱۷، ۱۵۹
اقبال آشتیانی، عباس ۲۳	اروپائی‌ان ۱۵، ۲۱، ۵۲، ۵۳، ۵۶
اکدی (اکدی‌ان) ۳۹	۶۰، ۷۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۵۹
اکثوفچیا (منطقه) ۱۶۳	آریان‌نووییچ ← ایران
اگوست، قیصر ۱۴۹	اژه (دریا) ۳۴
الوند (کوه) ۱۹	اسپه‌کانه ۱۶۷
امانت‌داری خاک (کتاب) ۱۸۰	استخر (منطقه) ۲۶، ۱۱۳
امسپاسپندان (موبدان زرتشتی)	استرابو ۱۴۸

نمایه / ۲۴۹

۷۳، ۷۷ - ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۱۱۲،

۱۱۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۶،

۱۵۷، ۱۵۹

ایران از آغاز تا اسلام (کتاب) ۱۹

اثران شتر ← ایران

ایرانشهر ۶۰، ۶۱، ۸۶، ۹۰،

۱۳۹، ۱۵۰

ایرانی ۱۳، ۲۱، ۲۴، ۳۶، ۳۷،

۳۸، ۴۸، ۶۹، ۸۷، ۹۰، ۱۰۲،

۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۶۰،

۱۶۷، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۱

ایرانیان ۲۰-۲۲، ۷۳، ۸۲، ۱۲۰،

۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸،

۱۷۷

ایزد مهر ۱۱۰

ایونیه (منطقه) ۳۳، ۶۷، ۱۶۲

ایونیه‌ای‌ها ۶۰، ۱۰۰، ۱۵۷،

۱۶۸، ۱۹۲

اثریریانوخستر ← ایران

ب

بابل ۲۰، ۳۳، ۱۴۹، ۱۶۲

بابلی (بابلیان) ۱۳، ۳۲، ۳۴، ۳۹،

۱۶۷

أمستد ۲۵

امیری، مصیب ۱۳

اندر مدح یونانیان (کتاب) ۷۳

آنشان (منطقه) ۱۶، ۲۴

انگلیسی ۱۸۰

اورشلیم ۲۰

اورنگ بران (نقش) ۵۹، ۱۳۵،

۱۳۶، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۸۸، ۱۸۹،

۱۹۲

اوستا (کتاب) ۸۴، ۱۷۷

اوستایی (تقویم و متون) ۲۶،

۱۸۵

اهریمن ۱۶، ۸۱، ۱۵۰

اهورامزدا ۱۶، ۱۷، ۳۳-۳۵،

۴۰، ۶۴، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۸۱، ۸۲،

۹۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸-۱۱۰،

۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۵۲،

۱۶۲، ۱۶۳-۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۷،

۱۸۲

ایتالیایی ۳۷

ایران ۹، ۱۰، ۱۵-۱۹، ۳۶، ۳۸،

۴۰، ۴۱، ۴۸، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۷۱،

۲۵۰ / راهنمای جامع تخت جمشید

- بهاءالدوله دیلمی ۱۱۴  
بهرام (شاه ساسانی) ۱۱۳، ۲۴  
بهشتی، محمد ۱۳  
بین‌النهرین ۱۸، ۵۹، ۷۲، ۹۹
- پ  
پاپک (بابک) ۱۲۷  
پاتریامفس (گردونه‌ران) ۹۰  
پارتیان ۱۶، ۱۵۷  
پارثوی‌ها ۶۰، ۱۰۱، ۱۳۸، ۱۶۸  
پارس (منطقه) ۱۵، ۱۹، ۳۳، ۳۴  
پارسه ← تخت جمشید  
پارسیان (پارسی) ۱۶، ۲۰، ۲۱  
۳۲-۳۷، ۴۸، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۷۰  
۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۹۰-۹۲  
۹۳، ۹۵-۹۹، ۱۰۱-۱۰۳، ۱۰۸  
۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۳۰-۱۳۳  
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۵۴-۱۵۶  
۱۶۲، ۱۶۶-۱۶۸، ۱۸۵  
پارمینون (مشاور اسکندر) ۱۴۹  
پاریس ۱۱۱  
پاسارگاد ۱۶، ۲۰، ۲۷، ۲۸  
۱۶۴، ۱۶۶
- ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۶۷، ۸۶، ۹۴، ۹۷  
۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۹  
۱۲۳، ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۱  
۱۶۲، ۱۶۸، ۱۹۱  
باربارو، جوزوفا ۲۱  
بارسالار (رئیس تشریفات) ۷۹  
۹۶  
بارعام شاهمی (نقش) ۷۵، ۷۶  
۸۸، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۷  
۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲  
باستان‌شناسی (مجله) ۸۹، ۱۰۰  
بختگان (دریاچه) ۲۳  
برسوس ۷۳  
برلن ۱۸۳، ۱۸۴  
بریتانیا ۴۰، ۴۱  
بریجز، هارفورد جونز ۴۰  
بصیری، علی اکبر ۱۸۰  
بلخ ۳۴، ۱۶۲  
بلخیان ۱۶، ۶۰، ۱۰۱، ۱۳۷  
۱۵۷، ۱۶۸  
بن‌غازی (منطقه) ۱۷  
بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۹  
بویس، مری ۷۴

۴۳، ۴۴، ۴۶-۴۸، ۵۱-۵۳، ۶۸-  
 ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۹۶،  
 ۱۰۷، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸،  
 ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸،  
 ۱۳۴، ۱۴۱-۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۸-  
 ۱۶۲، ۱۶۴-۱۶۶، ۱۶۹-۱۷۲،  
 ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹-۱۸۲، ۱۸۴،  
 ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱-۱۹۳  
 تخت جمشید (کتاب) ۶۶، ۶۹،  
 ۷۵، ۱۰۰، ۱۸۰  
 تراکیه (منطقه) ۱۶۳  
 تراکیه‌ای ۱۶۸  
 تکسیه، شارل ۴۱  
 تهران ۱۹، ۳۶، ۶۷، ۸۹، ۱۴۴،  
 ۱۸۱  
 نیرداد ۱۴۸  
 تیلیا، بریت ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۵۷،  
 ۷۵، ۷۶، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷،  
 ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۶،  
 ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸  
 تیلیا، ژوزیه ۱۳، ۳۷، ۴۳، ۵۶،  
 ۵۷، ۷۵، ۷۶، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷،  
 ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۶،

پایتخت‌های ایران (مقاله) ۱۸۱  
 پایتخت‌های شاهنشاهی هخامنشی  
 (کتاب) ۲۵  
 مُرادا، ای‌دیت ۷۴  
 پرسه‌پلیس ← تخت جمشید  
 پُلوار (رود) ۲۳  
 پلوتارک ۲۸، ۱۴۸-  
 پنجاب ← صدگاو  
 پوپ، آرتور اپهام ۲۵  
 پور داود، ابراهیم ۸۹

## ت

تازیان ۶۰، ۱۰۳، ۱۵۷  
 تالار تخت ← کاخ صدستون  
 تالار شورا ← کاخ سه‌دروازه  
 تائیس ۱۴۹  
 تَب (شهر) ۱۴۹  
 تپه سبز (منطقه) ۱۵، ۲۴  
 تپه شقا (تل شقا) ۲۴  
 تپه‌ملیان (منطقه) ۱۵، ۲۴  
 تجویدی، اکبر ۱۸۰  
 تخت جمشید ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵،  
 ۱۷، ۱۹-۲۴، ۲۶-۳۸، ۴۰، ۴۱،

- خ ۱۹۲، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۸۲
- خایرونیا (جنگ) ۱۴۹
- خراسان ۳۴، ۶۰، ۱۰۱، ۱۶۲
- خزر (دریا) ۱۶۳
- خشیایارشا ۱۱، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۷-۴۰، ۵۲، ۵۶، ۶۴، ۶۵، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶-۱۱۹، ۱۲۳-۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱-۱۶۴، ۱۶۹-۱۷۱، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲
- خشیایارشا (سنگ نبشته) ۱۰۴
- ۱۰۵
- خشتریه (استان سیاسی) ۱۷
- خلیج فارس ۱۵
- خوارزم ۳۴، ۱۶۲
- خوارزمیان ۱۶، ۹۰، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۶۸
- خوبنظر، دورا اسمودا ۱۸۱
- خوزستان ۹۶، ۱۶۲
- خوزیان (خوزی) ۵۹، ۹۶، ۱۳۶
- ث ۱۵۷، ۱۳۸
- ثته گوشى (قوم) ۱۵۷، ۱۳۸
- ۱۶۸
- ج جنید شیرازی، جنید بن محمود ۲۳
- جهانداری داریوش بزرگ (کتاب) ۱۸۱
- چ ۱۸۱
- چهل مُنار ← صد ستون
- ح حاجی بابای اصفهانی (کتاب) ۴۱
- حبشه ۶۸، ۱۶۳
- حبشیان ۶۱، ۱۰۳، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۶۸
- حبّ علی موجانی، احمد ۱۳

داهه (منطقه) ۱۶۳	۱۶۸، ۱۳۷
داهی‌ها ۱۵۷	خیابان سپاهان (خیابان رژه) ۲۷،
دوبران، کورنلیوس ۱۱۱	۴۲، ۴۸، ۴۹، ۱۵۱، ۱۵۸ - ۱۶۰
دوفرانکوویچ، ژ ۳۸	
دنیون ۷۳	د
دیو، ارجن ۳۱	داریوش کبیر ۱۱، ۱۷ - ۱۹، ۲۴،
دیو دروس ۱۴۸	۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۲ - ۳۵، ۳۸، ۴۰،
	۵۲، ۵۷، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۸۰،
ر	۸۲، ۸۵، ۹۴، ۱۰۴ - ۱۱۲، ۱۱۶ -
راه‌شاهی ۱۷۷	۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۶،
راهنمای تخت جمشید (کتاب)	۱۴۲ - ۱۴۴، ۱۴۹ - ۱۴۷، ۱۵۶،
۱۸۰	۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹ -
رخج (منطقه) ۳۴، ۱۶۲	۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸،
رخجی‌ها ۵۹، ۹۸، ۱۳۷، ۱۵۷،	۱۹۲
۱۶۸	داریوش دوم ۱۰۹، ۱۸۸
رکن‌الدوله دیلمی ۱۱۴	دانستنیهای نوین درباره هنر و
روسیه ۱۵	باستان‌شناسی عصر هخامنشیان
روف، مایکل ۱۷۶	بر بنیاد کاوشهای پنج ساله
رومی ۱۴۹	تخت جمشید (کتاب) ۱۸۰
رومیان ۱۸	دانش پژوه، محمدتقی ۲۲
	دانشگاه شیراز (انتشارات) ۱۸۱
ز	دانمارکی (اهل دانمارک) ۴۰
زرتشت (پیامبر) ۸۱، ۱۵۰	دانوب (رود) ۱۷



- زرتشتی (آئین) ۲۶، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۸۵  
زرنگیان ۱۰۳، ۶۰
- ژ  
ژوستن ۱۴۹، ۱۴۸
- س  
سارد (شهر) ۱۷۷  
ساسانیان (سلسله) ۱۱، ۲۶، ۷۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۸۹  
ساگارتیا (منطقه) ۳۴، ۶۰، ۱۰۱  
ساگارتیان ۱۳۸، ۱۵۷  
سامانیان (سلسله) ۱۱۴  
سامی، علی ۶۶، ۱۸۰  
سعدی، مصلح بن عبدا... ۱۱۵  
سغد (منطقه) ۳۴، ۵۲، ۶۸، ۱۶۲  
سغدیان (سغدی) ۱۶، ۹۰، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۶۸  
سکای تیزخود ۱۵۷، ۱۶۳  
سکاها ۱۶، ۳۴، ۵۲، ۶۰، ۶۷، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۳۷ - ۱۳۹
- ۱۸۵، ۱۵۷  
سکاهای اروپایی (تراکیه‌ای) ۱۰۲، ۶۰  
سکاهای هومپرست ۱۰۲، ۶۰  
۱۳۸، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۹۲  
سلوکوس (سردار) ۱۱۳  
سلیمان (ع) ۱۱، ۱۱۵، ۱۶۶  
سند (رود) ۱۷، ۱۱۳، ۱۶۳  
سوریه ۱۸، ۳۳  
سیستان ۳۴، ۶۰، ۱۱۳، ۱۶۲  
سیستانی ۱۶۸
- ش  
شاپور دوم ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۷  
شاپور شهبازی، علیرضا ۸۹  
۱۸۱  
شارپ، ریچارد ۱۸۰  
شاهنامه فردوسی ۲۲، ۳۶  
شدالازار فی خط الازار (کتاب) ۲۳  
شرح مصور تخت جمشید (کتاب) ۱۲  
شِکِل (سگه داریوشی) ۸۲

- ۱۱۴  
 علی بن سرّی کاتب ۱۱۴  
 عمان (دریا) ۱۱۳  
 عیلام (سرزمین) ۳۳  
 عیلامی ۱۳، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۳۲، ۳۹، ۵۸، ۶۴، ۶۵، ۸۶، ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۰-۱۶۲، ۱۸۳، ۱۹۲  
 عیلامیان ۱۵
- ۲۵ شلسیر  
 شوش ۲۰، ۸۷، ۱۴۹، ۱۷۷  
 شهبازی، ابراهیم ۱۳  
 شیراز ۱۳، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۶۶، ۱۱۴، ۱۸۰، ۱۸۱  
 شیرازنامه (کتاب) ۲۳  
 شیرگاو شکن (نقش) ۹۴، ۱۰۴، ۱۳۱  
 شیکاگو ۶۴، ۱۵۲
- ص  
 صدگاو (منطقه) ۳۴، ۱۳۸، ۱۶۲  
 صیدا (منطقه) ۱۳۲
- ض  
 ضحاک ۲۲، ۳۶، ۱۱۵
- ع  
 عبدی، کامیار ۲۵، ۱۸۱  
 عجائب نامه (کتاب) ۲۲  
 عربستان ۳۳، ۴۰، ۱۶۲  
 عرب ها ۱۶۸  
 عضدالدوله دیلمی ۱۱، ۱۱۳
- ف  
 فارس ۲۱، ۲۲، ۲۴  
 فارسنامه (کتاب) ۳۶  
 فتحعلی قاجار، شاه ایران ۴۰، ۴۱  
 فرانسوی (اهل فرانسه) ۴۱  
 فرانسه ۴۱  
 فرای، ریچارد ۷۴، ۱۱۲، ۱۸۴  
 فرّ ایرانی (نماد) ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۵۴  
 ۱۵۷  
 فرصت الدوله ۲۳

۲۵۶ / راهنمای جامع تخت جمشید

۹۴، ۹۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۰،  
۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۵۱،  
۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۵ - ۱۷۷، ۱۸۷،  
۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲

کاخ تچر ۲۷، ۶۸، ۱۰۷، ۱۱۱،  
۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۵۶،  
۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۲

کاخ ج ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۹

کاخ خشایارشا ۱۱۹ - ۱۲۲

کاخ د ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲

کاخ داریوش ← کاخ تچر

کاخ دروازه ملل ۲۰، ۲۷، ۳۷،  
۳۸، ۴۰، ۴۶ - ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۷۲،  
۱۷۰، ۱۷۷، ۱۸۷، ۱۹۱

کاخ سه دروازه ۲۷، ۱۲۰، ۱۲۸ -

۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۲ - ۱۵۴،  
۱۵۶ - ۱۵۸، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۸،  
۱۹۲

کاخ سه دری ← کاخ سه دروازه

کاخ صدستون ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۴۲،  
۴۸، ۵۰، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۳۵،  
۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۷ - ۱۵۹،  
۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۲

فرکیانی (نماد) ۷۳، ۷۴، ۱۳۴،  
۱۳۶، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۷،  
۱۹۲

فرگوسن، جیمس ۱۷۰، ۱۷۱

فروهر (نقش) ۷۴، ۱۸۲

فریدون ۳۶، ۱۱۵

فلسطین ۶۰، ۱۰۳

ق

قاجار (سلسله) ۲۱

قبرس ۱۳۲

قزوینی، محمد ۲۳

قصر ابونصر ۱۱۴

ک

کابل ۱۰۱، ۱۳۸، ۱۶۳

کاپادوکیه ای‌ها ۶۰، ۹۹، ۱۳۷،  
۱۵۷، ۱۶۸

کاپادوکیه (منطقه) ۳۳، ۹۹، ۱۶۳،  
کاتولیک‌ها ۱۴۰

کاخ آپادانا ۲۷، ۳۶، ۴۱، ۴۸ -  
۵۵، ۵۸، ۶۲ - ۶۶، ۶۸، ۷۰ - ۷۵،  
۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۲

۱۶۶، ۸۲، ۷۴	۱۹۳
کورنگون ممسنی (منطقه) ۱۵	کاخ ه ۱۱۵، ۱۱۶
کوه مهر ← کوه رحمت	کاخ هدیش ۲۷، ۱۰۸، ۱۱۵،
کوه رحمت ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸،	۱۱۷ - ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۴۰،
۱۶۴، ۵۱، ۲۹	۱۴۱، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۸۸، ۱۹۲
کوه شاهی ۱۸۷، ۱۹۱	کاربه (منطقه) ۱۳۲، ۱۶۳
کیانی، محمدیوسف ۱۸۱	کال می‌یر، پیتر ۸۳، ۹۰، ۱۶۹
کیلیکیه (منطقه) ۱۳۲	کتاب‌خانه ملی فرانسه ۱۱۱
	کرخ ۱۱۴
گ	گر (رود) ۲۳
گندارا (منطقه) ۳۴، ۱۶۳	کرزن، لرد ۸۱، ۱۷۰، ۱۷۹
گنداریان ۶۰، ۱۰۱، ۱۳۸، ۱۵۷،	کرزوس (پادشاه لودیه) ۸۲
۱۶۸	کرفتر، فردریک ۶۷، ۱۲۵، ۱۷۶،
گویینو، ژوزف آرتور ۴۱	۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۲
گیرشمن، رومن ۱۷، ۲۵	کرمانشاهان ۸۹
گیمن، دُشن ۷۴	کلایس، ولفرام ۱۶۹، ۱۸۷
گئوبرو ۱۶۷	کمبوجیه ۱۶، ۸۲
	کمبوجیه دوّم ۱۶۶
ل	کمپفر، انگلبرت ۱۸۷
لطف‌علی خان زند، شاه ایران ۴۰	کمرن، جرج ۱۳، ۱۴۵، ۱۵۲
لنتس، ولفگانگ ۲۵، ۸۳، ۸۴،	کُمهری، مبارک (کُمینی، مبارک)
۱۳۴	۲۳
لندن ۳۶، ۷۳	کوروش ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۸،

۲۵۸ / راهنمای جامع تخت جمشید

مدینه ۲۰	لودیه (منطقه) ۳۳، ۶۷، ۸۲
مرودشت ۱۵، ۲۲ - ۲۸، ۱۱۴،	۱۶۲
۱۸۷، ۱۱۹	لودیه‌ای‌ها ۵۹، ۹۸، ۱۳۷، ۱۵۷،
مزدیسنی (آئین) ۷۲	۱۹۱، ۱۶۸
مصر ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۷۲، ۱۶۲	لیبی ۱۷، ۱۶۳، ۱۶۸
مصری ۱۰۹، ۱۵۷، ۱۶۸	لیبی‌ها ۶۰، ۱۰۳، ۱۳۹، ۱۵۷
مصری‌ها ۶۰، ۹۹، ۱۳۷، ۱۹۲	
مصطفوی، محمدتقی ۶۶، ۱۸۰	م
معین، محمد ۱۹	ماد (سرزمین) ۳۳ - ۳۵
مغان (طایفه) ۱۷	مادها (مادی) ۱۶، ۵۸ - ۶۱، ۷۵،
مغ (منطقه) ۱۷	۷۸، ۷۹، ۸۸، ۹۰ - ۹۲، ۹۵، ۹۶،
مقدونیان ۳۵، ۱۴۸، ۱۶۹	۹۸ - ۱۰۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶ -
مقدونیه ۱۶۳	۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷،
مکران (منطقه) ۳۴، ۱۶۲	۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۵
مکرانی ۱۶۸	مارسفند کازرونی (موبد) ۱۱۴
مگه ۲۰	ماریاکخ، هایده ۱۸۳
ملکم، جان ۴۰	ماساگتی‌ها ۱۶
ملیان (منطقه) ۱۶	ماکان ۱۱۴
موریه، جیمس ۴۱	مایر، کال ۲۵
موزه تخت جمشید ۱۲۳، ۱۲۷،	مجدآباد (منطقه) ۲۹
۱۷۴، ۱۶۸	مجموعه کتیبه‌های پارسی
موزه ایران باستان ۱۸۸، ۱۸۹	باستان (کتاب) ۱۱۸
موزه ملی ایران ۷۵، ۷۸، ۱۴۱،	محیط طباطبایی، احمد ۱۳

- ۱۵۹، ۱۴۴  
کوه مهر ← کوه رحمت  
مهرگان (جشن) ۲۶، ۸۴  
میراث فرهنگی (سازمان) ۱۰،  
۱۳  
مینوی، مجتبی ۱۸۰
- ه
- هالک، ریچارد ۱۶۰  
هاوزر، آلبرت ۴۲  
هخامنشیان (سلسله) (هخامنشی)  
۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷ - ۲۰، ۲۲، ۲۵،  
۲۶، ۲۸، ۳۳، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۱،  
۵۸، ۵۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶،  
۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۱۰۰،  
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰ - ۱۱۲، ۱۲۳ -  
۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۲ - ۱۳۵، ۱۴۱،  
۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲،  
۱۶۶ - ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۲،  
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹  
هدیه آوران (نقش) ۵۸، ۹۷،  
۱۰۹، ۱۷۶، ۱۹۱، ۱۹۲  
هرات ۳۴، ۱۶۲  
هراتیان ۱۶، ۵۹، ۹۰، ۹۷، ۱۳۷
- ن
- ناصرالدین قاجار، شاه ایران ۴۱  
نقش رستم (کتیبه) ۱۵، ۲۴  
نقوش اقوام شاهنشاهی بنابر  
حجاری‌های تخت جمشید  
(کتاب) ۱۸۱  
نَهْوَ هرمزد (پادشاه) ۱۱۳  
نیور، کارستن ۴۰  
نیل (رود) ۱۷، ۴۱  
نیلندر ۲۵، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۳  
نیومهر (پادشاه) ۱۱۳  
نیویورک هرالده (خبرگزاری) ۴۱
- و
- واتیکان ۱۴۰  
واژه‌نامه عیلامی به آلمانی

۲۶۰ / راهنمای جامع تخت جمشید

هوروس (خدای آفتاب) ۷۲	۱۹۱، ۱۶۸، ۱۵۷
هیئتس، والتر ۵۹، ۱۸۳	هرتسفلد، ارنست امیل ۲۴، ۲۵،
	۵۹، ۶۴، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۲۲،
ی	۱۸۴، ۱۵۲، ۱۳۸، ۱۳۴
یونان ۶۷، ۱۴۹	هرمزد (خدایگان) ۱۱۳
یونانی ۱۸، ۲۱، ۲۵، ۹۲، ۱۴۶،	هرودوت ۵۹، ۷۳، ۹۰، ۱۱۲
۱۶۸	هسه، هرمان ۱۷۶
یونانیان ۱۷، ۲۰، ۳۳، ۷۳، ۱۲۷،	همدان ۲۰
۱۴۹، ۱۴۶، ۱۳۷	هندوان ۶۰، ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۵۷،
یونگه، پتریولیوس ۵۹	۱۹۲، ۱۶۸
	هندوستان ۱۷، ۱۸، ۳۴، ۶۸،
	۱۶۳
	هوتنه (گردونه‌ران) ۹۰

\_\_\_\_\_



1

# PERS'EPOLIS'

COMPLETE GUIDE



